درآمدی بر مبانی ترجمه

فارسی به عربی - عربی به فارسی

تألیف:
- دکتر عنایت‌الله فاتحی‌نژاد
- دکتر سید بابک فرزانه

درآمدی بر مبانی

ترجمه

عربی به فارسی ـ فارسی به عربی

تألیف

دکتر عنایت‌الله فاتحی‌نژاد

دکتر سیدبابک فرزانه

فهرست مطالب

مقدمه

بدون تردید یکی از راههای شناختن و شناساندن فرهنگها، دانشها و تمدنهای گوناگون بشری ترجمه است که از زمانهای کهن ملت‌های متمدن با آن آشنا بوده‌اند. در تعریف ترجمه می‌توان گفت؛ ترجمه انتقال مفاهیم به صورت کتبی یا شفاهی از یک زبان به زبانی دیگر است و مترجم که مسئولیت این مهم را بر عهده دارد، نخست باید به دو زبان مبدأ و مقصد آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند معانی و مفاهیم را به درستی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل سازد. ترجمه شامل دو مرحلهٔ اساسی است: ۱. فهم و درک متن مورد نظر. ۲. بیان مفاهیم به شیوه‌ای مناسب.

برای درک دقیق متن، از یک سو شناخت مفهوم و معنای واژگان، اصطلاحات و ترکیبها و تعبیرات خاص و از سوی دیگر درک مفهوم یکایک عبارتها و سرانجام کل متن لازم و ضروری است. بنابراین فهم معنای دقیق کلمات و واژه‌های مبهم به تنهایی برای فهم کل عبارت یا متن کافی نیست و عوامل دیگری از جمله دانستن قوانین دستوری زبان مبدأ و شناخت ساختار جمله‌ها نیز ضروری است، چه بسا معنی هر یک از کلمات و اصطلاحات و تعبیرات یک عبارت را به طور مستقل نیک بدانیم اما به سبب ندانستن دستور زبان و عدم آشنایی با ساختمان جمله در زبان مبدأ از درک مفهوم کلی عبارت یا متن عاجز بمانیم، همان مشکلی که غالباً دانشجویان در ترجمه متون با آن مواجه هستند. همچنین باید توجه داشت که انتخاب معادلی مناسب برای یک کلمه که دارای معانی متعدد است به طور کامل بستگی به عناصر دیگر عبارت دارد و چنانچه این اصل در نظر گرفته نشود، مترجم بی‌تردید دچار لغزش خواهد شد. مثلاً در عبارت: «کان یَقْسِمُ فی‌الناسِ کلَّ

مایَصِلُ إلیه مِنَ الولایاتِ»، فعل «یَصِلُ» به معنای «می‌رسد» و همین فعل در عبارت: «کان لایَستبیحُ لِنفسه أنْ یَصِلَ الناسَ مِنْ بیتِ المالِ...» به معنای «بخشیدن و صله‌دادن» است و اگر مترجم در عبارت دوم «یَصِلُ را «می‌رسد» ترجمه کند، بی‌شک ترجمه غلطی ارائه کرده است.

لازم به توضیح است که برای فهم واژگان دشوار می‌توان از فرهنگهای لغت کمک گرفت. اما یافتن معادل مناسب همیشه به یاری فرهنگهای لغت میسر نیست؛ زیرا بار معنایی واژه‌ها را معمولاً فضای متن و عبارت تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر گاه یک کلمه دارای یک معنای اولیه و چندین معنای ثانویه است. درک معانی اولیه به کمک فرهنگهای لغت میسر است. اما معانی ثانوی را معمولاً خود مترجم با توجه به فضای متن می‌سازد. به عنوان مثال فعل «أمَرَ» در فرهنگهای لغتِ عربی به فارسی چنین معنی شده است: فرمان داد، امر کرد، دستور داد، اما همین فعل در عبارت: «أمَرَهُ الطبیبُ بأنْ یَستریحَ فی البیتِ» می‌تواند معنای «توصیه کرد» داشته باشد که در این صورت ترجمهٔ عبارت چنین خواهد بود: «پزشک به او توصیه کرد که در خانه استراحت کند.». حال آنکه فعل «أمَرَ» در هیچ فرهنگ لغتی به معنای «توصیه کرد» نیامده است. و این یک معنای ثانوی است که مترجم آن را با توجه به مقتضای جمله می‌سازد.

نکتهٔ دیگری که به هنگام استفاده از فرهنگهای لغت باید به آن توجه داشت، مشترکات معنوی و لفظی هستند. گاهی یک لفظ بر چند معنا دلالت دارد که مسلماً نمی‌توان این معانی را به جای یکدیگر به کار برد. مثلاً کلمهٔ «زار» در زبان عربی معانی متعدد و در عین حال نزدیک به هم دارد از قبیل: «دیدار کرد»، «زیارت کرد»، «بازدید کرد»، «ملاقات کرد»، «تماشا کرد» یا «به تماشای... رفت».

به ترجمه فعل «زُرْتُ» در عبارتهای زیر توجه کنید:

زُرْتُ مشهدَ المقدسةَ: به زیارت مشهد مقدس رفتم. زرتُ صدیقی فی بیته: دوستم را در خانه‌اش ملاقات کردم. زُرْتُ مَتحَفَ الاثار: از موزهٔ آثار باستانی دیدن کردم (بازدید کردم) زرتُ حدیقةَ الحیوان: به تماشای باغ وحش رفتم... و مسلماً این معانی را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد اگر جملهٔ دوم را چنین ترجمه کنیم: از دوستم بازدید کردم یا به تماشای دوستم رفتم، یقیناً ترجمه‌ای مضحک و غلط

ارائه کرده‌ایم.

پس از مرحلهٔ نخست و مقدماتی ترجمه که همانا استنباط معانی و فهم اصطلاحات و در واقع رعایت اصول معناشناسی است، مرحلهٔ اصلی کار مترجم یعنی انتقال مفاهیم آغاز می‌شود. در این مرحله مترجم باید برای واژگان و اصطلاحات متن معادلهای مناسبی در زبان مقصد یافته آنها را در قالب زبان مقصد جای دهد و از آنجا که ساختارها و قالبها در زبان مقصد و مبدأ به ویژه در زبان عربی و فارسی با یکدیگر متفاوت است، علاوه بر زبان مبدأ باید از زبان مقصد نیز آگاهی کامل داشت تا بتوان با یقین و اطمینان بیشتر گام در قلمرو زبان مقصد نهاد؛ و هرچه مترجم به زبان مقصد مسلط‌تر و از موهبت و قوهٔ بیان و ذوق و هنر بیشتری بهره‌مند باشد، ترجمهٔ او دقیقتر، روان‌تر و دلنشین‌تر خواهد بود.

چه بسیار دانشجویانی که با زبان مبدأ یعنی عربی آشنایی دارند، قواعد صرف و نحو را به خوبی می‌دانند، ساختارهای زبان عربی را به خوبی می‌شناسند و حتی یک عبارت یا متن را به خوبی می‌فهمند، اما نمی‌توانند مفاهیم را در قالب عبارتهای روان فارسی بیان کنند و عموماً جمله‌ها را تحت‌اللفظی ترجمه می‌کنند. پس مترجم باید علاوه بر آشنایی با زبان مبدأ با زبان مادری خویش نیز کاملاً آشنا باشد و حتی می‌توان گفت آشنایی با زبان مقصد بی‌تردید مهمتر از آشنایی با زبان مبدأ است. اگر به کتابهایی که در سالهای اخیر از عربی به فارسی برگردانده شده‌اند نظری بیفکنیم، خواهیم دید که بیشتر مترجمان موفق کسانی هستند که زبان فارسی را خوب می‌دانند، نثری روان و سنجیده و شایسته دارند و برعکس چه بسیار کسانی که زبان عربی را خوب می‌دانند، با دستور زبان عربی کاملاً آشنایند، اما مترجمان خوب و موفقی نیستند و چه بسا از ترجمه یک متن ساده عاجزند.

به هر حال مترجم پس از گذر از مرحلهٔ درک مفاهیم و بیان آنها، باید به چگونگی بیان مفاهیم نیز توجه داشته باشد، چه همهٔ متن‌ها یکسان نیستند مثلاً ترجمهٔ یک داستان عامیانه با ترجمهٔ مجموعه قوانینی که برای حقوق‌دانان تهیه می‌شود به طور مشخص و محسوس متفاوت است و یا ترجمه یک متن مقدس و یا یک متن تاریخی کهن، با ترجمه یک خبر از روزنامه به کلی تفاوت دارد. هر متن فضا و زبان خاص خود را دارد که به هنگام ترجمه باید در نظر گرفته شود.

نکته‌ای که سخت درخور اهمیت است این است که ترجمه همچون شعر یا نقاشی یک هنر به شمار می‌رود و هنر هرگز در قالب قوانین و قواعد ثابت و لایتغیر نمی‌گنجد، مثلاً نمی‌توان اوزان شعری را به کسی آموخت و از او خواست بر آن اساس قصیده‌ای بسراید و چه بسیار شاعرانی که بدون دانستن عروض و قافیه و اصول بلاغت بزرگترین شاهکارها را آفریده‌اند؛ ترجمه نیز پیش از آن که آموختنی باشد، مستلزم ذوق سلیم از یک سو و تمرین و ممارست از سوی دیگر است.

با این حال با مطالعهٔ مداوم آثار ادبی منظوم و منثور فارسی، رمانها، مقالات علمی ادبی می‌توان دامنهٔ لغات و ذخیرهٔ واژگان و بخصوص مترادفها را گسترش داد و در نهایت قدرت نویسندگی خود را تقویت کرد. یکی دیگر از راههای تمرین ترجمه مقابلهٔ متون ترجمه‌شده با اصل آنهاست. دانشجویان می‌توانند آثاری از نویسندگان عرب را که به فارسی ترجمه شده تهیه کنند. ابتدا خود چند سطر یا چند پاراگراف را ترجمه کنند. سپس با مراجعه به ترجمهٔ آن هم به نقاط ضعف خود پی برند و هم با جنبه‌های مختلف ترجمه آشنا شوند.

بنابراین نمی‌توان برای ترجمه چارچوب معین و ثابتی همچون قواعد صرف و نحو تدارک دید. اما برخی اصول ابتدایی آن را تا آن جا که خارج از دایرهٔ ذوق و هنر است، می‌توان منظم و قانونمند ساخت. ما با اعتقاد به این موضوع در این کتاب کوشیده‌ایم برخی از آن اصول را در حد شناخت ساختارها و معادلهای مناسب برای آنها با شیوه‌ای گام به گام برای ترجمهٔ عربی به فارسی و فارسی به عربی ارائه کنیم. از این رو بیشتر مباحث کتاب آمیخته‌ای از قواعد نحوی و ترجمه است و معتقدیم که دانشجویان نخست باید این مباحث را به عنوان گام نخست در ترجمه به خوبی فراگیرند و پس از آنکه در ترجمهٔ جمله‌ها توانایی لازم را پیدا کردند آنگاه به اصول ترجمه و تئوریهای مختلف آن روی آورند.

کتاب حاضر در حقیقت گسترش، تکمیل و بازنگری کتاب پیشینمان، آیین ترجمه، است که بر اساس تجربیاتی که در پی تدریس آن بدست آوردیم و نیز بهره‌گیری از نقطه‌نظرهای مفید همکاران و دانشجویان، فراهم آمده است. امید آن داریم که بتوانیم در چاپهای بعدی همچنان از راهنمائیهای استادان، منتقدان و اهل

فن استفاده کنیم.

در پایان لازم است از آقای مهندس احمد کهندل مسئول محترم مؤسسهٔ انتشاراتی آیه که در انتشار این کتاب ما را صمیمانه یاری کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

و من الله التوفیق

مؤلفان

۱

چگونگی ترجمهٔ واژه‌ها و ترکیبها، خارج از ساختار جمله

در نخستین بخش از این کتاب قبل از اینکه دربارهٔ روش ترجمهٔ جمله‌های عربی و فارسی سخنی به میان آوریم، نخست به چگونگی ترجمهٔ واژه‌ها و ترکیبها، خارج از قالب و ساختمان کلی جمله می‌پردازیم، زیرا هر جمله چه اسمیه باشد و چه فعلیه، معمولاً از کلمات و ترکیبهای مختلفی تشکیل شده است که اگر بتوانیم این کلمات و ترکیبها را به صورت صحیح ترجمه کنیم، ریختن آنها در قالب یک جملهٔ کامل کار چندان مشکلی نخواهد بود.

مثلاً کلمات و ترکیبهای «در سالهای اخیر»، «قرآن کریم»، «زبان‌های مختلف»، را اگر بتوانیم درست ترجمه کنیم به این شکل: «فِي السنواتِ الاخيرةِ»، «القرآنُ الكريمُ»، «مختلف اللغاتِ»، آنگاه با افزودن یک فعل مانند: «قَدْ تُرْجِمَ» به این ترکیبها، یک جملهٔ کامل و صحیح بدست می‌آید: قَدْ تُرْجِم القرآنُ الكريمُ في السنواتِ الاخيرةِ الى مختلفِ اللغاتِ: «قرآن کریم در سالهای اخیر به زبانهای مختلف ترجمه شده است».

پس برای مترجم مبتدی نخستین مرحله در ترجمه از فارسی به عربی یا برعکس، ترجمهٔ اجزای جمله به طور مستقل است و ما اینک در اولین گام به چگونگی ترجمهٔ یک کلمه (که ممکن است مفرد، مثنی یا جمع، مذکر یا مؤنث، معرفه یا نکره باشد) و یا یک ترکیب (که ممکن است وصفی، اضافی یا وصفی - اضافی باشد) می‌پردازیم.

بعدها خواهیم دید که همین ترکیبها و متمم‌ها، اجزای اصلی جمله‌ها را تشکیل می‌دهند و اگر دانشجویان بتوانند این ترکیبها را ترجمه کنند، از عهدهٔ جمله‌های بلند و طولانی به خوبی برخواهند آمد.

ترجمهٔ کلمات معرفه و نکره

حرف تعریف «ال»

در زبان عربی قبل از هر چیز باید با شیوهٔ درست به کارگیری حرف تعریف «ال» و چگونگی ترجمهٔ واژه‌هایی که دارای این حرف و یا فاقد آن هستند به خوبی آشنا شد، زیرا این علامت که نشانهٔ معرفه‌بودن اسم است در زبان فارسی وجود ندارد. از همین رو دانشجویان همیشه با این مشکل روبرویند که یک اسم چه وقت باید با «ال» بیاید و چه وقت بدون «ال» و از لحاظ معنا چه تفاوتی است میان اسمی که «ال» دارد و اسمی که فاقد آن است. این اشکال گاه از آنجا ناشی می‌شود که می‌گویند اسم معرفه «ال» دارد و اسم نکره «ال» ندارد و به جای آن تنوین می‌گیرد و در تعریف اسم معرفه و نکره می‌گویند: اسمی که شناخته شده باشد معرفه است و اسمی که شناخته شده نباشد نکره است. اما این تعریف در مورد اسمهای معرف به «ال» چندان دقیق نیست؛ زیرا شناختن، امری نسبی است و نه مطلق. وقتی می‌گوییم کتاب را خریدم. کتاب معرفه است اما معنایش این نیست: «آن کتابی که تو می‌شناسی». پس به طور کلی معرفهٔ به ال ارتباطی به شناخت ندارد، بلکه مهم سابقهٔ ذهنی مخاطب است. ما وقتی به دوستمان می‌گوییم: «کتاب را خریدم» کتاب را به صورت معرفه آورده‌ایم و به کاربردن این کلمه به صورت معرفه بیانگر سابقهٔ ذهنی مخاطب نسبت به موضوع است. یعنی قبلاً دربارهٔ این کتاب با او صحبت کرده‌ایم، هرچند شناختی نسبت به این کتاب نداشته باشد. پس در تعریف معرفهٔ به «ال» بحث شناخت و یا عدم شناخت مطرح نیست، بلکه در اغلب موارد بستگی به سابقهٔ ذهنی مخاطب دارد. بنابراین اگر گفتیم: «کتاب را خریدم»، کلمهٔ «کتاب» معرفه است. پس باید با «ال» بیاید، یعنی: اِشْتَرَیْتُ الکتابَ.

اما وقتی می‌گوییم «کتابی خریدم»، به کاربردن کلمهٔ «کتاب» به صورت نکره نشان‌دهندهٔ آن است که مخاطب ما نسبت به موضوع کتاب هیچ اطلاع یا سابقهٔ

ذهنی قبلی ندارد. در نتیجه برای ترجمهٔ آن به عربی احتیاج به «ال» نیست. یعنی: اِشْتَرَیْتُ کتاباً.

ما برای آن که کلمهٔ معرفه‌ای را در زبان فارسی بیان کنیم یا آن را خالی از هر گونه علامت می‌آوریم: مرد آمد (یعنی مردی که دربارهٔ وی قبلاً صحبت شده) یا آن که یکی از صفات اشاری (به ویژه «آن») را به کلمه می‌افزاییم: آن مرد آمد. اما در زبان عربی برای معرفه ساختن کلمه، علامت «ال» را پیشوند آن قرار می‌دهیم (مگر در مواردی خاص که در دستور زبان عربی به آنها اشاره شده است). اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الطریقُ > راه ـ آن راه   العبارةُ > عبارت ـ آن عبارت

المکتبةُ > کتابخانه ـ آن کتابخانه   المدینةُ > شهر ـ آن شهر

می‌دانیم که علامت نکره در فارسی (ی)[1] است که به آخر اسم افزوده می‌شود مانند: دانشجویی، کتابی، دانشمندی. گاه نیز به جای (ی) از لفظ (یک) استفاده می‌شود: «یک دانشجو»، «یک کتاب»، «یک دانشمند» و برای اسمهای جمع به جای «یک» از کلمهٔ «چند» استفاده می‌شود: دانشجویانی یا چند دانشجو، کتابهایی یا چند کتاب.[2]

در عربی علامت نکره‌بودن اسم معمولاً (و نه همیشه[3]) یکی از تنوینهای سه گانهٔ ـٌ ـٍ ـً است مانند:

طَریقٌ > راهی، یک راه   عبارةٌ > عبارتی، یک عبارت

طُرقٌ > راههایی، چند راه   عباراتٌ > عبارتهایی، چند عبارت

مَکتبةٌ > کتابخانه‌ای، یک کتابخانه   مدینةٌ > شهری، یک شهر

مکتباتٌ > کتابخانه‌هایی، چند کتابخانه   مُدُنٌ > شهرهایی، چند شهر

کلمهٔ «یکی» نیز در فارسی علامت نکره است که در عربی معادل آن «أحَد» برای مذکر و «إحْدیٰ» برای مؤنث است مانند: یکی از کتابها = أحَدُ الکتبِ - یکی از

۱ـ با (ی) موصولی که نقش صفت اشاره را بازی می‌کند، نباید خلط شود (رک: فصل ۲۱، جمله‌های وصفی)

۲ـ در عربی گاهی معادل کلمه «چند» «عِدَّة» است مانند: «چند مرحله» = «مَراحِل» یا: عِدَّةُ مراحِل

۳ـ به عنوان نمونه تنوین در اسمهای علم (خاص) نشانهٔ نامعین‌بودن کلمه نیست.

دانشگاهها= إحدى الجامعاتِ. دو ترکیب فوق را به این شکل نیز می‌توان در عربی ترجمه کرد: کتابٌ مِن الکتبِ ـ جامعةٌ من الجامعاتِ.
یکی از کتابها را ترجمه کردم ⇐ تَرْجَمْتُ کتاباً مِنَ الکتبِ یا تَرْجمتُ أحَدَ الکتبِ.
برادرش در یکی از دانشگاههای اروپایی تحصیل می‌کند: یَدْرسُ أخُوه في إحدى الجامعاتِ الاوروبیةِ. یا: یدرسُ اخوه في جامعةٍ من الجامعاتِ الأُوروبیةِ.

تمرین

۱ـ به فارسی ترجمه کنید:
القرآنُ ـ الحدیثُ ـ المکتبةُ ـ الفقیهُ ـ التأریخُ ـ الفلسفةُ ـ الاسلامُ ـ الحیاةُ ـ القریةُ ـ الاجتماعُ ـ المجتمعُ ـ الجامعةُ ـ الجهادُ ـ المؤمنُ ـ المجاهِدُ ـ الاستاذُ ـ الخصائصُ ـ العیوبُ ـ الاتجاهاتُ ـ العبادُ ـ النعمُ ـ الاخیارُ ـ الامورُ ـ الاستعمارُ ـ الحضارةُ ـ الأمةُ ـ المکافحةُ ـ الحیاةُ ـ المطارُ ـ المیناءُ ـ الطائرةُ ـ السماءُ ـ الطائرُ ـ المطرُ ـ الارضُ ـ الآثارُ ـ جملةٌ ـ عبارةٌ ـ شاعرٌ ـ ثورةٌ ـ فکرةٌ ـ مجتمعٌ ـ بیئةٌ ـ مَرْأةٌ ـ مِرآةٌ ـ تجربةٌ ـ مسلمٌ ـ مومنٌ ـ حدیثٌ ـ رسولٌ ـ أمةٌ ـ آیاتٌ ـ بلادٌ ـ قریةٌ ـ اشارةٌ ـ مفهومٌ ـ وطنٌ ـ أوطانٌ ـ منطقةٌ ـ مؤتمرٌ ـ اتفاقیةٌ ـ شرکةٌ ـ ممثّلٌ.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:
کتاب ـ روزنامه ـ ملت ـ زندگی ـ مسلمان ـ دین ـ احادیث ـ دانشکده ـ چند روایت ـ کشور ـ آینده ـ اسلام ـ توحید ـ بنده ـ مومن ـ روایتی ـ مسلمانی ـ دینها ـ مردان ـ زنان ـ فرزندان ـ مادران ـ جوان ـ جوانانی ـ کارهایی ـ عبادتهایی ـ نماز ـ روزه ـ مادری ـ کتابخانه‌ای ـ قلبها ـ انسان ـ یک دوست ـ مجموعه‌ای ـ قصیده‌ای ـ اشعاری ـ ابیاتی ـ دیوان ـ سیاست ـ طبیعت ـ فقیهی ـ مسجدها ـ روزهایی ـ امروز ـ فرقه‌ای ـ مذهبها ـ آزادی ـ جوانان ـ تاریخ ـ گرایش ـ فلسفه ـ مسافری ـ زبان ـ سختی ـ حزبها ـ احزابی ـ فرصتی ـ دانشمندان ـ جهان ـ شهرها ـ مردان ـ قهرمانان ـ امامان ـ فقر ـ توانگر ـ بردبار ـ واژگان ـ مفاهیم ـ یاران ـ دوستان ـ دشمنان ـ میهمانان ـ عدالت ـ قناعت ـ هجرت ـ مبارزه ـ چندروز ـ چند روزنامه ـ یکی از مجلات ـ چند موضوع ـ چند عامل.

۲

اعراب و نقش آن در ترجمه

پدیدهٔ اعراب یا حرکت آخر کلمات مختص زبان عربی است و در فارسی وجود ندارد. درست است که اعراب کلمات یک مبحث نحوی است، اما در معنای کلمات و نهایتاً در ترجمهٔ کل جمله نقش مهمی دارد. چه بسا در یک عبارت با تغییر اعرابِ یک کلمه معنای عبارت به کلی تغییر کند. پس مترجمی که هنوز در آغاز کار است باید به اعراب یکایک کلمات کاملاً توجه داشته باشد. از این رو در این بخش سعی خواهیم کرد بدون اینکه زیاد وارد مباحث نحوی شویم، دانشجویان را علاوه بر آشنایی با نقش اعراب در ترجمه، با شیوهٔ اعراب‌گذاری نیز تا آنجا که ممکن است، آشنا سازیم و اگر دانشجویان از میان مباحث نحوی تنها فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، صفت و موصوف و جار و مجرور را خوب بشناسند، بدون اغراق ۸۰ تا ۹۰ درصد متنها را می‌توانند اعراب‌گذاری کنند.

معمولاً یک اسم در زبان عربی به یکی از حرکتهای ـَـٌـِـٍ ختم می‌شود که این حرکات بر معانی خاص خود دلالت دارند:

ـُ و ـٌ: غالباً بر حالتهای فاعلی (مسندالیهی)

ـَ و ـً: غالباً بر حالتهای مفعولی و قیدی

ـِ و ـٍ: غالباً بر حالتهای مضاف‌الیهی و یا ترکیب با حروف جاره.

به بیانی دیگر می‌توان گفت اسمها بیشتر مرفوعند مگر آن که حالت مفعولی یا قیدی داشته باشند یا با یکی از عوامل نصب‌دهنده (مانند: إنَّ) بیایند که در این

صورت منصوبند و یا پس از حروف جاره قرار گیرند یا مضاف‌الیه باشند که در این حالت مجرور خواهند بود. اینک به مثالهای زیر و ترجمهٔ آنها توجه کنید:

ترجمه	کلمه
البلدُ	کشور
بلدٌ	کشوری
البلدَ	کشور را
بلداً	کشوری را
فی البلدِ	در کشور
فی بلدٍ	در کشوری

☜ یادآوری ۱: شایان ذکر است که حرکتهای اعرابی همیشه دربرگیرندهٔ معانی یادشده نیستند مثلاً حالت رفع در جمله‌های اسمی علاوه بر فاعل یا مسندالیه، نشان‌دهندهٔ گزاره نیز هست و نیز حرکت فتحه در پایان برخی نهادها (= اسم إنَّ و همانندهای آن)، وگزاره‌ها (خبر نواسخ) آشکار می‌گردد.

☜ یادآوری ۲: می‌دانیم واژه‌های غیرمنصرف تنوین و کسره نمی‌پذیرند (البته در صورتی که «ال» نداشته باشند و مضاف نیز واقع نشوند). از این رو این نکتهٔ دستوری را باید در ترجمهٔ چنین واژه‌هایی مورد توجه قرار دهیم و عدم وجود تنوین را نشان معرفه‌بودن نپنداریم، یا اینکه فتحهٔ بدل از کسره را علامت منصوب‌بودن کلمه بشمار نیاوریم و آن را به صورت مفعولی ترجمه نکنیم. مثال:

ترجمه	کلمه
تمرینهایی	تمارینُ
مناطقی را	مناطقَ
در مناطقی	فی مناطِقَ
در موادّی	فی موادَّ
خاصیتهایی	خواصُّ

یادآوری ۳: اسمهایی که به صدای بلند (ـِ ی) ختم می‌شوند (اسمهای منقوص) در حالتهای رفعی و جری اعرابشان تقدیری است، مانند: القاضي (به جای القاضِيُ) مِنَ القاضِي (به جای القاضِيِ) و هرگاه این اسمها بدون (ال) و اضافه بیایند (ی) حذف شده به جای آن تنوین می‌نشیند مانند: قاضٍ (به جای قاضِيٌ) و مِنْ قاضٍ (به جای مِنْ قاضِيٍ) این تنوین علامت اعراب و بیانگر نقش دستوری نیست و نمی‌توان به استناد آن، کلمه را مانند واژه‌های معمولی ترجمه کرد، مانند:

	کلمه	ترجمه
در حالت رفعی:	هادٍ (به جای هادِيٌ)	هدایتگری
	الهادي (به جای الهادِيُ)	هدایتگر
در حالت جری:	من هادٍ (به جای هادِيٍ)	از هدایتگری
	من الهادي (به جای الهادِيِ)	از هدایتگر

یادآوری ۴: جمعهایی که به «ات» ختم می‌شوند (= جمع مؤنث سالم) در حالت نصب به جای فتحه، کسره می‌گیرند، مانند:

کلمه	ترجمه
المعلماتُ	معلمان (زن)
معلماتٌ	معلمانی
المعلماتِ (در حالت نصبی)	معلمان را
معلماتٍ (در حالت نصبی)	معلمانی را
من المعلماتِ	از معلمان
من معلماتٍ	از معلمانی

تمرین

۱ـ به عربی ترجمه کنید:

شاعر ـ چند شاعر ـ یکی از شاعران ـ شاعری را ـ شاعر را ـ کتابخانه ـ در کتابخانه ـ کتابخانه‌ای ـ چند کتابخانه ـ مسجدی ـ در مسجدی ـ فقیه را ـ فقیهان ـ چند فقیه ـ عارفی ـ فیلسوف ـ مسلمانی را ـ دانشجویی ـ پیامبران ـ چند پیامبر ـ دینهایی ـ دانشجویی در کتابخانه ـ از مدرسه تا خانه ـ دانش‌آموزی در مدرسه ـ یکی از دانش‌آموزان در کلاس ـ چند دانشجو در کلاس ـ فرزندی را ـ قصیده‌ای ـ

قصیده‌ای در دیوان ـ سیاست ـ مجموعه‌ای از کتابها ـ قصیده‌ای را در دیوانی ـ اشعاری در کتاب ـ استادی در دانشگاه ـ زندگی در روستا ـ خورشید را ـ آیاتی از قرآن ـ حدیثی از احادیث ـ قبیله‌ای را ـ در کشورها ـ در طبیعت ـ جامعه ـ انقلاب ـ در مبارزه ـ تلاشها ـ اثری از آثار ـ مرحله‌ای از زندگی ـ زندگی در طبیعت ـ ثروتمندان و فقیران در جامعه.

۲ـ به فارسی ترجمه کنید (اسمهای منصوب را به صورت مفعولی ترجمه کنید).

الكتبُ ـ في‌الكتبِ ـ المسجدُ ـ مسجدٌ ـ في‌المسجدِ ـ السياسةُ ـ في السياسةِ ـ سياسةٌ ـ في عصرٍ من العُصور ـ الثورةُ ـ نهضةٌ ـ روايةٌ ـ قصيدةٌ ـ قصيدةٌ في الديوان ـ عِدّةُ مقالاتٍ ـ مقالاتٌ في الجرائدِ ـ شاعرٌ ـ في المجتمعِ ـ الناسُ في المجتمعِ ـ طالِبٌ ـ في المكتبةِ ـ الانتصارُ ـ الانتصار في الحروب ـ المطالعةُ ـ في العاصمةِ ـ في الأمورِ ـ المشاكلُ ـ مشاكلَ ـ عبارةٌ ـ أقلامٌ ـ الضيوفُ ـ الغرفةُ ـ في تمرينٍ ـ طفلةٌ ـ معرضٌ في الجامعةِ ـ مريضٌ في المستشفىٰ ـ المطارُ ـ طائرةٌ ـ عازفةٌ ـ في الحفلةِ ـ تيّارٌ ـ طيّارٌ ـ الدراساتُ ـ من اقوامٍ ـ آيةٌ من القرآنِ ـ سورةٌ من السورِ ـ عبارةٌ من العباراتِ ـ المشاركةُ في الأمورِ ـ الحضارةُ ـ الحضاراتِ ـ في العاصمةِ ـ الهجومُ على المدينةِ.

۳ـ ترجمه کنید:

فوائد ـ المساجدَ ـ مساجدُ ـ من المساجِدِ ـ في مساجدَ ـ مقالاتٍ ـ كواكبُ ـ في مقالاتٍ ـ مقالاتٌ ـ السمواتِ والارضَ ـ موادٌ ـ الموادُّ ـ قراراتٌ ـ من الموادّ ـ من موادَّ ـ الجارُ ـ جوانبُ ـ مشاريعُ ـ مسائِلُ ـ في مسائِلَ ـ دواعيَ ـ دواعٍ ـ من دواعٍ ـ افاضِلُ ـ الذخائرُ ـ في القرىٰ ـ حواشٍ ـ انجازاتٌ ـ انجازاتٍ ـ تصميماتٍ ـ عواطفُ ـ المصائبُ ـ اساتذةٌ .

۴ـ ترجمه کنید:

از تاریکیها ـ شیطانها را ـ از شیطانهایی ـ گورستانها را ـ شبهایی را ـ عواملی ـ از مزرعه‌ها ـ سطرهایی از این مقالات ـ گرایشها ـ گرایشهایی را ـ ویژگیها ـ در جامعه‌ای از جوامع ـ پایان‌نامه‌ها را ـ در مجالسی ـ در مجلسی از مجالس ـ در دیوانی از دیوانها ـ قصایدی را ـ منافعی را ـ منافع ـ مضمونی از مضامین ـ مفاهیمی را ـ از مضامینی ـ خواصی ـ مناطقی ـ قارّه‌ها ـ طبقاتی را ـ حقایقی ـ از حقایقی ـ شرکتها ـ فاصله‌ها را ـ معصیت‌ها ـ معصیتها را.

ترکیبهایی که در تمرینهای این درس به کار رفته است، هر کدام می‌توانند بخشهایی از یک جمله باشند مانند: در آسمان = في السماء ـ خورشید را = الشَّمسَ. حال اگر یک فعل مانند «می‌بینم» = «أرىٰ» را به آن اضافه کنیم یک جملهٔ فعلیهٔ کوتاه ساخته می‌شود: «خورشید را در آسمان می‌بینم» که ترجمهٔ آن چنین خواهد بود:

أَرىٰ الشمسَ في السّماءِ.

اینک بر همین منوال عبارتهای زیر را به عربی ترجمه کنید:

ـ مقالات را در کتابخانه خواندم (خواند: قَرَأَ)

ـ حقیقت را فهمیدم (فهمید: عَلِمَ ـ عَرَفَ ـ فَهِمَ)

ـ آیاتی از قرآن را حفظ کردم (حفظ کرد: حَفِظَ) [ترجمه کنید آیاتی را]

ـ زندگی در روستا را دوست دارم [ترجمه کنید: زندگی را در روستا] (دوست دارد: يُحِبُّ)

ـ مردم در تهران چگونه زندگی می‌کنند (زندگی کرد: عاشَ ـِ)

ـ دانشجویان در کتابخانه مطالعه می‌کنند (مطالعه کرد: طالَعَ)

ـ آیا امروز به فرودگاه می‌روی؟ (رفت: ذَهَبَ ـَ)

۳
ترکیبهای وصفی

ترکیبهایی مانند: گلِ زیبا ـ دوستِ وفادار ـ درخت بلند ـ دانشجویان کوشا ـ دو کتاب سودمند ـ کتابهای سودمند، در زبان فارسی ترکیبهای وصفی هستند که از موصوف و صفت تشکیل شده‌اند. همانگونه که ملاحظه می‌شود در فارسی صفت همیشه به صورت مفرد می‌آید و هیچگونه مطابقتی میان صفت و موصوف نیست. اما در زبان عربی صفت از چند جهت با موصوف مطابقت می‌کند که در هنگام ترجمه باید توجه داشت: ۱ـ در جنس (مذکر و مؤنث‌بودن)، ۲ـ عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن)، ۳ـ معرفه یا نکره‌بودن ۴ـ اعراب

بنابراین ترکیبهای فوق چنین ترجمه می‌شوند:

گل زیبا = الوردةُ الجمیلةُ

دوست وفادار = الصدیقُ الوفیُّ

درخت بلند = الشجرةُ الباسقةُ

دانشجویان کوشا = الطلابُ المجدونَ

دو کتاب سودمند = الکتابانِ النافِعانِ

کتابهای سودمند = الکتبُ النافعةُ

اینک به ترکیبهای وصفی و حالتهای اعرابی آنها در جدول زیر توجه کنید:

فارسی	عربی
انسان مؤمن	إلانسانُ المؤمِنُ
انسانی مؤمن	انسانٌ مؤمِنٌ
انسان مؤمن را	الانسانَ المؤمِنَ
از انسان مومن	من الانسانِ المؤمِنِ
از انسانی مؤمن	من إنسانٍ مؤمِنٍ
دانشجویان مؤمن (مذکر)	الطلابُ المؤمنُونَ
دانشجویان مؤمن (مؤنث) را	الطالباتِ المؤمناتِ
دو دانشجوی مؤمن (مذکر)	الطالبانِ المؤمنانِ
دو دانشجوی مؤمن را (مذکر)	الطالبَیْنِ المؤمنَینِ

در مواردی با اسمهای جمع مانند مفرد مؤنث رفتار می‌شود:

۱ـ جمعهای مکسر و مؤنث سالم غیر انسان: الاشجارُ الباسقةُ (درختان بلند)، المجلاتُ العلميةُ (مجله‌های علمی)، الکتبُ القيّمةُ (کتابهای ارزشمند)[1].

۲ـ جمع مکسرِ اسمهای جمع (اسمهایی که در لفظ مفرد و در معنا جمع‌اند): الاقوامُ الايرانيةُ، القبائلُ العربيةُ.

در زبان عربی گاه برای یک موصوف صفتی از لفظ خود آن موصوف می‌آورند، این کار برای تقویت معنا است و در ترجمهٔ چنین تعبیراتی می‌توان از واژه‌های تأکیدکننده بهره جست مانند:

بذل الجهدَ الجهيدَ: نهایت تلاش خود را به کار بست.

گاهی از باب مبالغه، مصدر، نقش صفت را بازی می‌کند و از لحاظ عدد و جنس با موصوف هماهنگ نیست مانند:

رجلٌ عدلٌ: مردی بسیار دادگر رجلان عدلٌ: مردانی دادگر (دو مرد دادگر)

رجالٌ عدلٌ: مردانی دادگر امرأةٌ عدلٌ: زنی دادگر

☜ یادآوری: برخی از ترکیبهای وصفی عربی به صورت ترکیب اضافی ترجمه می‌شوند: الجامعة اللبنانية: دانشگاه لبنان، العالم الاسلامي: جهان اسلام، السفير الايراني لدیٰ ترکيا: سفیر ایران در ترکیه ـ الشعبُ الفلسطينيُ: ملت (مردم) فلسطین

در ترکیبهای وصفی گاهی موصوف اسمی مثنی است و صفت دو لفظ مفرد که با حرف (و) به یکدیگر عطف می‌شوند: اللغتانِ العربيةُ و الفارسيةُ: دو زبان عربی و فارسی.

☜ یادآوری: در موصوف و صفت فارسی (ی) نکره را می‌توان به موصوف یا به صفت اضافه کرد:

طِفلٌ يتيمٌ: کودکی یتیم یا کودک یتیمی

قلمٌ أخْضَرُ: قلم سبزی یا قلمی سبز

۱ـ در این گونه جمعها گاهی نیز صفت با موصوف از لحاظ عدد مطابقت می‌کند مانند: قصیده‌های بلند = القصائدُ الطِوالُ.

تمرين

۱ـ به فارسی ترجمه کنید:

القرآنُ الكريمُ ـ العلومُ القرآنيةُ ـ الرجلُ العالمُ ـ من الرجلِ العالمِ ـ رجلٌ عالمٌ ـ من رجلٍ عالمٍ ـ المرأةُ العالمةُ ـ من المرأةِ العالمةِ ـ إمرأةٌ عالمةٌ ـ من إمرأةٍ عالمةٍ ـ الثورةُ الاسلاميةُ ـ الجمهوريةُ الاسلاميةُ في ايران ـ الدراساتِ السياسيةَ ـ من المفكرين الاسلاميين ـ المؤتمرُ الاسلاميُّ ـ المواطنون المسلمون ـ في المؤتمرِ الاسلاميِّ ـ الشرقُ الاوسطُ ـ المندوبُ الخاصُّ ـ الامينُ العامُّ ـ المجلس البلدي بطهران ـ القضيةُ الأفغانيةُ ـ الفواصلُ الشاسعةُ ـ القوةُ البحريةُ الايرانيةُ ـ البلدان الغربيةُ ـ القواةُ المسلحةُ ـ الشؤونُ الايرانيةُ ـ بقلقٍ عميقٍ ـ العواطفُ الدينيّةُ ـ القيمُ الانسانيةُ ـ الشعبُ الفلسطينيُّ المظلومُ ـ الدورُ المحوريُّ ـ حقوقٌ طبيعيّةٌ ـ السنواتُ القادمةُ ـ المجالاتُ المختلفةُ ـ الشركاتُ الايرانيةُ ـ النساءُ الفلسطينياتُ ـ في الجامعاتِ العربيةِ ـ الأممُ المتحدةُ ـ الدفاعُ الوطنيُّ ـ قائدٌ عسكريٌ ـ القادةُ العسكريونَ ـ الحدودُ البحريةُ ـ شعبٌ مظلومٌ ـ العالمُ الثالثُ ـ السياساتُ التنفيذيةُ ـ في مرحلةٍ جديدةٍ ـ جريدةٌ أسبوعيةٌ ـ في أحاديثَ نبويّةٍ ـ آيةٌ من الآياتِ القرآنيةِ ـ اتجاهٌ سياسيٌ جديدٌ في هذه المقالةِ ـ اشارةٌ موجزةٌ الي هذا الموضوع ـ الظروفُ السياسيةُ ـ في اللغتين الفارسيةِ و العربيةِ ـ هولٌ هائلٌ ـ فيظٌ قائظٌ ـ رجالٌ ثقةٌ ـ الآثارُ الايجابيةُ ـ المشاريعُ الجديدةُ ـ القطاعُ الخاصُّ ـ الاهتمامُ بالقضاياالثقافيةِ.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:

سال تحصیلی ـ در سالهای اخیر ـ کودکی خوشحال ـ کودکان خوشحال ـ ایران اسلامی ـ تمدن اسلامی ـ تمدن ایرانی در قرنهای گذشته ـ ادبیات سیاسی در قرنهای دوم و سوم ـ روایتی از امام صادق (ع) دربارهٔ اخلاق ـ اخلاق اسلامی ـ مرحله دوم ـ طبقه‌ای خاص از مردم ـ زندگی اجتماعی در عصر عباسی ـ سیاستی جدید ـ بهداشت جهانی ـ از نتایج ثمربخش ـ سفیر ایران (ترجمه کنید: سفیر ایرانی) ـ سربازان شجاع مسلمان ـ قهرمانان در این جنگ خونبار ـ خواندن و نوشتن در عصر جاهلی ـ مناطق مرزی ـ منطقه‌ای مرزی ـ انقلاب اسلامی ـ جمهوری اسلامی ـ قوهٔ مجریه ـ در قوهٔ مجریه ـ قوهٔ قضائیه ـ قوهٔ مقننه ـ مذاکراتی دربارهٔ فلسطین ـ نیروهای آزادی‌بخش ـ شاعران بزرگ ایرانی ـ وصف در شعر عربی ـ مدایحی دربارهٔ پیامبر (ص) ـ گفتگوهایی بین دو کشور ـ گفتگوها را ـ تأثیر

متقابل ادبیات فارسی و عربی ـ اخباری کوتاه را ـ نگرانی عمیق ـ وعدهٔ حقیقی ـ عنایتی خاص به این نوع از شعر ـ دو عنصر اساسی در شعر کهن ـ روایتهایی از محدثی مشهور ـ یک راوی معروف ـ راویان معروف در عصر اسلامی ـ خلیفهٔ جدید ـ خلفای جدید ـ مجموعه‌ای از کتابهای علمی در این سرزمین کهن ـ زندگی فرهنگی در کشورهای اسلامی ـ مسائل اقتصادی در جهان ـ شاعران متهم به زندقه در قرنهای دوم و سوم ـ جنگ جهانی اول ـ اوضاع اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم ـ هفتهٔ گذشته ـ هفته‌های گذشته ـ روزهای اخیر ـ کتابهای دیگر ـ معلم دیگر ـ قرن پنجم ـ زبان فارسی ـ معلمی دیگر (مؤنث) ـ معلمی دیگر (مذکر) ـ دنیای عجیب ـ قبایل ایرانی ـ ملتهای اروپایی ـ قلمی سبزرنگ ـ سال گذشته ـ سال آینده ـ سالهای آینده ـ چهارشنبهٔ گذشته ـ خاورمیانه ـ خاور نزدیک ـ مضامینی جدید ـ آبی جاری ـ شرکتهای دولتی را ـ سالهای آینده ـ در سالهای گذشته ـ آثار مثبت در گفتگوهای میان دو کشور ـ در جوامع بشری.

۳ـ با توجه به ترکیبهای وصفی در تمرینهای این درس جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

ـ روایتی از امام صادق را دربارهٔ اخلاق حفظ کرد (ترجمه کنید: روایتی را)

ـ ایران سیاست جدیدی در قبال کشورهای اروپایی اتخاذ کرد (اتخاذ کرد: اتَّخَذَ؛ در قبال: تجاهَ ـ ازاءَ)

دانشمندان بسیاری در کنفرانس اسلامی شرکت کردند (شرکت کرد: شارَكَ)

استاد آیاتی از قرآن کریم را تفسیر می‌کند (ترجمه کنید: آیاتی را؛ تفسیر کرد: فَسَّرَ)

قهرمانان مسلمان در این جنگ خونبار پیروز شدند (پیروز شد: اِنْتَصَرَ)

راویان معروفی را در عصر اسلامی می‌شناسیم (شناخت: عَرَفَ)

سازمان ملل متحد نمایندهٔ ویژه‌ای (را) به افغانستان فرستاد (فرستاد: أَرْسَلَ، بَعَثَ)

۴
ترکیبهای اضافی

ترکیبهایی مانند: درختانِ باغ ـ کتابخانهٔ دانشگاه ـ دانشگاه تهران، ترکیبهای اضافی هستند که از مضاف و مضاف‌الیه تشکیل شده‌اند. در ترجمهٔ ترکیبهای اضافی باید به نکات زیر توجه کرد:

۱ـ مضاف و مضاف‌الیه برخلاف موصوف و صفت در هیچ موردی با هم مطابقت نمی‌کنند.

۲ـ مضاف حرف تعریف «ال» و تنوین نمی‌گیرد و مضاف‌الیه همیشه مجرور است:

درختانِ باغ: أشجارُ (مضاف) الحدیقة (مضاف‌الیه) ـ کتابخانهٔ دانشگاه: مکتبةُ (مضاف) الجامعة (مضاف‌الیه)

دانشگاه تهران: جامعةُ طهرانَ

۳ـ مضاف‌الیه اگر معرفه باشد می‌تواند «ال» بگیرد و اگر نکره باشد نیازی به «ال» ندارد: درخت باغ: شجرةُ الحدیقةِ ـ درخت باغی: شجرةُ حدیقةٍ

۴ـ اعراب در ترکیبهای اضافی بر روی مضاف ظاهر می‌شود. مثلاً در این ترکیب «کتابهای دانشجو را»: «را» علامت مفعول است و در عربی علامت مفعول یعنی علامت نصب ـَ باید روی مضاف ظاهر شود چون مضاف‌الیه همیشه مجرور است و اعراب آن قابل تغییر نیست. پس ترجمهٔ این ترکیب چنین است: کُتُبَ الطالبِ

اینک به جدول زیر توجه نمایید:

عربی	فارسی
کتابُ الطالبِ	کتاب دانشجو
کتابَ الطالبِ	کتاب دانشجو را
من کتابِ الطالبِ	از کتاب دانشجو
کتابُ طالبٍ	کتاب دانشجویی
کتابَ طالبٍ	کتاب دانشجویی را
من کتابِ طالبٍ	از کتاب دانشجویی

۵ـ اگر مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد نون تثنیه و جمع (نِ، نَ) حذف می‌شود:

طالبانِ + الکلیة > طالبا الکلیةِ (طالبَیْ الکلیةِ) = دو دانشجوی دانشکده

مسلمون + ایران > مسلمو ایرانَ (مسلمِی ایرانَ) = مسلمانان ایران

☜ یادآوری: چون در زبان فارسی مثنی وجود ندارد، برای ترجمهٔ واژگان مثنی گاه از لفظ جمع استفاده می‌شود.

فی جامعتی شیرازَ و اصبهانَ: در دو دانشگاه شیراز و اصفهان (یا در دانشگاههای شیراز و اصفهان).

در دستور زبان عربی به ترکیبهای اضافی فوق، اضافه معنوی یا محض گفته‌اند. نوع دیگر از اضافه نیز وجود دارد که دستورنویسان آن را اضافهٔ لفظی خوانده‌اند. اضافهٔ لفظی در واقع اضافهٔ صفت به موصوف است مانند:

ترکیب وصفی	ترکیب اضافی (لفظی)
الوجهُ الجمیلُ	جمیلُ الوجهِ
الخطُ الجمیلُ	جمیلُ الخطِ
اللونُ الشاحبُ	شاحبُ اللونِ
القولُ الصادقُ	صادقُ القولِ

گاهی در زبان فارسی با اضافه‌شدن صفت به موصوف معنا تغییر نمی‌کند، مانند: گلِ سرخ = سرخْ گل هر دو به یک معنا است. دو عبارت: «گلِ سرخی از

شاخه چیدم» و «سرخ گلی از شاخه چیدم» از لحاظ معنا تفاوتی با هم ندارند و تنها جمله دوم کمی ادیبانه‌تر است. اما گاهی با اضافه‌شدن صفت به موصوف معنا نیز تغییر می‌کند مانند: روی زیبا = زیبارو. روی زیبا یعنی رویی که زیباست و زیبارو یعنی کسی که روی زیبا دارد (صفت فاعلی است). پس این دو ترکیب را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد. در زبان عربی نیز مانند فارسی با اضافه‌شدن صفت به موصوف گاهی معنا تغییر می‌کند. مانند: الخطُّ الجمیلُ (= خطِ زیبا) = جمیلُ الخطِ (= خوش خط یا کسی که خط زیبا دارد) وگاهی نیز هیچگونه تغییری در معنا ایجاد نمی‌شود: المجالاتُ المختلفةُ = مُختلفُ المجالاتِ هر دو یعنی: زمینه‌های مختلف ـ الشعراءُ الکبارُ = کبارُ الشعراءِ هر دو یعنی: شاعران بزرگ.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در اضافه‌های لفظی (یا صفتهای مقلوب) مانند: صادقُ‌القول، شاحبُ‌اللون، مضاف همیشه کلمه‌ای است مشتق و دارای معنای وصفی. اضافهٔ لفظی در عربی معادل صفت مرکب فارسی است:

جَمیلُ الوجهِ: زیبارو جَمیلُ الخطِ: خوش‌خط

شاحبُ اللونِ: رنگ پریده صادقُ القولِ: راست‌گفتار

همیشه برای ترکیبهای اضافی لفظی معادل فارسی مناسبی نمی‌یابیم و گاه ناگزیریم این ترکیبها را به صورت صفت و موصوف ترجمه کنیم مانند:
وطیدُ الایمانِ: با ایمانی استوار (به جای استوارْ ایمان)، في مختلف المجالات: در زمینه‌های مختلف.

☜ یادآوری ۱: در ترکیبهای اضافی لفظی، مضاف حکم نکره را دارد و مضاف‌الیه پیوسته با حرف تعریف (ال) همراه است و چنانکه این ترکیب، صفت برای موصوف معرفه قرار گیرد مضاف با (ال) همراه می‌گردد مثال:

مسجدٌ متقنُ البناء المسجدُ المتقنُ البناءِ

در اضافهٔ لفظی گاه مضاف از مضاف‌الیه جدا می‌شود، در این حالت صفت مشتق (مضاف) را صفت سببی می‌خوانند، چنین ترکیبهایی نیز معادل صفت مرکب فارسی است: رجلٌ مطرق الرأس > رجلٌ مطرقٌ رأسُه: مردی سرافکنده.

☜ یادآوری ۲: در زبان فارسی گاهی چند مضاف با یک مضاف‌الیه همراه می‌شود مانند:

کتاب و قلم دانشجو، اما در زبان عربی بهتر است هر مضاف با یک مضاف‌الیه بیاید:

کتابُ الطالبِ و قلمُهُ (گرچه «کتابُ و قلمُ الطالبِ» هم غلط نیست).

☜ یادآوری ۳: گاهی چند مضاف و مضاف‌الیه به دنبال هم می‌آیند (تتابع اضافات) که در اینصورت هیچیک از مضاف‌ها (ال) نمی‌گیرد:

کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات: مکتبةُ کلیّةِ الآداب

کتابهای دانشجویانِ کلاس ما: کتبُ طلاّبِ صفّنا

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

قواعد النحو ـ القواعد النحوية ـ درس الترجمة ـ كتاب طالب ـ حياةالانسان ـ مقالات الصحف ـ مكتبةالكلية ـ رئيس الجامعة ـ عميد الكلية ـ استاذ النحو ـ كتاب اللغة ـ مصادر الدراسات الاسلامية ـ الاتجاهات الدينية فى قصائد شعراء العصر الاسلامى ـ الرواة القدماء و دورهم فى تدوين كتب اللغة ـ ايجاد فرص العمل ـ ابناء الشعب ـ امين العاصمة ـ عمال المناجم ـ نصائح النبى (ص) ـ آراء الباحثين فى هذا الموضوع الجديد ـ مظاهر الحضارة الاسلامية ـ عقايد فرقتي الاشاعرة و المعتزلة ـ طائفة اخرى من شعراء ايران ـ فقهاء مدينة نيسابور ـ هجوم الجنود المسلمين على المناطق الاخرى ـ حفظ آيات من آيات الذكر الحكيم ـ أسمى اهداف الثورة الاسلامية ـ قرارات القمة الاسلامية ـ انعقاد المؤتمر الاسلامي فى طهران ـ خطاب موجّهٌ الى اعضاء المؤتمر الاسلامي ـ مشاريع ايصال الماء الى المدن المختلفة ـ دورالقطاع الخاص فى المسائل الاقتصادية ـ التوقيع على اتفاقية تعاون امنيّة و حدودية بين ايران و تركيا ـ محاولات كبار المسؤولين فى ازدهار و نمو الاقتصاد الوطني ـ عقد قمة اسلامية ـ رئيس مجلس الشورى الاسلامي ـ مجلس صيانة الدستور ـ رسالة رئيس الجمهورية ـ رأى وزارة الخارجية بشأن العلاقات السياسية الجديدة مع الدول الاسلامية ـ مستقبل العالم الاسلامى على اعتاب القرن الجديد ـ منظمة الارصاد الجويّ ـ الممثل الدائم لدى منظمة الامم المتحدة ـ مشاركة جميع الشركات فى الاستثمار بالبلاد ـ نحاة من مدرستي الكوفة و البصرة ـ ولادة هذا

الشاعر و وفاته ـ مکتبة جامعة طهران ـ مقاتلو ساحة الحرب ـ مؤمنو مدینه مکة ـ مؤلفو المعاجم اللغویة ـ القوم الفاسقین ـ جزاء الکافرین ـ الشهر الحرام ـ حولین کاملین ـ ازالة التوتر ـ الی اجل مسمی ـ فی سبیل الله ـ عذاب النار ـ ضلالا بعیدا.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:

دانش‌آموزان مدرسه ـ در دو صفحهٔ کتاب ـ قواعد زبان عربی ـ شاعران پیامبر (ص) ـ مسلمانان صدر اسلام ـ انقلاب اسلامی در ایران ـ در روزگار این خلیفه ستمکار ـ وصف طبیعت در شعر شاعران اندلس ـ کتاب‌های مدون در زبان عربی ـ اواخر قرن ششم هجری ـ کتاب مجاز القرآن ـ با دیگر فقهاء ـ تألیفات شریف مرتضی ـ کتابها و تألیفات این نویسنده بزرگ ـ نسخه‌های خطی دانشگاه تهران ـ چند نسخه خطی ـ دیوان‌های شاعران مشهور ـ انتشار این علم جدید ـ از شمال بیروت تا جنوب این روستای قدیمی ـ اجتماع مردم در مسجد شهر نیشابور ـ از شرق تا غرب این سرزمین اسلامی ـ بیشتر این مدایح زیبا ـ کتاب تاریخ بغداد ـ فقیه شهر نیشابور ـ آزادی اندیشه در اسلام ـ تدریس فقه و حدیث در مدارس اسلامی ـ تعدادی از کتاب‌های لغت و نحو ـ پیروان مکتب اهل بیت (ع) ـ برتری قلم بر شمشیر ـ قرن‌های سوم و چهارم ـ مقاله‌های دوم و سوم ـ نقش زنان در انقلاب ایران ـ دربارهٔ دیوان این شاعر ـ در رأس هیأتی بلندپایه ـ کشورهای جهان سوم ـ کشورهای جهان اسلام ـ نقش کتاب در زندگی مردم ـ عناوینی جدید در روزنامه‌های صبح ـ فتح مناطقی جدید در جنوب این کشور ـ سخنان رسول خدا (ص) دربارهٔ مشرکان ـ نیاز به روشن‌ساختن افکار ـ معانی و مضامینی جدید در این قصاید ـ دربارهٔ عناوینی جدید ـ مجاهدان فلسطین ـ رئیس کتابخانه دانشگاه تهران ـ مسؤلان دانشکده ادبیات ـ کارگران کارخانه‌ها ـ کتابهایی علمی و تاریخی در کتابخانه دانشکده الهیات ـ دانشکده هنرهای زیبا ـ دانشکده پزشکی و دانشجویان آن ـ وزارت آموزش و پرورش و کارمندان آن ـ اصلاح قانون ـ آموزش زبان عربی در ایران ـ بازگشت آوارگان به شهرهای خود ـ رسانه‌های گروهی در کشورهای اسلامی ـ اعضاء کنفرانس اسلامی ـ مانورهای سیاسی بین احزاب مختلف ـ مذاکرات میان دو کشور ایران و ترکیه ـ صنایع دستی در ایران ـ تولید نفت و گاز در سالهای آینده ـ قیمت نفط در هفتهٔ جاری ـ سازمان تبلیغات

اسلامی ـ تشکیل کنفرانس اسلامی در تهران ـ تمایل شرکتهای اروپایی برای مشارکت در طرحهای مختلف اقتصادی ـ تحکیم روابط سیاسی میان کشورهای اسلامی ـ نایب رئیس مجلس شورای اسلامی ـ نقش سازمان ملل متحد در برقراری صلح میان کشورها ـ رویارویی با دشمنان ـ نقش زنان در مسائل اجتماعی ـ گسترش روابط با ایران ـ سفر رئیس‌جمهور به کشورهای عربی ـ نمایندهٔ مردم تهران در مجلس شورای اسلامی ـ مرحله‌ای جدید در روابط سیاسی میان دو کشور ایران و عربستان ـ دو کشور همسایه ـ بزرگداشت روز معلم ـ حکومت خودگردان فلسطین (فلسطینی ترجمه کنید) ـ بازدید یک هیأت بلندپایه از مناطق جنگی.

۳ـ با توجه به ترکیبهایی که در تمرین ۱ و ۲ آمده، جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

ـ گروه دیگری از شاعران ایرانی را در قرنهای ششم و هفتم می‌شناسیم (ترجمه کنید: گروه دیگری را).

ـ مسئولان بلندپایه در زمینهٔ شکوفایی و رشد اقتصاد ملی تلاش می‌کنند (تلاش کرد: حاوَلَ)

ـ همه شرکتها در این طرحهای عمرانی شرکت می‌کنند (شرکت کرد: شارَکَ)

ـ قواعد زبان عربی در اواخر قرن دوم تدوین شده است (تدوین کرد: دوَّنَ)

ـ علوم اسلامی در مناطق فتح‌شده منتشر شد (منتشر شد: اِنْتَشَرَ)

ـ او در مدارس اسلامی فقه و حدیث تدریس می‌کند (تدریس کرد: دَرَّسَ)

ـ مسلمانان سخنان رسول خدا (ص) را دربارهٔ مشرکان شنیدند (شنید: سَمِعَ)

ـ آموزش زبان عربی در ایران با مشکلات زیادی مواجه است (مواجه شد با...: واجَهَ)

ـ مرحلهٔ جدیدی در روابط میان دو کشور همسایه آغاز می‌شود (آغاز شد: بَدَأَ)

ـ دشمنان به مناطق مرزی حمله کردند (حمله کرد به ...: هَجَمَ علی ... ؛ هاجَمَ)

۵
ترکیبهای وصفی اضافی

در زبان فارسی گاه مضاف علاوه بر مضاف‌الیه (متمم) دارای صفت نیز هست که میان مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد: دیوان مشهور شاعر اما در زبان عربی مضاف و مضاف‌الیه از یکدیگر جدا نمی‌شوند، بنابراین صفت مضاف را باید پس از مضاف‌الیه قرار داد: دیوانُ الشاعرِ المشهورُ و چون در زبان عربی صفت از اعراب موصوف تبعیت می‌کند، مرفوع‌بودن کلمهٔ «المشهورُ» بیانگر این است که صفت برای مضاف است نه مضاف‌الیه. حال اگر بخواهیم بگوییم: دیوان شاعر مشهور، کافی است کلمهٔ «المشهور» را در عبارت فوق مجرور کنیم: دیوانُ الشاعرِ المشهورِ. پس در یک ترکیب اضافی ممکن است مضاف دارای صفت باشد مانند: درخت بلند باغ. در این ترکیب «درخت باغ»: مضاف و مضاف‌الیه است و «بلند» صفت «درخت» است. اما «درخت باغِ زیبا» کلمهٔ «زیبا» صفت برای مضاف‌الیه است. اینک به مثالهای زیر توجه فرمایید:

الف:

درخت بلند باغ	شجرةُ الحدیقةِ الباسقةُ
کتابهای ارزشمندِ استاد	کتبُ الاستاذِ القیّمةُ
اشعارِ زیبایِ شاعران	اشعارُ الشعراءِ الجمیلةُ
مقالات سیاسی مجلات	مقالاتُ المجلاتِ السیاسیةُ
شهرِ زیبایِ من	مدینتي الجمیلةُ

ب:

درختِ باغِ زیبا — شجرةُ البستانِ الجمیلِ
کتابِ استادِ دانشمند — کتابُ الاستاذِ العالِمِ
اشعار شاعران بزرگ — اشعارُ الشعراءِ الکبارِ
مقاله‌های مجلات سیاسی — مقالاتُ المجلاتِ السیاسیةِ
مسجدهای شهر قدیمی — مساجِدُ المدینةِ القدیمةِ

از میان عبارتهای فوق دو ترکیب وصفی اضافی «مقالات المجلات السیاسیة» و «مساجد المدینة القدیمة» را در صورتی که عاری از اعراب باشند و یا مضاف مانند مضاف‌الیه مجرور باشد، می‌توان به دو شکل ترجمه کرد:

مقالات المجلات السیاسیة:

۱ـ مقاله‌های سیاسی مجلات

۲ـ مقاله‌های مجلات سیاسی

في مساجدِ المدینةِ القدیمةِ:

۱ـ در مسجدهای قدیمی شهر

۲ـ در مسجدهای شهر قدیمی

اما برای دیگر عبارتها ـهرچند بدون اعراب بیایندـ با توجه به قراین لفظی یا معنوی موجود تنها یک ترجمه امکان‌پذیر است مانند: شجرةُ الحدیقةِالباسقةُ یعنی: درختِ بلند باغ، چون «بلند» نمی‌تواند صفت باغ باشد (قرینهٔ معنوی) و کتُبُ الاستاذِ القیمةُ. «القیمةُ» چون مفرد مؤنث است نمی‌توانـد صفت «استاد» باشد (قرینهٔ لفظی)، در نتیجه تنها آن را به یک شکل می‌توان ترجمه کرد: «کتابهای ارزشمند استاد» و نه «کتابهای استاد ارزشمند». اگر عبارتهایی مانند «مقالات المجلات السیاسیة» که عاری از اعرابند و می‌توان آنها را به دو صورت ترجمه کرد در داخل یک متن قرار گیرند، فضای متن به انتخاب ترجمهٔ مناسبتر کمک می‌کند. شایان ذکر است که برای ترجمهٔ ترکیبهای وصفی ـ اضافی از فارسی به عربی راه دیگری نیز وجود دارد. بدین ترتیب که نخست صفت و موصوف (یعنی مضاف و صفت آن) به صورت ترکیب وصفی درآورده، سپس مضاف‌الیه را با حرف اضافه «لِ» بیاوریم:

مقاله‌های سیاسی مجلات: ۱ـ مقالاتُ المجلاتِ السیاسیةُ ۲ـ المقالاتُ السیاسیةُ

للمجلاتِ.

اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

نقش مهم ایران در منطقه: ۱ـ دورُ (مضاف) ایرانَ (مضاف‌الیه) الهامُ (صفت مضاف). ۲ـ الدور الهام (موصوف و صفت) لایرانَ فی المنطقة.

مناطق شمالی کشور: ۱ـ مناطقُ البلادِ الشمالیةُ ـ ۲ـ المناطق الشمالیةُ للبلاد. واحد مرکزی خبر: ۱ـ وحدةُ الانباءِ المرکزیةُ ـ ۲ـ الوحدةُ المرکزیةُ للانباءِ.

همانطور که پیشتر اشاره شد در زبان فارسی گاه چند مضاف و مضاف‌الیه به دنبال هم می‌آیند (تتابع اضافات) مانند: رئیس کتابخانهٔ دانشگاه تهران = رئیسُ مکتبةِ جامعةِ طهرانَ در این ترکیب به ترتیب: تهران مضاف‌الیه است برای دانشگاه و دانشگاه مضاف‌الیه برای کتابخانه و کتابخانه مضاف‌الیه برای رئیس. برای ترجمهٔ اینگونه ترکیبها کافی است به اعراب مضاف‌الیه و خالی‌بودن هر یک از مضاف‌ها از (ال) توجه داشته باشیم. اما در برخی ترکیبها که به صورت تتابع اضافات آمده‌اند گاه گویی یک مضاف دو مضاف‌الیه دارد مانند: نمایشگاهِ کتابِ تهران در این ترکیب «نمایشگاه» دو مضاف‌الیه دارد یکی «کتاب» و دیگری «تهران» یعنی «نمایشگاه کتاب»، «نمایشگاه تهران». در این حالت یکی از دو مضاف‌الیه را باید با حرف «لِ» یا «بِ» یا حتی «فی» بیاوریم:

معرضُ طهرانَ لِلکتابِ یا معرضُ الکتابِ بطهرانَ

تاکنون با بسیاری از ترکیبها و شیوهٔ ترجمه و اعراب‌گذاری آنها آشنا شده‌ایم و می‌دانیم که بیشتر اجزاء تشکیل‌دهندهٔ جمله‌ها همین ترکیبها هستند و اگر این ترکیبهای مختلف را بتوانیم درست ترجمه کنیم مسلماً از ترجمهٔ بخش عمدهٔ جمله‌ها و به طور کلی متنها به خوبی برخواهیم آمد. زیرا بقیهٔ اجزاء جمله‌ها یا فعلها هستند یا قیدها. خوشبختانه بیشتر دانشجویان با صرف فعلها به خوبی آشنایند و در ترجمهٔ آنها مشکلی ندارند. آنچه می‌ماند انواع قیدها هستند که کاربرد فراوانی ندارند. چه بسا در میان دهها صفحه از یک متن یا کتاب عربی تنها به یکی دو مورد از قیدها مانند حال، تمییز یا مفعول مطلق بربخوریم که در ترجمهٔ آنها و معادل‌گزینی دچار مشکل شویم. بنابراین به دانشجویان عزیز توصیه می‌کنیم که پیش از واردشدن به مبحث ساختار جمله‌ها در درس‌های آینده،

درسهای گذشته یعنی ترجمۀ ترکیبهای وصفی و اضافی را دوباره مرور کنند تا مطمئن شوند که آنها را خوب فراگرفته‌اند و مسلماً در درسهای آینده دانشجویانی موفق‌تر خواهند بود که این مباحث را خوب یاد گرفته باشند.

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید.

ورقة الکتاب البیضاء ـ في حیاةالناس الثقافیة ـ في صفحات جدیدة من تاریخ الأدب العربي ـ من الآثار النحویة للنحاة الأوائل ـ عن الدور الهامّ للنساء الایرانیات ـ دعم مساعی الامم المتحدة ـ المناطق الشمالیة للبلاد ـ موظفو شرکة الطیران العالمیة ـ من نتائج القمة الاسلامیة ـ دورالجامعیین الهامّ في ثورتنا الاسلامیة ـ في جمهوریة ایران الاسلامیة ـ الجمهوریة الاسلامیة الایرانیة ـ مؤسسة الصناعات الدفاعیة التابعة لوزارة الدفاع ـ اقامة العلاقات بین البلدین ـ الرصید الخاص لشراء الکتب ـ منظمة الاعلام الاسلامي ـ القنصلیة الایرانیه في هرات ـ عیدالغدیر المبارک ـ قرارات القمّة الاسلامیة ـ تنفیذ دقیق لقرارات قمة طهران ـ الآثار الایجابیة للمؤتمر الاسلامي ـ في نطاق برامج المؤتمر ـ تعزیز الحوار و التعاون بین البلدان الاسلامیة ـ مشاریع ایصال الماء الی المدن المختلفة ـ الفواصل الشاسعة بین الطبقات الغنیة و الفقیرة ـ تطویر و تنشیط الاقتصاد الوطني عبر خصخصة الشرکات الحکومیة ـ مستقبل العالم الاسلامي علی أعتاب القرن الجدید ـ جذب الاستثمارات الاجنبیة ـ الانتخابات الرئاسیّة ـ الممثّل الدائم لدی منظمة الامم المتحدة ـ القطاع الوطني ـ رغبة الشرکات الاروبیة و العالمیة للمشارکة في المشاریع النفطیة و الغازیة في ایران ـ معدل انتاج النفط ـ إنتاج النفط والغاز خلال السنوات القادمة ـ الخطط الجاریة لتطویر و توسیع موانئ و مطارات البلاد ـ الإشادة بجهود ایران في مجال مکافحة المخدرات .

۲ـ ترجمه کنید:

در اواخر قرن ششم ـ دیوانِ شعر عرفانی ـ کتابهای تاریخ عمومی ـ درختان بلند جنگل ـ سال تحصیلی مدارس ـ داستانهای تاریخی ایرانیان ـ شاعران مدیحه‌سرای دربار ـ زندگی اجتماعی مردم ـ کتابخانۀ جدید شهر ـ گرایشهای سیاسی روزنامه‌ها ـ گرایشهای روزنامه‌های سیاسی ـ شرکت جهانی کتاب ـ خطبه‌های گرانقدر علی (ع)

ـ دستورات اخلاقی پیامبر (ص) ـ تفسیر خطبه‌های گرانقدر علی (ع) ـ نمونه‌هایی از قصاید شاعران عصر اموی ـ نمونه‌ای از قصاید مشهور شاعران ـ در شرق ایران اسلامی ـ در مناطق شمالی افغانستان ـ مدارس جدید شهر ـ پیشرفت عمرانی کشور ـ میراث فرهنگی ما ـ اصطلاحات ویژهٔ قبایل ـ ویژگیهای شعر جاهلی و تأثیر آن بر شعر اسلامی ـ مجموعه‌ای بزرگ از روستاهای ویران‌شدهٔ فلسطین ـ پیشرفت کشورهای در حال رشد ـ این کتابها و عناوین زیبای آنها ـ رود بزرگ نیل ـ نمایندهٔ ویژهٔ ایران در سازمان ملل ـ بحران سیاسی کشورهای جهان سوم ـ سطح علمی و فرهنگی دانشجویان ـ تشکیل حکومت اسلامی در ایران ـ معاون اول رئیس‌جمهور ـ فرصتهای شغلی ـ بیکاری در جامعه ـ نتایج ثمربخش گفتگوها میان مسئولان دو کشور ـ نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ـ جشنوارهٔ موسیقی کلاسیک ـ برپایی یک شب شعر با شرکت شاعران ایرانی ـ نظریات اندیشمندان اسلامی ـ حقوق طبیعی مردم فلسطین ـ کنفرانس اسلامی و نقش آن برای پایان‌دادن به بحران منطقه ـ مسؤولان دانشگاههای مختلف ایران ـ دبیرکل سازمان ملل متحد ـ جایگاه والای معلمان ـ در وقایع مهم تاریخ اسلام ـ استادان جدید دانشکده ـ نحویان اوایل قرن سوم و نظریات مختلف آنان دربارهٔ مسائل نحوی.

تمرین ۳. با کمک تمرینهای این درس و درسهای گذشته جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

ـ مذاکرات میان دو کشور ایران و ترکیه روز پنجشنبه آغاز شد (بَدَأَ)

ـ سازمان ملل متحد از تلاشهای ایران در زمینهٔ مواد مخدر قدردانی می‌کند (قدر دانی کرد: اشاد بِ ...)

مردم ایران از فلسطینیان و رزمندگان جنوب لبنان پشتیبانی می‌کنند (پشتیبانی کرد از: دَعَمَ).

ـ نمونه‌هایی از قصاید شاعران عصر اموی در این کتاب آمده است (آمده است = قد جاء)

ـ هر روز عبارتهای کوتاهی را از فارسی به عربی ترجمه می‌کنم (ترجمه کرد: تَرجَمَ)

ـ نمایندهٔ ویژه ایران در سازمان ملل متحد به ایران بازگشت (بازگشت: رَجَعَ ـ

عادّ)

نحویان بسیاری را در قرنهای سوم و چهارم می‌شناسیم و آثارشان را در دانشگاه می‌خوانیم (شناخت = عَرَفَ ، خواند = قَرَأَ)

۶
ساختار جمله‌های عربی
ترجمهٔ جمله‌ها

جمله‌های اسمیه

در بخشهای گذشته به بحث دربارهٔ واژگان و ترکیبها که بخشهایی از جمله هستند و نیز ترجمهٔ آنها خارج از ساختار جمله پرداختیم و اینک باید به بررسی ساختمان جمله‌های عربی بپردازیم تا ببینیم چگونه می‌توان آن واژگان و ترکیب‌ها را در قالب یک جملهٔ کامل ترجمه کرد.

ساده‌ترین نوع از جمله‌های عربی از دو کلمه تشکیل شده‌اند و همانگونه که می‌دانید دستورنویسان یکی را مبتدا و دیگری را خبر نامیده‌اند که همان نهاد و گزارهٔ فارسی است، مانند جملهٔ «الرجلُ عالمٌ» (آن مرد دانشمند است). در این جمله گویی تنوین (ـٌ) به جای فعل ربطی «است» نشسته است. نکتهٔ مهمی که باید بدان توجه داشت این است که خبر اگر به ظاهر و تنها از نظر دستوری نکره و دارای تنوین باشد، نباید آن را نکره ترجمه کرد مثلاً: الوردةُ جمیلةٌ: «گل زیبا است» و نه: «گل، زیبایی است». البته به جز در مواردی که خبر با یک صفت همراه شود که در این حالت به صورت نکره ترجمه می‌شود: هذه وردةٌ جمیلةٌ: این گلی زیباست. جمله‌های اسمی ممکن است در قالب یکی از الگوهای زیر باشد:

۱ـ الرجل عالمٌ: (آن) مرد دانشمند است (مبتدا و خبر هر دو مفردند).
۲ـ الرجلُ فی‌البیت: (آن) مرد در خانه است (خبر یک شبه جمله است).
۳ـ فی البیت رجلٌ: مردی در خانه است (خبر بر مبتدای نکره مقدم شده است).

۴ـ الرجلُ قلبُه طاهرٌ: قلب آن مرد پاک است (خبر یک جمله اسمیه است).
۵ـ الرجلُ خرج من البیت: (آن) مرد از خانه خارج شد (خبر یک جمله فعلیه است).

الگوهای فوق و به ویژه ۳ الگوی اول را خوب به خاطر بسپارید چون در درسهای آینده بسیار مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

جمله‌های اسمیه را می‌توان با افزودن قیدها و متممهای گوناگون به مبتدا یا خبر و یا هر دو گسترش داد.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

المکتبةُ کبیرةٌ: (آن) کتابخانه بزرگ است.

مکتبةُ الجامعةِ کبیرةٌ: کتابخانهٔ دانشگاه، بزرگ است.

مکتبة جامعة طهران کبیرةٌ: کتابخانه دانشگاه تهران، بزرگ است.

الشمس مستورةٌ: خورشید پنهان است.

الشمس مستورةٌ وراءَ السحبِ: خورشید در پشت ابرها پنهان است.

الشمس مستورةٌ وراء السحبِ الیومَ: امروز خورشید پشت ابرها پنهان است.

هذا تیّارٌ أدبیٌّ: این جریانی ادبی است.

هذا تیارٌ من التیاراتِ الادبیةِ: این یکی از جریانهای ادبی است (این جریانی از جریانهای ادبی است).

هذا تیارٌ من التیاراتِ الادبیةِ والسیاسیةِ: این جریانی از جریانهای ادبی و سیاسی است.

هذا تیارٌ من التیاراتِ الادبیةِ والاجتماعیةِ فی المجتمع الاسلامی: این یکی از جریانهای ادبی و اجتماعی در جامعهٔ اسلامی است.

الطالبُ في الکلیةِ: دانشجو در دانشکده است.

الطالبُ المجدُّ في ساحةِ الکلیةِ: دانشجوی کوشا در حیاط دانشکده است.

طالبُ الفلسفةِ المجدُّ في مکتبةِ کلیةِ الآدابِ: دانشجوی کوشای فلسفه در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات است.

طالبُ الفلسفةِ الاسلامیةِ فی مکتبةِ جامعةِ طهرانَ المرکزیةِ: دانشجوی فلسفهٔ اسلامی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است.

☜ یادآوری: لازم به ذکر است که یک شبه جمله ممکن است به عنوان اطلاع اضافی در جمله قرار گیرد که در این صورت نباید با خبر اشتباه شود:

الرجلُ في الحديقةِ (اطلاع اضافی) جالسٌ (خبر) (آن مرد در باغ (اطلاع اضافی) نشسته است (گزاره)) و یا ممکن است شبه جمله در جایگاه خبر (گزاره) بنشیند که در این صورت در ترجمه به فارسی با فعل ربطی «است» همراه می‌گردد:

الرجلُ في الحديقة (خبر): آن مرد در باغ است (گزاره)

به جمله‌های اسمی زیر که خبر آنها خود یک جمله اسمی است و نیز ترجمهٔ آنها توجه نمایید:

۱ـ الحديقةُ اشجارُها جميلةٌ: درختان باغ زیبا است.
۲ـ الطفلُ ثوبُه نظيفٌ: لباس کودک، پاکیزه است.
۳ـ الكتابُ مَباحِثُهُ نافعةٌ: مباحث کتاب، سودمند است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود هر یک از عبارتهای فوق با این که مجموعاً یک جملهٔ اسمیه به شمار می‌رود، اما از نظر دستورنویسان عرب دارای دو مبتدا است. در ترجمهٔ این گونه عبارتها می‌توان دو مبتدا را به صورت یک ترکیب اضافی (اضافهٔ مبتدای دوم به اول) آورده، از ترجمهٔ ضمیر در مبتدای دوم پرهیز کرد. اگر جملات فوق را تحت‌اللفظی بدین شکل ترجمه کنیم:

۱ـ باغ درختانش زیبا است.
۲ـ کودک لباسش پاکیزه است.
۳ـ کتاب مباحثش سودمند است.

گرچه غلط نیست اما همیشه ترجمهٔ خوبی نمی‌تواند باشد.

مطابقت خبر با مبتدا

هرگاه خبر مفرد (در برابر جمله و شبه جمله) مشتق باشد (معنای وصفی داشته باشد) از قبیل اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبهه، صیغهٔ مبالغه، اسم تفضیل و

نیز صفات نسبی (اسم + یاء نسبت)، در عدد (مفرد، مثنی و جمع) و جنسیت (مذکر یا مؤنث‌بودن) با مبتدا هماهنگ است.

اینک به جدول زیر توجه کنید:

مبتدا	خبر
الطالبُ	واقفٌ في ساحةِ الكليةِ: دانشجو در حیاط دانشکده ایستاده است.
الطلابُ	واقفونَ في ساحةِ الكليةِ: دانشجویان در حیاط دانشکده ایستاده‌اند.
الطالبةُ	واقفةٌ في ساحةِ الكليةِ: دانشجو (دختر) در حیاط دانشکده ایستاده است.
الوردةُ	جَميلةٌ: گل زیباست.
الوردتانِ	جَميلتانِ: (آن) دو گل زیباست (یا زیبایند)
الورودُ	جميلةٌ: گلها زیبایند
الرجلُ	طهرانيٌّ: مرد (آن) مرد تهرانی است.
المرأةُ	طهرانيّةٌ: زن (آن) زن تهرانی است.

چنانچه خبر جامد باشد با مبتدا مطابقت نمی‌کند: الصدقُ نجاةٌ ـ الصلاةُ نورٌ.

☜ یادآوری: برخی از واژگان با این که در قالب یکی از اسمهای مشتق‌اند اما چون معنای وصفی ندارند مشتق به شمار نمی‌آیند لذا با مبتدا مطابقت نمی‌کنند: هذهِ المسألةُ موضوعٌ هامٌّ (موضوع بر وزن مفعول است اما چون معنی وصفی ندارد با مبتدا مطابقت نمی‌کند).

☜ یادآوری: در جمله‌های اسمیهٔ عربی هرگاه خبر اسم فاعل یا مفعول باشد غالباً می‌توان جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کرد بدین گونه که اگر خبر اسم فاعل باشد آن را به شکل فعل معلوم و اگر اسم مفعول باشد به شکل فعل مجهول درمی‌آوریم مانند:

«هذا النوعُ من الشعرِ مختصٌّ بالعصرِ الاموي» در این عبارت خبر یعنی «مختصٌّ» اسم فاعل است پس می‌توان به جای آن فعل «يختصُّ» را قرارداد. بدین گونه: «هذا النوعُ من الشعرِ يختصُّ بالعصر الاموي» و بهتر است در این گونه موارد فعل را اول جمله قرار دهیم: «يختصُّ هذاالنوعُ من الشعرِ بالعصر الاموي» که در این

صورت ترجمه هر دو جملهٔ اسمیه و فعلیه چنین خواهد بود:
«این نوع از شعر به عصر اموی اختصاص دارد یا مختص عصر اموی است.» یا در عبارت: هذه الروايةُ منقولةٌ مِنْ راوٍ ثقةٍ. چون خبر یعنی «منقولةٌ» اسم مفعول است می‌توان به جای آن فعل مجهول نُقِلَتْ که مانند «منقولةٌ» مؤنث است، قرار داد: هذه الروايةُ نُقِلتْ من راوٍ ثقةٍ یا «نُقِلتْ هذه الروايةُ مِن راوٍ ثقةٍ» که ترجمه هر دو عبارت چنین است: «این روایت از یک راوی مؤثق نقل شده است.»

پس باید توجه داشته باشیم که در ترجمه از فارسی به عربی برخی عبارتهای فارسی را به دو صورت اسمیه یا فعلیه می‌توان ترجمه کرد و انتخاب آن به ذوق و سلیقه مترجم بستگی دارد.

تقدیم و تأخیر

در زبان عربی قواعد دستوری معینی برای هماهنگی میان واژگان یک جمله وجود دارد:

جمله اسمیه: مبتدا + خبر

جمله فعلیه: فعل + فاعل + مفعول و...

اما غالباً در جمله‌ها تقدیم و تأخیرهایی بوجود می‌آید. مثلاً تقدیم خبر بر مبتدا یا مفعول بر فعل و فاعل. این تقدیم و تأخیر غالباً دو منشأ اساسی دارد: ۱ـ رعایت اصول دستور زبان عربی ۲ـ رعایت اصول بلاغی.

در صورتی که تقدیم و تأخیر بر اساس رعایت اصول دستوری باشد در ترجمه ملزم به پایبندی و رعایت این تقدیم و تأخیر نیستیم؛ زیرا در بسیاری از موارد رعایت این تقدیم و تأخیرها به هنگام ترجمه سبب ارائه ترجمه‌هایی کاملاً تحت‌اللفظی می‌گردد که باید از آن پرهیز کرد مثلاً: مع عليٍ صديقه[1]: دوست علی با اوست (و نه: با علی است دوستش)

اما اگر تقدیم و تأخیر به سبب اصول بلاغت باشد، لازم است نخست وجه بلاغی را تشخیص داده سپس چگونگی ارائه آن را در فارسی بیابیم. مثلاً در آیهٔ

۱ـ چون در مبتدا ضمیری است که به خبر باز می‌گردد، تقدیم خبر بر مبتدا الزامی است.

شریفهٔ: لِلّهِ ما فی السمواتِ و ما فی‌الأرْضِ ... (آل عمران - ۱۲۹) خبر به منظور تأکید بر مبتدا مقدم شده است. برای انتقال مفهوم تأکید می‌توان از ابزارهای تأکید فارسی مانند: تنها، فقط و ... استفاده کرد: «آنچه در آسمانها و زمین است تنها از آنِ خدا است» و یا در ترجمه «اِیّاکَ نَعْبُدُ» که ضمیر به منظور حصر مقدم شده است، باید گفت: «تنها تو را می‌پرستیم».

اما در ترجمه از فارسی به عربی باید به نکات دستوری و موضوع تقدیم و تأخیر در زبان عربی توجه داشت مثلاً در ترجمهٔ: دانشجویانی در کلاس‌اند، باید گفت: فی‌الصفِّ طلابٌ (و نه: طلابٌ فی الصف) زیرا دستورنویسان عرب ابتدای به نکره را جایز نمی‌دانند.

تمرین

۱- ترجمه کنید: (در جمله‌های بلند نخست ترکیبها را خارج از جمله ترجمه کنید سپس در داخل جمله قرار دهید)

زندگی زیباست. زندگی اجتماعی زیباست. زندگی فرهنگی در همهٔ کشورها موضوع مهمی است. کتابها ارزشمندند. کتابهای ارزشمند بسیارند. کتابهای کتابخانه ارزشمند و بسیارند. مجموعه‌ای از کتابهای ارزشمند در کتابخانه است. مرگ مرحله‌ای جدید از زندگی است. تهران شهری بزرگ است. شیراز و اصفهان دو شهر زیبایند. بیشتر اشعار او در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) است. او انسانی موفق است. عاطفه و خیال دو عنصر اساسی در شعرند. دوستانم کوشایند. دوستانم در کلاس کوشایند. ترجمه کار دشواری است. بیشتر نحویان مشهور قرنهای سوم و چهارم ایرانی‌اند. قواعد زبان عربی دشوار است. قصاید بلند در عصر جاهلی بسیارند. حسان شاعر پیامبر (ص) است. وصف طبیعت در اشعار شاعران اندلس بسیار است. کتابهای علمی بسیاری در کتابخانه است. بیت‌المقدس قبلهٔ نخستین مسلمانان است. پاییز فصل زیبایی است. ما در اواسط پاییزیم. خیابانها از برگهای زرد درختان پوشیده‌اند.

۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید.

مقالات المجلة علميّة - كتابه مشتمل على حكايات قديمة - في اشعاره عاطفة قوية و

شعور عميق ـ هل العاطفة عنصر اساسي في الشعر؟ ـ في ترجمة الكتاب أخطاء كثيرة ـ هل هناک سؤال آخر؟ ـ الناس ابناء الدنيا ـ العفاف زينة الفقر ـ الترجمة موضوع هام ـ المؤمن بشره في وجهه و حزنه في قلبه ـ العلم علمان: علم‌الاديان و علم‌الابدان ـ فلسطين ارض مقدسة ـ الطباعة امر حديث ـ هل السعادة في الحياة المادية؟ ـ العلم في الصغر كالنقش في الحجر ـ هو انسان سعيد في حياته ـ الموت مرحله جديدة من الحياة ـ الانسان في حاجة الى الحرية ـ مؤلفات الشريف المرتضى كثيرة و معظمها في الفقه الشيعي ـ من آثاره تفسير بعض خطب الامام على (ع) ـ الخط مظهر من مظاهر الحضارة ـ القرآن اول كتاب مدوّن في اللغة العربية ـ الحديث هو قول رسول الله (ص) او حديث الصحابة عنه ـ الحياة غرور والانسان ريشة في الريح ـ العاطفة عنصر رئيسى في الشعر ـ مكة المكرمة هى المدينة المقدسة في الاسلام ـ ايران احدى ضحايا الارهاب ـ هل هناک احتمال اندلاع حرب نووية في المستقبل القريب؟ ـ في الشرق الاوسط عدد كبير من الشركات للزيت ـ الثقة بالنفس فضيلة كبرى ـ الصعاب في الحياة امور نسبية ـ هناک مسألة هامة لابدّلى من الاشارة اليها ـ لكل ذنب عقوبة ـ الحسد مرض من الامراض النفسية ـ زوجته امرأة صالحة طيبة القلب.

۳ـ جمله‌های زیر را به دو صورت اسمیه و فعلیه توجه کنید:

حادثه عاشورا در کتابهای تاریخی ذکر شده است. او به خداوند و روز قیامت ایمان دارد. بیشتر کتابهای این مؤلف در بیروت چاپ شده‌اند. وصف طبیعت در اشعار شاعران اندلس بسیار است. کتابهای نحویان مشهور از عربی به فارسی ترجمه شده‌اند ـ خانه‌اش مشرف بر خیابان است ـ اشعار او شامل تعبیرات عرفانی بسیاری است (ترجمه کنید: مشتمل بر تعبیرات عرفانی بسیاری است) ـ احادیث کتاب از یک راوی موثق نقل شده‌اند ـ انسان به آزادی نیاز دارد.

۷

اسامی اشاره در فارسی و عربی

در فارسی اسم اشاره به صفت اشاره و ضمیر اشاره تقسیم می‌شود، صفت اشاره در فارسی همیشه با یک اسم همراه می‌شود و همواره مفرد است هرچند مشارالیه جمع باشد مانند: این کتاب، این کتابها، این مرد، این مردان.

اما ضمیر اشاره همیشه تنها و به صورت مفرد یا جمع به کار می‌رود یعنی با مشارالیه مطابقت می‌کند و همیشه در قالب یک جمله بیان می‌شود: این، کتابی سودمند است؛ اینها کتابهایی سودمنداند. در زبان عربی صفت اشاره و ضمیر اشاره را با عنوان کلی اسم اشاره آورده‌اند.

هرگاه اسم اشاره عربی با یک اسم معرفه به «ال» همراه گردد غالباً به صورت صفت اشاره ترجمه می‌شود:

هذاالکتابُ: این کتاب	هذهِ الکتبُ: این کتابها
هذاالرجلُ: این مرد	هؤلاءِ الرجالُ: این مردان
هذه المرأةُ: این زن	هؤلاءِ النساء: این زنان

همانگونه که ملاحظه می‌شود اسم اشاره در عربی از لحاظ عدد و جنس با اسم پس از خود مطابقت می‌کند.

چنانچه اسم اشارهٔ عربی تنها بیاید (پس از آن اسمی بدون حرف تعریف «ال»

قرار گیرد) به صورت ضمیر اشارهٔ فارسی ترجمه می‌شود.

هذا کتابٌ نافعٌ: این، کتابی سودمند است.

هذه مجلةٌ نافعةٌ: این، مجله‌ای سودمند است.

هذه کُتُبٌ نافعةٌ: اینها کتابهایی سودمنداند.

هذه مجلاتٌ نافعةٌ: اینها مجلاتی سودمنداند.

به عبارت دیگر هرگاه در فارسی مشارالیه به صورت نکره بیان شود و یا اسم اشاره با مشارالیه از لحاظ مفرد و جمع‌بودن مطابقت کند در عربی مشارالیه نباید (ال) داشته باشد:

این گلی زیباست: هذه وردةٌ جمیلةٌ

اینها گلهایی زیبایند: هذه ورودٌ جمیلةٌ

این دانشجویی کوشاست: هذا طالبٌ مجدٌ

اینان دانشجویانی کوشایند: هولاءِ طلابٌ مجدّونَ

☜ یادآوری: هرگاه اسم اشاره در عربی پس از مشارالیه خود بیاید، از لحاظ دستوری صفت است و در این حالت اسم اشاره، مشارالیه خود را در میان هم جنسانش ممتاز می‌سازد:

صدیقی هذا مخلصٌ: این دوستم با اخلاص است.

کتابُهُ هذا نافع: این کتابش سودمند است.

هناک، هنالک، ثَمَّ، ثَمَّةَ

واژه‌های: هناک، هنالک، ثَمَّ و ثَمَّةَ (= آنجا) در اصل به عنوان قید مکان به کار می‌رود و گاه در مقام خبر جمله قرار می‌گیرند:

الحدیقةُ هناک:
الحدیقةُ هنالک: — باغ آنجاست.
الحدیقةُ ثَمَّ (یا ثمةَ):

هناک حدیقةٌ:
هنالک حدیقةٌ: — باغی آنجاست.
ثَمَّ (ثَمَّةَ) حدیقةٌ:

این واژه‌ها در مواردی از معنای اصلی خود خارج شده بر معنای «وجود دارد» یا «هست» دلالت می‌کنند:

«هُناک کلماتٌ تَجْري عَلی ألْسِنتنا أو اقـلامنا تـحمل دلالاتٍ جـدیدةً لم تکن تَعْرِفُها الامَمُ القدیمةُ» «کلماتی هستند (وجود دارند) که بر زبان یا قلمهای ما جاری می‌شوند و بر معانی جدیدی دلالت می‌کنند که ملتهای کهن آنها را نمی‌شناختند».

در جملهٔ فوق می‌توان به جای «هناک» از هنالک، ثَمَّ و ثَمةَ نیز استفاده کرد: هنالک کلماتٌ، ثم کلماتٌ، ثمةَ کلماتٌ.

۱ـ ترجمه کنید:

این تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن کریم است ـ این کتاب تاریخی است ـ اشعاری زیبا در این کتاب تاریخی است ـ مقاله‌ای علمی در این مجله است ـ مقالهٔ علمی من در این مجله است. ـ این مرد نحوی معروفی است ـ ترجمه مقالات این مجله آسان است ـ حکمتی در این سخنان است ـ این دو مورخ ایرانی‌اند ـ این دو شهر قدیمی‌اند ـ اینها دو شهر قدیمی‌اند ـ اینان دانشجویانی ممتازند ـ آثار باستانی بسیاری در این شهر است ـ در این روایت تاریخی اشارهٔ کوتاهی به مسأله‌ای فقهی است ـ این مقالهٔ مجله، سیاسی است ـ این قصیده‌اش جدید است ـ موضوع مهمی در این دو سطر از مقاله است ـ اینها احادیثی موثق‌اند ـ اینها از یک راوی موثق نقل شده‌اند ـ این شاعران مسلمانند ـ این نحویان ایرانی‌اند ـ اینان نحویانی ایرانی‌اند.

۲ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

هذا کتاب علميّ ـ هذاالکتاب في النحو العربي ـ هذا کتاب مشتمل علی حکایات

قديمة ـ في اشعار هذا الشاعر عاطفة قوية و شعور عميق ـ هذه اتفاقية جديدة بين البلدين ـ هذه اتفاقيات جديدة بين الدول الاوروبية ـ هذا الحديث منقول من راو مشهور ـ هولاء رواة مشهورون في القرن الثاني للهجرة ـ في هذه الترجمة اخطاء كثيرة ـ هاتان آيتان من سورة البقرة ـ هذه آية من آيات القرآن الكريم ـ هذا حديث من الاحاديث النبوية ـ هذه اشارة الى حكاية قديمة ـ نثر هذه المقاله ضعيف هذه المدينة مشرفة على البحر ـ هذه قرى قديمة ـ هذه المخطوطة من مخطوطات مكتبة جامعة طهران ـ من العجائب بهذه المدينة العريقة جبل ترابه أسود ـ هذاالعمل مؤامرة لايجاد الفرقة و الاختلاف بين أبناء الشعب ـ هذه مؤامرة جديدة من قبل الأعداء ـ هولاء اعضاء جدد للمؤتمر ـ ثمّة مجالات و فرص كثيرة لترويج الثقافة الاسلامية ـ هناک محاولات كثيرة بشأن استهلاک المصنوعات الاجنبيّة

۸
افعال ربطی

ترجمه جمله‌های منفی با «نیست» (لیسَ):

بیشتر فعلها بر انجام‌دادن یا انجام‌گرفتن یا پذیرفتن کاری مخصوص و معین دلالت می‌کنند مانند: نشست (جَلَسَ)، رفت (ذَهَبَ)، دید (رَأی)، خوابید (نامَ)، در زبان فارسی این فعلها را خاص و در عربی به آنها فعل تام گویند. در مقابل فعلهایی هستند که معنای کاملی ندارند و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌روند مانند: است یا هست، نیست (لیسَ)، بود (کانَ)، شد (اصبحَ، صارَ، ...) که در فارسی فعل ربطی یا عام و در عربی افعال ناقصه نامیده می‌شوند.

در درسهای گذشته با ترجمهٔ جمله‌های کوتاهی که از نهاد + گزاره (با فعل ربطی است) تشکیل می‌شدند، آشنا شدیم و دیدیم که برای فعل «است» یا «هست» در عربی ـ به جز در مواردی خاص ـ معادلی وجود ندارد و برای جمله‌های اسمیه ۵ الگو ارائه دادیم و اشاره کردیم که از آن میان سه الگو کاربرد بیشتری دارند:

۱ـ کتاب (آن کتاب) سودمند است: الکتابُ نافعٌ

۲ـ کتاب روی میز است: الکتابُ علی الطاولةِ

۳ـ کتابی روی میز است: علی الطاولةِ کتابٌ

برای منفی‌ساختن عبارتهای فوق که همه بر زمان حال دلالت دارند از فعل ربطی «نیست» که معادل عربی آن «لیسَ» و برای مؤنث «لیست» است، استفاده می‌کنیم:

۱ـ کتاب (آن کتاب) سودمند نیست: لیسَ الکتابُ نافعاً

۲ـ کتاب روی میز نیست: لیسَ الکتابُ علی الطاولةِ
۳ـ کتابی روی میز نیست: لیسَ علی الطاولةِ کتابٌ

در ترجمهٔ اینگونه جمله‌ها باید به دو نکته توجه داشته باشیم:

۱ـ تغییر اعراب خبر:

همانگونه که می‌دانیم خبر لیس باید منصوب باشد اما می‌بینیم که تنها در جملهٔ اول خبر «لیس» یعنی «نافعاً» منصوب شده است و در دیگر نمونه‌ها با اضافه‌شدن «لیس» در ظاهر هیچ تغییری در اعراب کلمات ایجاد نشده است. پس منصوب‌شدنِ خبر فقط در جمله‌های نوع اول مطرح است و در جمله‌های نوع (۲) و (۳) خبر در ظاهر تغییر نمی‌کند و از لحاظ نحوی اعراب آنها محلی است.

۲ـ مطابقت فعل (لیس) با مبتدا (اسم لیسَ):

اگر در جمله‌های فوق به جای «کتاب» کلمهٔ «مقاله» بگذاریم ترجمهٔ آنها چنین خواهد بود:

۱ـ مقاله (آن مقاله) سودمند نیست: لیستِ المقالةُ نافعةً
۲ـ مقاله روی میز نیست: لیست المقالةُ علی الطاولةِ
۳ـ مقاله‌ای روی میز نیست: لیسَ (لیستْ) علی الطاولةِ مقالةٌ

در جملهٔ (۳) چون بین فعل و اسم آن فاصله افتاده، فعل می‌تواند مذکر بیاید. در جمله‌های نوع (۱) و (۲) فعل می‌تواند بعد از مبتدا بیاید که در این صورت علاوه بر مطابقت از لحاظ مذکر و مؤنث‌بودن باید از لحاظ مفرد و مثنی و جمع‌بودن نیز فعل با مبتدا مطابقت داشته باشد مانند:

مقاله (آن مقاله) سودمند نیست:
- لیست المقالةُ نافعةً
- المقالةُ لیست نافعةً

مقاله روی میز نیست:
- لیست المقالةُ علی الطاولةِ
- المقالةُ لیستْ علی الطاولةِ

این مردان قهرمانند: هولاء الرجالُ أبطالٌ

این مردان قهرمان نیستند ← لیس هولاءِ الرجالُ أبطالاً
← هولاءِ الرجالُ لَیسوا أبْطالاً

پس به طور خلاصه، در شکل منفی جمله‌های نوع اول هم به مطابقت فعل با اسم و نیز اعراب خبر باید توجه کنیم. در جمله‌های نوع دوم تنها به مطابقت فعل و اسم و در جمله‌های نوع سوم به هیچکدام، تنها کافی است «لیس» را به اول جمله اضافه کنیم مانند: علی الطاولةِ کتابٌ لیس علی الطاولةِ کتابٌ ـ علی الطاولةِ مجلةٌ لیس علی الطاولة مجلةٌ

صرف فعل ربطی «نیست» در فارسی و عربی

نیستم: لَسْتُ	نیستیم: لَسْنا
نیستی: لَسْتَ، لَسْتِ	نیستید: لَسْتُمْ، لَسْتُنَّ، لَسْتُما
نیست: لَیْسَ، لَیْسَتْ	نیستند: لَیْسا، لَیْستا، لَیْسوا، لَسْنَ

هرگاه نهاد جملهٔ فارسی یک ضمیر باشد مانند: «او معلم است»، ترجمهٔ آن چنین است «هُوَ مُعلّمٌ» یا «هِیَ مُعَلّمةٌ». چنانچه بخواهیم این جمله را منفی کنیم دیگر نیازی به ذکر ضمیر نیست بلکه کافی است فعل «لیس» را با ضمیر مطابقت دهیم که در این صورت ترجمهٔ: «او معلم نیست» چنین خواهد بود: لیسَ معلماً (برای مذکر) ـ لَیستْ معلمةً (برای مؤنث)

اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

مذکر	مؤنث
تو شجاع نیستی = لستَ شجاعاً	لستِ شجاعةً
آنان مسلمانند = هم مسلمونَ	هنَّ مسلماتٌ
آنان مسلمان نیستند = لیسوامسلمین	لَسْنَ مسلماتٍ
ما دانشجوییم = نحنُ طلابٌ	نحن طالباتٌ
ما دانشجو نیستیم = لَسْنا طلاباً	لَسْنا طالباتٍ
ما (دو نفر) معلم هستیم = نحن معلمانِ	نحن معلمتانِ
ما (دو نفر) معلم نیستیم = لَسنا مُعلمَینِ	لَسنا مُعَلّمَتَینِ

اگر نهاد جمله فارسی ضمیر اشاری باشد مانند: «این کتاب است» ترجمهٔ آن می‌شود هذا کتابٌ ـ این مقاله‌ای علمی است: هذه مقالةٌ علميّةٌ. برای ترجمه شکل منفی این گونه جمله‌ها اسم اشاره حتماً باید در جمله ذکر شود و نمی‌توان آن را حذف کرد:

این، کتاب نیست:
- لیسَ هذا کتاباً
- هذا لیسَ کتاباً

این مقاله‌ای علمی نیست
- لیستْ هذهِ مقالةً علميّةً
- هذهِ لیستْ مقالةً علميّةً

☜ یادآوری ۱: فعل «لیس» در زبان عربی یک فعل جامد به شمار می‌رود و تنها صیغهٔ ماضی آن صرف می‌شود (مضارع و امر ندارد) و **جمله را در زمان حال منفی می‌سازد.**

☜ یادآوری ۲: خبر جمله‌هایی که به وسیلهٔ «لیس» منفی شده است در صورتی که مفرد باشد می‌تواند با حرف اضافهٔ «بِ» همراه گردد (لیس ... بـ ...) مانند: أنَّ اللّهَ لَیسَ بِظلامٍ للعبید (خداوند هرگز به بندگانش ظلم نمی‌کند).

☜ یادآوری ۳: گاه از «لیس» تنها به عنوان یکی از ادوات نفی و نه فعل ربطی، استفاده می‌شود و این در صورتی است که گزاره فعل مضارع باشد مانند: لستُ ادری: نمی‌دانم، لیس یُقبّضُ الوجهَ والنفسَ کالیأسِ: هیچ چیز مانند ناامیدی چهره و روح را درهم نمی‌کشد.

۱ـ ترجمه کنید:

این مقاله سیاسی نیست ـ کتاب او سودمند نیست ـ انسان در زندگی مادی خوشبخت نیست ـ آیا تهران شهری کهن نیست؟ ـ آیا این دو نویسنده مشهور نیستند؟ ـ آیا ابوالعلای معری شاعری عباسی است؟ ـ این کتاب تاریخی است، فقهی نیست ـ در این کتابخانه مجلات علمی زیادی نیست ـ اینها مقالاتی سیاسی نیستند ـ این قصاید قدیمی نیستند ـ در این مجله تحقیقاتی اجتماعی نیست ـ

حکایت‌های این کتاب زیبا نیستند ـ تو غریب نیستی ـ در این کتاب اشاره‌ای به این واقعه تاریخی نیست ـ راویان از این حادثه آگاه نیستند ـ آن زن شاعر نیست، نویسنده است ـ آیا ذوق و عاطفه دو عنصر اساسی در شعر نیستند؟ ـ دانشجویان در این شهر غریب نیستند ـ درختان در زمستان سرسبز نیستند ـ این نظری جدید دربارهٔ شعر جاهلی نیست ـ آیا این شاعران مسلمانند؟ ـ اینها روایت‌هایی موثق نیستند ـ جامعه‌شناسی، علمی جدید نیست ـ آیا ابن‌خلدون مورخ و مؤسس علم جامعه‌شناسی نیست؟ ـ دشمنان قادر به شکست ما نیستند ـ ما شاعر نیستیم ـ شما مترجم نیستید ـ تو مانند او نیستی ـ (آن) زنان محقق نیستند ـ شما (مثنی) دروغگو نیستید ـ پدر و مادر او در خانه نیستند ـ او شاعری سیاسی بود ـ مادر در خانه نیست ـ پدر در دفتر کارش نیست ـ در این عبارتها مضامین و معانی جدیدی نیست ـ آیا مرگ مرحله جدیدی از زندگی نیست؟ ـ او در این مرحله از زندگی موفق نیست ـ شما در این مرحله از زندگی موفق‌اید ـ آیا اینها پرندگانی مهاجر نیستند؟ ـ آیا اینها روستاهایی قدیمی نیستند؟

۲ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ ليس هذاالنوع من الشعر جديداً في هذاالعصر

ـ ليس في هذه الترجمة موضوع هام

ـ ليست الطباعة امرا حديثا

ـ ليست هذه الحادثة مذكورة في الكتب القديمة

ـ لست وفيا و لستُ في حاجة اليک

ـ ليست السعادة في الحياة المادية

ـ العلم ليس وسيلة للارتزاق

ـ الظلم ليس شيئاً جديداً في التاريخ

ـ أليست السماء ملبدة بالغيوم؟

ـ ليس هذا ردا على سؤالي

ـ لست مجردا من الذوق في كل الأحيان

ـ ليس من السهل تعريف ذلک

ـ هذه ليست مقالات علمية

ـ فاطمة ليست طالبة جديدة
ـ أليست هذه الرواية منقولة من راو ثقة؟
ـ ليست في هذه العبارات معان جديدة
ـ ليس هذا تياراً جديداً من التيارات الادبية في المجتمع الاسلامی آنذاک
ـ المسلمون سادة الأمم
ـ هذه ليست حوادث مذكورة في التواريخ
ـ أليس هناک نواقص في المجالين الثقافي و التنفيذي؟

۹
افعال ربطی (بود ـ شد)

الف) بود (کان)

برای انتقال یک جملهٔ اسمی از زمان حال به زمان گذشته می‌توان از فعل ربطی «کان» استفاده کرد. در این حالت خبر (البته در صورتی که مفرد باشد یعنی در جمله‌های نوع اول) منصوب است:

هوا گرم است: الجو حارٌّ

هوا گرم بود: کانَ الجوُّ حارّاً / الجوُّ کانَ حارّاً

علی معلم است: علیٌّ مُعلّمٌ

علی معلم بود: کانَ علیٌّ معلماً / علیٌّ کانَ معلماً

فاطمه دانشجو است: فاطمةُ طالبةٌ

فاطمه دانشجو بود: کانتْ فاطمةُ طالبةً / فاطمةُ کانتْ طالبةً

دانشجویان کوشایند: الطلابُ مجدّونَ

دانشجویان کوشا بودند: کان الطلابُ مجدّینَ / الطلابُ کانوا مجدّینَ

همانگونه که ملاحظه می‌شود جمله‌های فوق همه از نوع اول‌اند در نتیجه مانند جمله‌های منفی باید در این نوع جمله‌ها دو مسئله یعنی تغییر اعراب خبر و مطابقت فعل با اسم آن مورد توجه قرار گیرد. اما برای جمله‌های نوع دوم تنها کافی است به مطابقت فعل «کان» با اسم آن توجه کنیم:

علی در خانه است: عليٌّ في البيتِ

كان عليٌّ في البيتِ

علی در خانه بود

عليٌّ كانَ في البيتِ

فاطمه در کتابخانه است: فاطمةٌ في المكتبةِ

كانتْ فاطمةٌ في المكتبةِ

فاطمه در کتابخانه بود

فاطمةٌ كانتْ في المكتبةِ

دانشجویان در حیاط دانشکده‌اند: الطلابُ في ساحةِ الكليةِ

كانَ الطلابُ في ساحةِ الكليةِ

دانشجویان در حیاط دانشکده بودند

الطلابُ كانوا في ساحة الكليةِ

اما در جمله‌های نوع سوم تنها کافی است فعل «کان» را به اول جمله اضافه کنیم نه نیازی به مطابقت فعل است و نه نیاز به تغییر اعراب جمله:

کتابی روی میز است: على الطاولةِ كتابٌ

کتابی روی میز بود: كان على الطاولةِ كتابٌ

مجله‌ای روی میز بود: كانَ على الطاولةِ مجلةٌ

صرف فعل «بود» در فارسی و عربی

بودم: كُنْتُ	بودیم: كُنّا
بودی: كُنْتَ، كُنْتِ	بودید: كنتُما، كُنْتُم، كنتُنَّ
بود: كانَ، كانَتْ	بودند: كانا، كانتا، كانوا، كُنَّ

اگر نهاد جمله ضمیر باشد مانند: او دانشجو است: هو طالبٌ (برای مذکر) هی

طالبةٌ (برای مونث) اگر بخواهیم آن را به گذشته تبدیل کنیم؛ «او دانشجو بود» دیگر نیازی به وجود ضمیر نیست. کافی است فعل کان را با ضمیر مطابقت دهیم، او دانشجو بود «کان طالباً» ـ کانتْ طالبةً

اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

	مذکر	مؤنث
تو معلمی =	انتَ معلمٌ	انتِ معلمةٌ
تو معلم بودی =	کنتَ معلماً	کنتِ معلمةً
آنان معلم‌اند =	هم معلمونَ	هنَّ معلماتٌ
آنان معلم بودند =	کانوا معلمینَ	کُنَّ معلماتٍ
شما مترجم هستید =	انتم مُترجمونَ	انتنَّ مترجماتٌ
شما مترجم نیستید =	لستُم مترجمینَ	لستُنَّمترجماتٍ

برای منفی‌ساختن جمله‌های اسمی که با «کان» آغاز شده‌اند از دو شیوه می‌توان استفاده کرد:

۱ـ ما + کان + ...: ما کان الجو حاراً (الجو ماکان حاراً): هوا گرم نبود.

۲ـ لم + مضارع کان + ...: لم یکن الجو حاراً (الجو لم یکن حاراً): هوا گرم نبود.

☜ یادآوری ۱: به جهت تخفیف در لفظ، در قرآن، متون کهن و به ویژه در شعر به جای لم یَکُنْ، لم یَکُ نیز به کار رفته است.

☜ یادآوری ۲: گاهی از «کان» به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود به این معنا که پس از آن فعل دیگری (که از نظر ساخت با آن هماهنگ است) به عنوان فعل اصلی، قرار می‌گیرد: کانوا یعلمون: می‌دانستند.

ملاحظه می‌شود که «کان» در اینجا به معنای «بود» نیست. و تنها زمان جمله را به ماضی استمراری تبدیل می‌کند. شایان ذکر است که «کان» و برخی دیگر از افعال ناقصه همچون أصبح و أمسی گاه به عنوان یک فعل تام به کار می‌روند: لمّا کان اللیلُ: «چون شب شد» و نه «چون شب بود».

در ترجمهٔ آیاتی مانند: إنّ الله کان علیماً، کان الله سمیعاً بصیرا، که متضمن فعل ناقص «کان» است و خبر آن یکی از صفات الهی چون علیم، سمیع و بصیر، بدلیل دوام و ثبات این صفات در ذات حق تعالی، فعل «کان» «بود» ترجمه نمی‌شود و به جای آن از فعل ربطی «است» استفاده می‌شود. مترجمان کهن نیز در ترجمهٔ «کان» در این قبیل آیات از قید استمراری «همیشه» استفاده کرده‌اند تا مفهوم

زمان گذشتهٔ «کان» از بین برود. می‌توان گفت فعل «کان» در این گونه عبارتها به معنای «لایزال» به کار رفته است.

ب) شد (صار ـ اصبح...)

یکی دیگر از افعال ربطی فارسی فعل «شد» است. که معمولاً معادل آن در عربی یکی از افعال ناقصهٔ صارَ، أصبحَ، باتَ، أمسی و أضحی است. مانند:

۱ـ هوا سرد شد: أصْبَحَ الجوُّ بارداً

۲ـ آسمان تاریک شد: صارَتْ (أصْبَحتْ) السماءُ مُظْلِمةً

۳ـ دشمن در جنگ مغلوب شد: أصْبَح العدوُّ مغلوباً في الحرب

۴ـ مسجد از نمازگزاران پر شد: صارَ المسجدُ غاصّاً بِالمُصلّینَ

گاه برای ترجمهٔ اینگونه جمله‌ها به جای فعل ناقصه می‌توان از یک فعل لازم یا یک فعل مجهول استفاده کرد و قبلاً نیز گفته بودیم که در جمله‌های عربی اگر خبر، اسم فاعل یا مفعول باشد غالباً می‌توان اسم فاعل را به صورت فعل معلوم و اسم مفعول را به صورت فعل مجهول درآورد.[1] این گفته دربارهٔ جمله‌های فوق نیز صدق می‌کند یعنی می‌توان از «بارداً» فعل «بَرَدَ» از «مُظلِمةٌ» فعل «أظْلَمَ» و از «مغلوباً» فعل «غُلِبَ» (به صورت مجهول چون مغلوباً اسم مفعول است) و از «غاصاً» فعل «غصّ» ساخت و به جای فعل «أصبَحَ» یا «صارَ» قرار داد، که در این صورت ترجمهٔ چهار جملهٔ فوق چنین خواهد بود:

۱ـ هوا سرد شد: بَرَدَ الجوُّ

۲ـ آسمان تاریک شد: أظْلَمَ الليلُ

۳ـ دشمن در جنگ مغلوب شد: غُلِبَ العدوُ في الحربِ

۴ـ مسجد از نمازگزاران پر شد: غصَّ المسجدُ بالمُصلينَ

مازالَ ـ لَمْ يَزَلْ ـ لايَزالُ ـ مابَرِحَ ـ ماانْفَكَّ ـ مادامَ ـ مافَتِيءَ و...

این افعال که در زمرهٔ افعال ناقصه به شمار می‌روند با آنکه ظاهری منفی دارند به صورت مثبت ترجمه می‌شوند و معادل فارسی آنها قیدهای: هنوز، همچنان، پیوسته و... می‌باشند. باید توجه داشت که صیغه‌های ماضی و مضارع در این گونه افعال به یک شکل ترجمه می‌شوند: مازلتُ طالباً، لَمْ أزَلْ طالباً، لاأزالُ طالباً، هر سه

۱ـ رجوع کنید به صفحهٔ ۴۱ تقدیم و تأخیر.

به معنای «هنوز دانشجویم».

لازم به یادآوری است که برای ترجمه قید «هنوز» به عربی در جمله‌های منفی از افعال یادشده نمی‌توان استفاده کرد و می‌توان به جای آن از قید «بَعْدُ» کمک گرفت مانند: هنوز نرفته است: لم یذهبْ بعدُ. هنوز نامه را ننوشته است: لَمْ یکتبْ الرسالةَ بَعْدُ.

تمرین

۱ـ ترجمه کنید:

او در زندگی خود خوشبخت بود ـ این نویسنده مشهور بود ـ ابوالعلای معری شاعر و نویسنده‌ای بزرگ بود ـ برخی از دانشمندان در اوایل عصر عباسی به کفر و بی‌دینی متهم بودند ـ در این مجله مقالاتی علمی بود ـ این شاعران ثروتمند بودند ـ نظریات او دربارهٔ مسائل سیاسی جدید بود ـ ابن‌خلدون مورخ و مؤسس علم جامعه‌شناسی بود ـ هوا اندکی گرم شد ـ هوای این شهر خیلی گرم بود ـ آن شاعر پزشک ماهری نیز بود ـ درختان باغ زیبا و سرسبز شدند ـ تو در تمام عمر انسانی موفق و خوشبخت بودی ـ او زیرک و باهوش نبود ـ آیا مترجمان این آثار ایرانی بودند؟ ـ شما مترجم شدید ـ در این قصیده معانی و مفاهیم جدیدی نبود ـ رئیس دانشکده در دفتر کارش بود ـ در این گیاهان خواص بسیاری بود ـ ما در این مرحله از زندگی موفق بودیم ـ من در حیاط دانشکده نبودم، بلکه در کلاس بودم ـ هنوز دانشجویان در کلاس‌اند ـ هنوز دشمن در خانهٔ ماست ـ این کودک هنوز حرف نمی‌زند ـ همچنان آسمان ابری است ـ او مشهور نبود اما پس از تألیف این کتاب مشهور شد ـ هنوز باران می‌بارد ـ هنوز نمایندگان این شرکتها در اروپایند ـ هنوز شنهای صحرا داغ است.

۲ـ عبارتهای زیر را به دو صورت با استفاده از فعل کمکی (افعال ناقصه) و فعل تام ترجمه کنید:

این شاعر پس از سرودن مدیحه‌ای دربارهٔ پیامبر (ص) مشهور شد ـ بعد از پایان‌یافتن مسابقهٔ فوتبال، خیابانها شلوغ شد ـ برخی از شاعران به کفر و الحاد متهم شدند ـ به هنگام غروب آفتاب آسمان از ابر پوشیده شد ـ کوچه‌ها در شمال شهر از برگهای زرد درختان پوشیده شدند ـ او در دربار سلطان به رشوه‌خواری

معروف شد ـ این تیم برندهٔ جام جهانی شد.

۳ـ عبارتهای زیر را اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
کانت هذه القصائد مشهورة في العصر الجاهلي ـ کان الشعر العربي في البصرة مختصاً بالغزل في العصر الأموي ـ کانت حرية الفکر في الاسلام سبباً في ظهور الفرق المختلفة ـ الحروب الصليبية کانت مصيبة للاسلام و المسلمين ـ لم يکن هذا الرجل شاعراً و لا محبّا للشعر ـ مازالت الامطار هاطلة في شمال البلاد ـ کان العمال ذاهبين الى عملهم في الصباح الباکر ـ کان العلم في هذه الفترة وسيلة للارتزاق ـ کيف کانت الحياة الاجتماعية في العصر العباسي؟ ـ أکنت سعيدا في حياتک؟ ـ أکان هذا ردا على سؤالي؟ ـ أما کانت السماء ملبّدة بالغيوم ـ هذه الصحيفة کانت من الصحف السياسية فصارت صحيفة اجتماعية ـ کانت سياسة الخصخصة للشرکات الحکومية سياسة ناجحة ـ کان انتاج الصناعات البتروکيمياوية في العام الماضي اکثر من ثلاثين مليون طن ـ البطالة في النمسا لاتزال في ادنى مستوياتها ـ لاتزال الاحتفالات مستمرة بمناسبة اسبوع الوحدة ـ تقلص فرص العمل يکون عاملا مؤثرا على الاقتصادالوطني - مازال الانکماش الاقتصادي سببا رئيسا للفقر في المجتمعات البشرية ـ الکيان الصهيوني کان و لايزال من مظاهر الارهاب في العالم ـ مازلت ادرس تاريخ الجزيرة العربية ـ مازالت (لم تزل) القبيلة تلعب دوراهاما.

۴ـ آیات شریفهٔ زیرا را کاملاً اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
ـ لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمين (بقره ـ ۳۵)
ـ اعوذبالله ان اکون من الجاهلين (بقره ـ ۶۷)
ـ قل لستُ عليکم بوکيل (انعام ـ ۶۶)
ـ ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناحٌ (مائده ـ ۹۳)
ـ ليس لها من دون الله وليٌّ و لا شفيعٌ (انعام ـ ۷۰)
ـ فقال أنبئوني بأسماء هولاء ان کنتم صادقين (بقره ـ ۳۱)
ـ فيصبحوا على ما أسَرّوا في انفسهم نادمين (مائده ـ ۵۲)
ـ اذکنتم اعداء فألف بين قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا وکنتم على شفا حفرة من النار (آل عمران ـ ۱۰۳)

۱۰

فعل داشتن و معادلهای آن در عربی

برای فعل «داشتن» در زمان حال یعنی دارم ـ داری ... در زبان عربی سه معادل وجود دارد:

۱ـ استفاده از حرف اضافهٔ «لِ» + فاعل جمله

۲ـ استفاده از «عندَ» یا «لدی» + فاعل جمله

۳ـ استفاده از فعل «ملک ـِ» یا اسم فاعل آن «مالِک» یا اِمتلکَ ـ یَمْتَلِک

مثال: او کتابی سودمند دارد:

۱ـ له کتابٌ نافعٌ

۲ـ عِندَهُ کتابٌ نافعٌ یا لَدیهِ کتابٌ نافعٌ

۳ـ هو یَملِکُ کتاباً نافعاً (یا: هُوَ مالِکُ کتابٍ نافعٍ) هو یمتلکُ کتاباً نافعاً

باید توجه داشت که شکل اول و دوم یعنی استفاده از «لِ» و «عِندَ یالَدی» کاربرد بیشتر و گسترده‌تری دارند و استفاده از فعل «مَلَکَ» و مضارع آن «یَمْلِکُ» و نیز اِمتلَکَ بیشتر در مواردی است که فاعل شخص باشد و نه شیء. از این رو فعلاً در همین جا این دو فعل را رها کرده، به معادلهای دیگر آن اکتفا می‌کنیم.

صرف فعل «داشتن» در زمان حال

دارم: لی (عندی، لَدَیَّ)	داریم: لنا (عندنا، لدینا)
داری: لکَ، لکِ، (عندکَ، لدیکِ)	دارید: لکما (عندکما)، لکم (عندکم)، لکنّ (عندکنّ)
دارد: له، لها (عنده، عندها)، لدیه، لدیها	دارند: لهما (عندهما)، لهم (عندهم)، لهنّ (عندهنّ)

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود چنانچه فاعل فعل «داشتن» یک ضمیر باشد مانند: «او دارد» کافی است ضمیر «او» را در عربی معادل‌یابی کرده به «لِ» یا «عند» یا «لدی» اضافه کنیم. که در این صورت ترجمه «او دارد» چنین خواهد بود: لَهُ (برای مذکر) ـ لها (برای مؤنث). اما اگر فاعل در فارسی یک اسم باشد و نه ضمیر مانند: «دانشجو کتابی سودمند دارد».

در این صورت جمله را به دو شکل می‌توان ترجمه کرد:

۱ـ لِلطالبِ کتابٌ نافعٌ (عندَ یالدی الطالبِ کتابٌ نافعٌ)

۲ـ الطالبُ له کتابٌ نافعٌ (الطالبُ عندَه یا لَدَیْهِ کتابٌ نافعٌ)

توجه داشته باشید که در شکل دوم همیشه میان اسم نخست و ضمیر باید مطابقت وجود داشته باشد اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

فاطمه کتابخانهٔ کوچکی در خانه دارد:
- لِفاطمةَ مکتبةٌ صغیرةٌ في البیتِ
- فاطمةُ لها مکتبةٌ صغیرة في البیت

دانشجویان در این ترم درسهای زیادی دارند:
- للطلابِ دروسٌ کثیرةٌ في هذاالفصلِ الدراسی
- الطلابُ لهم دروسٌ کثیرةٌ في هذا الفَصْلِ الدراسی

گذشتهٔ فعل «داشتن»

برای بیان ماضی فعل «داشتن» در صورتیکه فاعل جملهٔ فارسی یک ضمیر باشد مانند: «او کتاب سودمندی داشت» از اسلوب زیر استفاده می‌کنیم:

کان + لِ(یا عندَ یا لدی) + ضمیر

که در این صورت ترجمهٔ «او کتابی سودمند داشت» چنین خواهد بود:

کانَ لَهُ (عندَهُ یا لَدَیْهِ) کتابٌ نافعٌ

همانگونه که در مبحث جمله‌های اسمیه گفتیم عبارتهایی از قبیل: «له کتابٌ نافعٌ» جزء جملهِ‌های نوع سوم هستند که با اضافه‌شدن «کان» از لحاظ ظاهر هیچگونه تغییری در اعراب جمله بوجود نمی‌آید و نیز نیازی به مطابقت «کانَ» با

اسم خود نیز نمی‌باشد هرچند اسم آن که پس از جار و مجرور قرار گرفته مـؤنث باشد مانند:

او مقالات علمی بسیاری دارد = لَهُ مقالاتٌ علميّةٌ كثيرةٌ

او مقالات علمی بسیاری داشت = كان له مقالاتٌ علميةٌ كثيرةٌ

صرف فعل داشتن در زمان گذشته

داشتم: كانَ لي (كان عندي)	داشتیم: كان لنا (كان عندنا)
داشتی: كانَ لكَ (كان عندكِ)	داشتید: كان لكما، كان لكم، كان لكنّ (كان عندكما، كم، كنّ)
داشت: كان له، كان لها (كان عنده، كان عندها)	داشتند: كان لهما، كان لهم، كان لهنّ

حـال در ایـن گـونه جـمله‌ها اگـر فـاعل یک اسـم بـاشد و نـه ضـمیر مـانند: «این دانشمند مقالات علمی بسیاری داشت» در این صورت جمله را به دو شکل می‌توان ترجمه کرد:

۱ـ كان لهذا العالِمِ مقالاتٌ علميّةٌ كثيرةٌ

۲ـ هذا العالِمُ كانَ له مقالاتٌ علميّةٌ كثيرةٌ

مثال دوم: «دانشمندان جایگاه والایی در دربار سلطان داشتند.»

۱ـ كان للعلماءِ منزلةٌ ساميةٌ في بلاطِ السلطانِ

۲ـ العلماءُ كانَ لهم منزلةٌ ساميةٌ في بلاطِ السلطانِ

همانگونه که ملاحظه می‌شود فعل کمکی (کان) در این عبارتها همیشه به یک شکل یعنی مفرد مذکر به کار می‌رود. حتی در آخرین جمله با اینکه «العلماء» جمع است اما فعل (کانَ) مطابقت نکرده است زیرا در اینجا «کانَ» فعل برای «العلماء» نیست. بلکه فعل ناقصه‌ای است که اسم آن «مقالات» است و چون میان فـعل و اسم آن فاصله افتاده است، نیازی به مطابقت از لحاظ مذکر و مؤنث‌بودن ندارد.

برای منفی‌ساختن اسلوبهای فوق از فعل «لَيسَ» در زمان حال و از «ماكان» يا «لم يكن» در زمان گذشته استفاده می‌کنیم؛ مثال:

او کتابی علمی ندارد = ليس له كتابٌ علميٌّ

علیٌّ لیس له کتابٌ علمیٌّ

علی کتابی علمی ندارد

لیس لِعلیٍّ کتابٌ علمیٌّ

هذا العالِم لیس لهُ مقالاتٌ علمیّةٌ کثیرةٌ

این دانشمند مقالات علمی بسیاری ندارد

لیس لهذا العالِمِ مقالاتٌ علمیةٌ کثیرةٌ

ما کان (لم یکن) لهذا العالِمِ مقالاتٌ علمیةٌ کثیرةٌ

این دانشمند مقالات علمی بسیاری نداشت

هذا العالم ما کان (لم یکن) له مقالاتٌ علمیةٌ کثیرةٌ

شکلهای منفی فعلِ داشتن

ندارم: لیس لی (لدیَّ ـ عندي)	نداریم: لیس لَنا (لدینا ـ عندنا)
نداری: لیسَ لکَ (لدیکَ ـ عندکَ)	ندارید: لیس لکُم ـ لکما ـ لکُنَّ
ندارد: لیس لَه ـ لها (لدیه ـ لدیها...)	ندارند: لیس لَهُم ـ لَهُنَّ ـ لَهُما

نداشتم: ما کانَ (لم یکن) لي	نداشتیم: ما کان (لم یکن) لنا
نداشتی: ما کانَ (لم یکن) لکَ	نداشتید: ما کان (لم یکن) لکُم، کلما، لکنَّ
نداشت: ما کانَ (لم یکن) لَهُ یالَها	نداشتند: ما کان (لم یکن) لَهُم، لهُنَّ، لهُما

☜ یادآوری:

گاهی از حرف اضافهٔ «لِ» برای جداکردن مضاف از مضاف‌الیه استفاده می‌شود که در این صورت به معنای «داشتن» نیست و در ترجمه زاید به حساب می‌آید مانند: انّه کانَ وزیراً لِلسلطانِ به جای: انه کانَ وزیرَ السلطانَ که ترجمه هر دو جمله چنین است:

«او وزیر سلطان بود» (و نه: او وزیری برای سلطان بود و نه سلطان وزیری داشت)

اینک به مثالهای زیر توجه فرمایید:

کانَ ابنُ خلدون مؤرخاً و مُؤسّساً لِعلمِ الاجتماع

کان ابنُ خلدون مورخاً و مؤسسَ علمِ الاجتماع

ترجمه هر دو جمله چنین است: ابن خلدون مؤرخ و بنیانگذار جامعه‌شناسی بود.

کانتْ بغدادُ مرکزاً للعلم والادب

کانتْ بغدادُ مرکزَ العلمِ والادبِ

ترجمه هر دو جمله، بغداد مرکز علم و ادب بود.

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

له غرفة خاصة فی بیت ابیه.

لکل فعل خطاب و لکل قول جواب.

لکل عالم هفوة و لکل جواد کبوة.

لکل شیء مفتاح و مفتاح الجنة حب المساکین و الفقراء.

هذاالرجل کان وزیراً للدولة السلجوقیة (کان وزیر الدولة السلجوقیة) فی اصبهان.

کان له بین هذا العدد الضخم من الشباب و الاطفال مکان خاص

هذا الکتابُ له مخطوطةٌ فی مکتبة جامعة طهران.

کان فی هذا العصر و صف کثیر للطبیعة.

ألیس للمرأة دورهام فی المجتمع الاسلامی؟

کان البغدادی فقیها مالکیاً ثقة و رئیسا للمذهب المالکي فی عصره.

الراغب الاصفهانی له کتاب مشهور فی اللغة.

کان لابی حیان التوحیدی اسلوب سهل فی الکتابة و له رسالةٌ فی الصداقه و الصدیق و کان البحث فیها ثائراً فی أیامه.

الکتّاب کان (کانتْ) لهم فی العصر العباسي مکانة سامیة.

الشریف الرضی کان بارعا فی الشعر والادب و الحدیث کما کان له شعر ایضا و هذه قطعة من قصیدة له.

لابن سینا القدم الراسخة فی الطب و المکانة السامیة فی الفلسفة.

ایهاالانسان انک مخلوق و لک خالق و هو خالق العالم و جمیع ما فی العالم و انه واحد کان فی الازل و لیس لکونه زوال و یکون مع الابد و لیس لبقائه فناء.

لمحافظة اصفهان عدد کبیر من المصانع کما لها صناعات یدویة کانت معروفة منذ القدیم

ایران لها دور رئیس في حل الأزمات السیاسیة للشرق الاوسط.

للهند صواریخ جدیدة با مکانها حمل الرؤوس النوویة.

کانت لهذه المناورات الواسعة النطاق تأثیر کبیر في تدریب القوات العسکریة.

قوات الاحتلال الصهیوني لها هدف واحد و هو الابادة الجماعیة للشعب الفلسطینی المظلوم.

کان (کانت) لهذه المحادثات نتائج ایجابیة.

۲ـ آیات شریفهٔ زیر را اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ من کان عدواً لله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للکافرین. (بقره / ۹۸)

ـ ولله المشرق و المغرب (بقره / ۱۱۵)

ـ بدیع السموات والارض أنّي یکون له ولد و لم تکن صاحبة (انعام / ۱۰۱)

ـ و ما للظالمین من انصار (بقره / ۲۷۰)

ـ مالهم من ناصرین (آل عمران / ۹۱)

ـ قل لا اقول لکم عندی خزائن الله (انعام / ۵۰)

۳ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ مجله‌ای علمی دارم.

ـ این نویسنده شهرت جهانی دارد.

ـ آیا نظری جدید دربارهٔ این موضوع داری؟

ـ او کتابخانهٔ کوچکی در خانه دارد.

ـ کتابخانهٔ من کتابهای بسیاری ندارد.

ـ آیا این موضوع اهمیتی خاص دارد.

ـ مبرّد نحوی معروفی در قرن سوم هجری بود و کتابی مشهور در شعر و ادب دارد.

ـ شاعران این دوره نقش مهمی در حفظ زبان عربی داشتند.
ـ نویسندگان در اوایل عصر عباسی جایگاهی بلند داشتند.
ـ این دانشمند بزرگ در علوم فقه، لغت و ادب مهارت داشت و کتابی به نام «مجازالقرآن» دارد.
ـ او در روزگار خلافت این خلیفه در بغداد بود و مناظراتی با فقیهان دیگر داشت.
ـ این شاعر اشعار بسیاری در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) دارد.
ـ مسؤولان دانشگاه نقش مهمی در بالابردن سطح فرهنگی دانشجویان دارند.
ـ دیپلماتهای ایرانی در معرفی فرهنگ ایرانی ـ اسلامی مسئولیت بزرگی دارند.
ـ رئیس‌جمهور نقش مهمی در اجرای قوانین و پیاده‌کردن قانون اساسی دارد.
ـ ترور شخصیتهای برجسته تأثیری در روحیهٔ والای مردم ایران نداشت.
ـ ترور جنایتی بزرگ و همیشه محکوم به شکست است و تروریست در جامعه بشری جایگاهی ندارد.
ـ آیا زنان در جامعهٔ اسلامی نقش مهمی ندارند؟
ـ بعضی از عبارتها معانی و مضامین مختلفی دارند.
ـ دانشکدهٔ ما کتابخانهٔ ارزشمندی داشت و کتابهای علمی بسیاری در آن بود.
ـ آب در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد.
ـ این مقاله‌ها دارای اسلوبی جدیدند.
ـ او شرحی بر این کتاب دارد.
ـ تو هنوز فرصت (فرصتهای) بسیاری داری.
ـ این امر تأثیر مهمی در تاریخ نداشت.
ـ این شهرها آثار تاریخی زیادی ندارند.
ـ آیا این کتاب مقدمه‌ای ارزشمند نداشت؟

۱۱
ترجمهٔ جمله‌های فعلیه

در زبان عربی ارکان اصلی تشکیل‌دهندهٔ جملهٔ فعلیه عبارتست از:

فعل + فاعل (در صورتیکه فعل لازم باشد).

فعل + فاعل + مفعول (در صورتیکه فعل متعدی باشد)

اما در زبان فارسی چون جمله با اسم شروع می‌شود، ترتیب جمله‌های فوق چنین خواهد بود:

فاعل + فعل (در صورتیکه فعل لازم باشد)

فاعل + مفعول + فعل (در صورتیکه متعدی باشد). مانند:

کودک خوابید = نام الطفل
فاعل فعل فعل فاعل

دانش‌آموز تکالیفش را نوشت = کتب التلمیذُ واجباته
فاعل مفعول فعل فعل فاعل مفعول

دویدیم (فعل و فاعل) = رکضنا (فعل و فاعل)

کتابی خریدم = اشتریتُ کتاباً
مفعول فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول

آمد (فعل و فاعل) = جاء (فعل و فاعل)

روزنامه را خواند = قرأ الجریدةَ
مفعول فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول

در زبان فارسی برای فعل تنها ۶ صیغه وجود دارد حال آنکه فعل در زبان عربی به علت وجود مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع، ۱۴ صیغه دارد.

برای ترجمهٔ عبارت: «دانشجویان به کلاس رفتند» دو شیوه در پیش خواهیم داشت یا فاعل را در آغاز جمله می‌نهیم و یا فعل را:

۱ـ هرگاه فعل را در آغاز نهادیم باید در هر حال آن را به صیغهٔ مفرد بیاوریم خواه فاعل جمع باشد خواه مفرد.

۲ـ هرگاه فاعل را در آغاز نهادیم (= مبتدا) باید فعل را با آن مطابقت دهیم، پیداست که در هر حال جنسیت (مذکر یا مؤنث) را باید رعایت کرد.

۱ـ ذهب الطلابُ الی الصف

۲ـ ذهبت الطالباتُ الی الصف

دانشجویان به کلاس رفتند ۳ـ الطلابُ ذهبوا الی الصف

۴ـ الطالباتُ ذَهَبْنَ الی الصف

همانگونه که قبلاً گفته شد جمعهای مکسر و مؤنث سالم غیر انسان (غیر عاقل) به منزلهٔ مفرد مؤنث‌اند. بنابراین در صورتیکه این جمعها فاعل جمله باشند، فعل به صورت مفرد مؤنث می‌آید مثال:

أثمرتْ اشجارُ الحديقة: درختان باغ میوه دادند.

هاجرتِ الطيورُ الى المناطق المعتدلة فى الشتاء: پرندگان در زمستان به مناطق معتدل مهاجرت کردند.

فعل مرکب و معادل آن

در ترجمه از فارسی به عربی باید توجه داشت که چون در زبان عربی فعل مرکب وجود ندارد، معادل بسیاری از افعال مرکب فارسی یک فعل بسیط عربی است مانند: آزمایش کرد: اختبر، سخن می‌گوید: يَتحدّث، نماز می‌خواند: يُصَلّي، دروغ می‌گوید: یکذب، به شمار می‌آید: يُعْتَبَر

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ زارت اسرة احمد مكة المكرمة و المدينة المنورة.

ـ نزلت الآيات الاولى من القرآن فى غار حراء.

ـ زرتُ مدينة اصبهان مع والدى فى العطلة الصيفية.

ـ تقضي مريم اكثر وقتها فى القراءة.

ـ اكمل احمد المدرسة الثانوية فى بلده بأندونيسيا ثم سافر الى المملكة العربية

السعودية.
ـ كتب احمد رسالة من مكة الى والده في دمشق.
ـ أصلي العصر في المسجد واتلو القرآن الكريم.
ـ التحق احمد أولا بكلية الشريعة ثم بمعهد اللغة العربية.
ـ يحب المسلمون قضاء شهر رمضان في مكة المكرمة.
ـ أتقن احمد اللغتين العربية و الفارسية.
ـ عندما يصحو التمليذ يتوضا ثم يصلي الفجر.
ـ نجح محمد في الامتحان فقدم له والده هدية.
ـ تمّ بناء القصر على شاطىء البحر.
ـ اقام المسلمون في المدينة دولة الاسلام.
ـ ظهرالإسلام في شبه الجزيرة العربية.
ـ جاء الاسلام و دخل نوره في قلوب الناس.
ـ نزل القرآن على النبي (ص) طوال ثلاث و عشرين سنة.
ـ حفظ المسلمون الأوائل الآيات القرآنية و دوّنوها فيما بعد.
ـ جمع هولاء الرواة روايات كثيرة في شتى المجالات.
ـ يذهب هذا الطبيب الى المستشفى لزيارة مرضاه كل صباح.
ـ يسير القطار في السهول بين الاشجار الشامخة و يمر فوق جسور صغيرة.
ـ عقد عميد الكلية اجتماعاً مهماً مع جميع الاساتذة.
ـ فكرت كثيراً في أسئلة هذاالامتحان.
ـ ألاتعلم اين ذهب صديقك هذاالصباح و متى يعود؟
ـ هل شرح الاستاذالدرس و هل فهمته جيداً.
ـ أين ذهب الجنود بعد إنهاء مدة خدمتهم العسكرية؟
ـ هل تعلم اين يسكن صديقنا محمد؟
ـ لقد ضرب لنا عظماء الرجال امثلة رائعة.
ـ يفهم الناس مشكلة الجوع في العالم عندما يذهبون إلى الارياف النائية.
۲ـ به عربی ترجمه کنید:
ـ دانشجویان از کلاس خارج شدند و به خانه‌هایشان بازگشتند.
ـ فاطمه قبل از ظهر دانشکده را ترک کرد و به خانه‌اش بازگشت.

ـ من امروز به کتابخانه رفتم کتابی برداشتم و صفحات اول آن را مطالعه کردم.
ـ آیا تابستان گذشته به سفر رفتی؟ نه تعطیلات تابستان را در تهران گذراندم.
ـ انسان چه وقت زندگی مادی را شناخت؟
ـ پرندگان در این فصل به مناطق معتدل مهاجرت می‌کنند.
ـ مسلمانان به دستور خداوند از مکه به مدینه هجرت کردند.
ـ دشمنان از ترس سپاهیان اسلام گریختند؛ آنان به پایگاههای خود بازگشتند و در آنجا مستقر شدند.
ـ این شاعر در هجو خلیفه قصیده‌ای سرود و چون خبر به او رسید وی راگرفت و زندانی کرد.
ـ استاد به دانشجویان نگاه کرد، علی را در میان آنان نیافت، از دانشجویان دربارهٔ او پرسید، گفتند: او برای دیدن خانواده‌اش به شیراز مسافرت کرده است.
ـ این مقاله را از عربی به فارسی ترجمه کرده‌ام.
ـ او صفحاتی از مقاله‌ام را خواند و دو صفحه در نقد آن برایم نوشت.
ـ این نویسنده را می‌شناسم و آثارش را می‌خوانم.
ـ مسافران در ساحل دریا رسیدن کشتی را انتظار می‌کشند.
ـ کشتی بزرگی از دور ظاهر می‌شود و کم‌کم به ساحل نزدیک می‌گردد.
ـ هوا اندکی سرد است و باران قطره‌قطره می‌بارد.
ـ پرندگان بر بالای سر ما پرواز می‌کنند. آیا به دنبال شکار خود می‌گردند؟
ـ من در تابستان گذشته به یکی از کشورهای عربی مسافرت کردم.
ـ سفر من دو هفتهٔ کامل به طول انجامید.
ـ به کتابخانه رفتم و کتابی دربارهٔ تحقیقات جدید در شعر معاصر عربی برداشتم و مطالعه کردم.
ـ این نویسنده کتابش را در اواخر قرن ششم هجری تألیف کرد و یکی از مترجمان بزرگ ایرانی آن را به فارسی برگردانده است.
ـ طی این قرنها دانشمندان اخبار و روایات بسیاری را جمع‌آوری و تدوین کردند.
ـ این راویان مشهور احادیث و روایات فراوانی را از صحرانشینان شنیدند.
ـ این محدثان در قرن اول هجری به تدوین احادیث نبوی همت گماشتند.
ـ سربازان مسلمان برای جنگ با دشمنان از شهر خارج شدند.
ـ من درس ترجمه را دوست دارم و تاکنون عبارتهای بسیاری از عربی به فارسی ترجمه کرده‌ام.

۱۲

کاربرد فعلهای لازم و متعدی ـ معلوم و مجهول در ترجمه

دانشجویان فعلهای لازم و متعدی و طریقهٔ مجهول‌کردن فعل متعدی را در عربی به خوبی می‌شناسند اما غالباً با کاربرد آنها در ترجمه آشنا نیستند. در ترجمهٔ جمله‌های فارسی به عربی عبارتهایی که دارای فعل متعدی هستند معمولاً به دو شکل ترجمه می‌شوند:

۱ـ استفاده از یک فعل متعدی در عربی: می‌دانیم که فعل متعدی در فارسی و عربی نیاز به مفعول دارد از قبیل: «نوشت» ـ «ترجمه کرد» ـ «خورد» که ترجمه آنها به ترتیب چنین است: «كَتَبَ»، «تَرْجَمَ»، «أكَلَ»

نامه‌ای به دوستم نوشتم = كَتَبْتُ رسالةً لِصَديقي

کودک غذایش را خورد = أكَلَ الطفلُ طعامَهُ

مقاله را ترجمه کردم = تَرْجَمتُ المقالةَ

در عبارتهای فوق مفعول در فارسی و عربی هر دو بدون واسطه است که در این صورت در ترجمه مشکلی پیش نمی‌آید. اما گاهی یک فعل در فارسی با یک حرف واسطه می‌آید مانند: «با او جنگید» اما معادل آن در عربی احتیاج به حرف واسطه یا اضافه ندارد که در این صورت حرف اضافه فارسی نباید عیناً ترجمه شود (یعنی «قاتَلَهُ» و اگر عبارت فوق را چنین ترجمه کنیم: «قاتَلَ مَعَهُ» معنایش می‌شود: «در کنار او جنگید» و نه «با او جنگید».

اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

از استاد دربارهٔ معنای این کلمه سؤال کردم = سألتُ الاستاذَ عَنْ معنی هذه الكلمةِ
(ونه: سألتُ مِن الاستاذِ)

استاد بهِ من جواب داد: اجابَني الاستاذُ (و نه: اجابَ الاستاذُ بي)
دشمنان بهِ شهر حمله کردند: هاجَم الاعداءُ المدينةَ (و نه: بالمدينةِ)

برای شناخت این افعال باید از فرهنگهای لغت کمک گرفت. (رک: بخش چگونگی استفاده از فرهنگهای لغت)

۲ـ استفاده از فعل قامَ (ـُـ) + فاعل + بِ + مصدر فعل

مانند: «این دانشمند کتابهای بسیاری به زبان عربی تألیف کرد»

۱ـ أَلَّفَ هذاالعالِمُ كُتباً كثيرةً باللغةِ العربيةِ

۲ـ قامَ هذا العالِمُ بتأليفِ كُتُبٍ كثيرةٍ باللغة العربيةِ.

مثال دوم: «دولت کارخانه‌های بسیاری را در این شهر تأسیس کرد.»

۱ـ أَسَّسَت الحكومةُ مصانعَ كثيرةً في هذه المدينةِ

۲ـ قامت الحكومةُ بتأسيسِ مصانعَ كثيرةٍ في هذه المدينةِ

حال اگر در عبارت فارسی فعل مجهول وجود داشته باشد برای ترجمه آن چندین شکل وجود دارد:

۱ـ استفاده از فعل مجهول عربی مانند: «تألیف شد» = أُلِّفَ ـ ترجمه شد = تُرجِمَ

باید توجه داشت که گاهی برخی از فعلهای لازم در عربی معادل فعلهای مجهول فارسی می‌باشند. مثلاً «نازل شد» در فارسی یک فعل مجهول است که معادل آن در عربی می‌تواند «نَزَلَ» یا «تَنَزَّل» باشد که هر دو لازمند و همچنین می‌توان از فعل مجهول آن یعنی «أُنزِلَ» یا «نُزِّلَ» استفاده کرد.

آیات قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شد:

۱ـ نَزَلَتْ آياتُ القرآنِ على النبي (ص) طوالَ ۲۳ سنةً

۲ـ أُنزِلَتْ (نُزِّلَتْ) آيات القرآن على النبي (ص) طوال ۲۳ سنةً

۲ـ استفاده از فعل «تمّ» + مصدر فعل

مانند: این کتاب در سال گذشته تألیف شد.

۱ـ أُلِّفَ هذا الكتابُ في العامِ الماضي

۲ـ تَمَّ تأليفُ هذاالكتابِ في العامِ الماضي

همانگونه که می‌بینیم در ترجمه ۲ نایب فاعل به صورت مضاف‌الیه پس از مصدر آمده است.

با توجه به آنچه گفته شد عبارت: «این دانشکده در سال... تأسیس شده است» را می‌توان به ۳ شکل ترجمه کرد:

۱ـ أُسِّسَتْ هذه الكليةُ في سنةٍ...

۲ـ تَأَسَّسَتْ هذه الكليةُ في سنةٍ ...

۳ـ تَمَّ تأسيسُ هذه الكليةِ في سنةٍ...

پس به طول خلاصه برای ترجمهٔ جمله‌های مجهول می‌توان از سه شکل استفاده کرد:
۱ـ استفاده از فعل مجهول در عربی
۲ـ استفاده از یک فعل لازم عربی که ممکن است: ثلاثی مجرد یا مزید باشد.
۳ـ استفاده از تَمَّ + مصدر فعل

۱ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

أتى الاسلام بنوره و اشراقه و غمر شبه الجزيرة العربية و البلدان المجاورة

سمّى ابن المقفع رسالتين له باسم «الادب الصغير» و «الادب الكبير»

تتضمّنُ هاتان الرسالتان ضروبا من الحكم والنصائح الخلقية و السياسية

يعتبر المسجد الأقصى في القدس ثالث المساجد الاسلامية بعد الكعبة و مسجدالرسول(ص) بالمدينة

بنى مسجد قرطبة في الاندلس في القرن الثاني الهجري و قد استمر بناءه ثلاثة قرون كاملة

ولد مصطفى بن محمد لطفى في منفلوط و لذلك عرف بالمنفلوطى و تلقى العلم أولا في كتّاب قريته.

انفجرت صباح امس قنبلة كبيرة في احد الشوارع المزدحمة لمدينة صيدا والحق الانفجار اضرارا جسيمة.

وصل طهران يوم الاثنين وزير الخارجية السوري على رأس وفد رفيع المستوى و استقبلهم في المطار مساعد رئيس الجمهورية الاسلامية الايرانية و وزير الخارجية.

تلتزم ايران بتعزيز حقوق الانسان بصورة كاملة و هذا الالتزام لاينبع من مصالح سياسية.

تم بحث التعاون الثنائي في مجال الاتصالات بين وزير الطرق و المواصلات الايراني و نظيره التركي

اصيب اثنان من الصهاينة بجروح بعد اطلاق الرصاص عليهما في الضفة الغربية و توفی أحدهما قبل أن يتم نقلهما الى المستشفى و لذلک فرض الجيش الاسرائيلي حظراً للتجول على الضفة الغربية

لقد ازدهرت العلوم و المعارف في اوائل العصر العباسي و ترجمت آثار كثيرة من مختلف اللغات الى العربية

انقطع ضجيج الأطفال و استقروا في مكانهم بعد أن دخل المعلم الصفّ

۲ـ به عربی ترجمه کنید (در ترجمهٔ برخی جمله‌ها شکلهای مختلف را در نظر داشته باشید)

ـ ایرانیان آثار بسیاری را در قرنهای دوم و سوم از پهلوی به عربی ترجمه کردند.
ـ مسلمانان در اوایل قرن اول هجری سرزمینهای بسیاری را فتح کردند.
ـ ایران و مصر قبل از سایر کشورها فتح شدند و مردمانش اسلام را پذیرفتند.
ـ کارگران از این معادن، طلا استخراج می‌کنند و همیشه با خطرهای بسیاری روبرویند.
ـ وزیر نفت ایران با همتای کویتی خود در این کنفرانس ملاقات کرد.
ـ وزیر انرژی اتمی روسیه هفته آینده از ایران دیدن می‌کند.
ـ یادداشت تفاهمی میان دو کشور دربارهٔ اختلافات مرزی به امضاء رسید.
ـ ما برای اطلاع از فعالیتهای علمی و فرهنگی مسلمانان در نخستین قرنهای اسلامی به کتاب الفهرست از ابن‌ندیم مراجعه می‌کنیم.
ـ برخی از آثار ایرانیان به صورت منظوم به عربی برگردانده شده است.
ـ بسیاری از این آثار ترجمه شده باگذشت زمان از میان رفته‌اند و چیزی از آن به دست ما نرسیده است.

۱۳
ضمایر

ضمایر شخصی گسسته (منفصل) در فارسی و عربی

ضمایر فارسی چون ضمایر عربی به ضمایر گسسته و پیوسته تقسیم می‌شوند. به آن دسته از ضمایر که به طور مستقل و جدا به کار می‌روند ضمایر گسسته گویند و عبارتند از:

من: أنَا	ما: نَحنُ
تو: انتِ، انتَ	شما: انتما، انتم، أنتُنَّ
او (وی): هو، هي	ایشان: هما، هم، هُنَّ

ضمایر شخصی پیوسته (متصل) در فارسی و عربی

ضمیر شخصی متصل آن است که به کلمهٔ پیش از خود بپیوندد و به تنهایی استعمال نشود:

ضمایر شخصی فاعلی

م ← تُ ← خوردم (أكلتُ)

ی ← تِ ← خوردی (أكلتَ، اكلتِ)

ـ ← خورد (أكل ـ أكلتْ)

یم ← نا ← خوردیم (أكلنا)

ید ← تُما، تُمْ، تُنَّ ← خوردید (أكلتُما، أكلتُم، أكلتُنَّ)
ند ← ـَـا، تا، ـُـوا، ـْـنَ، ← خوردند (أكلا، أكلتا، أكلُوا، أكلْنَ)

ضمایر متصل اضافی (مِلکی)

ـَـم ← ـِـ ی ← کتابم (کتابی)
ـَـت ← کَ ← کتابت (کتابُکَ، کتابُکِ)
ـَـش ← ه، ها ← کتابش (کتابُه، کتابُها)
مان ← نا ← کتابمان (کتابُنا)
تان ← کما، کم، کُنَّ ← کتابتان (کتابکما، کتابکم، کتابکنّ)
شان ← هما، هُمْ، هنَّ، ← کتابشان (کتابهما، کتابهم، کتابهنَّ)

☜ یادآوری: ترکیبهای عربی فوق ترکیب اضافی (مضاف + مضاف‌الیه) به شمار می‌روند و با تغییر اعراب مضاف معنا نیز تغییر می‌کند، مثلاً: هذا کتابُک: این کتاب تو (کتابت) است. قرأتُ کتابَه: کتاب او (کتابش) را خواندم. قرأت صفحة من کتابِه: صفحه‌ای از کتاب او (کتابش) را خواندم.

ضمایر مفعولی

من را (مرا) ← نِي (نِ + ی) ← من را زد (ضَرَبَنِي)
تو را ← کَ ← تو را زد (ضَرَبَکَ، ضَرَبَکِ)
او را ← ه، ها ← او را زد (ضربَهُ، ضَرَبَهَا)
ما را ← نا ← ما را زد (ضَرَبَنا)
شما را ← کما، کُمْ، کُنَّ ← شما را زد (ضَرَبَکُما، ضَرَبَکُمْ، ضَرَبَکُنَّ)
ایشان را ← هما، هم، هُنَّ ← ایشان را زد (ضربَهُما، ضربَهُمْ، ضربَهُنَّ)

در عربی ضمایر پیوسته گاه پس از حروف اضافه قرار گرفته و نقش متمم جمله را ایفا می‌کنند: مِنه، مِنها، مِنک، مِنّا (مِنْ + نا)، مِنّي، منکُما، ... کتاب را از من گرفت: اخذ الکتابَ منّي، به او گفتم (گفتمش): قلتُ لَهُ

این ضمایر گاه پس از حروف مشبهه بالفعل قرار گرفته و اسم آن حروف به شمار می‌روند:

إنَّ + ه > إنَّهُ

إنَّ + ها > إنَّها

إنَّ + كَ > إنَّكَ

إنَّ + نا > إنَّنا (يا: إنّا)

باید دانست که ضمایر منفصل به حروف مشبهة بالفعل ملحق نمی‌شوند و به جای آن باید از ضمایر متصل استفاده کرد:

إنَّ + هو > إنَّهُ

إنَّ + هی > إنَّها

إنَّ + انتَ > إنَّكَ

إنَّ + نحن > إنَّنا (يا: إنّا)

ضمیر ملکی یا اختصاصی

ضمیر ملکی یا اختصاصی در زبان فارسی واژهٔ مرکب (از آنِ) است که معنی «مالِ» یا «متعلق به» می‌دهد. در زبان عربی این معنا را می‌توان با استفاده از (لِ) بیان نمود.

☜ یادآوری: حرف «لِ» تنها هنگام اتصال به ضمیر (ی) مکسور و با دیگر ضمایر مفتوح است: لِی، لَه، لَکَ، ...

مثال: این کتاب از آنِ علی است: هذاالکتابُ لِعَلِیٍّ

آن قلم از آنِ مریم است: القلم لِمَرْیَمَ

بهشت از آنِ نیکوکاران است: الجنةُ لِلمُحسنینَ

در اینجا به عنوان نمونه فعل ماضی از مصدر «نوشتن» را به همراه یک ضمیر مفعولی صرف می‌کنیم:

آن را نوشتم (مقاله را): کَتَبْتُها.

آن را نوشتی: کَتَبْتَها (در صورتیکه نویسنده مذکر باشد)، کتبتِها (در صورتیکه نویسنده زن باشد).

آن را نوشت: کَتَبَها (در صورتیکه نویسنده مرد باشد)، کَتَبَتْها (در صورتیکه نویسنده زن باشد).

آن را نوشتیم: کَتَبْناها (کَتَبْنا: نوشتیم، ها: آن را)
آن را نوشتید: کَتَبْتُماها (در صورتیکه نویسنده دو مرد یا دو زن باشند)، کَتَبْتُموها[۱] (در صورتیکه نویسنده گروهی از مردان باشند)، کَتَبْتُنَّها (در صورتیکه نویسنده گروهی از زنان باشند)

آن را نوشتند: کَتَباها (نویسنده دو مرد)، کَتَبَتاها (نویسنده دو زن)، کَتَبُوها (نویسنده گروهی از مردان)، کتبنَها (نویسنده گروهی از زنان).

ضمایر مفعولی فارسی در زبان عربی معادلهای دیگری نیز دارند که عبارتند از:
مرا ← ایّایَ
تو را ← ایّاکَ، ایّاکِ
او را ← ایّاه، ایّاها
ما را ← ایّانا
شما را ← ایّاکما، ایّاکم، ایّاکُنَّ
ایشان را ← ایّاهما، ایّاهم، ایّاهُنَّ

با این تفاوت که ضمایر ایّای، ایاکَ و... ویژگی خاصی دارند که در ضمایر فارسی این ویژگی موجود نیست و آن اینکه با بکارگیری این ضمایر مفعولی در زبان عربی، نوعی حصر یا قصر در جمله ایجاد می‌شود مثلاً تفاوت میان «نعبدک» و «ایّاک نعبد» در این است که در جملهٔ دوم عبادت تنها به خداوند سبحان اختصاص داده شده است. (رک: بخش تقدیم و تأخیر)

إیاکَ گاه از معنای اصلی خود خارج شده دلالت بر «تحذیر» می‌کند که در این صورت می‌توان آن را به «بپرهیز»، «برحذر باش»، «مبادا که» و ... ترجمه کرد.[۲]

إیّاکَ و الکذبَ: از دروغ بپرهیز، ایاک و مصادقَةَ الاشرار: از دوستی با اشرار بر حذر باش، إیّاکَ أن تعتبرَه مجنوناً: مبادا که او را دیوانه بپنداری.

۱ـ واو در کتبتموها، تنها جنبهٔ صوتی دارد و نباید آن را با علامت جمع اشتباه کرد.

۲ـ نحویان «إیّاک» را در ین موارد مفعول برای فعل محذوف می‌دانند.

۱۴
ادوات ربط (۱)

در درسهای گذشته با ساختار جمله‌های عربی و معادلهای آنها در فارسی آشنا شدیم. در این درس به بحث دربارهٔ چگونگی و شیوهٔ ترجمهٔ عبارتهای بلند می‌پردازیم که از دو یا چند جمله تشکیل شده‌اند و با یکی از ادوات ربط به هم پیوند خورده‌اند:

الف) حرف ربط «که» و معادلهای آن در عربی «إنَّ» و «أَنَّ»

إنَّ و أنَّ در عربی از حروف مشبهة‌بالفعل به شمار می‌روند و معمولاً دو جملهٔ مستقل را به یکدیگر پیوند می‌دهند. بنابراین می‌توان آنها را حرف ربط دانست و در معنا نیز معادل حرف ربط «که» در زبان فارسی می‌باشند. به عبارتهای زیر توجه کنید:

۱ـ احمد شنید که دوستش مریض است.

۲ـ فاطمه ملاحظه کرد که پیراهنش کثیف است.

۳ـ کودکان می‌دانند که کتاب سودمند است.

هر یک از عبارتهای فوق از دو جمله مستقل تشکیل شده است که توسط حرف ربط «که» به یکدیگر پیوند خورده‌اند و معادل این حرف ربط در زبان عربی «أنَّ» است بنابراین ترجمه جمله‌های فوق چنین می‌شود:

۱ـ سمع احمدُ	أنّ	صدیقه مریضٌ
۲ـ لاحظتْ فاطمةُ	أنّ	قمیصها وسخٌ
۳ـ یعلم الاطفالُ	أنّ	الکتاب نافعٌ

همانگونه که ملاحظه می‌شود بخش دوم هر عبارت یعنی «صدیقه مریض» ـ

«قمیصها وسخٌ» و «الکتابُ نافع» در عربی جملهٔ اسمیه به شمار می‌روند و می‌دانیم که «أن» تنها می‌تواند بر سر جمله‌های اسمیه داخل شود و نمی‌توان آن را بر سر فعل نهاد. اینک به جمله‌های زیر توجه کنید:

- احمد شنید که دوستش رفته است.
- فاطمه ملاحظه کرد که دانشجویان مطالعه می‌کنند.
- دانشجویان گمان کردند که استاد نمی‌آید.

بخش دوم هر یک از عبارتهای فوق را می‌توان به دو صورت اسمیه و فعلیه به عربی ترجمه کرد:

دوستش رفته است:
- اسمیه: صدیقُه قد ذهب
- فعلیه: قد ذهب صدیقُه

دانشجویان مطالعه می‌کنند:
- اسمیه: الطلاب یُطالعون
- فعلیه: یطالعُ الطلاب

استاد نمی‌آید:
- اسمیه: الاستاذ لایأتی
- فعلیه: لایأتی الاستاذ

اما از آنجا که «أنّ» را نمی‌توان در ابتدای جمله فعلیه آورد، پس ترجمهٔ «احمد شنید که دوستش رفته است» چنین می‌شود: «سَمِعَ أحمدُ أنّ صدیقَهُ قد ذَهَبَ» و نمی‌توان گفت:

«سمع أحْمدُ انّ قد ذَهَبَ صَدیقُهُ»

پس اگر جمله‌ای که پس از حرف ربط «انّ» می‌آید، فعلیه باشد، برای پیوند آن به جمله پیشین توسط «آنّ» باید فاعل را بر فعل مقدم آورد. پس دو عبارت دیگر باید چنین ترجمه شود:

لاحظتْ فاطمةُ أنَّ الطلابَ یُطالعونَ.

ظنّ الطلابُ انّ الاستاذَ لایأتي.

گاه ممکن است در جمله‌ای که پس از «که» می‌آید، فاعل به قرینه حذف شده باشد مانند:

«احمد شنید که رفته است» و چون نمی‌توان گفت: «سمع احمد أنّ قد ذهب» باید ضمیری مناسب با توجه به صیغه فعل (که مرجع آن فاعل محذوف است) به «أنّ» افزود تا جمله به صورت اسمیه درآید. «سمع احمد أنه قد ذهب»: احمد شنید که (او) رفته است. پس در هر صورت جمله پس از «أنّ» باید اسمیه باشد و اگر فعلیه بود با تغییردادن جای فاعل یا فعل و یا افزودن ضمیری که مرجع آن به قرینه حذف شده است می‌توان آن را به صورت جمله اسمیه درآورد.

گاه نیز پیش می‌آید که هیچ یک از این دو راه‌حل عملی نیست مثلاً عبارت: «دانستم که در کتابخانه کتابهای بسیاری است» را میتوان بدین گونه ترجمه کرد: «عرفت انّ فی المکتبة کتباً کثیرة» اما اگر بخش دوم جمله فوق منفی باشد: «دانستم که در کتابخانه کتابهای بسیاری نیست» دیگر نمی‌توان گفت: «عرفت انّ کتباً کثیرةً لیستْ فی المکتبة» چه چنین جمله‌ای گرچه از نظر نحوی غلط نیست، اما متداول نمی‌باشد. در این صورت یا ضمیر «هُ» را که بدون مرجع است[1] به «أنّ» اضافه می‌کنیم: «عرفت أنّه لیستْ فی المکتبة کتبٌ کثیرةٌ» و یا اینکه «أنّ» را به صورت مخفف «أنْ» می‌آوریم: «عرفتُ أنْ لیستْ فی المکتبة کتبٌ کثیرةٌ».

اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

ـ عَلِمَ أنْ سیکونُ منکم مرضی. (مزمل ـ ۲۰)

ـ أیَحْسَبُ أنْ لمْ یرهُ أحدٌ. (بلد ـ ۷)

ـ کان یعتقدُ أنْ لیس له حصنٌ من کل هذه الاشباح المخوفة. (الایام، ۱ / ۸) او اعتقاد داشت که در برابر این اشباح هولناک پناهگاهی ندارد.

ـ عرف أنْ قدبزغ الفجر و أنْ قد هبطت العفاریت الی مستقرها من الارض السفلی. (الایام، ۱ / ۹).

فهمید که سپیده دمیده است و عفریت‌ها به جایگاه خود در زیر زمین بازگشته‌اند.

☜ یادآوری ۱: اسم انّ همیشه منصوب است و گاه بلافاصله پس از آن می‌آید و گاه با فاصله (یعنی خبر مقدم می‌شود)

۱ـ این ضمیر را در عربی ضمیر شأن نامیده‌اند.

یذکر انّ قصبَ هذا السیاج کان أطول من قامته (الایام، ۱ / ۴): به یاد می‌آورد که نی‌های این پرچین بلندتر از قد او بود.

فقد أحس انّ لغیره من الناس علیه فضلاً. (الایام، ۱۸/۱): احساس کرد که دیگر مردم بر او برتری دارند.

☜ یادآوری ۲: در مواردی همزهٔ (انّ) مکسور است بخصوص پس از فعل «قال» و مشتقات آن:

لکنّ ذاکرة الأطفال غریبة أَوْ قُلْ إنّ ذاکرة الانسان غریبة. (الایام، ۱۵/۱): اما حافظهٔ کودکان عجیب است یا بهتر بگویم حافظهٔ انسان عجیب است.

نیز هرگاه (انّ) در آغاز جمله بیاید همزه آن مکسور است: «إنّ اللّه غفورٌ: خداوند بخشنده است» که البته در این صورت هیچ معنای خاصی جز فصاحت و زیبایی ندارد و باید از ترجمه آن به «همانا»، «هر آینه» و «به درستی که» و ... که در ترجمه‌های کهن، دیده می‌شود پرهیز کرد.

گاه إنّ و أنّ با حروف دیگری ترکیب شده معانی جدیدی حاصل می‌شود:

إنّما: تنها، فقط، بلکه

إنّما إلهکُم الله الذی لااله الا هو وسع کل شیءٍ علماً. (طه ـ ۹۸)

إنّما مَنْ دَرَسَ مِن الطلابِ ینجح فی الامتحان.

ترجمه: تنها دانشجویانی که درس می‌خوانند در امتحان قبول می‌شوند.

إنّما رأی مکان السیاج و المزرعة بیوتاً قائمة و شوارع منظمة (الایام، ۱۵/۱).

ترجمه: بجای آن پرچین و کشتزار تنها خانه‌هایی برافراشته و خیابانهایی مرتب دید.

لَمْ یؤلّف هذاالکاتب کتابه فی عام واحد فانما ألّفه طوال اعوام کثیرة.

ترجمه: این نویسنده کتابش را در یک سال ننوشت بلکه آن را طی سالهای بسیار تألیف کرد.

کأنَّ، کأنّما: گویی، مثل اینکه.

انّ علیاً شاحبُ اللونِ کأنه مریض: علی رنگ پریده است گویی مریض است.

أنتَ لاتحبّهُ کأنّک تکرهُهُ: او را دوست نداری گویی از او بیزاری.

کانَ الاصدقاء یضحکون ضحکاً کأنّه لم یَحْدثْ شیءٌ: دوستان چنان می‌خندیدند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

كأنّ فصلَ هجرة الطيور قد بدأ: مثل اینکه فصل مهاجرت پرندگان آغاز شده است.

يذكر أنّ قصب هذا السّياج كان مقترباً كأنّما كان متلاصقاً (الايام، ۴/۱).

به یاد می‌آورد که نی‌های این پرچین چنان نزدیک به هم بودند که گویی به یکدیگر چسبیده‌اند.

إلّا أنَّ ـ غير أنَّ بيدَ أنَّ: جز اینکه، اما ـ با این تفاوت که

هذا رأي صحيحٌ غير أنّ اكثر الطلاب لم يوافقوه: این نظر درستی است، اما بیشتر دانشجویان با آن موافق نیستند.

هذا الكاتب له آثار كثيرة غير أنه لم ينشرها بعدُ: این نویسنده آثار بسیاری دارد اما هنوز آنها را منتشر نکرده است.

هذانِ الكتابانِ في علمِ النحوِ غير أنَّ الكتابَ الاوّلَ اقدمُ مِن الكتابِ الثاني. این دو کتاب در علم نحو هستند با این تفاوت که کتاب نخست کهن‌تر از کتاب دوم است.

لِأنَّ: برای اینکه، چون، زیرا، چرا که

الاستاذُ يحترمُكَ لأنّكَ طالبٌ مجدٌ: استاد به تو احترام می‌گذارد چون دانشجویی کوشایی.

نحنُ لانتركُه لأنّه في حاجةٍ إلينا: ما او را ترک نمی‌کنیم زیرا به ما نیاز دارد.

رغم أنَّ: گرچه، هرچند که، با وجود این که، به رغم این که.

استيقظ احمد متأخراً رغم انه نام مبكراً: احمد با وجود اینکه زود خوابید دیر از خواب برخاست.

حيث إنّ: چون، زیرا

الماء ضروري لحياة الانسان حيثُ إنّ معظم جسمه تكوّن من الماء.

آب برای زندگی انسان ضروری است چون بیشتر جسم وی از آب تشکیل شده است.

من حيث إن: از آنجا که، از این رو که.

مِنْ حيثُ إنّه كان ذكياً نجح في هذا الامتحان.

از آنجا که باهوش بود، در این امتحان موفق شد.

مع أنّ: با اینکه

مع أنه طالب مجدٌ لم ينجح في الامتحان.

با اینکه دانشجوی کوشایی است در امتحان موفق نشد.

گاهی أنّ به تنهایی معنای «این است که» یا «اینکه» می‌دهد:
المهم أننا نحاول في سبيل اهدافنا السامية.
مهم این است که ما در راه اهداف بلند خود تلاش می‌کنیم.

تمرین

۱ـ جمله‌های زیر را به عربی ترجمه کنید:

ـ دانشجویان دریافتند که ترجمه درس مهمی است.

ـ ما می‌دانیم که ترجمه را اصول و معیارهایی است (اصول و معیارهایی دارد).

ـ گمان می‌کنم که من اصول ترجمه را فراگرفته‌ام و می‌توانم عبارتهای کوتاهی را از عربی به فارسی ترجمه کنم، همچنانکه شک ندارم بسیاری از دانشجویان از درس ترجمه خوششان می‌آید، اما هنوز زبان عربی را به خوبی فرا نگرفته‌اند.

ـ آنان شنیدند که کتابهای سودمندی در کتابخانه است.

ـ وقتی او را در کتابخانهٔ دانشگاه دیدم، گمان کردم که دانشجوی کوشایی است.

ـ شنیدم که مسئولان دانشکده تاریخ امتحانات را اعلام کرده‌اند.

ـ او گفت که در این مجله مقالات علمی بسیاری است.

ـ وقتی پیامبر (ص) آیات قرآن را برایشان خواند گفتند؛ که ما مشرک نیستیم.

ـ او در نامه‌اش نوشت که به این کتابها نیاز دارد.

ـ طبری در تاریخ خود ذکر کرده است که مصر در سال ۲۲ هجری فتح شده است.

ـ در آنچه گذشت خواندیم که بیشتر اشعار این شاعر در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) است.

ـ وقتی مقاله‌اش را خواندم فهمیدم که اطلاعاتش دربارهٔ این موضوع بسیار است.

ـ این نویسنده در مقدمهٔ کتاب خود می‌گوید که در نوشتن این اثر از قرآن کریم بهرهٔ فراوان برده است.

ـ انسان کی شناخت که احتیاج به آزادی دارد، همانگونه که احتیاج به آب و غذا دارد؟

ـ پدیده قابل ملاحظه‌ای است که شعر در این دوره خالی از فخر و حماسه است.

ـ شکی نیست که وزارت فرهنگ نقش عمده‌ای در حل مشکلات دانشجویان دارد.

ـ از فضایل این مرد این است که شاعری بزرگ و نویسنده‌ای ماهر است.

ـ وزیر امور خارجه اعلام کرد که امضای این توافقنامه تأثیر بسزایی در حل بحران منطقه دارد.
ـ لازم به ذکر است که یکی از مسئولان وزارت کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بود که انتخابات مجلس شورای اسلامی در اواخر ماه آینده برگزار خواهد شد.
رئیس شورای شهر تهران تأکید کرد که این شورا برای تغییر این لایحه منتظر نظر وزارت کشور است.
ـ وقتی آثار این نویسنده را خواندم دانستم که دانشمندی بزرگ است و فضایل فراوان دارد.
ـ حقیقت این است که زبان عربی از کهن‌ترین زبان‌های زنده دنیا است اما چنانکه به نظر می‌رسد زبان فارسی کهن‌تر از زبان عربی است.
ـ نامه‌ای برایش نوشتم و در آن تأکید کردم به کمک او نیاز فراوان دارم.
ـ وقتی کتابم را گرفت دانستم که برای همیشه آن را از دست داده‌ام.
ـ به دیدن او می‌روم برای اینکه می‌دانم مریض است.

۲ـ جمله‌های زیر را پس از اعراب‌گذاری به فارسی ترجمه کنید:
ـ ذکر فی رسالته أنه قد نجح فی امتحاناته.
ـ لاشک أن معظم جسم الانسان قد تکوّن من الماء.
ـ عرف الانسان منذ القدیم أن المخلوقات الحیة فی حاجة الی الماء کما أنها فی حاجة الی الطعام و علم أن المطر مصدر هام لمیاه الانهار و العیون.
ـ علموا ان سیعود من الجبهة غداً.
ـ قال المؤلف انّ الروایات الاسلامیة تدلّ علی صحة هذا الحدیث.
ـ الحقیقة انّ هذا الموضوع قد جاء فی بعض الروایات.
ـ کان واثقاً بأنّه حفظ القرآن کلّه فقال له أبوه: اذهب الی امّک فقل لها انک حفظت القرآن حقاً.
ـ کان فی صوته شیء یدل علی انه مریض.
ـ هو یذکر انّه کان یقضی ساعات من نهاره علی شاطیء القناة.
ـ ماکنت أحسب أن فیه هذه القوة.

ـ کان یعلم أن اخاه الشاب فی الثامنة عشرة من عمره قداستشهد فی جبهات الحرب.
ـ احبک مع انک آذیتنی.
ـ عندی انک مهذّب
ـ الحق انک صادق في قولک و عملک
ـ جاء في هذاالتقریر أن معدل انتاج الصناعات البتروکیمیاویة في البلاد بلغ الی ۳۰ میلیون طن سنویاً.
ـ وقد ذکر في هذا البیان أن المجاهدین الفلسطینیین نفذوا عملیتین استشهادیتین في الاراضي المحتلة لتحریر الأسری من براثن الصهاینة.
۳ـ با کمک یکی از ترجمه‌های قرآن آیات شریفهٔ زیر را ترجمه کنید:
ـ إن المتقین في جناتٍ و عیون (الذاریات / ۱۵)
ـ إنّ في ذلک لذکری لمن کان له قلب (ق / ۳۷)
ـ انّما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله (حجرات / ۱۵)
ـ وبشرالذین آمنوا وعملوا الصالحات أن‌لهم‌جنات تجری من تحتهاالانهار (بقره/۲۵)
ـ الذین یظنون أنهم ملاقو ربهم و أنهم الیه راجعون (بقره / ۴۶)
ـ اذ قال ربک للملائکة إنّي جاعل في الارض خلیفة (بقره / ۳۰)
ـ قال إنه یقول إنها بقرة لاذلولٌ تثیر الارض (بقره / ۷۱)
ـ إن في خلق السماوات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لأولی الألباب (آل عمران/ ۱۹۰)
ـ اعلموا أن الله شدید العقاب و أن الله غفور رحیم (مائده / ۹۸)
ـ أإنکم لتشهدون أن مع الله الهة اخری، قل لا اشهد قل انما هو اله واحد و انّني بريء مما تشرکون (انعام / ۱۹)
ـ فجعلناها حصیداً کأن لم تغن بالامس (یونس / ۲۴)
ـ انهم ظنوا کما ظننتم أنْ لن یبعث الله احداً (جن / ۷)
ـ انا ظننا أنْ تقولَ الانس و الجن علی الله کذبا (جن / ۵)
ـ لیعلَم أن قد أبلغوا رسالات ربهم (جن / ۲۸)
ـ حسبوا ان لاتکون فتنة (مائده /۷۱) (۷۱)
ـ وظنوا ان لاملجأ من الله الا الیه... (توبه / ۱۱۸)

۱۵
ادوات ربط (۲)

ب) به محض اینکه...، هنوز نه...، که

گاه ممکن است یک حادثه بلافاصله پس از حادثه‌ای دیگر اتفاق بیافتد که در زبان فارسی برای برقراری ارتباط میان دو حادثه می‌توان از حروف ربط مرکب «به محض اینکه...» یا «هنوز نه... که» یا «وقتی که» استفاده کرد. مثلاً:

۱ـ از خانه خارج شدم. ۲ـ آسمان شروع به باریدن کرد.

به محض اینکه از خانه خارج شدم، آسمان شروع به باریدن کرد. یا هنوز از خانه خارج نشده بودم که آسمان شروع به باریدن کرد.

برای ترجمهٔ این گونه عبارتها به عربی جملهٔ اول را پس از یک ابزار نفی‌ساز و جملهٔ دوم را بعد از حرف «حتی» یا «إذْ» می‌آوریم:

ماإنْ[1] خرجتُ من البیت حتی بدأت السماءُ تمطِرُ.

این جمله را می‌توان با استفاده از فعل کمکی کاد به صور منفی + فعل مضارع + حتی (یا:إذْ) نیز ترجمه کرد:

لَمْ أكَدْ (ماكِدْتُ) اخرجُ من البیت حتی (یا: إذْ)...

اینک به نمونه‌های زیر و ترجمهٔ آنها توجه کنید:

۱ـ لم تمضِ مدةٌ طویلة حتی اخذ المصریونَ یشارکون فی هذا الفن الجدید (شوقی ضیف): هنوز مدتی طولانی سپری نشده بود که مصریان شروع به مشارکت در این هنر نوپا کردند. (یا: به مشارکت در این هنر نوپا پرداختند)

۱ـ إنْ در اینجا زائد است.

۲ـ ذلک الخاتم الذی لایکاد الانسان یدیره فی اصبعه حتی یسعی الیه دون لمح البصر خادمان من الجن (الایام، ۱۳/۱).

انسان به محض این که آن انگشتری را در انگشت خود می‌چرخاند در یک چشم به هم‌زدن دو خدمتکار از جنیان نزد او می‌آیند.

۳ـ ... منها هذه الاسماک الطوال العراض التی لاتکاد تظفر بطفل حتی تزدرده ازدراداً (الایام، ۱۳/۱)؛ از آن جمله این ماهیان عریض و طویل که چون (به محض اینکه...) بر کودکی دست یابند او را به یک باره فرو می‌بلعند.

۴ـ لم تکد السلطةُ تلقی القبض علی الزعماء الاربعة حتی قامت ثورةٌ فی البلاد: به محض اینکه حکومت آن چهار رهبر را دستگیر کرد، انقلابی در کشور بر پا شد.

۵ـ و ما کادت تتم حدیثها حتی کان محمد بن عبدالله (ص) قد دخل علیها... (طه حسین / اسلامیات)؛ هنوز سخن خویش را به پایان نبرده بود که محمدبن عبدالله (ص) بر او وارد شد.

☜ یادآوری: فعل «کاد (نزدیک بود) ـ یکاد (نزدیک است)» دلالت بر نزدیکی وقوع یک فعل دارد که در نحو عربی از افعال مقاربه شمرده می‌شود و همچون «کان یکون» احتیاج به اسم و خبر دارد و خبر آن باید فعل مضارع باشد. کدتُ اسقط: نزدیک بود بیفتم، یکاد المطرُ ینزلُ: نزدیک است باران ببارد. گاه «کاد» را در این اسلوب می‌توان «تقریباً» ترجمه کرد: لانکاد نعلم شیئاً کثیراً عن هذا الموضوع: تقریباً چیز زیادی دربارهٔ این موضوع نمی‌دانیم.

فعل «أوشک» و مضارع آن از هر جهت شبیه «کاد» است. با این تفاوت که این فعل برای ارتباط با فعل اصلی پس از خود معمولاً به «أن» نیاز دارد: أوشک المطر أنْ ینزلَ (نزدیک بود باران ببارد)، یوشک المطر أنْ ینزلَ (نزدیک است باران ببارد).

هنگامی که... / لمّا، حینما، عندما

گاهی در فارسی برای ربط میان دو جمله از «هنگامی که» یا «زمانی که» و... استفاده می‌شود که معمولاً در آغاز جمله اول می‌آید مثلاً:

۱ـ وارد دانشکده شدم

وقتی وارد دانشکده شدم دوستانم را در حیاط دانشکده دیدم

۲ـ دوستانم را در حیاط دانشکده دیدم

که معادل عربی آن چنین است:

۱ـ دخلتُ الكليةَ

عندما (حينما يا لمّا) دخلت الكليةَ رأيتُ اصدقائي في ساحتها

۲ـ رأيتُ اصدقائي في ساحة الكليةِ

تمرين

۱ـ جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید.

ـ يكاد اخوک يتميز من الغيظ إذا نصحته.

ـ طالعتُ كتابه فلم يكدْ ينفعني شيءٌ منه.

ـ لا اكاد أفهم معنى هذهِ العبارات المعقدة.

ـ ماكادت الشمس تغيب إذْ ظهر شخص من بعيد.

ـ ما كاد الاذان ينطلق إذْ ذهب المصلون إلى المسجد.

ـ أوشک الصيف أن ينتهي.

ـ يوشک السلام أن يعم العالم.

ـ كاد البرنامج التلفزيوني يبدأ.

ـ ظللت أمشي فما أكاد أخطو خطوة حتي اریٰ منظراً عجباً (منفلوطی، نظرات).

ـ لم يفتح المجرم فاه أمام القاضي حتى تعجب الحاضرون.

ـ ما إن حَدَّقَ إليّ حتى أخذتني رعشة.

ـ ما إنْ وصل الى مسامعی نبأ قدومک حتی هببتُ لملاقاتک.

ـ فما وصل الصياد من حديثه الى هذا الحد حتى نهض قائماً و تناول عصاه (منفلوطي، نظرات).

ـ تكاد تَمَيَّزُ من الغيظ كلّما أُلقِيَ فيها فوجٌ سألهم خزنتها ألم يأتكم نذيرٌ (ملک / ۸).

۲ـ عبارتهای زیر را به عربیٔ ترجمه کنید:

ـ به محض اینکه از خانه خارج شدم بادی شدید شروع به وزیدن کرد به گونه‌ای که مانع رفتن من به دانشکده شد.

ـ هنوز از اتوبوس پیاده نشده بودم که دوستم را در ایستگاه دیدم.

ـ در این دوره تقریباً شاعری را نمی‌یابیم که اشعارش خالی از فخر و حماسه باشد.

ـ هنوز قرن سوم هجری به پایان نرسیده بود که راویان، انبوهی از روایتهای مختلف را جمع‌آوری و تدوین کردند.

ـ تقریباً شک ندارم که او کوشاترین و مؤمن‌ترین دانشجویان کلاس است.

ـ تقریباً می‌دانیم که این سه بیت از کهن‌ترین اشعار در زبان فارسی است.

ـ وقتی کودک مادرش را دید، نزدیک بود از شدت اندوه گریه کند.

ـ همینکه استاد وارد کلاس شد، دانشجویان به احترام او از جایشان بلند شدند.

ـ نزدیک بود که دشمن حکومت جدید را از میان بردارد.

ـ فلسفه همینکه وارد آموزشگاههای دینی ایران شد، سخت شکوفا گردید.

ـ به محض اینکه سپاهیان اسلام به مرزهای هند رسیدند، جنگی برخاست که مسلمانان نظیرش را ندیده بودند.

ـ نزدیک بود از شدت درد گریه کنم.

ـ نزدیک بود فراموش کنم او به کمک من نیاز دارد.

۱۶

افعال شروع و معادلهای فارسی آن

در زبان عربی گاه از برخی فعلها مانند: أَخَذَ، جَعَلَ، أَنْشَأَ و ... به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود که اصطلاحاً در نحو آنها را فعل شروع می‌نامند. اینگونه فعلها در صورتی که پیش از یک فعل مضارع قرار گیرند، از معنای اصلی خود خارج شده، شروع انجام کاری را می‌رسانند مانند: أَخَذَ التِلمیذُ یَکتُبُ دروسَهُ: دانش‌آموز شروع به نوشتن درسهایش کرد. همانگونه که ملاحظه می‌شود در این اسلوب فعل مضارع که در واقع فعل اصلی جمله است، به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

به عبارتهای زیر و ترجمهٔ آنها توجه کنید.

أَخَذَ الشاعرُ یُنْشِدُ قصیدتَهُ: شاعر شروع به خواندن قصیده‌اش کرد.

أَنْشَأَتِ الحکومةُ تَبْنی مصانعَ جدیدةً: دولت شروع به ساختن کارخانه‌های جدیدی کرد.

أَخَذَ الادبُ الفارسی یزدهر في القرنین الخامس و السادس: ادبیات فارسی در قرنهای پنجم و ششم شروع به شکوفایی کرد.

علاوه بر فعلهای «شروع» گروهی دیگر از فعلها نیز هستند که هرچند در نحو عربی جزء افعال شروع نیامده‌اند، اما گاه بر شروع عملی دلالت دارند مانند: أصبَحَ، صار، راحَ، عادَ، مَضی و قامَ

ـ أَصبحت اللغةُ العربیةُ تَتطورُ في هذهِ الفترة: در این دوره زبان عربی شروع به پیشرفت کرد.

ـ رُحْتُ أُقَلِّبُ صفحاتِ الکتاب: شروع به ورق‌زدن صفحات کتاب کردم.

ـ عاد الطالبُ یُترجِمُ نصاً جدیداً: دانشجو شروع به ترجمهٔ متن جدیدی کرد.

ـ مَضی المؤلفُ یکتبُ ذکریاتِهِ: نویسنده شروع به نوشتن خاطراتش کرد.
ـ قام العمالُ یَبنُون بناءً جدیداً: کارگران شروع به ساختن بنایی جدید کردند.

لازم‌به‌ذکر است که فعلهای یادشده و نیز افعال شروع در برخی جمله‌ها می‌توانند به صورت مضارع ملموس ترجمه شوند. مثلاً در عبارت: «أخَذَ الطفلُ یَنامُ» با اینکه «أخَذَ» از افعال شروع است. اما اگر چنین ترجمه کنیم: «کودک شروع به خوابیدن کرد» مسلماً ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه کرده‌ایم. و بهتر است در این عبارت فعل را به صورت مضارع ملموس ترجمه کنیم: «کودک دارد می‌خوابد.» اما برخی عبارتها را به هر دو صورت استفاده از «فعل شروع» یا «مضارع ملموس» می‌توان ترجمه کرد. مثلاً:

أخَذْتُ أتَرجِمُ هذه الصفحة ← شروع به ترجمهٔ این صفحه کرده‌ام / این صفحه را دارم ترجمه می‌کنم

اما اینکه کدام ترجمه بهتر است، بستگی به متن و قرینه‌های جمله و فضایی دارد که عبارت در آن قرار گرفته است و چنانچه عبارت خارج از متن و بدون قرینه بیاید به هر دو شکل می‌تواند ترجمه شود. مثلاً جملهٔ «أخَذَ الصَبیُّ یبکی» چون به تنهایی و خارج از متن آمده و قرینه‌ای نیز وجود ندارد. بنابراین به دو صورت: «کودک دارد گریه می‌کند» و یا «کودک شروع به گریه کرد» می‌تواند ترجمه شود و هر دو نیز صحیح است اما همین جمله در عبارت: «عِندَما رأی الطفلُ أمَّهُ أخَذَ یبکی» تنها می‌تواند به یک شکل ترجمه شود: «کودک وقتی مادرش را دید شروع به گریه کرد» و مسلماً با توجه به فضای عبارت دیگر نمی‌توان فعل را به صورت مضارع ملموس ترجمه کرد.

اینک به مثالهای زیر و ترجمهٔ دقیق‌تر عبارتها توجه کنید:

۱ـ أخَذَ (أمْسی) المریضُ یَفْقِدُ وَعْیَهُ:

ترجمه پیشنهادی	ترجمهٔ تحت‌اللفظی
بیمار دارد بیهوش می‌شود	بیمار شروع به بیهوش‌شدن کرد.

۲ـ أصْبَحَ الطلابُ یَسْتمعونَ إلی محاضرةِ الاستاذ:

ترجمه پیشنهادی	ترجمهٔ تحت‌اللفظی
دانشجویان دارند به سخنرانی استاد گوش می‌دهند (یا: دانشجویان به سخنرانی استاد گوش می‌دهند)	ـ دانشجویان شروع به گوش‌دادن به سخنرانی استاد کردند.

۳ـ أَخَذَ الوالدُ یَستَقیظُ من النوم:

ترجمه پیشنهادی	ترجمهٔ تحت‌اللفظی
پدر دارد بیدار می‌شود	ـ پدر شروع به بیدارشدن کرده است.

۴ـ أَصبَحَ (صارَ) الطفلُ یَفهَمُ کلامَ امّهِ:

ترجمه پیشنهادی	ترجمهٔ تحت‌اللفظی
کودک دارد سخن مادرش را می‌فهمد	کودک شروع به فهمیدن سخن مادرش کرد.

۵ـ قام المسافرونَ یرکبون الطائرةَ:

ترجمه پیشنهادی	ترجمهٔ تحت‌اللفظی
مسافران سوار هواپیما می‌شوند (یا: دارند سوار هواپیما می‌شوند)	مسافران شروع به سوارشدن هواپیما کرده‌اند.

گاهی حتی می‌توان اینگونه عبارتها را به صورت مضارع (بدون استفاده از داشتن) و نه مضارع ملموس (مانند جمله‌های ۲، ۴ و ۵) ترجمه کرد: «دانشجویان به سخنرانی استاد گوش می‌دهند» که در این صورت هیچگونه خللی به ترجمه وارد نمی‌شود و یا می‌توان گفت دست کم از ترجمهٔ تحت‌اللفظی بهتر است.

☜ یادآوری ۱: فعل «عاد» به شکل منفی به معنای:«دیگر نه...»، نیز آمده است و امروز کاربرد فراوانی دارد:

انّه لم یَعُدْ یدرسُ: او دیگر درس نمی‌خواند.

لَمْ أعُدْ اکتب: دیگر نمی‌نویسم.

انه لم یَعُدْ یکحّل جفنَ النجم: او دیگر بر چشم اختران سرمه نمی‌کشد.

☜ یادآوری ۲: اگر میان «جعل» به عنوان یک فعل شروع و فعل اصلی، مفعول به قرار گیرد «جَعَلَ» معنای «وادارکردن» می‌دهد:

جَعَلَهُ یکتبُ: او را وادار به نوشتن کرد (او را به نوشتن واداشت).

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ اخذ المسلمون يستعدون للقاء رمضان.

ـ المسافرون اخذوا يجهزون حقائبهم.

ـ جعل القاضی یحکم بین الخصمین.

ـ اخذت الاخوات ينظفن المائدة.

ـ اخذت اللغة العربية في هذه الفترة تتطور.

ـ الادب الفارسی اخذ يزدهر في هذاالقرن.

ـ أخذ صديقي يقص عليّ الكثير من ذكرياته البعيدة.

ـ ظن الرجل المسكين أنّ الولد اراد الاستهزاء به فأخذ يبكي.

ـ لاقيمة للبسمة الظاهرة إلا إذاكانت منبعثة عن نفس باسمة.

ـ لا شيء اقتل للنفس من شعورها بضعفها و صغر شأنها.

ـ الأم جعلتني انظف غرفتي.

ـ هذا الامر جعله يفكر في ما مضى له.

ـ قام العمال يبنون المدارس و المساجد في البلد.

ـ انشأت الحكومة تبني المصانع.

ـ شرع المصلي يؤدی صلاته فی خشوع.

ـ عُدت اشرح الدرس من جديد.

ـ انه لم يعديهتم بالدرس.

ـ لم أعد استطيع صبرا.

ـ امره الطبيب بالرجوع الى وطنه لان مناخ لبنان لم يعد يلائم صحته.

ـ لم يعودا ينامان كثيراً.

ـ لم يعد يذهب مبكرا الى الكلية.

ـ لا احدَ يعرف مَنْ ابوه؟

ـ لا داعی لذكر اسمی.

ـ أخذت الغيوم تتلبد في كبد السماء و الهواء بدأ يبرد.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:
ـ آسمان شروع به باریدن کرد.
ـ او دیگر به من اعتنایی ندارد.
ـ وارد کتابخانه شدم و شروع به مطالعه کردم.
ـ چه چیز ترا واداشت که این رشته را انتخاب کنی.
ـ توجه به قرآن ایرانیان را واداشت که زبان عربی را فراگیرند.
ـ این پرنده دیگر آواز نمی‌خواند.
ـ پرندگان شروع به مهاجرت کردند.
ـ مدتی است شروع به ترجمه کتابی دربارهٔ جامعه‌شناسی کرده‌ام.
ـ تا وقتی انسان به زندگی دیگری بعد از این زندگی معتقد باشد، دیگر از مرگ نمی‌ترسد.
ـ این شاعر را دوست داشتم اما دیگر آثار او را نمی‌خوانم، نمی‌دانم چه چیز مرا واداشت اشعارش را حفظ کنم.

۱۷
زمان افعال

فعل در زبان عربی کشش زمانی شگفتی دارد به گونه‌ای که همیشه به زمان خاصی محدود نیست بلکه با تغییر قرینه، مدلول زمانی آن نیز تغییر می‌کند. چنانکه ممکن است مثلاً در یک متن فعل ماضی معنای مضارع داشته باشد یا بر عکس این تغییرات غالباً دارای دلایل گوناگون است که می‌توان آنها را بدینگونه دسته‌بندی کرد:

۱ـ تغییراتی که به سبب ورود ابزارهای مختلف ایجاد می‌گردد.

۲ـ افزوده‌شدن قیود گوناگون زمانی به جمله.

۳ـ پیشی‌گرفتن زمانی معین بر یک ساخت.

الف) فعل مضارع

فعل مضارع در موارد زیر بر زمان حال دلالت دارد:

۱ـ اگر بیانگر حالت یا عملی در زمان حاضر باشد: مالي أراكَ حزيناً؟: چرا ترا غمناک می‌بینم؟

۲ـ بعد از: لیس، ما، لا و لَ (لام ابتدا برای تأکید): لایدرسُ، مایدرسُ، لیس یدرسُ، إنّه لیَحْزُنُني أنْ تَذْهَبُوا به: اینکه او را می‌برید، مرا غمگین می‌کند.

فعل مضارع در موارد زیر بر مستقبل دلالت دارد:

۱ـ پس از: لَنْ، س، سوف، قد، أ و هَلْ (استفهام)

۲ـ پس از قیدی ویژهٔ زمان آینده: غداً، قریباً

۳ـ در صورتی که سیاق عبارت ایجاب کند که به صورت مستقبل ترجمه شود: هو

الحیُّ الذی لایموتُ: زنده‌ای است که نمی‌میرد.
فعل مضارع در موارد زیر بر زمان گذشته دلالت دارد:
۱ـ پس از حرف نفی لَمْ: لَمْ أرَ أکثر منکَ صبراً: بردبارتر از تو ندیدم.
۲ـ پس از کان (ماضی استمراری). کانَ یکتبُ: می‌نوشت.
۳ـ هرگاه ظرف زمانی که بر زمان گذشته دلالت می‌کند پس از آن واقع گردد: فَلِمَ تقتلونَ أنبیاءالله من قبلُ؟ (بقره / ۹۱): از چه روی پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟
۴ـ فعل مضارعی که در جملهٔ صله واقع شده و پیش از آن فعل ماضی آمده باشد:
أنشدَه القصیدةَ التی یهجو فیها الخلیفة: قصیده‌ای را که در آن خلیفه را هجو کرده بود، برخواند.

ب) فعل ماضی

فعل ماضی در صورتی که با «قد» آغاز گردد، معانی گوناگونی پیدا می‌کند:
۱ـ گاهی نشان می‌دهد کاری محققاً در زمان گذشته انجام شده است: قدذَهَبَ (رفت)
۲ـ گاه برای نشان‌دادن نزدیکی فعل ماضی نسبت به زمان حال است: قد ذَهَبَ (هم‌اکنون رفت، الان رفت)
۳ـ گاه برابر است با ماضی نقلی: قدذَهَبَ: رفته است.
۴ـ گاه و به ویژه با «واو حالیه» به معنای ماضی بعید است: و قَدْذَهَبَ: «رفته بود» و گاه به معنای ماضی نقلی: هو علیَّ هیّنٌ و قد خلقتُکَ من قبلُ ... (مریم / ۹): آن کار بر من آسان است و تو را پیشتر آفریده‌ام...
۵ـ گاه هیچ معنای به خصوصی ندارد و تنها پیش‌درآمدی فصیح و ادبی است برای سخن.

فعل ماضی پس از افعال قلوب (رأی، خال، ظَنّ، حَسِبَ، وَجَدَ) به صورت ماضی نقلی یا بعید ترجمه می‌شود: وَجَدْناه قَدْ أکَلَ (دیدیم، خورده بود یا خورده است)

فعل ماضی بر آینده دلالت می‌کند در صورتی که:
۱ـ پس از «ما» مصدریهٔ زمانیه درآید: لن تلقوا ضُرّاً مابقینا احیاء (تا زمانی که ما

زنده باشیم زیانی متوجه تو نخواهد شد)

۲ـ پس از ابزارهای شرط (إنْ، اذا، مَنْ، ایّ، ما، مهما،...)

إنْ فَعَلْتُ ذلکَ ضیّعتُ مالي: اگر این کار را انجام دهم، سرمایه‌ام را از دست می‌دهم.

من کَثُرَ کلامُهُ کَثُرَ خَطَؤهُ: هر کس زیاد سخن بگوید، لغزش او بیشتر می‌شود.

۳ـ بر طلب (مانند: دعا) دلالت کند: حفظه اللهُ: خدا نگهدار او باشد، لارحمهم الله: خدا او را نیامرزد، رضی اللهُ عنه: خدا از او راضی و خشنود باد.

۴ـ پس از قسم منفی: وَ حَیاتي لا کلّمتُکَ أبَد الدهرِ (به جانم سوگند هرگز با تو سخن نخواهم گفت)

۵ـ زمانی که بر وقوع امری حتمی که بی‌تردید در آینده اتفاق خواهد افتاد، دلالت کند:

و نُفِخَ فی الصّورِ فصَعِقَ مَنْ في السّمواتِ و مَنْ في الأرضِ (زمر/ ۶۸).

و در صور دمیده شود، سپس هر کس که در آسمانها و زمین است بیهوش شود...

فعل ماضی در بسیاری از موارد بر زمان حال دلالت دارد، به ویژه در پاره‌ای از پندها و ضرب‌المثل‌ها که بیانگر یک اندیشهٔ مستمر است:

ـ جاء: آمد (هرگاه به معنی «دارد می‌آید» باشد یعنی وقتی گوینده هم زمان با ورود فاعل این فعل را بر زبان آورد).

ـ زعموا آنّ: می‌گویند که...

ـ قیل: گفته می‌شود

ـ آما علمتَ النبأ؟: خبر را نمی‌دانی؟

ـ بعتک هذه الدار: این خانه را به تو فروختم (در لحظه عقد قرارداد و از همین رو به افعالی از این قبیل افعال عقود گفته‌اند).

ـ کان الباطل زهوقاً: باطل نابودشدنی است (و نه: باطل نابود بود).

۱۸
فعل از نظر زمان در زبان فارسی و عربی

الف) فعل ماضی

فعل ماضی آن است که بر انجام کاری در گذشته دلالت کند و در زبان فارسی انواعی دارد که عبارتند از: ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید (دور)، ماضی ملموس (ناتمام)، ماضی التزامی.

اما در زبان عربی فعل ماضی را به کامل، سابق، اکمل و ناقص تقسیم می‌کنند.

۱ـ ماضی مطلق فارسی برابر است با ماضی کامل در زبان عربی. برای ساختن این زمان در زبان فارسی شناسه را به آخر ماضی (ریشه) می‌افزایند و در عربی ضمایر فاعلی به آخر ریشه اضافه می‌شود:

رفت + م > رفتم = ذَهَبْ + تُ > ذَهَبْتُ

رفت + ی > رفتی = ذَهَبْ + تَ > ذَهَبْتَ (ذَهَبْتِ)

رفت + ـ > رفت = ذَهَبَ

رفت + یم > رفتیم = ذَهَبْ + نا > ذَهَبْنا

رفت + ید > رفتید = ذَهَبْ + تما، تم، تن > ذهبتما، ذهبتم، ...

رفت + ند > رفتند = ذَهَب + ا، تا، وا ـ ن > ذهبا، ذهبتا، ...

ماضی کامل عربی را با ما + فعل مورد نظر یا لمْ + فعل مضارع مورد نظر، می‌توان منفی ساخت: ماذهب = لَمْ یذهبْ

۲ـ ماضی استمراری (در زبان عربی برای آن نامی تعیین نشده است): بر کاری که در گذشته به تکرار و استمرار صورت گرفته باشد، اشاره می‌کند. در زبان فارسی

برای ساختن آن از فرمول: می (یا همی) + ماضی مطلق، استفاده می‌شود. اما در زبان عربی برای ساختن این زمان باید از فعل کمکی «کان» و مضارع هم صیغه با آن، استفاده کرد:

می + رفتم > می‌رفتم = کنتُ + أذْهبُ > کنتُ اذهبُ

می + رفتی > می‌رفتی = کنتَ + تذهبُ > کنتَ تذهبُ (مذکر)

می + رفتی > می‌رفتی = کنتِ + تذهبینَ > کنتِ تذهبینَ (مؤنث)

می + رفت > می‌رفت = کان + یذهبُ > کانَ یذهبُ (مذکر)

... ...

برای ساختن شکل منفی ماضی استمراری در عربی می‌توانیم از الگوهای زیر استفاده کنیم:

۱ـ ما + ماضی کان + فعل مضارع

۲ـ لَمْ + مضارع مجزوم کان + فعل مضارع

۳ـ کان + لا + فعل مضارع

نمی‌رفتم = ما کنتُ أذْهبُ (یا: لَمْ أکُنْ أذْهَبُ)؛ کنتُ لا أذهبُ

۴ـ ماضی نقلی در گذشته آغاز شده اما اثرش تا زمان حال باقی است. در زبان فارسی با افزودن: ام، ای، است، ایم، اید، اند، به صفت مفعولی ساخته می‌شود. اما در زبان عربی حرف «قَدْ» را پیش از ماضی کامل (مطلق) قرار می‌دهیم: قَدْ ذهبتُ (رفته‌ام)، قد ذهبتَ (رفته‌ای)، ... (البته فرمول قد + ماضی کامل، همیشه معادل ماضی نقلی فارسی نیست بلکه معانی متعدد دیگری نیز دارد چون: تأکید فعل ماضی، نشان‌دادن نزدیکی فعل ماضی نسبت به زمان حال و...)

برای منفی‌ساختن ماضی نقلی در زبان عربی دو راه موجود است:

۱ـ لمّا + فعل مضارع مجزوم = لمّا اذهبْ: هنوز نرفته‌ام.

۲ـ لم + فعل مضارع مجزوم + بَعْدُ = لَمْ اذهبْ بَعْدُ: هنوز نرفته‌ام

فرمول دوم (لم + فعل مضارع + بعدُ) در زبان معاصر عربی کاربردی وسیعتر دارد. بنابراین توصیه می‌شود برای بیان ماضی نقلی از این ساخت استفاده می‌شود.

۴ـ ماضی بعید (دور) برابر است با ماضی اکمل در زبان عربی، که انجام کاری را پیش از یک ماضی دیگر بیان می‌کند. در زبان فارسی به ماضی بعید ماضی مقدم

نیز گفته‌اند و به کمک صفت مفعولی فعل مورد نظر به اضافهٔ ماضی مطلق «بودن» ساخته می‌شود: نوشته بودم، نوشته بودی، ...

در زبان عربی برای بیان این زمان از یکی از دو فرمول زیر می‌توان استفاده کرد:

۱ـ کان + قد + فعل ماضی = کان قد ذهب، کنتُ قد ذهبتُ...

۲ـ کان + فعل ماضی = کان ذهب، کنتُ ذهبتُ

برای ساختن شکل منفی این زمان می‌توان: از حرف نفی «ما» یا از لم + فعل مضارع کان کمک گرفت: ما کان قَدْ ذَهَبَ (ما کانَ ذَهَبَ)، لَمْ یکنْ قَدْ ذَهَبَ.

۵ـ ماضی ملموس (ناتمام) که برابر است با ماضی ناقص عربی و با استفاده از ماضی سادهٔ داشتن و ماضی استمراری فعل مورد نظر ساخته می‌شود. ماضی ملموس دلالت بر کاری دارد که مقارن با کار دیگری باشد و در عربی معادلهای متعددی دارد:

۱ـ کان + اسم فاعل: کان ذاهباً: داشت می‌رفت. کنتَ ذاهباً: داشتی می‌رفتی

۲ـ ماضی استمراری + لمّا (بینما) + ... کنتُ أَکْتُبُ لمّا دَخَلَ: وقتی وارد شد داشتم می‌نوشتم

۳ـ کاد + فعل مضارع مورد نظر + ... کدتُ أسْقُطُ فاذا[1] صَدِیقِي أمْسَکَ بِیدی: داشتم می‌افتادم که دوستم دستم را گرفت.

۶ـ ماضی التزامی انجام کاری را در گذشته با شک و تردید و یا آرزو و دریغ بیان می‌کنند. در عربی نامی برای این زمان موجود نیست. در زبان فارسی ماضی التزامی از صفت مفعولی فعل موردنظر و فعل معین «باش» ساخته می‌شود: رفته باشم، رفته باشی،... اما در زبان عربی برای ساختن این زمان باید به شکل زیر

۱ـ به «اذا» در این عبارت «اذای فجائیه» می‌گویند و ترکیب فاذا را به «ناگهان» ترجمه می‌کنند که گاه معنای ← «دیدن» را نیز به همراه دارد مانند: دخلتُ البیتَ فاذا بسارقٍ قد هربَ: «وارد خانه شدم و ناگهان دزدی را دیدم که می‌گریخت.» اما این ترکیب، همیشه به این معنا نیست بلکه گاهی حالت و وضعیت کسی یا چیزی را به حادثه‌ای که در همان حال پدید می‌آید، پیوند می‌دهد. مثلاً در عبارت بالا، ناگهانی بودن امر مورد نظر نیست به همین جهت از آوردن کلمهٔ «ناگهان» خودداری کرده به «که» اکتفا کرده‌ایم

عمل کنیم:

إنْ، (یا لَعَلَّ، لیتَ، اردتُ أن، من الممکنِ أن، ...) + فعل مضارع کان + قد + فعل ماضی: إنْ تکونوا قد ذهبتُمْ: اگر رفته باشید...

لَعَلَّهُ یکونُ قد اشتریٰ الکتابَ: شاید کتاب را خریده باشد.

لیْتَهُم یکونونَ قد عَلِموا: کاش دانسته باشند.

أرَدْتُ أنْ أکونَ قد طرقتُ البابَ: خواستم که در زده باشم.

یجب أنْ یکونَ قدْ وَصَلَ (یا: یکونُ واصلاً): باید رسیده باشد.

مِن الممکنِ أنْ تکونَ هذهِ المقالةُ العلمیةُ قدْ انتشرتْ في بعضِ[1] المجلاتِ العربیة: ممکن است این مقالهٔ علمی در یکی از مجلات عربی منتشر شده باشد.

۷ـ ماضی سابق به عملی گفته می‌شود که پس از عملی دیگر انجام پذیرفته است:

بَعْدَ أنْ فکَّر تکلَّم: پس از آنکه اندیشید، سخن گفت.

عَلَتِ الصَّیحةُ بَعد أنْ لَفَظَ المریضُ روحَهُ: پس از آنکه بیمار جان داد، فریاد برخاست.

ب) فعل مضارع

فعل مضارع فعلی است که معمولاً بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند. در زبان فارسی فعل مضارع سه نوع است: ۱ـ اخباری، ۲ـ التزامی، ۳ـ مستمر

۱ـ مضارع اخباری فعلی است که وقوع آن در زمان حال قطعی باشد. در زبان فارسی این فعل با بُنِ مضارع و شناسه ساخته می‌شود: می‌نویسم، می‌نویسی، می‌نویسد، می‌نویسیم ... و معادل آن در عربی غالباً فعل مضارع مرفوع است = أکْتُبُ.

موارد استفادهٔ این فعل در فارسی و عربی عبارتست از:

۱ـ بیان وقوع عملی در زمان حال: أینَ تذهبُ؟ (کجا می‌روی؟)

۲ـ بیان عملی که پیوسته در حال انجام است: تدورُ الأرضُ حولَ الشمسِ (زمین به دور خورشید می‌گردد)

۱ـ کلمهٔ «بعض» گاهی به معنای «برخی» یا «بعضی» و گاه به معنای «یکی» است.

۳ـ بیان عملی که به صورت عادت تکرار می‌شود (در این صورت با یک قید همراه است): أذْهَبُ إلی الکلیةِ کلَّ یومٍ (هر روز به دانشکده می‌روم)
۴ـ بیان وقوع فعلی درآینده: أشتَري کتاباً غداً (فردا کتابی می‌خرم).

۲ـ مضارع التزامی بر وقوع فعل همراه با شک و تردید و آرزو و ... دلالت دارد و وقوع آن مانند مضارع اخباری حتمی نیست: شاید بروم، ساختمان مضارع التزامی در زبان فارسی مانند مضارع اخباری است با این تفاوت که قبل از صیغه‌های مضارع اخباری «می» و پیش از صیغه‌های مضارع التزامی معمولاً «ب» افزوده می‌شود: بنویسم، بنویسی، بنویسد، ... مضارع التزامی در زبان عربی «مستقبل مجرد» نام دارد و علامت آن (ـَ) در پایان فعل و یا حذف (نَ) در افعال خمسه[1] است و به همین سبب در دستور زبان عربی در باب فعل مضارع منصوب قرار گرفته است. البته شکل مضارع منصوب همیشه معادل مضارع التزامی نیست مثلاً: لَنْ یذهبَ (نخواهد رفت). حرفهایی که در آغاز مضارع التزامی قرار می‌گیرند در نحو عربی عوامل نصب خوانده می‌شوند و عبارتند از: أنْ (=که)، لِ ، حتی، کَيْ، لِکَيْ (= برای اینکه، تا، تا این که).

می‌خوانم = أقرأُ بخوانم = أقْرأَ (وجه التزامی): ۱ـ که بخوانم: أنْ اقرأَ، ۲ـ تا بخوانم: حتی اقرأَ، ۳ـ برای این که بخوانم: لِأقرأَ).

☜ یادآوری: در بسیاری از موارد معانی حروف: أن، لِ ، لِکی و کَيْ کاملاً به هم شبیه است به گونه‌ای که آنها را به جای یکدیگر می‌توان به کار برد.

مضارع التزامی از نظر معنا وابسته به فعلهای دیگر از قبیل: می‌خواهم، آرزو دارم، ممکن است و ... است که قبل از آن می‌آید مثلاً: که بخوانم = أنْ اقرأَ به تنهایی بی‌معنا است مگر آن که بگوییم:

ـ أردت أن أقرأَ: خواستم که بخوانم.
ـ أریدُ أنْ أُترجِمَ هذهِ العبارةَ: می‌خواهم (که) این عبارت را ترجمه کنم.
ـ أدْرسُ النحوَ لأفهمَ القرآنَ: نحو می‌خوانم تا قرآن را بفهمم.
ـ أدْرسُ النحوَ حتی أفْهمَ القرآنَ: نحو می‌خوانم تا قرآن را بفهمم.

۱ـ بجز در صیغهٔ جمع مؤنث بقیهٔ افعالی که به «ن» ختم می‌شوند را افعال خمسه می‌گویند.

ـ أدرسُ النحوَ کَیْ (لکیْ) أفْهمَ القرآنَ: نحو می‌خوانم تا قرآن را بفهمم.

همانطور که ملاحظه می‌شود ادوات ناصب فعل مضارع در حقیقت دو جمله را به هم پیوند داده است. زمانی که این پیوند توسط: لِ، حتی، کَیْ و لِکَیْ صورت پذیرد، جملهٔ دوم علت و سبب جملهٔ اول است:

۱ـ أدرسُ النحوَ

أدرسُ النحوَ لِ«حتی، کی، لکی» أفهمَ القرآنَ.

۲ـ أفهمَ القرآنَ

یادآوری: شکل منفی عوامل نصب فعل مضارع عبارتند از: أنْ لا (= ألّا)، لِأنْ لا (= لئلّا) کَیْ لا (= کَیْلا)، لِکیْ لا (لکیلا)

۳ـ مضارع مستمر (یا ملموس) که بر وقوع فعلی در زمان حال و یا آیندهٔ نزدیک به طور استمرار دلالت دارد و با قراردادن فعل مضارع از بن «دار» پیش از مضارع اخباری ساخته می‌شود. این فعل در عربی به دو شکل بیان می‌شود:

۱ـ با آوردن «لَ» به عنوان پیشوند فعل مضارع: لَیستمعونَ: دارند گوش می‌دهند.

۲ـ استفاده از اسم فاعلِ فعلِ مورد نظر: انا ذاهبٌ الی...: دارم به ... می‌روم.

فعل مستقبل

این فعل بر انجام عملی در آینده دلالت دارد و با استفاده از فعل معین «خواه» و فعل ماضی موردنظر ساخته می‌شود: خواهم نوشت، خواهی نوشت، ... معادل فعل مستقبلِ فارسی در عربی با افزودن یکی از دو پیشوند: «سَ» یا «سَوْفَ» به فعل مضارع اخباری بدست می‌آید: سأکتبُ: خواهم نوشت.

البته همانطور که قبلاً گفته شد وجود برخی قیود چون: (غداً، الأسبوعَ المُقبلَ، العامَ المُقبِلَ، ...) می‌تواند به فعل مضارع موجود در جمله معنای مستقبل ببخشد.

آیندهٔ کامل

ممکن است ماضی نقلی همراه با یک قید و یا بدون آن بر امری دلالت کند که هنوز اتفاق نیفتاده است، اما وقوع آن در آینده مورد انتظار باشد: این نوع فعل در فارسی آیندهٔ کامل نام دارد و معادل عربی آن با این فرمول ساخته می‌شود،

مضارع کان + قد + فعل ماضی مورد نظر، که مستقبل سابق نام گرفته است:
ـ من فردا این نامه را نوشته‌ام: غداً اکونُ قدکتبتُ هذه الرسالة.
ـ وقتی بیایی من این نامه را نوشته‌ام: اکونُ قدکتبتُ هذه الرسالة متی قدمتَ.

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:
ـ علی الجیش أن یدافع عن الوطن
ـ اذهب الی المکتبة کل یوم لاقرأ الجرائد
ـ کانت تتکلم اللغة العربیة کیلا (کَیْ + لا) یفهم ابنها الصغیر
ـ سافر الی البحرین لکی یکلم وزیر التعلیم
ـ من الممکن أنْ یسافر فی اللیل.
ـ اجتهد فی العلم حتی تصبح من الحکماء و العلماء.
ـ ینبغی علی الانسان ان یمیّز بین الخیر و الشر.
ـ إبْقَ هنا حتی استریح لاننی عائد من السفر.
ـ یرغب ابوک ان تکون رجلاً شریفاً.
ـ اتمنی ان تکون عاقلا فی الصف.
ـ لم یکن یسمح الوزیر ان یجلس رجلٌ فی جانبه.
ـ بعث الشیخ ابنه الکبیر لیطلبَ العلم هناک.
ـ طلب المدیر منکم ان تحضروا عنده.
ـ سألتُه عن هذه الامور و هو طلب وقتا لِیَدْرُسها.
ـ نستطیع بعد ذلک ان تقول...
ـ یذهب المزارعون الی المدینة لیبیعوا محاصیلهم و یشتروا کل مایحتاجون الیه.
ـ هل یشرب سکان هذه القریة من میاه النهر خلال الصیف.
ـ یرید المعلم جوابا عن السؤال الذي یطرحه قبل أن یبدأ شرح الموضوع.
ـ یذهب الجنود الی ساحة القتال لیدافعوا عن حریة وطنهم و استقلاله.
ـ ألا یطلب الاستاذ من طلابه أن یحضروا الی المختبر قبل الموعد المحدد بدقیقة علی الأقل؟
ـ کان الرجل یمضي وقته في مطالعة الجرائد و المجلات.

ـ متى كان الفلاح يذهب الى المستشفى لزيارة ابنه المريض؟
ـ كانت السفينة تبتعد في الافق على سطح المياه الزرقاء.
ـ هولاء كن يحملن كتبهن و يذهبن الى قاعة المحاضرات في الطابق الاول.
ـ من كان يكتب مقالات الصفحة الاولى في المجلة؟
ـ كنتم تدركون ما يقوله المحاضر دون أن تستطيعوا شرحه لجاركم.
ـ كنت تمارس مهنة الطب و لكنك لم تكن الاّ بيطرياً.
ـ كان المترجم يعرف اربع لغات و لكنه نسى احداها.
ـ كان الولد يسير بدراجته بين الصخور فيتقدم بصعوبة.
ـ لم يكن الطالب يجد مكانا في مقاعد القاعة.
ـ لن تستطيع ان تكون انساناً متطوراً ناميا مستنيراً حتى تستعمل عقلك جيداً.
ـ اذا كان لابد لك من ان تقرأ فانه لابدلك من ان تعرف «كيف تقرأ»؟
ـ كنت استعد لمغادرة البيت عندما وصلت .
ـ كنت قد بدأتُ حين اتيت.
ـ الم يكن الشيخ قد اقسم.
ـ كنت اظن العلاقة بيننا لم تصل الى هذاالحد بعد.
ـ كان اهل القرية يسمعون حديثه.
ـ و كان يخرج فى حاجات بيته و اهله كما يخرج غيره من عامة الناس.
ـ ... حتى دخلتُ المسجد فاذا رسول الله (ص) جالس حوله الناسُ.
ـ و لم يكن يستطيع ان يبقى فى المدينة منتظراً... .
ـ و كان الناس يعجبون من اعتزال هذا الفتى اترابَهُ.
ـ و كانتْ خديجة تسمع هذه الانباء كما كان يسمعها غير هامن رجال قريش ونسائها.
ـ كل الناس يدعى الفضيلة و ينتحلها وكلهم يلبس لباسها... (النظرات).
ـ الان نفضت يدى من تراب قبرک يا بُنَيَّ و عُدْتُ الى منزلى كما يعود القائد المنكسر من ساحة الحرب ... (النظرات).
ـ و لقد كنت ارىٰ هؤلاء الاشقياء فى فاتحة حياتي التعسة (النظرات).
ـ لذلک كانت الهجرة مبدأ تأريخ الاسلام لأنّها... (النظرات).

ـ قرأت فی بعض المجلات قصة قصها احد الکُتّاب (النظرات)
ـ لیس الاحسان هو العطاء کما یظن عامة الناس (النظرات)
۲ـ به کمک یکی از ترجمه‌های قرآن معنی آیات شریفه زیر را بنویسید:
ـ و قد کان فریقٌ منهم یسمعون کلام الله ثمّ یحرفونه (بقره / ۷۵)
ـ تریدون ان تصدونا عما کان یعبد آباؤنا (ابراهیم / ۱۰)
ـ ما کان ینبغی لنا ان نتخذ من دونک من اولیاء (فرقان / ۱۸)
ـ کان یأمر اهله بالصلوة و الزکوة (مریم / ۵۵)
ـ فالله یحکم بینهم یومَ القیامة فیما کانوا فیه یختلفون (بقره / ۱۱۳)
۳ـ جمله‌های زیر را به عربی ترجمه کنید:
ـ محمد به مسجد رفت تا نماز صبح را به جای آورد.
ـ فاطمه سوار اتوبوس شد تا زود به دانشکده برسد.
ـ سعید وارد کتابفروشی شد تا آن کتاب را بخرد.
ـ آیا می‌توانی به زبان عربی صحبت کنی.
ـ می‌خواهم زبان عربی را یاد بگیرم تا قرآن کریم و احادیث نبوی را بفهمم.
ـ او دوست دارد استاد باشد.
ـ من دوست دارم مترجم باشم.
ـ منتظر من باش تا برگردم.
ـ می‌خواهم نامه‌ای به زبان عربی برای دوستم بنویسم.
ـ ترجیح می‌دهم درسهای هفته گذشته را مرور کنم.
ـ درس می‌خوانم تا رفوزه نشوم.
ـ مادر کودک جلو مدرسه انتظار او را می‌کشید.
ـ مسافران در ساحل دریا رسیدن کشتی را انتظار می‌کشیدند.
ـ از او خواستم به من کمک کند.
ـ آیا تنها مسافرت خواهی کرد.
ـ برای ادای فریضهٔ حج به مکه خواهیم رفت.
ـ کاش در این امتحان قبول شده بودم.
ـ عربها در جاهلیت خواندن و نوشتن نمی‌دانستند.

ـ این شاعران اشعاری در مدح سربازان اسلام می‌سرودند.
ـ این روایتها طی قرنها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.
ـ راویان بزرگ روایتهای پراکنده بین قبایل را جمع‌آوری و تدوین می‌کردند.
ـ می‌خواهم نامه‌ای برای دوستم به زبان عربی بنویسم تا بدانند که این زبان را خوب فراگرفته‌ام.
ـ ممکن است هفتهٔ آینده به یکی از شهرهای زیبای شمال سفر کنم.
ـ ما باید به ترجمه اهمیت دهیم زیرا در کتابخانه‌های بزرگ ایران کتابهای بسیاری است که هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند.
ـ می‌خواهم روزنامه‌نگار شوم تا دربارهٔ مشکلات جامعه مقاله بنویسم.
ـ در آنچه گذشت برخی اصول ترجمه را فراگرفتیم و بر ماست که شروع کنیم به ترجمهٔ عبارتهایی کوتاه از فارسی به عربی تا بتوانیم در آینده به ترجمهٔ کتابهایی مفید دست زنیم.
ـ من مقصود استاد را نفهمیده بودم.
ـ پیش از رسیدن او به فرودگاه هواپیما پرواز کرده بود.
ـ مردم در میدان بزرگ شهر اجتماع کرده بودند.
ـ او دارد همراه برادرش به خانه ما می‌آید.
ـ این کتابها را برای تشویق دانشجویان به کتابخانه دانشکده خواهیم فرستاد.
ـ نامه بدستم رسید و فردا جوابش را خواهم فرستاد.
ـ دیروز خیلی مریض بودم و چیزی از درسهایم را نخوانده‌ام.
ـ ساعت ۷ با اتوبوس می‌روند و فردا در این ساعت به آنجا رسیده‌اند.
ـ پدر و مادرش در آغاز این ماه برای زیارت خانه خدا به مکه رفتند و تا پنجشنبهٔ آینده برگشته‌اند. (آینده کامل ترجمه شود).

۱۹
عمل افعال

در زبان عربی برای به کارگیری افعال باید دقت خاص داشت. مثلاً باید دانست که شیوه‌های متعدی‌کردن در دو زبان فارسی و عربی همیشه یکسان نیست و دانشجویان غالباً به استناد حرف اضافه‌ای که در زبان فارسی به کار می‌برند، افعال را ترجمه می‌کنند و این یکی از لغزشگاههایی است که مترجم باید با دقت از آن برحذر باشد. مثلاً چون در فارسی ما می‌گوییم «با او روبرو شد» نباید چنین ترجمه شود «واجَهَ مَعَهُ» چراکه این عبارت معنای دیگری دارد (= همراه او روبرو شد) و برای برگرداندن عبارت «با او روبرو شد» نیازی به استفاده از حرف اضافه نیست و تنها باید گفت: «واجَهَهُ».

و یا در ترجمهٔ «از او سؤال کرد» باید گفت: «سألَهُ» ونه «سألَ مِنهُ».[۱] حال توجه شما را به نکاتی چند جلب می‌کنیم:

۱ـ ممکن است فعل در یک معنا لازم و در معنایی دیگر متعدی (با حرف اضافه و یا بدون حرف اضافه) باشد:

جاء: آمد	جاءَهُ: نزد او آمد
اتی: آمد	أتی بِ : آورد

۱ـ «سَأَلَ» اگر به معنای «درخواست» باشد و نه پرسش، دو مفعول صریح می‌گیرد: سَأَلَ اللهَ نِعمةً (از خداوند نعمتی خواست) و اگر به معنای استخبار باشد، مفعول دوم با حرف اضافهٔ «عن» همراه می‌گردد: سألْتُهُ عَنْ شَغلِهِ: دربارهٔ کارش از او پرسیدم.

ذهب: رفت — ذهب ب : برد
نهض: برخاست — نهض ب : اقدام کرد

۲ـ برخی از افعال در معنای اصلی خود مفعول صریح می‌گیرند و در معنای غیراصلی مفعول باواسطه.

أشاد البناءَ: بنا را ساخت، برافراشت	أشادَ بِذکرِهِ: ستود، تعریف کرد
أخذ الشیءَ: آن چیز را بدست آورد	اخذ بالشیء: آن چیز را گرفت، به‌چنگ آورد
قام: ایستاد	قام بالشیء: انجام داد، اقدام کرد
وَضَعَ الشیءَ: آن چیز را قرار داد	وَضَعَ منه: او را پَست کرد، از (منزلت) او کاست
ضربه: او را زد	ضرب عنه: او را بخشید

۳ـ گاه یک فعل با حروف اضافه گوناگون متعدی می‌شود و معانی متفاوت می‌یابد: خَرَجَ: بیرون رفت، خرج عن: اختلاف عقیده پیدا کرد، خرج علی: شورید؛ أشارَ الیه: نشان داد، اشاره کرد. أشارَ علیه: توصیه کرد، نصیحت کرد. ذَهَبَ: رفت، ذَهَبَ بِهِ: برد، ذَهَبَ إلی: پنداشت، تصور کرد، ذَهَبَ عنه: فراموش کرد.

۴ـ ممکن است یک فعل هم مفعول صریح بگیرد و هم مفعول باواسطه بدون هرگونه تغییر در معنا:

رمی الشیءَ = رمی بالشیءِ	قذف الشیءَ = قذف بالشیءِ
دخل البیت = دخل فی البیت	طرح الشیءَ = طرحَ بالشیءِ
علم الشیءَ = علم بالشیء	أحَسَّ الشیءَ = أحَسَّ بالشیءِ

۵ـ برخی از افعال با حروف اضافه مختلف و نیز بدون حرف اضافه دارای یک معنا هستند:

بارَکَهُ الله ـ بارک الله له ـ بارک الله فیه ـ بارک الله علیه: خداوند به او برکت دهد.

۶ـ گاه به دنبال برخی از افعال یک یا دو حرف جر (اضافه) می‌آید و تعبیری ویژه و مختصر می‌سازد مثال:

قامَ الیه = در اصل یعنی: قامَ (و تَقَدَّمَ) إلیهِ = پس باید این گونه ترجمه شود: برخاست و سوی او رفت.

خَرَجَ إليهِ = يعني: خَرَجَ (وَ ذَهَبَ) إليه: خارج شد و نزد او رفت. (و یا: نزد او رفت)
تَقَدَّم إليهِ بالرحيلِ = تَقَدَّمَ اليهِ (و آمَرهُ) بالرحيلِ: نزد او رفت و به او فرمان کوچیدن (یا رفتن) داد
شُغِلَ بهذا عَنْ ذاکَ = شُغِلَ (فغفل) عَنْ ذاکَ: بدین مشغول شد و از آن بازماند.
۷ـ گاهی یک فعل با دو حرف اضافه مختلف معنای متضاد دارد:
رغب في = تمایل پیدا کرد رغب عن: روی گردانید، دوری کرد.
دعاله = برایش دعا کرد دعا علیه: او را نفرین کرد.
قضی له: به نفع او حکم داد
قضی علیه: محکوم کرد (و نیز معانی دیگری چون: نیست کرد، نابود کرد...)

۲۰

ما کان ... لِ+ فعل مضارع منصوب

دستورنویسان حرف «لِ» را در اسلوب فوق لام جحود نامیده‌اند که مسبوق به «کان» منفی است. چنین ساختاری را نمی‌توان لفظ به لفظ ترجمه کرد مثلاً: «ما کان لینجحَ فی هذا الامتحان» را نباید چنین ترجمه کرد: «نبود برای این که در این امتحان موفق شود»، بلکه با توجه به تأکیدی که در نفی این جمله وجود دارد، بهتر است این گونه ترجمه شود: «او کسی نبود که در این امتحان موفق شود». در ترجمهٔ این ساختار همچنین می‌توان از کلماتی نظیر: هرگز، اصلاً و ... که بر نفی تأکید دارند، استفاده کرد. اینک به چند نمونهٔ زیر و ترجمهٔ آنها توجه کنید:

ـ فما کانَ اللهُ لیظلِمَهمْ و لکن کانوا انفسهم یظلمون (توبه / ۷۰)

خداوند هرگز به ایشان ستم نکرد بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کردند.

ـ فانّي لَمْ اکن لأعطِیَک الیوم ما مَنَعْتُک أمسِ (نهج البلاغه)

من هرگز آنچه را که دیروز تو را از آن بازداشتم، امروز به تو نمی‌بخشم.

ماکنتُ لأتوَهّمَ أنّک مخادعٌ: هرگز نمی‌پنداشتم که حیله‌گر باشی.

لا نفی جنس (لا + اسم بدون «ال» با علامت ـَ + خبر)

یکی دیگر از راههای تأکید نفی در زبان عربی استفاده از لای نفس جنس است. معادل فارسی این حرف نفی «هیچ» (یا اصلاً) است. مثلاً: لاکتابَ فی البیتِ: هیچ کتابی در خانه نیست.

لاریبَ فیه: هیچ شکی در آن نیست.

۲۱
حال و معادلهای آن در فارسی

حال در زبان عربی معمولاً قیدی است نکره و مشتق (با معنای وصفی)[1] که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را بیان می‌کند و معادل قید حالت در فارسی است و همچون بیشتر قیدها همیشه منصوب است. قید حالت در زبان فارسی همیشه به صورت مفرد می‌آید؛ ولی در زبان عربی حال همچون صفت باید از لحاظ مفرد، مثنی و جمع‌بودن و نیز مذکر و مؤنث‌بودن با صاحب حال مطابقت کند. اینک به عبارتهای زیر و ترجمه آنها توجه نمایید:

۱ـ خَرَجَ الطالبُ من الصفِ ضاحکاً: دانشجو خندان از کلاس خارج شد.

۲ـ خرجتِ الطالبةُ من الصفِ ضاحکةً: دانشجو (دختر) خندان از کلاس خارج شد.

۳ـ خرج الطالبانِ من الصفِ ضاحکَیْنِ: دو دانشجو (پسر) خندان از کلاس خارج شدند.

۴ـ خرجت الطالبتانِ من الصفِ ضاحکتینِ: دو دانشجو (دختر) خندان از کلاس خارج شدند.

۵ـ خرج الطلاب من الصفِ ضاحکِینَ: دانشجویان (پسر) خندان از کلاس خارج شدند.

۶ـ خرجتِ الطالباتُ من الصفِ ضاحکاتٍ: دانشجویان (دختر) خندان از کلاس

۱ـ اسمهای مشتق در عربی گاه صفت‌اند و گاه موصوف. اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبهه، صیغه مبالغه و اسم تفضیل معنای وصفی دارند و اسمهای زمان و مکان و آلت موصوفند.

خارج شدند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در همهٔ عبارتهای فوق کلمهٔ خندان که قید حالت است، به یک شکل آمده است. اما معادل آن در عربی یعنی «ضاحکاً» با صاحب حال که فاعل است از لحاظ مفرد، مثنی و جمع‌بودن و مذکر و مؤنث‌بودن مطابقت کرده است.

برای گریز از ترجمهٔ لفظ به لفظ بهتر است هنگام ترجمهٔ قید حالت عربی (حال) از به کاربردن کلمهٔ «در حالیکه، یا با حالتِ» و نظایر آن تا آنجا که ممکن است، پرهیز کنیم. اگر جمله (۱) را اینگونه ترجمه کنیم: «دانشجو در حال خندیدن از کلاس خارج شد» یا «دانشجو با حالت خنده از کلاس خارج شد» البته غلط نیست، اما ترجمهٔ خوبی هم نیست.

برای هر یک از عبارتهای زیر دو ترجمه ارائه شده است آنها را با هم مقایسه کنید:

انسحب العدوُّ مسرعاً: دشمن با حالت سریع عقب‌نشینی کرد ـ دشمن سریع (شتاب‌زده) عقب‌نشینی کرد.

شربتُ الماءَ بارداً: آب را در حالیکه سرد بود، نوشیدم ـ آب را سرد نوشیدم.

خرجوا من بيته خَجِلين: با حالت شرم از خانه‌اش خارج شدند ـ شرمگین از خانه‌اش خارج شدند.

رجعتُ إلى البيتِ تعبانةً: با حالت خستگی به خانه بازگشت ـ خسته به خانه بازگشت.

مات شهيداً: او در حالیکه شهید شد مرد، او شهید شد (یا: شهید از دنیا رفت).

گاهی در ترجمهٔ حال مفرد معادل مناسبی در فارسی نمی‌یابیم و ناچاریم آن را به صورت یک جمله ترجمه کنیم: استأنف كلامه قائلاً: سخنش را از سر گرفته گفت...؛ أضافَ قائلاً: افزود و گفت.

جمله‌های حالیه

گاهی در زبان عربی یک جمله (اسمی یا فعلی) نقش قید حالت را ایفا می‌کند. مانند جمله‌هایی که در عبارتهای زیر مشخص شده‌اند:

۱ـ رأيته و هو يكتب ۲ـ كيف سافرت و انت مريض ۳ـ لماذا تتكاسلُ و انتَ طالبٌ ذكيٌ ۴ـ رأيتُ عليًا يتكلم مع اصدقائه[1] ۵ـ خرجتْ فاطمةُ من البيت تحمل حقيبتها ۶ـ كيف مدح هذا الشاعرُ الحكامَ الظالمينَ و هو مسلمٌ

همانگونه که ملاحظه می‌شود، هر یک از عبارتهای فوق از دو جمله تشکیل شده است که می‌توان هر عبارت را در قالب یک جمله مرکب به فارسی برگرداند. بدین ترتیب که نخست صاحب حال را که ممکن است فاعل یا مفعول باشد، می‌آوریم و با افزودن «که» به دنبال آن بخش دوم جمله یعنی «حال» را ترجمه می‌کنیم و سپس بخش اول جمله و فعل اصلی را به فارسی برمی‌گردانیم. اینک به ترجمهٔ عبارتهای زیر توجه نمایید:

۱ـ رأيته و هو يكتب: او را که می‌نوشت، دیدم.

۲ـ كيف سافرتَ و انتَ مريض؟ تو که مریض بودی، چگونه به سفر رفتی؟

۳ـ لماذا تتكاسلُ و انت طالبٌ ذكيٌ؟ تو که دانشجوی باهوشی هستی، چرا تنبلی می‌کنی؟

۴ـ رأيتُ علياً يتكلم مع اصدقائه: علی را که با دوستانش صحبت می‌کرد، دیدم.

۵ـ خرجتْ فاطمة من البيتِ تحمل حقيبتها: فاطمه که چمدانش را با خود می‌بُرد، از خانه خارج شد.

۶ـ كيف مدح هذا الشاعرُ الحكامَ الظالمينَ و هو مسلمٌ؟ این شاعر که مسلمان بود، چگونه حاکمان را مدح کرده است؟

بنابراین در ترجمهٔ جمله‌های یادشده می‌توان طرح زیر را ارائه کرد:[2]

۱ـ جمله و شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) پس از اسم معرفه حال به شمار می‌رود.

۲ـ البته الگوهای ارائه‌شده پیشنهادی است.

روش ترجمه	عبارت۱	عبارت۲	عبارت۳	عبارت۴	عبارت۵	عبارت ۶
۱ـ آوردن صاحب حال که ممکن است فاعل یا مفعول باشد	او را	تو	تو	علی را	فاطمه	این شاعر
۲ـ اضافه کردن «که» پس از صاحب حال	که	که	که	که	که	که
۳ـ ترجمهٔ جملهٔ حالیه	می‌نوشت	مریض بودی	دانشجوی باهوشی هستی	با دوستانش صحبت می‌کرد	چمدانش راباخود می‌برد	مسلمان بود
۴ـ ترجمه بخش اول جمله به همراه فعل اصلی	دیدم	چگونه به سفر رفتی؟	چرا تنبلی می‌کنی؟	دیدم	ازخانه خارج شد	چگونه حاکمان رامدح کرده‌است

نکتهٔ درخور توجه اینکه زمان جمله‌های حالیه را جملهٔ قبل از آن مشخص می‌کند. وقتی می‌گوییم «انتَ مریضٌ» یعنی «تو بیماری». اما در عبارت «کیف سافرتَ و انت مریض» چون فعل اصلی جمله یعنی «سافرتُ»، ماضی است، جملهٔ حالیه نیز باید به زمان گذشته ترجمه شود یعنی «تو که مریض بودی». همچنین جملهٔ «یتکلّم مع اصدقائه» یعنی «با دوستانش صحبت می‌کند»، اما همین جمله در عبارت «رأیت علیاً یتکلم مع اصدقائه» بهتر است به صورت ماضی استمراری ترجمه شود: «علی را دیدم که با دوستانش صحبت می‌کرد». فعل ماضی «رأیت» چون قبل از فعل مضارع آمده، مانند فعل کمکی «کان» معنای ماضی استمراری به جمله بخشیده است.

گاهی برخی جمله‌های حالیه معنای زمانی قوی‌تری دارند که در این صورت به هنگام ترجمه نمی‌توان از اسلوب فوق پیروی کرد. مثلاً:

۱ـ خرجتُ من البیت و السماءُ تُمطرُ ۲ـ سمعتُ هذاالخبر و انا في السفر ۳ـ توفی ابوهُ وله عشرون سنة.

در این گونه جمله‌ها می‌توان نخست جمله حالیه را به طور کامل ترجمه کرد و سپس جمله قبل از آن را با «که» بدان پیوند داد:

۱ـ آسمان می‌بارید که از خانه خارج شدم.

۲ـ در سفر بودم که این خبر را شنیدم.

۳ـ بیست ساله بود که پدرش درگذشت.

البته این سه عبارت را به شکلهای دیگر نیز می‌توان ترجمه کرد:

۱ـ وقتی از خانه خارج شدم، باران می‌بارید ـ هنگامی که از خانه بیرون رفتم، آسمان می‌بارید.

۲ـ وقتی در سفر بودم این خبر را شنیدم ـ این خبر را در سفر شنیدم.

۳ـ وقتی بیست سال داشت پدرش درگذشت.

در ترجمهٔ فارسی به عربی، برخی جمله‌ها را می‌توان به دو صورت حالیه و موصولی (وصفی در اصطلاح نحو) ترجمه کرد و گویی در این گونه عبارتها مرز مشخصی میان حال صفت وجود ندارد.

سربازان بر این شهر که مرکز علم و ادب بود، دست یافتند:

۱ـ استولی الجنودُ علی هذه المدینة التی کانت مرکزاً للعلم و الادب.

۲ـ استولی الجنود علی هذه المدینة و هي مرکزٌ للعلم و الادب.

این شاعر که ندیم سلطان بود، در بصره درگذشت:

۱ـ توفي هذاالشاعر الذي کان ندیماً للسلطان في البصرةِ.

۲ـ توفي هذا الشاعر في البصرة و هو ندیمٌ للسلطان.

او در این دانشگاه که شهرت جهانی دارد، درس می‌خواند:

۱ـ انه یدرس في هذه الجامعة التی لها شهرة عالمیة.

۲ـ انه یدرسُ في هذه الجامعة و لها شهرة عالمیة.

در فارسی قید حالت بیشتر به شکل مفرد (در مقابل جمله) می‌آید، اما در عربی، قید حالت (حال) ممکن است مفرد، شبه جمله و یا جمله باشد. از این رو می‌توان قید حالت را به همان شکل مفرد یا به صورت یک جمله (اسمی یا فعلی)

به عربی برگرداند:
او خوشحال از کلاس خارج شد:
۱ـ خرج من الصف مسروراً
۲ـ خرج من الصف و هو مسرورٌ
او شهر خود را به قصد شیراز ترک کرد:
۱ـ انه غادر مدینته قاصداً شیراز.
۲ـ انه غادر مدینته یقصد شیراز.

البته در این عبارت می‌توان فعل را به صورت قید حالت و قید را به صورت فعل نیز ترجمه کرد:
۳ـ انه قصد شیراز مغادراً مدینته.

☜ یادآوری: در عبارتهای فوق «مغادراً» و «قاصداً» چون از فعل متعدی مشتق شده‌اند مفعول نیز گرفته‌اند. در جمله ۱، «شیراز» مفعول «قاصداً» و در جمله ۳، «مدینته» مفعول «مغادراً» می‌باشد.

گاهی در فارسی قید حالت به صورت یک جمله معترضه بیان می‌شود مانند: «دوستم را که در کتابخانه مطالعه می‌کرد، دیدم»؛ یعنی دوستم را در حال مطالعه در کتابخانه دیدم. برای ترجمه اینگونه عبارتها از فارسی به عربی اول جملهٔ اصلی را ترجمه می‌کنیم و سپس جملهٔ حالیه یا معترضه را در ادامهٔ آن می‌آوریم. در عبارت فوق جمله اصلی چنین است: دوستم را دیدم: «رأیتُ صدیقی» و جمله معترضه: در کتابخانه مطالعه می‌کرد: «یُطالعُ فِي المکتبة» که ترجمهٔ کامل جمله چنین می‌شود: رأیتُ صدیقي یطالعُ فِي المکتبة. و گاهی می‌توان جملهٔ حالیهٔ را با «و» و یک ضمیر مانند «هو» آورد یعنی: رأیت صدیقی و هو یطالعُ فِي المکتبةِ.

مثال ۲: این شاعر که دیوان بزرگی دارد در قرن هفتم در شیراز درگذشت.
جمله اصلی چنین است: این شاعر در قرن هفتم در شیراز درگذشت.
ترجمه: تُوفّيَ هذاالشاعرُ فِي القرنِ السابعِ فِي شیرازَ
جمله معترضه: دیوان بزرگی دارد. ترجمه: «له دیوانٌ کبیرٌ»

ترجمهٔ کل عبارت: تُوفيَ هذا الشاعرُ فِي القرنِ السابعِ فِی شیرازَ وله دیوانٌ کبیرٌ

در چنین عبارتهایی اگر جملهٔ اصلی طولانی باشد بهتر است جمله معترضه یا

حالیه بلافاصله پس از صاحب حال میان دو خط تیره بیاید: تُوفی هذا الشاعِرُ ـ وله دیوانٌ کبیرٌ ـ في القرن السابع في شیرازَ.

☜ یادآوری: گاهی در زبان عربی صفت به موصوف خود اضافه می‌گردد و ترکیبی اضافی ساخته می‌شود که اضافهٔ لفظی خوانده می‌شود. مانند:

الوجهُ الجمیلُ > جمیلُ الوجهِ.

القلبُ الحزینُ > حزینُ القلبِ.

البناءُ المتقنُ > متقنُ البناءِ.

الخلقُ السیءُ > سیءُ الخلقِ.

القولُ الصادقُ > صادقُ القولِ.

الرأسُ المقطوعُ > مقطوعُ الرأسِ.

اضافه‌های لفظی گاه ممکن است نقش قید حالت را در جمله داشته باشند. مانند:

خرج من الصف مطرقَ الرأسِ: سرافکنده از کلاس خارج شد.

عاش طیلةَ عمره خاملَ الذکْرِ: او در تمام عمر گمنام زندگی کرد.

أراکَ سیءَ الخلقِ: ترا بداخلاق می‌بینم.

دفنوه في ساحة القتال مقطوعَ الرأسِ: او را در میدان جنگ سر بریده (یا: با سرِ بریده) دفن کردند.

البته یافتن معادلهای فارسی مناسب برای اضافه‌های لفظی همیشه آسان نیست و گاه باید این نوع از اضافه‌ها را به صورت جمله‌ای کامل و یا به صورت موصوف و صفت ترجمه کرد:

شیّد المسلمون مسجدَ المدینةِ جمیلاً متقنَ البناءِ: مسلمانان مسجد شهر را زیبا و با بنایی استوار ساختند.

أسرعَ الجنديّ الی ساحة القتال مرتاحَ البال و طید الایمان: سرباز با خاطری آسوده (آسوده‌خاطر) و ایمانی استوار به میدان جنگ شتافت. (یا: سرباز که خاطری آسوده و ایمانی استوار داشت، به میدان جنگ شتافت).

تمرین

۱ـ عبارتهای زیر را اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

ـ قام الطفل من مکانه و انصرف منکس الرأس کئیباً محزوناً.

ـ کان یقضي لیله خائفاً مضطرباً إلآحین یغلبه النوم و یستیقظ مبکراً قبل بزوغ الفجر.

ـ کان ینام متأخراً بعد أن یصلی النافلة و یقرأ الواناً من الأوراد و الأدعیة و یستیقظ والناس نیام.

ـ کنت استمع إلی محاضرة الاستاذ و هو یفسّر آیة من آیات الذکر الحکیم.

ـ حلّقت الطائرة في السماء فوق السحب تحمل علی ظهرها مئات المسافرین.

ـ ترک الطلاب ساحة الکلیة یُودّع بعضهم بعضاً و اسرعوا إلی الموقف و وقفوا هناک منتظرین وصول الباص.

ـ دخل الصبی فرحاً المدرسةَ صباح ذلک الیوم و هو واثق بأنه قد حفظ ماکلّف بـه من الدروس، فلبث في ساحة المدرسة منتظراً الامتحان.

ـ فحضر الصبیان واحداً تلوالآخر و ذهبوا الی القاعة قلقین مضطربین و ما إن فرغوا من الامتحان حتی[1] ترک الصبی المدرسة مودعاً اصدقائه و رجع الی البیت مرتاحاً راضیا.

ـ فاقبلت علیه امه مبتهجة متأکدة أن ابنها سیمتاز من رفاقه و اترابه.

ـ و من الناس من یقول امنّا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین (بقره / ۸).

ـ کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم (بقره / ۲۸).

ـ هل ترید ان تعیش سعیدا متمتعا بصحة کاملة؟

۲ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ سربازان دشمن شکست خورده عقب‌نشینی کردند و با ترس و نگرانی وارد شهر شدند.

ـ دانشجویان خوشحال سالن امتحان را ترک کردند.

ـ او هر روز زود از خواب بیدار می‌شود.

ـ او در جستجوی دوستانش وارد دانشکده شد.

۱ـ برای ترجمهٔ این بخش از عبارت به صفحهٔ ۸۹ مراجعه کنید.

ـ آنان در جبهه‌های جنگ مظلومانه به شهادت رسیدند.
ـ دوستم را که با استاد صحبت می‌کرد در حیاط دانشکده دیدم.
ـ او پشیمان از کار خود به خانه بازگشت.
ـ استاد با استشهاد به روایتهای مختلف دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کرد.
ـ راویان با اعتماد به حافظهٔ قوی خود به جمع‌آوری روایتهای شعری و ادبی پرداختند.
ـ عربها که در جاهلیت خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، چگونه آثار خود را حفظ کردند؟
ـ این شاعران که مسلمان بودند، چگونه حاکمان ظالم را مدح کردند؟
ـ در قرنهای سوم و چهارم هجری این مترجمان که بیشترشان ایرانی بودند، کتابهای بسیاری را از پهلوی به عربی ترجمه کردند.
ـ این شاعر که دیوانی بزرگ دارد در اوایل قرن پنجم هجری وفات یافت.
ـ او در خردسالی قرآن را حفظ کرد.
ـ به نظر می‌رسد که اشعار این شاعران از عاطفه و احساس که از ویژگیهای شعر طبیعت است، خالی است.
ـ سربازان مشغول محاصره شهر بودند که خلیفه آنان را به پایتخت خلافت فراخواند.
ـ شهر در آستانه سقوط بود که خلیفه دستور بازگشت سربازان را داد.
ـ چگونه این دو شاعر که مشرک بودند، بت‌پرستی را رها کردند و اسلام آوردند؟
ـ تو که در آستانه فراغت از تحصیلی، چرا درس نمی‌خوانی؟

۳ـ به عربی ترجمه کنید:

این نویسندهٔ بزرگ دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود در رفاه و آسایش گذراند و در ۲۱ سالگی با پدر و برادرانش به موصل ـ جائیکه کتاب معروفش را در آنجا نوشت ـ رفت و در آنجا اقامت گزید. چنانکه به نظر می‌رسد وی در این شهر که در آن روزگار مرکز علم و ادب و تلاقی فرهنگها و افکار گوناگون شرقی و غربی بود، به تحصیل علم روی آورد و پس از مدتی اندک در علوم مختلف از جمله: صرف و نحو و فقه و کلام و فنون بلاغت مهارت یافت و از استادان بزرگ روزگار

خود بهره‌مند شد. نخستین کتابش را که بیش از ۲۵۰ صفحه دارد، در این شهر نوشت و با تألیف این کتاب شهرت گسترده‌ای بدست آورد.

پیشرفت وی در این مرحله آنچنان سریع بود که اعجاب هم روزگارانش را برانگیخت. در آستانهٔ ۳۰ سالگی چون خود را همانند پدرش برای برعهده گرفتن مقام وزارت توانا یافت، از زندگی علمی دست کشید و به قصد دربار سلطان صلاح‌الدین ایوبی موصل را ترک کرد و چون به شام رسید، یکی از دوستانش که وزیر سلطان بود، او را به دربار دمشق فراخواند.

این نویسندهٔ مشهور کتابهای بسیاری داشته که متأسفانه بیشتر آنها با گذشت روزگار از بین رفته است. ما دربارهٔ آخرین سالهای زندگی او تقریباً چیز زیادی نمی‌دانیم و تنها اطلاعات ما دربارهٔ او منحصر به روایتهایی است که در لابلای کتابهای مختلف پراکنده است.

۲۲
تمییز

تمییز قیدی است غالباً جامد و نکره که برای برطرف‌نمودن ابهام یک کلمه یا یک جمله به کار می‌رود. در صورتی که ابهام یک کلمه را برطرف نماید، آن را تمییز ذات (یا مفرد) و اگر ابهام یک جمله را برطرف کند، بدان تمییز جمله (یا نسبت) گفته‌اند.[۱]

گاه در یک جمله اسنادی از نظر معنا ابهام وجود دارد. این ابهام را می‌توان با قید تمییز از بین برد مثلاً وقتی می‌گوییم: «اشتهر الرجلُ» (آن مرد مشهور شد) مشخص نیست که از چه لحاظ مشهور شده است. این ابهام را می‌توان با آوردن قید تمییز (امانةً) یعنی از نظر «امانتداری» از میان برد.

قید تمییز نسبت در جمله‌های فعلی و اسمی وارد می‌شود. در جمله‌های فعلی ممکن است تمییز در اصل فاعل یا مفعول باشد:

ارتفع خالدٌ مکانةً (تمییز) (که در اصل چنین بوده است) ← ارتفعتْ مکانةُ (فاعل) خالدٍ.

زادنی شرح الاستاذ معرفةً (تمییز) ← زاد شرح الاستاذ معرفتی (مفعول)

و در جمله‌های اسمی تمییز در حقیقت مبتدا بوده است:

خالدٌ اکثر علماً (تمییز) من أخیه ← علمُ (مبتدا) خالدٍ اکثر من أخیه

در ترجمه اینگونه جمله‌ها باید حتی‌الامکان از تعبیرهایی چون: از لحاظ، از نظر، پرهیز کرد. بنابراین بهتر است نقش اصلی قید تمییز را یافته و آن را براساس همان نقش اصلی ترجمه کنیم.

مثلاً: خالدٌ اکثر من اخیه علماً (دانش خالد بیش از برادرش است، ونه: خالد بیشتر

۱ـ از آنجا که در تمییز ذات (مفرد) نکته قابل توجه ترجمه‌ای وجود ندارد بدان نپرداخته‌ایم.

از برادرش است از لحاظ علم)

فاض النهر ماءً (آب رودخانه طغیان کرد و نه: رودخانه طغیان کرد از لحاظ آب).

حصدنا الارض قمحاً (گندم زمین را درو کردیم و نه: درو کردیم زمین را از لحاظ گندم).

☜ یادآوری: قید تمیز در برخی جمله‌های تعجبی به اقتضای جمله ترجمه می‌شود، مثلاً: لله دره فارساً! : چه سوارکاری است!
لله درّه خطیباً! : چه سخنرانی است!

صفت تفضیلی و عالی در فارسی، و معادلهای آن در عربی

صفت تفضیلی در فارسی برتری موصوف را بر همجنس خود نشان می‌دهد و برای ساختن آن از لفظ «تر» استفاده می‌شود مانند: زیباتر، داناتر، اما صفت عالی برتری موصوف را بر تمام همجنسان نشان می‌دهد و برای ساختن آن از لفظ «ترین» استفاده می‌شود مانند: زیباترین، داناترین. در زبان عربی برای ساختن صفت تفضیلی و عالی از وزن «أفعَل» استفاده می‌شود:

صفت تفضیلی: ... + أفْعل + مِنْ + ...
عليٌّ أعْلمُ مِنْ صديقِه: علی از دوستش داناتر است.
هذه الوردةُ أجْملُ مِنْ تلكَ: این گل زیباتر از آن یکی است.
صفت عالی: ۱ـ أفْعَل + اسم معرفه به (ال) و جمع: أفضل الناس: برترین مردم.
۲ـ افعل + اسم نکره مفرد + متمم: أفضلُ عالمٍ رأيته طوال حياتي: برترین دانشمندی که در طول عمرم دیده‌ام.

برای ساختن اسم تفضیل در عربی از أفعل‌هایی همچون «اکثر» و «أشد» و ... نیز می‌توان استفاده کرد، که در این صورت باید مصدر فعل را به صورت منصوب (تمییز) پس از آن آورد:

علی از دوستش داناتر است: ۱ـ عليٌّ أعلمُ مِنْ صديقِه ۲ـ عليٌّ اكثرُ علماً مِنْ صديقه
علی داناترین دانش‌آموزان است: ۱ـ عليٌّ اعلمُ التلاميذِ ۲ـ عليٌّ اكثرُ التلاميذِ علماً

البته در فعل‌های ثلاثی مزید و نیز فعل‌هایی که صفت مشبه آنها بر وزن (أفْعَل) می‌آید: (أبيض: سفید و نه سفیدتر، أسود: سیاه و نه سیاه‌تر)، برای ساختن

اسم تفضیل از آنها باید تنها از «افعلِ» کمکی استفاده کرد:
قلبش سیاه‌تر از شب است: قلبُه أکثرُ سواداً من اللیلِ.
قلبش سیاه‌ترین قلبها است: قلبُهُ اکثُر القلوبِ سَواداً.
هرگاه در فارسی دو صفت عالی با یک موصوف بیایید مانند: «زیباترین و کهن‌ترین مساجد» می‌توان آن را به یکی از اشکال زیر ترجمه کرد:
أجملُ و أقدمُ المساجد.
أجملُ المساجدِ و أقدمُها.
أکثُر المساجدِ جمالاً و قُدْمةً.
لازم به یادآوری است که وزن «أفعل» در همهٔ اسلوبهای فوق همیشه به صورت مفرد و مذکر می‌آید. اما اگر در صفت تفضیلی مفضل علیه حذف شود معنای صفت مطلق پیدا می‌کند و پیوسته با اسم قبل از خود از لحاظ جنس و عدد مطابقت دارد:
الطلابُ الأکابرُ: دانشجویان بزرگ.
الطالبةُ الفضلیٰ: دانشجوی (دختر) فاضل.

اسلوب تعجب

جمله‌های تعجبی در زبان عربی قیاسی و دارای الگوی خاصی هستند:
ما + أَفْعَلَ + مفعول: ما أَجْمَلَ السماءَ!
أَفْعِلْ بِـ: أَجْمِلْ بِالسماءِ!
در ترجمه این گونه جمله‌ها می‌توان از قیدهای تعجب فارسی مانند: چه، چقدر، عجب و ... استفاده کرد. بنابراین دو عبارت عربی فوق را که از لحاظ معنا یکی هستند، می‌توان این گونه ترجمه کرد: «چه آسمان زیبایی!»
عجب آسمان زیبایی! چقدر آسمان زیباست!
اینک به ترجمهٔ عبارتهای زیر توجه کنید:
ما أَشَدَّ سوادَ اللیلِ: چه شب تاریکی! عجب شب تاریکی! شب چقدر تاریک است!
ما أَجْمَلَ وَجْهَهُ: چقدر زیباروست! چقدر زیباست! چه (یا: عجب) زیباروست!
ما أَطْیَبَ الهواءَ: چه هوای خوبی! عجب هوای خوبی! هوا چقدر خوب است!
گاهی فعل «کان» میان «ما» و «افْعَلَ» اضافه می‌شود (ما +کان + افْعَلَ + مفعول)

و به جملهٔ تعجبی معنای گذشته می‌بخشد مانند: ما کانَ أجْمَلَ السماءَ: آسمان چه زیبا بود! و برای تعجب در آینده از این الگو می‌توان استفاده کرد:
ما + أفْعَل + ما (مصدری) + یکون + ...
ما أجْمَلَ ما یکون الربیع : بهار چه زیبا خواهد بود!
علاوه بر این، عباراتی مانند: للّه درّه + تمییز، سبحانَ اللهِ، یا لکَ، یا لهُ و ... نیز معنای تعجبی به جمله می‌بخشند که در ترجمهٔ آنها نیز می‌توان از قیدهای تعجب استفاده کرد:
یا لَهُ مِن رجلٍ مسکین: چه مرد بینوایی!   للّه درّه فارساً: چه سوارکاری!

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
ـ انا اکثر منک مالا و اعزنفرا (کهف / ۳۴)
ـ هذاالبابُ اعرض من ذلک
ـ اللغة العربیة اصعب من اللغة الانجلیزیة
ـ لغة نجد أجمل لغةٍ بین العرب.
ـ السفر بالبحر أصعب من السفر بالجو.
ـ القاهرة اعظم مدینة فی الشرق العربی و احدث قسم منها مصر الجدیدة.
ـ بغداد اصغر من القاهرة و لکن اقدم منها.
ـ الاهرام جریدة مصریة کبیرة و هی اکبر من اية جریدة فی لبنان.
ـ مجلةُ «الهلال» هی افضل مجلة فی مصر و هی المجلة الکبری فی الشرق الاوسط.
ـ کانت مکتبة الاسکندریة من اقدم المکتبات فی العالم آنذاک.
ـ لیل الصیف أقصر من لیل الشتاء و نهاره أطول من نهار الشتاء.
ـ هواء الشتاء أبرد من هواء الخریف.
ـ ما رأیتُ رجلاً أشد استقامة منه.
ـ قلبک أشد بیاضا من الثلج.
ـ کلامه اکثر اقناعا من کلامک.
ـ ما احسن الروض ازهاراً!
ـ اکرم بالمتنبي شاعراً!

ـ ارتفع الشعب وعياً.
ـ فجرنا الارضَ عيوناً (القمر / ۱۲).
ـ كبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون (مؤمن / ۳۵).
ـ كفى بجسمي نحولاً انني رجلٌ لو لا مخاطبتي ايّاک لم ترني
ـ طاب شمال ايران مناخا.
ـ كُنْ اصدق قولا من زملائک.
ـ الممرضات ارحم قلبا في معاملة المرضي.
ـ المال والبنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربک ثواباً و خير أملا (كهف / ۴۶).
ـ التفّ الناس حول القائد رجالاً و نساءً.
ـ سَئِمَ الحياةَ روحاً و جسماً.
ـ تعتبر ايران من اقدم البلاد حضارةً و ثقافةً.
ـ زادت البلاد سكانا.
ـ اختلف الناس طباعاً.
ـ قوى الرجل احتمالاً.
ـ كفى به نافعاً.
ـ انه اكثر اعتقاداً بيوم القيامةِ.
ـ هذا الخطيب كلماته اقوى من سابقيه فصاحة.
ـ آسيا اكبر قارات العالم سكاناً.
ـ كفى به واعظاً هادياً.
ـ انهمرت العيون دموعاً.
ـ ليس المبتسمون للحياة اسعد حالا لانفسهم فقط بل هم كذلک اقدر على العمل و اكثر احتمالاً للمسؤولية.
ـ اراد أن يكون مثل سائر الطلاب نشاطاً و استعدادا.
ـ هذه العوامل الدينية كانت اكثر تأثيراً في نفوس النّاس.
ـ الاسد اشد الحيوانات بأساً و اكثرها كبرياء.
ـ النمر اكثر الوحوش شراسة و الفيل اكبرها جثةً.
ـ المعلم الصالح كالجدول الخير يفرش ضفتيه اخضراراً و خصبا.

۲ـ با استفاده از قید تمییز، ترجمه کنید:
ـ نیل پرآب‌ترین رودخانه جهان است.
ـ دماوند بلندترین قلهٔ ایران است.
ـ تابستان گرمترین فصل سال است.
ـ آیا از برادرت مسن‌تر هستی؟
ـ او از پرآثارترین نویسندگان در این قرن است.
ـ در قرنهای سوم و چهارم آثار منظوم و منثور بسیاری به عربی ترجمه شد.
ـ وقتی این موضوع را شنید نگرانیش فزونی یافت.
ـ حجم این کتاب از دیگر کتابها کمتر است اما موضوعاتش علمی‌تر است.
ـ قلبش از شادی آکنده شد.
ـ خانه از میهمانان پر شد.
ـ بهترین مردم چه کسی است؟
ـ اسلوب این کتابها آسان است.
ـ رنگ این دیوار از برف سفیدتر است.
ـ او از همهٔ ما ثروتمندتر است.
ـ ترجمهٔ این کتابها تأثیر بیشتری در تحول نثر عربی داشت.
ـ آسیا وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین قارهٔ جهان است.
ـ مؤمن‌ترین و با تقواترین مردم کیست؟
ـ او گمان می‌کند که این کتابش بهترین و سودمندترین کتابهای علمی است.
ـ این روستا از قدیمترین نواحی ایران است.
ـ می‌دانیم که زبان عربی از کهن‌ترین زبانهای زنده در دنیاست اما به نظر می‌رسد که فارسی کهن‌تر از زبان عربی است.
ـ من شک ندارم که او مؤمن‌ترین دانشجویان بود زیرا شهادت در راه حق را بر زندگی ترجیح داد.
ـ او ثابت کرد که از همهٔ ما اعتقادش به خدا و روز قیامت بیشتر است.
ـ کتابخانه این شهر از قدیمترین کتابخانه‌هاست.
ـ او مهمترین اخبار سیاسی روزنامه‌ها را هر روز در دفترش ثبت می‌کرد.
ـ ترجمه مهمترین وسیله برای بیان افکار است.

۲۳
مفعول مطلق و معادلهای آن در فارسی

در زبان عربی گاه در پایان برخی جمله‌ها مصدر فعل به صورت منصوب و معمولاً نکره می‌آید که به آن مفعول مطلق می‌گویند. در فارسی برای مفعول مطلق معادلی وجود ندارد. از این رو در ترجمهٔ آن گاه با مشکل مواجه می‌شویم. اینک قبل از هر چیز جهت یادآوری به ذکر انواع مفعول مطلق می‌پردازیم و سپس برخی معادلهای آن را ذکر می‌کنیم:

مفعول مطلق ممکن است تأکیدی، نوعی، عددی و یا نیابی باشد.

تأکیدی ← فرحتُ فَرَحاً

نوعی ← ۱ـ همراه با صفت: جلسَ جلوساً غریباً. ۲ـ همراه با مضاف‌الیه: جلس جلوسَ الاطفال.

عددی ← ضَرَبَه ضربتینِ.

نیابی: گاهی کلماتی از قبیل «کل»، «بعض» و نیز اسمهای اشاره و برخی صفتها جانشین مفعول مطلق می‌شوند مانند: نجح الطالب کلَّ النجاحِ ـ احترمته بعضَ الاحترام ـ أُدرسُ هذه الدراسة[1] ـ خاطبه خیرَ خطابٍ .

در ترجمهٔ مفعول مطلق تأکیدی می‌توان از قیدهایی مانند: بسیار، سخت، به شدت، خیلی و غیره استفاده کرد. اینک به ترجمه جمله‌های زیر توجه نمایید:

فرحتُ فَرَحاً: «بسیار خوشحال شدم» به جای «خوشحال شدم خوشحال‌شدنی»

۱ـ اگر مفعول مطلق را بخواهیم معرفه بیاوریم غالباً پیش از آن اسم اشاره‌ای مناسب قرار می‌دهیم. در این حالت دستورنویسان اسم اشاره را مفعول مطلق دانسته‌اند.

حَزِنَ حزناً: «سخت غمگین شد» به جای «غمگین شد غمگین‌شدنی»
سقط سقوطاً: «به شدت سقوط کرد» به جای «سقوط کرد سقوط کردنی»

معمولاً یافتن معادلی مناسب برای مفعول مطلق نوعی بویژه هرگاه با صفت همراه باشد کار چندان ساده‌ای نیست و چون در این صورت همیشه معنای تأکیدی ندارد، می‌توان در ترجمه آن از انواع قیدهای بیانی کمک گرفت:

جلس جلوساً غریباً: به گونه‌ای عجیب نشست.

خضعت للاجانب خضوعاً مطلقاً: به طور مطلق تسلیم بیگانگان شد.

اثرت الثقافة الفارسية في الثقافة العربية تأثيراً كاملاً: فرهنگ فارسی به طور کامل در فرهنگ عربی تأثیر گذاشت.

یهتمون بهذا الامر اهتماماً بالغاً: به این امر کاملاً اهمیت می‌دهند.

عاتبه عتابا شدیداً: او را به سختی سرزنش کرد.

در ترجمه مفعول مطلق نوعی البته هرگاه با صفت همراه باشد و صفت آن خود یک جملهٔ کامل باشد می‌توان از قید «چنان» یا «آنگونه» استفاده کرد: انتقمنا من العدو انتقاماً لن ینساه ابداً: چنان انتقامی از دشمن گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.

احترمه احتراماً یلیق به: آنگونه که شایستهٔ او بود به او احترام گذاشت.

مفعول مطلق نوعی هرگاه با مضاف‌الیه همراه باشد معمولاً بیانگر نوعی تشبیه است که می‌توان در ترجمهٔ آن از برخی ابزار تشبیه از قبیل: همچون، همانند و ... استفاده کرد.

جلَسَ جلوس الأطفال: «همچون کودکان نشست». «مانند کودکان نشست». «کودکانه نشست».

قاتل الجنودُ قتالَ الابطال: «سربازان همچون قهرمانان جنگیدند» ـ «سربازان قهرمانانه جنگیدند».

یعبدون الله عبادة الناسکین: همچون زاهدان خدا را پرستش می‌کنند ـ زاهدانه خدا را پرستش می‌کنند.

در ترجمهٔ مفعول مطلق نیابی می‌توان به جای کلمهٔ «کُلّ» «کاملاً» و به جای کلمهٔ «بعض»، «تا حدی»، «تا اندازه‌ای»، و به‌جای اسم اشاره، «اینگونه» یا

«آنگونه» گذاشت:
نجح الطالبُ کلَّ النجاح: دانشجو کاملاً موفق شد.
احترمته کلَّ الاحترام: کاملاً به او احترام گذاشتم.
رایته مسروراً کلَّ السرور: او را کاملاً خوشحال دیدم.
احترمته بعضَ الاحترام: تا اندازه‌ای به او احترام گذاشتم.
یفهمون الموضوع بعضَ الفهم: تا حدی موضوع را می‌فهمند.
أدرس هذه الدراسة: اینگونه درس بخوان.
یعبدون الله هذه العبادة: اینگونه خداوند را عبادت می‌کنند.
در صورتیکه صفتی بر وزن افعل جانشین مفعول مطلق شود، در ترجمه آن می‌توان از یک قید بیانی استفاده کرد:
خاطبه خیرَ خطاب: او را به بهترین نحو مورد خطاب قرار داد، او را به شایسته‌ترین نحو مخاطب قرار داد.
قتله شرَّ قتل: به بدترین شکل او را کشت.
احترمه اشدَّ احترام: بی‌نهایت به او احترام گذاشت.

تمرین

۱ـ به عربی ترجمه کنید:
ـ دانشجویان با مسائل فرهنگی کاملاً آشنایند (= دانشجویان مسائل فرهنگی را به خوبی می‌شناسند)
ـ اندیشمندان و فلاسفهٔ اسلام به جامعهٔ انسانی و تحقیقات اجتماعی کاملاً اهمیت می‌دهند.
ـ می‌خواهم همچون پرندگان در آسمان آبی پرواز کنم.
ـ سخنان من در او بسیار تأثیر گذاشت به گونه‌ای که رفتارش را با دوستانش به کلی تغییر داد.
ـ او به طور عجیبی از این مهلکه نجات یافت.
ـ پزشک او را از صحبت‌کردن به کلی منع کرد.
ـ نقشهٔ دشمنان در دورکردن جوانان ما از اسلام و قرآن کاملاً شکست خورد.

- وقتی وارد دانشگاه شد او را کاملاً خوشحال یافتم.
- ترجمه را اصول و معیارهایی است و چنانکه به نظر می‌رسد دانشجویان تا اندازه‌ای این اصول را فرا گرفته‌اند.
- زبان عربی درنخستین قرنهای اسلامی ارتباط عمیقی با زبان فارسی پیدا کرد به گونه‌ای که بسیاری از دانشمندان ایرانی به کشورهای عربی مهاجرت کردند و زبان عربی را زبان رسمی خود قرار دادند و در آن بسیار مهارت یافتند.
- شعر جاهلی به بهترین وجه بیانگر زندگی اجتماعی در عصر جاهلی است و این امری کاملاً واضح، است چه شعر در هر دوره مانند آینه‌ای است که اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را به خوبی منعکس می‌کند.
- سربازان اسلام در این نبرد چنان جنگیدند که کسی مانندش را ندیده است.
- او نویسنده‌ای بزرگ است و ما باید آن چنان که درخور اوست به او احترام بگذاریم.
- این حرکت علمی در آغاز قرن پنجم کاملاً متوقف شد و سپس حدود یک قرن و نیم بعد از سر گرفته شد.
- وقتی این خبر به او رسید همچون کودکان شروع به گریستن کرد.
- این کشورها طی دو قرن گذشته در تولید صنایع دستی تا اندازه‌ای پیشرفت کرده‌اند.
- پزشکان این بیمارستان عمل جراحی خطرناکی را به بهترین وجه انجام دادند.

۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- بعد القرن الرابع عشر تقریبا اخذ الادب العربی ینحط انحطاطاً تدریجیا.
- هذا شاعر یعني عنایة شدیدة بموسیقی الفاظه.
- یمشي مشی المرح المختال.
- انتهزوا فرص الخیر فانها تمر مر السحاب.
- اراک محزونا کل الحزن.
- لاتعرفونه حق معرفته.
- قام العمال بواجبهم خیر قیام.
- بعد ذلک الیوم غیرّ الطفل سلوکه تغییراً تاماً.

ـ لانستطيع القيام بهذا العمل الشاق إلاّ اذا ساعدنا زملاؤنا مساعدة فعالة.[۱]

ـ لقد شاركت الجمعيات العلمية مشاركة عظيمة في ترقية العلوم الانسانية.

ـ هل بحث العلماء كل مبدأ من المبادیء العلمية المعروفة بحثا عميقاً و مفصلاً.

ـ نمت صناعات هذاالبلد الزراعية نموا عجيبا في السنتين الماضيتين.

ـ لقد تقدمّت العلوم الطبية تقدما رائعا خلال السنوات الأخيرة.

ـ و كان من نتائجها ازدهار المجتمع العربی ازدهاراً لم يكن له سابق.

ـ كان يعيش عيشة راضية في قريته غير أنه فشل في هذه المرحلة من حياته كل الفشل.

ـ أثرت الآثار الفارسية المترجمة الى العربية في المجتمع الأدبي تأثيرا أدى الى ظهور طبقة خاصة من الكتاب و الأدباء شغفوا بالأدب العربی كل الشغف.

ـ اذكر اسم ربک و تبتل اليه تبتيلا (مزمل / ۸).

ـ اصبر على ما يقولون و اهجرهم هَجراً جميلا (مزمل/ ۱۰).

ـ رتل القرآن ترتيلا (مزمل / ۴)

۱ـ برای ترجمهٔ این عبارت از شیوهٔ ترجمهٔ عباراتی که مشتمل بر نفی و استثناء است، استفاده کنید (نگاه کنید به بحث ما... إلاّ).

۲۴
جمله‌های وصفی

در زبان عربی گاه یک جمله در مقام صفت می‌نشیند مانند:

القناعةُ مالٌ لاینفدُ (قناعت سرمایه‌ای است که تمام نمی‌شود).
موصوف نکره جمله فعلیه صفت

این عبارت از دو جملهٔ مستقل تشکیل شده است که بدون ابزار پیوند در کنار هم نشسته‌اند: ۱ـ القناعةُ مالٌ: قناعت سرمایه‌ای است. ۲ـ لاینفدُ: تمام نمی‌شود.

در ترجمهٔ این گونه عبارتها به فارسی برای پیوند میان دو جمله از حرف «که» استفاده می‌کنیم: «قناعت سرمایه‌ای است که تمام نمی‌شود». همانگونه که ملاحظه می‌شود در عبارت عربی فوق موصوف کلمه‌ای نکره است. اما اگر در این گونه جمله‌ها موصوف معرفه باشد، پس از آن یکی از اسمهای موصول خاص را قرار می‌دهند مانند:

الطالبُ الذي یطالع فی المکتبة صدیقُ احمدَ. دانشجویی که در کتابخانه مطالعه می‌کند، دوست احمد است.
موصوف معرفه جمله وصفیه

توجه داشته باشید که (ی) در کلمهٔ «دانشجویی» موصولی است و «ی» نکره نیست (دانشجویی که مطالعه می‌کند، یعنی دانشجوی مطالعه‌کننده.).

بنابراین اگر بخواهیم عبارتهایی نظیر آنچه گذشت را از فارسی به عربی ترجمه کنیم باید به نکره یا معرفه‌بودن موصوف توجه داشته باشیم. چنانچه موصوف نکره باشد کلمهٔ «که» نیاز به معادلی در عربی ندارد. اما اگر موصوف معرفه باشد معادل

کلمهٔ «که» در عربی یکی از اسمهای موصول خاص است و بدیهی است در این حالت اسم موصول که در نحو عربی صفت به شمار می‌رود (= صفت موصولی) از لحاظ عدد و جنس با موصوف خود مطابقت می‌کند. مثال:

این نامه‌ای (نکره) است که آن را برای دوستم نوشته‌ام. هذه رسالةٌ (نکره) قدکتبتُهاالصدیقی (صفت)
(کلمهٔ «که» ترجمه نمی‌شود.).

این دانشکده‌ای (نکره) است که در آن درس می‌خوانم. هذه کلیةٌ (نکره) أدرسُ فیها (صفت)

دانشکده‌ای که در آن درس می‌خوانم، در این خیابان واقع است.

الکلیةُ (معرفه) التی (موصول) أدرسُ فیها تقعُ في هذا الشارع. (کلمهٔ «که» ترجمه می‌شود)

همهٔ دانشجویانی که در امتحان شرکت کردند، موفق شدند:[1] لقد نجح جمیعُ الطلاب الذین اشترکوا في الامتحان.

توجه داشته باشید اگر قبل از کلمه «که» اسم معرفه باشد، جمله به صورت حالیه ترجمه می‌شود، مانند: این دانشکده که در آن درس می‌خوانم، در خیابان... واقع است: هذه الْکُلِّیَةُ - و انا ادرسُ فیها - تقع فی شارعٍ...

اسمهای موصول خاص

	مذکر	مؤنث
مفرد	الذي	التی
مثنی	اللذان (اللذین)	اللتان (اللتین)
جمع	الذینَ	اللاتي (اللواتي، اللائي)

☜ یادآوری: اسم‌های موصول گاه به جای موصوف خود می‌نشیند (= ضمیر موصولی).

الذی جاء هو استاذ الفلسفة: آن که آمد استاد فلسفه است.

در این صورت می‌توان به جای موصول خاص از موصول مشترک مَنْ (کسی

۱. این عبارت گرچه دارای دو فعل است اما دو جمله مستقل به شمار نمی‌رود بلکه یک جمله مرکب است و ما در ترجمه به عربی فعل اصلی یعنی «موفق شدند» را در آغاز جمله قرار می‌دهیم و نه فعل «شرکت کردند» را.

که، آن که) ـ ما (چیزی ـ آنچه) استفاد کرد: مَنْ جاء هو استاذ الفلسفة.

مَنْ ... مِنْ / ما... مِنْ

علاوه بر آنچه در بالا گفته شد در موارد دیگری نیز می‌توان به جای موصول خاص از موصول مشترک مَنْ (برای انسان) و یا ما (برای غیر انسان) استفاده کرد. اینک به دو نمونه زیر توجه کنید:

«دشمنان وارد شهر شدند و سپاهیانی را که در آن بودند کشتند» این عبارت را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

۱ـ دخل الاعداء المدینة و قتلوا الجنود الذین کانوا فیها.

۲ـ دخل الاعداء المدینة و قتلوا مَنْ کان فیها مِن الجنود.

«دشمنان وارد شهر شدند و اموالی را که در آن بود غارت کردند»

۱ـ دخل الاعداء المدینة و نهبوا الاموال التی کانت فیها.

۲ـ دخل الاعداء المدینة و نهبوا ما کان فیها مِن الاموال.

در دو مثال فوق عبارتهای (۱) و (۲) هر دو کاملاً فصیح هستند و به کار می‌روند، جز اینکه عبارتهای شماره (۲) اندکی ادبی‌ترند.

استفاده از موصول خاص برای فارسی زبانان آشناتر و ملموس‌تر است (عبارتهای شماره «۱») و به کارگیری اسم موصول مشترک + مِنْ اسلوبی است که اندکی پیچیده به نظر می‌رسد، به همین جهت دانشجویان در ترجمهٔ فارسی این اسلوب با مشکل مواجه می‌شوند و معمولاً ترجمه‌های غیر روان و نادرست ارائه می‌دهند.

پیشنهاد می‌شود برای ترجمهٔ این گونه عبارتها نخست اسم پس از «مِنْ» را به جای «ما» یا «مَنْ» قرار داده آنگاه عبارات را ترجمه کنید:

نَسِیَ ما حفظ من الابیاتِ: ابیاتی را که حفظ کرده بود، از یاد برد. (و نه: فراموش کرد آنچه حفظ کرده بود از ابیات)

قُتِلَ فی هذه المعرکة مَنْ شارک فیها مِن الکفار: کافرانی که در این نبرد شرکت کردند، کشته شدند. (و نه: کشته شدند در این جنگ کسانی که شرکت کردند در آن از کافران).

مِنْ ... مَنْ / مِنْ ... ما

گاهی اسم موصول «مَن» یا «ما» پس از حرف اضافهٔ «مِنْ» واقع می‌شود که در این صورت نباید جمله را لفظ به لفظ ترجمه کرد بلکه می‌توان اسم پس از «مِنْ» را به صورت نکره درآورد و بقیهٔ جمله را ترجمه کرد یا از تعبیراتی نظیر «برخی از...، گروهی از...، از میان...، مقداری (برای اشیاء)، کمک گرفت. مثال:

مِن التلاميذ مَن يصحب أسرته لزيارة الأقارب: برخی از دانش‌آموزان خانوادهٔ خود را برای دیدار خویشان همراهی می‌کنند (و نه: از دانش‌آموزان کسانی هستند که ...) یا دانش‌آموزانی هستند که خانوادهٔ خود را...

أعطوني مِنْ الطعام ما يكفيني أياماً: مقداری غذا به من بدهید که چند روزی مرا کفایت کند. یا: غذایی به من بدهید که...

اینک جمله‌های زیر و ترجمهٔ آنها را با هم مقایسه کنید:

«دانشجویانی هستند که به وظایف خود در دانشگاه عمل می‌کنند»:

۱ـ هناک طلابٌ يقُومونَ بِواجِبهم في الجامعةِ.

۲ـ مِن الطلابِ مَنْ يقومُ بِواجِبِه في الجامعةِ.

«کتابهایی را خریدم که به آنها نیاز دارم»:

۱ـ اشتريتُ كتباً أحتاجُ إليها.

۲ـ اشتريتُ مِن الكتبِ ما أحتاجُ إليه.

☜ یادآوری: پس از موصول مشترک «مَن» فعل ممکن است مفرد یا جمع بیاید. باید توجه داشت که فعل مفرد پس از «مَن» ممکن است معنای جمع داشته باشد. این نکته را می‌توان از سیاق عبارت دریافت:

سَجّل الاستاذُ اسمَ مَن أجاب عن الدرسِ: استاد اسم کسانی را که درس جواب دادند یادداشت کرد. یا: استاد اسم کسی را که درس جواب داد یادداشت کرد.

اما فعل واقع پس از مَنْ در دو اسلوب «مَنْ... مِن» و «مِنْ ... مَنْ» همیشه به صورت جمع ترجمه می‌شود هرچند مفرد باشد.

تمرین

۱ـ جمله‌های زیر را اعراب‌گذاری و به فارسی روان ترجمه کنید:

ـ الایام قصة مشهورة کتبها طه حسین.
ـ الکعبة بناء مقدس بناها ابراهیم علیه‌السلام.
ـ الاسکندریة مدینة قدیمة بناها الاسکندر الاکبر.
ـ البخلاء کتاب کبیر کتبه الجاحظ.
ـ کان الأزهر اقدم جامعة اسلامیة یقصدها المسلمون.
ـ مازالت الکعبة اعظم بیت مبارک یطوفها الحجاج.
ـ اصبحت الطائرة اسرع وسیلة حدیثة یستخدمها الرکاب.
ـ هذه مقالة أرید ان اترجمها الی الفارسیة.
ـ بین الایرانیین و العرب صلات وثیقة تعود الی اقدم العصور.
ـ هی امثلة یأتی بها النحاة لتقریب القواعد من اذهان المتعلمین.
ـ هذه مدینة قد بناها المسلمون فی القرن الثانی.
ـ هناک روایات کثیرة تشیر الی هذه الحادثة.
ـ هی مجموعة کبیرة من المقالات الاجتماعیة نشرها الباحثون فی اوائل هذا القرن.
ـ لانبالغ اذا قلنا انه اکبر مصلح دینی عرفته الامم الاسلامیة فی عصرها الحدیث.
ـ فأخرج من کان فی السجن من المظلومین.
ـ و من المعلمین من یعین تلامیذه علی تلاوة القرآن.
ـ و من البنات من تساعد امها فی اعداد المائدة.
ـ و من الآباء من یرسل ولده لدراسة الطب
ـ و من المدرسین من یعد تلمیذه لرحلة الحیاة.
ـ تقع مدرسة القریة بعیداً عن المساکن الشعبیة التی اقامتها الحکومة اخیرا.
ـ نحن نجهل کل ما یحدث فی هذه المشکلة المعقدة و لانرید أن نعرف عنها شیئاً.
ـ کثیرا ما نستعمل فی أحادیثنا کلمات لاتدل علی المعنی الذی نرید التعبیر عنه.
ـ أین نجد الحل الفعال لمشکلة الفقر الذی ینتشر فی جمیع ارجاء هذه المدینة؟
ـ ماذا تعنی هذه العبارة التی ترددها جمیع امم الارض؟
ـ من الامور المهمة التی یدرسها رجال التربیة فی البلاد العربیة مشروع توحید

التعلیم فیها.

ـ ان المصادر التی تحدثنا عن دیانات العرب قبل الاسلام قلیلة جدّا.
ـ قد اصبحتم فی ز من لایزداد الخیر فیه الاّ ادباراً (نهج‌البلاغه).
ـ این القوم الذین دُعوا إلی الاسلام فقبلوه (نهج‌البلاغه).
ـ و لم یبال الاستاذ بما لقی من الأذی و قد لقی من الأذی کثیرا.
ـ القت طائرة حربیة امریکیة قنبلة علی مدینة هیروشیما احدثت من التدمیر و التقتیل ما لم تحدثه اداة حربیة قبلها.
ـ و لاتزال لغتنا تتغذی بما ینقل الیها من تلک الآداب و العلوم.
ـ ظهرت الفاظ دخیلة فی ما روی من الشعر الجاهلی.
ـ لو راجعنا ما ترجم الی هذه اللغة من علوم الطب و الفلک و الریاضیات و الفلسفة و ما توفر علیه الناطقون بها فی مختلف الاقطار من شتی الدراسات لما عجبنا من تدفق مئات الالفاظ و المصطلحات الجدیدة الی مجری اللغة العام.
ـ و اعلم ان ما فی ایدی الناس من القرآن الکریم هو جمیع ما انزل الله تعالی علی رسوله (ص).
ـ تزخر کتب الادب و التاریخ بما نُظم من الاشعار فی صدر الاسلام. (شوقی ضیف، العصرالاسلامی، ص ۴۲)
ـ قد أشرنا فی هذا الفصل الی ما یکون من اختلاف بین بعض السور فی اداء المعانی الواحدة او المتقاربة. (مرآة الاسلام، ص ۱۶۲)
ـ و یتضح فی الرسالة ما اشتهر به هذا الخطیب فی خطبه من تزیینها بالصور الدقیقة و الالفاظ الغریبة. (شوقی ضیف، العصر الاسلامی، ص ۴۶۲)
ـ من الاحادیث التی کنا نخوض فیها ما یتعلق بالمستقبل.
ـ علم انه یؤمن عنده من لم یومن بما تقدم من الآیات.

۲ـ آیات زیر را با کمک یکی از ترجمه‌های قرآن اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
ـ و منهم من یومن به و منهم من لا یؤمن به و ربک اعلم بالمفسدین. (یونس / ۴۰)

ـ و منهم من يستمعون اليک أفأنت تسمع الصم و لو كانوا لايعقلون. (يونس / ۴۱)
ـ و منهم من ينظر اليک أفأنت تهدی العمی و لو كانوا لايبصرون. (يونس / ۴۲)
ـ اقرأ باسم ربک الذی خلق. (علق / ۱)
ـ علم الانسان ما لم يعلم. (علق / ۵)
ـ هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا. (انسان / ۱)
ـ ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا. (انسان / ۵)
ـ والذين امنوا و عملوا الصالحات سند خلهم جنات تجری من تحتها الانهار. (نساء / ۵۷)
ـ و كأين من نبی قاتل معه ربيّون كثير. (آل عمران / ۱۴۶)
ـ ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل. (آل عمران / ۱۴۴)
ـ واتقوا النار التی اعدت للكافرين. (آل عمران / ۱۳۱)

۳ـ با استفاده از اسلوب (ما... مِن و مَن ... مِن) عبارتهای زیر را به عربی ترجمه کنید:
ـ سربازان وارد شهر شدند و اموالی را که در آن بود، غارت کردند.
ـ اشعاری را که از دیوان این شاعر حفظ کردم، به فارسی برگرداندم.
ـ روزنامه را باز کردم و اخبار سیاسی آن را که در صفحه دوم آمده بود، خواندم.
ـ دانشگاه دانشجویانی را که در این امتحان قبول شده‌اند، به یکی از کشورهای عربی می‌فرستد.
ـ وقایعی که در این کتاب ذکر شده است، مربوط به قرن‌های دوم و سوم است.
ـ دانشجویانی که نهایت سعی خود را در یادگیری زبان عربی بکار می‌برند، دیر یا زود نتیجهٔ تلاش خود را می‌بینند.
ـ شاعرانی که پس از فتح سرزمین حاصلخیز اندلس مهاجرت کردند، اشعار بسیاری در وصف طبیعت دارند و می‌توان گفت که این شاعران تأثیر بسیاری در نثر عربی گذاشتند.

۴ـ به عربی ترجمه کنید:
ـ دانشجویی را دیدم که از کلاس خارج شد.
ـ آیا آثاری را می‌شناسیم که در قرن چهارم هجری از عربی به فارسی ترجمه شده

باشند؟

- این زبانی است که بدان سخن می‌گوییم.
- زبانی که به آن سخن می‌گوییم زبانی قدیمی است.
- شاعران بسیاری را می‌شناسیم که اشعار فراوانی در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) سروده‌اند.
- اینها کتابهایی هستند که دربارهٔ ترجمه نوشته شده‌اند.
- آثاری که از پهلوی به عربی ترجمه شده‌اند، بسیارند، اما تنها اندکی از آنها به دست ما رسیده است.
- موضوعی است که می‌خواهم آن را طرح کنم.
- اینان نویسندگانی هستند که آنان را می‌شناسیم و بسیاری از آثارشان را خوانده‌ایم.
- شاعران جاهلی قصاید بسیاری دارند که در آنها زندگی اجتماعی در عصر جاهلی نمودار است.
- اینها آیاتی هستند که دربارهٔ مشرکان بر پیامبر (ص) نازل شده است.
- آیاتی که بر پیامبر اسلام (ص) در طول ۲۳ سال نازل شد، در صدر اسلام جمع‌آوری و تدوین گردید.
- در کتابهای کهن به هیچ سندی بر نمی‌خوریم که تاریخ وفات این شاعر را تعیین کند.
- مسلمانان به اموری که مربوط به دین اسلام است، بسیار اهمیت می‌دهند.
- حاکمان در این دوره خطر بزرگی احساس کردند که نزدیک بود پایه‌های حکومتشان را نابود کند.
- وقتی شروع به ترجمه این عبارتها کردم در آنها واژه‌هایی یافتم که ترجمه‌اش برایم دشوار بود.
- نویسندگان و مترجمان بسیاری هستند که در قرنهای دوم و سوم به ترجمهٔ آثاری از فارسی به عربی دست زدند و با این کار خدمت بزرگی به فرهنگ عربی کردند.

۲۵
حروف اضافه در زبان عربی

حروف جر یا اضافه در ساختار جمله نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند و دارای معانی دقیقی هستند. هر حرف جر ممکن است بر اساس موقعیتش در جمله افادهٔ معنایی خاص کند،[1] که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

معانی ب

۱ـ الصاق: مررتُ برجلٍ نائم: از پهلوی مردی که خواب بود رد شدم.
۲ـ استعانت: رَماهُ بِحَجرٍ: با (کمک) سنگ او را زد.
۳ـ مصاحبت: جلس بِهِ: هم‌نشین او شد.
۴ـ به معنای «فی»: سارَ بِاللّیلِ بسیّارةٍ سَریعةٍ (= فی اللّیل): در شب با ماشینی تندرو به راه افتاد.
۵ـ تعلیل: لَهُمْ عذابٌ الیمٌ بما کانوا یکذبون: برایشان عذابی دردناک است به سبب آنچه دروغ می‌گفتند.
۶ـ قسم: اَقسمتُ باللّهِ: به خدا سوگند خوردم.
۷ـ برای متعدی‌کردن فعل: نهض باعباء المملکة: به مسئولیتهای مملکت پرداخت، اقدام کرد)، جاءَ بالکتابِ: کتاب را آورد.
۸ـ مقابله: بِعْتُ هذه الارضَ بتلکَ: این زمین را در مقابل آن فروخت، اشتروا الضّلالة بالهُدیٰ: گمراهی را در مقابل هدایت خریدند.
۹ـ حرف جر زاید به منظور تقویت معنا: الف) پس از کان منفی، لیس و ما: و ماهُمْ

۱ـ رجوع کنید به صفحات ۲۰۱ به بعد.

بِمُومنينَ: آنان مؤمن نیستند. ب) پس از اذای فجائیه: إذا برجلٍ قَدْ أقْبَلَ: ناگهان مردی روی آورد. ج) پس از افعل تعجب: اجمل بمنظر الرياض: منظرهٔ باغ چه زیباست! د) پس از فعل کفی: «کفی بِاللّه شَهیدا». ه) نیز به عنوان پیشوند واژگانی که برای تأکید به کار می‌روند: بأسرهم ـ بأجمعهم ـ بعینه ـ بنفسه. و نیز پیشوند برخی کلمات: بلا ـ بغیر ـ بدون و ... و همچنین همراه برخی ابزارهای پرسش: هَلْ بالموتِ عارٌ: آیا مرگ ننگ است؟

معانی لِ

۱ـ مالکیت و اختصاص: انّا لِلّه: ما از آن خدائیم، هذا الكتابُ لي: این کتاب مال من است.

۲ـ لِ... علیٰ: دلالت بر دَین، واجب یا فریضه‌ای دارد: لی علیک الفُ دینار: تو هزار دینار به من بدهکاری؛ مالنا علیکم حقٌ: شما بر ما حقی ندارید، از جانب شما حقی بر گردن ما نیست.

۳ـ دلالت بر سبب یا علتی دارد: قام لِمُعاونتِه:[1] برای کمک به او به پا خاست (بلند شد)، فَلَمْ يراجِعْهُ أحدٌ لِهَيْبَتِهِ: به سبب هیبتش کسی به او مراجعه نکرد.

می‌دانیم که لام تعلیل با فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌سازد: التمس شيئاً ليأكُلَهُ: در پی چیزی برآمد تا آن را بخورد.

لِ + کی > لِكَيْ ؛ التمس شيئاً لِكي (= کی) يأكُلَهُ.

۴ـ گاه این حرف در برخی تعابیر بر وقتی معین دلالت می‌کند: أمَرَ بِالصَّلاةِ لوَقْتِها: در وقت مقرر امر به نماز فرمود.

۵ـ با فعل مضارع به معنای امر می‌آید (فعل مضارع در این حالت مجزوم است) لِيَخْرُجْ: باید بیرون برود.

۶ـ یا لَ: برای بیان تعجب: يا لَلرجلِ: چه مردی!

لَمِنْ: برای بیان تعجب: يا لَهُ مِنْ رجلٍ بائسٍ! چه مرد بینوایی!

۱ـ گاهی می‌توان «لِ» را حذف کرد و اسم پس از آن را منصوب آورد که در دستور زبان عربی بدان مفعول له (لأجله) گفته‌اند. معادلهای مفعول له در فارسی عبارت است از: به، به به منظور، به سبب، برای، ...: قام احتراماً له: به احترام او برخاست.

یا لَ... لِ: برای بیان استغاثه: یا لَلّه لِلمظلوم: خدایا به فریاد مظلوم رس!
۷ـ لَ در برخی تعبیرهای خاص معنی قدرت بر انجام عملی را می‌دهد:
هل لَک فی آن ... : آیا تو می‌توانی که...؟
لیس لَهُمْ اَنْ ...: آنها نمی‌توانند که...
۸ـ «لَ» در برخی تعبیرها برای تأکید می‌آید:
ـ لام قسم: وَلَلّهِ لَ: به خدا سوگند...
ـ لام در جواب لَوْ و لولا (لَوْ... لَ؛ لولا... لَ)؛ لَوْ جِئْتَني لأكرمتُکَ: اگر نزد من آیی ترا گرامی می‌دارم.
ـ لام ابتدا (در صورتی که بر سر مبتدا درآید) لام خبر (اگر بر سر خبر درآید): انّ فی البیت لرجلاً. اِنّنا لَراحِلُونَ.
۹ـ ما کان ... لِ: ما کان اللهُ لِيَظْلِمَهُمْ: خداوند هرگز به آنان ظلم نمی‌کند.
۱۰ـ ما + لِ... : این اسلوب در واقع مانند یک ابزار پرسش بکار می‌رود و معمولاً «چرا» ترجمه می‌شود: مالی آراکَ مَحْزوناً: چرا ترا غمگین می‌بینم؟

معانی حرف اضافهٔ «إلیٰ»

۱ـ دلالت بر انتهای یک زمان یا مکان: جاء الی البیت: به خانه آمد؛ صام الی المساء: تا شامگاه روزه گرفت.
۲ـ متعدی ساختن برخی از افعال: إستمعَ الیه: به او گوش داد؛ مال الیه: به او متمایل شد (با گرایش یافت).
۳ـ اختصاص: الامرُ الیک: این کار به تو اختصاص دارد (یا بر عهدهٔ توست).
۴ـ مصاحبت: لاتأکلوا اموالهم الی اموالکم (نساء/ ۲): اموال ایشان را با اموال خود نخورید.
☜ یادآوری: حرف اضافهٔ (الی) در برخی تعابیر عربی نیز به کار می‌رود: الی غیر ذلک، الی آخِرِه (تا پایانش)، الیکَ (اسم فعل به معنای: بگیر)، الیک عَنّی (دور باد، دور شو...)، إلامَ (= الی + ما).

برخی معانی حرف اضافه «علی»

۱ـ برتری و تفضیل: ثم استوی علی العرش، سما علی الجمیع، فَضَّلْناه علی غیره (او

را بر دیگران ترجیح دادیم).
۲ـ متعدی‌ساختن برخی از افعال: ندم علی عمله (از کار خود پشیمان شد).
۳ـ دلالت بر دَین، واجب و فریضه: عليّ الفُ دینار (۱۰۰۰ دینار بدهی دارم).
۴ـ به معنی «به رغمِ»: ولکن أعذبُک علی کِبَرِ سِنّکَ: (به رغم سالخوردگی‌ات تو را شکنجه می‌کنم).
۵ـ به واسطهٔ، با: صالحه علی الفِ دینار. (با هزار دینار با او مصالحه کرد).
۶ـ مصاحبت، نزدِ: دَرَسَ عَلیٰ استاذٍ علامةٍ (نزدِ استادی دانشمند درس خواند).
۷ـ برای بیان ظرفیت: عاش علی عهدِ النبی (ص). (در روزگار پیامبر (ص) زیست).
۸ـ به معنی مطابق، بر وفقِ، پیرو: الناس علی دین ملوکهم (مردم پیرو دین شاهان خودند)
۹ـ به همراه ما استفهامیة به معنایِ: به چه علت؟ چرا؟ علامَ (علی ما) تضربنی؟ (چرا مرا می‌زنی؟).
۱۰ـ علی + أنْ = به شرط آنکه: لَبّیٰ دعوتَهُمْ علی أنْ یجودوا علیه. (دعوتشان را پذیرفت به شرط آنکه او را گرامی دارند).
☜ یادآوری: حرف اضافه (علی) در تعبیرهای گوناگونی نیز وارد شده است: علی‌الفور (فوراً)، بناءً علی (بنابر)، علی الرأس والعین (به روش چشم)، علی عهده (در روزگار او)، لابأس علیک (اشکالی ندارد)، سار علی وجهه (راهش را ادامه داد)، علی مایُرام (بی‌نهایت خوب، کمال مطلوب)، سیراً (= ماشیاً) علی الأقدام (پیاده).

معانی حرف اضافه «عَنْ»

۱ـ از، از رویِ: عنْ طریقِ (از راهِ)، علی ارتفاع ألفِ مترٍ عن سطحِ البحرِ (۱۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا).
عَنْ حُسْنِ نیّةٍ (از روی حسن نیت)، عن خوفٍ (از روی ترس).
۲ـ دلالت بر معنای پشت سرگذاشتن، عبورکردن از جایی، گذشتن از، ترک کردن جایی، مثلاً: سافر عن بلاده (کشورش را ترک کرد).
۳ـ این حرف اضافه پس از افعالی چون: کشف، نزعَ، ستر، اخفی، دافع، نهی، کَفَّ، رغب، صفح، عفا، کفّر، تشاغل، تکاسل قرار می‌گیرد. کشفنا عن عیوبِ الناس (از

عیبهای مردم پرده برداشتیم)، لااستر عنک عیبه (عیبش را از تو پنهان نمی‌کنم)، دافعوا عن أنفسهم و أموالهم (از مال و جان خود دفاع کردند)، إن رسولَ الله (ص) قد نهی عن قتلک (پیامبر خدا «ص» از کشتن تو نهی فرمود)، لم یکفّ عن السوء (از بدی دست برنداشت)، عفاالله عنه، لنکفّرنّ عنهم سیئاتهم (عنکبوت/ ۷)، صفح عنه (او را بخشید).

۴ـ به معنای «تا»: قُتِلُوا عَنْ آخرهم (تا آخرین نفر کشته شدند).

۵ـ این حرف اضافه پس از افعالی که دلالت بر معنای به جایِ، جانشین و ....، دارند، قرار می‌گیرد: انا أحمِلُها عنک: من آن را به جای تو حمل می‌کنم.

۶ـ و نیز پس از افعال و مشتقاتی که بر قصور یا برتری دلالت دارند: هو قاصِرٌ عن ذلک. تعالی عمّا (عن + ما) یصفون (انعام/ ۱۰۰).

۷ـ این حرف دلالت بر اصل، مصدر و مرجع دارد: اخذ الغناءَ عنه، حَدّثنا سفیان عن الاعشی عن سالم عن جابر...

۸ـ از جهتِ، از ناحیهٔ، سَمتِ: جِئتُ عن یمینه (یا: من عن یمینه): از سمت راست او آمدم.

☜ یادآوری: این حرف اضافه نیز در تعابیر مختلفی وارد شده است: ماتَ عن ثمانین عاماً (در هشتاد سالگی مرد)، عن قریب (به زودی)، عن اذنک (با اجازهٔ تو)، فضلاً عن (علاوه بر، گذشته از، چه رسد به).

معانی حرف اضافه «مِن»

۱ـ دلالت بر ابتدا و آغاز مکان یا زمان:

صُمتُ مِنَ الصباحِ الی المساءِ (از صبح تا شام روزه گرفتم). عند خروج الامیر من القصر (هنگام خروج امیر از قصر).

۲ـ بیان جنس: خاتمٌ مِنْ ذهبٍ (انگشتری از جنس طلا)

۳ـ با، به وسیلهٔ: یَنْظُرُ مِنْ طَرْفٍ خَفیٍّ (با گوشهٔ چشم یا مخفیانه نگاه می‌کند).

۴ـ تبعیض:[1] اخذ من الدنانیر (مقداری از دینارها را برداشت).

۵ـ تعلیل (به علت، به سبب): طُرِدَ مِنْ رداءةِ أخلاقِهِ (به سبب بدخلقی رانده شد)،

۱ـ پس از حرف اضافهٔ مِنْ در این معنا گاه اسم موصول مَنْ قرار می‌گیرد (ـ مِنْ ... مَنْ ...) منهم مَنْ انجز وَعْدَه.

ذلک من نبأٍ جاءَني (آن به علت خبری است که به من رسید).

۶ـ حرف اضافه مِنْ را پس از موصولهای مشترک (ما و مَنْ) مِنْ بیانی خوانده‌اند.[1] ما ذهبَ مِن المال (مالی که از دست رفت)، أخْرَجَ مَنْ کان فی السجن مِنَ المظلومین (ستمدیدگانی را که در زندان بودند، آزاد کرد).

۷ـ برای دورشمردن و بعیددانستن چیزی: این الجاهِلُ مِنَ العالِم؟ (نادان کجا، دانا کجا؟).

۸ـ پس از افعل تفضیل به منظور قیاس: هو أكْرَمُ مِنْک (او از تو بخشنده‌تر است).

۹ـ برای دلالت بر بازشناختن یا تمیز و جدایی چیزی دیگر: عَرَفَ الحقَ مِنَ الباطِل (حق را از باطل بازشناخت).

۱۰ـ برای متعدی‌کردن افعالی که دلالت بر ترس، شرم و حمایت دارند به کار گرفته می‌شود:

یخافُ من اعدائِهِ (از دشمنانش می‌ترسد)، یستحيي من تصرفاته (از رفتارش شرم می‌کند)، حماه من الشر (او را در برابر بدی حمایت کرد).

۱۱ـ دلالت بر یک جایگاه معین در برابر جایگاهی دیگر دارد: لم یحدّد موقفه من السیاسةِ (موضع خود را در سیاست مشخص نکرد).

۱۲ـ تعیین زمان: خرج من یومه (در همان روز خارج شد).

۱۳ـ گاه این حرف اضافه زاید است و تنها برای تقویت معنا می‌آید: لایأتینی مِنْ أحدٍ (= لایأتيني أحدٌ)، هل مِن ناصر ینصرني؟ (آیا یاوری هست مرا یاری کند؟).

۱۴ـ حرف اضافهٔ «مِنْ» گاه در تعبیرهایی که به جای یک ترکیب اضافی نشسته است به کار می‌رود. احداثٌ آدْمَتْ مِنّا القلوبَ (= آدْمَت قلوبَنا) (وقایعی که دلهای ما را جریحه‌دار ساخت).

معانی حرف جرّ «فی»

حرف جر «فی» دلالت دارد بر:

۱ـ ظرفیت: بدین معنا که با اسم پس از خود ظرف مکان یا زمان می‌سازد: فی البحرِ و البرِ، فی یومِ الجمعةِ. معنای ظرفیت ممکن است مجازی باشد: لَکُمْ فـي

۱ـ رجوع کنید به بحث موصول.

القصاصِ حیاةٌ، دخل فیالدین، یَدْخُلونَ في دینِ اللّه أفْواجا. (نصر / ۲)
۲ـ تعلیل: ربِّ لاتقاصصني فی ذنوبی العـدیدة: پـروردگارا! مـرا بـه سـبب گـناهان بی‌شمارم مجازات نکن.
۳ـ مصاحبت: تَوَجَّهَ فی خمسینَ الفاً: به همراه پنجاه هزار تن عزیمت کرد.
۴ـ به معنای «دربارهٔ»: ما یقولُ الناسُ فیه؟: مردم دربارهٔ او چه می‌گویند؟
کتابٌ في اصولِ الترجمةِ: کتابی دربارهٔ اصول ترجمه.
۵ـ مقایسه: ما الدّنیا في الآخِرة؟ دنیا در مقایسهٔ با آخرت چیست؟
۶ـ اگر پیش از خبر کان منفی، «لیس» یا «ما» قرار گیرد، زاید به شمار می‌رود: لیس منها فی شیءٍ = لیس منها بشیءٍ (به معنای: لیس هو شیئاً منها).
۷ـ پس از افعالی که بر سعی و کوشش دلالت دارند، قرار می‌گیرد: سَعی فی حاجتِه.
۸ـ حرف اضافهٔ «في» در برخی تعابیر نیز آمده است: بارک الله فیک ـ اهلاً فیک.

مع ـ عند

دو واژهٔ «مع» و «عند» که در دستور زبان عربی ظرف به شمار می‌روند از نظر معنا نقش حروف اضافه را ایفا می‌کنند.
۱ـ «مع»، دارای معانی گوناگونی است کـه عبارتند از: ۱ـ مـصاحبت: اِنّ اللـه مـع الصابرین.
۲ـ ظرفیت: مع طلوع الشمس (= عند طلوع الشمس).(۱)
۳ـ معنای «با وجودِ»: ما نمتُ البارحة مع وَجَعِ ضِرسی (جاحظ): با وجود دندان‌درد دیشب (نتوانستم) بخوابم (دیشب نخوابیدم).
۴ـ معنای «به رغم»: قُتِلَ مع شجاعته: به رغم شجاعتش کشته شد.
«عندَ» دارای معانی متعددی است: ۱ـ مکان: ما عِندي دینارٌ و درهَمٌ ۲ـ در حقِّ؛ نسبت به: اِنَّ یَدکَ عندی لاتُنْسیٰ: محبت تو در حقِ (نسبتِ بـه) مـن فـراموش نمی‌شود. ۳ـ در قیاس با، به نسبتِ: علی صغرِ سِنّه عند سِنّ أخیه: با توجه به کـم

۱ـ گاه حرف (و) به جای (مع) نشسته و افادهٔ معنای مصاحبت و یا ظرفیت می‌کند، در این حالت بدان واو معیت گفته می‌شود و کلمه پس از آن راکه منصوب است «مفعول معه» خوانده‌اند، مانند: سِرتُ و شاطیءَ البحرِ: در ساحل دریا راه رفتم.

سن و سالی او در قیاس با برادرش... ۴ـ عقیده: کان عنده ان العالم غیر مخلوق؛ او عقیده داشت که جهان خلق نشده است. ۵ـ من + عند > مِنْ عـنـدِ: از جانب، از سوي؛ و ما النصرُ الا من عندالله: پیروزی فقط از جانب خداست.[۱] ۶ـ عند + ما > عندما: یک ربط‌دهندهٔ زمانی است که می‌تواند دو جمله را به هم پیوند دهد:

۱ـ جاءَ المعلّمُ
عندما جاء المعلمُ قام التلامیذ
۲ـ قام التلامیذُ

تمرین

۱ـ با در نظرگرفتن معنای حرف اضافهٔ «بِ» هر یک از جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید:

- لیس ذلک بشیءٍ.
- ربّی لاتعاملْني بخطیئتي.
- احاط بالامر علماً.
- لحقت بک وانتَ مارٌّ بتلک المدینةِ.
- کفی بالدهر واعظاً.
- استأثر اللهُ به.
- ماربّک بظلام للعبید. (قرآن کریم).
- هل بالموت عار؟
- و مالله بغافل عمّا تعملون (قرآن کریم).
- اعطاه بأبیاته الفَ دینار (اغانی).
- أولَمْ یروا ان الله ... بقادر علی ان یحیيَ الموتیٰ (قرآن کریم).
- بأبی انتَ و أمي لقد عظُمَ مصابی (زیارت عاشورا).
- لئن أصابه احد بسوء لأَقْتُلَنَّکَ بِهِ (اغانی).

۲ـ با درنظرگرفتن حرف اضافهٔ «لِ» یا «لَ» عبارتهای زیر را به فارسی روان ترجمه کنید:

- مالَنا علیکم حق.

۱ـ رجوع کنید به اسلوب ما... الا و شیوهٔ ترجمهٔ آن.

- جئتکَ لحاجةٍ.
- کلٌّ یجری لاجلٍ مُسَمّی.
- مضی لسبیله.
- لیس له ان ینامَ.
- ان الله لسمیع الدعاء.
- یا للرجل الرقیق العواطف للبؤساء.
- ما کان الله لیطلعکم علی الغیب.
- لا اورِثک مالی لسوء صنیعک.
- لو لا فضل الله علینا لمتنا فی خطایانا.
- و علی الله فلیتوکل المتوکلون (قرآن کریم).
- هل لکم فی ان تفعلوا هذا؟
- ان الله بالناس لرَؤُوفٌ رحیم.
- قال ابن آوی للحمار: ما لی اراک مهزولا؟ قال الحمار: لسوء تدبیر صاحبی (کلیله و دمنه).

۳- با درنظرگرفتن حرف اضافهٔ «الی» اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
- دعاه الی مأدبة فاخرة.
- امر به الی السجن.
- الامَ تتمادیٰ فی غیّک؟
- خرج الیه رجلٌ مدجج بالسلاح.
- کل انسانٍ الی الموت.

۴- با درنظرگرفتن حرف اضافهٔ «علی» اعراب‌گذاری و به فارسی روان ترجمه کنید:
- غفرتُ لَهُ ذنبه علی جوره.
- علیکَ ان تبرَّ بوالدیک.
- أُسِرُّ الیک امراً علی اَن تستره.
- علی ما رأیتُ فی الکتب.
- الاتری ان الماءَ علی لینه یقطع الحجر علی شدّتِهِ.
- کان علی دین آبائه.
- اللهم کنْ لنا و لاتکن علینا.
- قدندمت علی الکلام و لم اندم علی السکوت.

ـ لم يُسْمَعْ قطّ ذكره على كثرة سالكيه.
ـ اجابهم الى ذلك على آن يمدوه بالسلاح.

۵ـ با درنظرگرفتن حرف اضافهٔ «عن» اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ قاتلوا عن الاودكم.
ـ اعرِضْ عن ذكره.
ـ اخذتُ العلمَ عنه.
ـ أ‌ريدان تنوبَ عني.
ـ عمّا قليل يَصبحونَ نادمينَ.
ـ يريد الله ان يخفف عنكم (قرآن كريم).
ـ اتقوا يوماً لاتجزى نفس عن نفس شيئا (قرآن كريم).
ـ شَرّ خصال الملوک الجبنُ عن الاعداء.
ـ و ماالله بغافل عمّا تعملون (قرآن كريم).
ـ اين انت عن هذا؟
ـ افضل الناس من عفاعن قدرةٍ، و تواضعَ عن رِفعةٍ و أنصفَ عن قوةٍ.

۶ـ با درنظرگرفتن حرف اضافهٔ «من» اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ صَنَعَ خيلاً من نُحاس، عليها تماثيلُ مِنَ الرِجال.
ـ ما رأيتُ منکَ سوءاً حتى آذُمَّکَ.
ـ لاتقهر من يتيم.
ـ الموتُ اَحَبُّ اِلَيّ من الذُلّ.
ـ صاحب الذوقِ السليم يميز الغثّ من الثمين.
ـ هل عندكم من علم؟
ـ نقاهُ من ساعته.
ـ ان الحسود لايدركه الموت الّا من غمٍّ و بغض.
ـ مالكم من اله غيره (قرآن كريم).
ـ ما تُنْفِقوا من خير يوَفَّ إليكم (قرآن كريم).
ـ هل لباغٍ من مفرٍّ.
ـ ماتتْ من ليلتها.
ـ أينَ الثرىٰ مِنَ الثريا؟

۲۶
تمرینهای عمومی
(۱)

اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- یرید المعلم جوابا عن السؤال الذی یطرحه قبل أن یبدأ شرح الموضوع.
- لاندری کیف یستطیع هذا الطالب النجاح فی الامتحانات السنویة.
- یحترم المترجم افکار المؤلف و یحاول دائما ان یکون امینا فی عمله.
- یحرث الفلاحون الارض مرتین فی کل عام بعد الحصاد.
- یذهب المزارعون الی المدینة لیبیعوا محاصیلهم و یشتروا کل مایحتاجون الیه.
- هل یشرب سکان هذه القریة من میاه النهر خلال الصیف؟
- لایکذب هؤلاء التلامیذ ابدا لانهم تعودوا الصراحة.
- الا ترونَ ان السفینة تبتعد عن الشاطی ببطء؟
- هلّا یذهب هذا الطبیب الی المستشفی لزیارة مرضاه کل صباح؟
- یقول المحامی ان القاضی حکم علی المتهم لانه یرید احترام القانون.
- من لایتعب فی الحیاة لایصبح رجلا کاملا لان الشدائد تصنع الرجال.
- لایدعی العالم الحقیقی انه یعرف کل شیء لانه لایستطیع الکذب.
- ان الذی یعرف معنی الشرف لایستطیع الا ان یکون شریفا.
- لایعمل رفاقی بقدر ما اعمل و لکنهم ینجحون دائما فی الامتحانات السنویة.
- لن یناقش مجلس النواب مشروع هذا القانون الا فی العام المقبل.
- یفهم الناس مشکلة الجوع فی العالم عند ما یذهبون الی الأریاف النائیة.
- کل شیء یبدو صغیرا ثم یکبر الا المصیبة فانها تبدو کبیرة ثم تصغر.

- نحن نجهل کل ما یحدث فی هذه المشکلة المعقدة و لا نریدان نعرف عنها شیئاً.
- الایطلب الاستاذ من طلابه ان یحضروا الی المختبر قبل الموعد المحدد بدقیقة علی الأقل؟

(۲)

- کان المهندس یقوم برحلة فی بلاد اروبا لزیارة مصانعها الحدیثة.
- کان الهواء حارا فی ذلک النهار وکانت رمال الصحراء محرقة.
- کنت العب فی الحدیقة مع اصدقائی عندما حدث الانفجار.
- کان الصیدلی یترک باب غرفته مفتوحا بسبب شدة الحرارة.
- الم یکن البستانی یسقی الحدیقة مرتین کل اسبوع؟
- کیف کان اللصوص یستطیعون الوصول الی داخل المنزل؟
- این کان الطفل نائماً عند ما وقع الزلزال؟
- کان القاضی یمضی وقته فی مطالعة الجرائد و المجلات.
- کنا نسیر علی الثلج الأبیض بینما کان اصدقاؤنا جالسین داخل السیارات.
- ألم یکونوا یستعدون للامتحان منذ اکثر من ثلاثة اسابیع؟

(۳)

- لقد نشر الصحفیّ مقالة فی المجلة الشهریة التی تصدر فی کلیة الطب.
- اضاع الطالب کل فرصة للنجاح فاستولی علیه الیأس.
- لم یر الرجل الهوة امامه و لکنه توقف عن السیر فَجأة فنجا من موت محقق.
- قال الاب لولدیه ان هذه المسألة سهلة و انهما یستطیعان حلها بسرعة.
- هجم الوحش علی فریسته و التهمها بسرعة غیر اعتیادیة.
- لقد انتهت الحکومة من اعداد ردها علی المذکرة التی ارسلها الیها السفیر.
- قال رئیس الجمهوریة لمراسل الجریدة انه قبل اقتراح مجلس النواب.
- لقد قدّمت الحکومة طلبا الی الامین العام لهیئة الامم المتحدة للحصول علی تلک المساعدة.
- تحسنت اسالیب التدریب خلال السنوات العشر الماضیة.

ـ لقد ناقش المجلس الاقتصادي تقرير الرئيس ثم اتخذ قراره المعروف.
ـ قال متحدث باسم وزارة الخارجية الروسية إن روسيا طلبت عقد اجتماع طارىء لمجلس الأمن الدولي لمناقشة الوضع في العراق.
ـ قال مدير المصرف الدولي للانماء و التعمير ان ثلثى سكان العالم يعيشون فى البلاد المتخلّفة.
ـ لقد تقدمت العلوم الطبية تقدما رائعا خلال السنوات الأخيرة.
ـ لقد شاركت الجمعيات العلمية مشاركة عظيمة فى ترقية العلوم الانسانية.
ـ توسعت البلدان الراقية، في مطلع هذا القرن فى انتاج و استعمال الطاقة المحركة.
ـ لم يقابل رئيس نقابة العمال وزير الشؤون الاجتماعية يوم الاحد الماضي.
ـ ألم يستهلک هذا المصنع كميات ضخمة من الوقود والتيار الكهربائى؟
ـ من قال ان الشعب اشتكى من غلاء المواد الاستهلاكية في الاسواق؟
ـ قام المتظاهرون بمسيرات متعددة فى شوارع القرى و المدن الكبرى.
ـ أقام المهاجرون معسكراتهم المؤقتة على شواطي البحر و فى قلب العاصمة.
ـ شهد العرب، خلال القرن التاسع عشر، تقدما حثيثا فى لغتهم.
ـ ازداد الطلبة اهتماما بالامور الصحافية منذ حوالي عشرين عاما.
ـ لقد توقفت هذه الحركة العلمية ثم استؤ نفت بعد نحو مائة عام.
ـ الحكومة الصهيونية ترفض تنفيذ المرحلة الثانية من الانسحاب.
ـ امرت الامم المتحدة خبراء الاسلحة بمغادرة بغداد أمس الاربعاء.
ـ يشارک في هذا الملتقى الذي سيواصل اعماله لمدة ثلاثة أيام كبار الشخصيات الجامعية و السياسية من مختلف دول العالم.
ـ نشرت هذه المطبعة كتبا متعددة فى الطب و الهندسة والطبيعة و الكيمياء.
ـ اشار رئيس الجمهورية في هذا اللقاء إلى العلاقات المتنامية بين البلدين.
ـ ترشح المنتخب الوطنى الايرانى لكرة القدم إلى المباراة النهائية لمسابقة كرة القدم في دورة الألعاب الأسيوية الثالثة عشرة.
ـ لقد بدأ المسؤولون يفكرون فى انشاء جامعة حديثة تشمل جميع الكليات.
ـ بعد الحرب العالمية الثانية، شرع فريق من اللغويين فى وضع القواميس العلمية.
ـ ارتفعت أسعار النفط ارتفاعاً حادا امس الاربعاء مع تصاعد التوتربين العراق والامم المتحدة.

- ألم يتحدث الخطيب عن مشكلة التعليم و المعلمين فی اثناء ذلک الاحتفال؟
- لم نتمكن من زيارة هذا المصنع لان العمال كانوا مضربين.
- كونوا مطمئنين إلی مستقبلكم و لا تضيعوا وقتكم في مثل هذه الامور التافهة.
- لاتخرجوا من منازلكم بلا معاطف لأن الجو يميل الی البرودة.
- استيقظوا مبكرين و لا تتكاسلوا لان فترة الامتحانات قريبة.

۲۷
جمله‌های شرطی

ساختار جمله‌های شرطی در زبان عربی بدین گونه است:
ابزار شرط + فعل شرط + ... + جزای شرط

فعل شرط و جزای شرط می‌توانند ماضی یا مضارع باشند، اما باید دانست که افعال ماضی در این اسلوب غالباً معنای حال یا آینده دارند. ابزارهای شرط در زبان عربی عبارتند از:[1]

۱ـ اِنْ: اگر، چنانچه، چو، چون (و اِنْ: اگرچه، اِلّا = اِنْ لا: اگر نه...):
اِن تدرسْ تنجحْ ـ اِنْ درستَ نجحتَ ← اگر (چون، چو، چنانچه) درس بخوانی موفق می‌شوی.

۲ـ مَنْ: هرکس، کسی که، هر آن که، آنکه:
مِنْ طَلَبَ العُلیٰ سَهِرَ اللیالي: هر کس (کسی که) در پی بزرگی باشد باید شب زنده‌داری کند. (آنکه در پی بزرگی است بایستی شب زنده‌داری کند).

۳ـ ما: هرچه، هرآنچه
ماتتعلمْ فی الصغر ینفعْک فی الکبر ـ ما تعلّمتَ فی الصغر نفعکَ فی الکبر: هرچه (هر آنچه) در کودکی بیاموزی در پیری تو را سود رساند.

۴ـ مَهْما: هرچه: مَهْما تأمُرْ اَفْعَلْهُ: هرچه بفرمایی (امر کنی) انجام می‌دهم.

۱ـ برخی از ادوات شرط امروزه کاربرد کمتری دارد مانند: اذما (اگرچه) و به همین سبب از ذکر آنها خودداری شده است.

۵ـ اَیٌّ[1]: هر کس، هر چیز، هرچه: ایٌّ دَرَسَ نَجَحَ: هر کس (هر که، هر آنکه) درس بخواند موفق می‌شود.

۶ـ متی: هر وقت، هرگاه، هر زمان

متی تُقابِلْنی اخبِرْک: هر وقت (هرگاه، هر زمان) مرا ملاقات کنی (به دیدارم آیی) تو را آگاه می‌کنم.

۷ـ کیفما: هر طور، هرگونه

کیفما تعامِلْنی أُعامِلْک: هرگونه (هر طور) با من رفتار کنی با تو رفتار می‌کنم.

۸ـ أینما: هر کجا، هر جا

أَیْنَما تکونُوا یُدْرِکْکم الْمَوتُ: هر کجا (هرجا) باشید مرگ شما را در می‌رباید.

۹ـ حیثما: هر کجا، هرجا

حیثما یذهبْ العالِمُ یُکْرَمْ: دانشمند هر کجا رود گرامیش دارند.

۱۰ـ اذا: هرگاه، آنگاه که، وقتی که...

اذا رأیتَ صدیقی فأبْلغْه[2] سَلامي: اگر دوستم را دیدی سلام مرا به او برسان.

۱۱ـ لَوْ... لَ: اگر... حتماً

لوکنتَ مخلصاً فی ودّک لاتّخذتک صدیقا حمیماً: اگر در دوستی‌ات اخلاص بورزی (حتماً) تو را به عنوان دوستی صمیمی برمی‌گزینم.

☜ یادآوری ۱: حرف شرط «لَوْ» گاه از معنای شرطی خارج شده و معنای امید، آرزو یا احتمال را بیان می‌کند. نحویان در این حالت لَوْ را مصدری خوانده‌اند: کم احب لَوْ تعرفینَهُ کما عَرفْتهُ: چقدر دوست دارم او را آنگونه که من می‌شناسم بشناسی.

یَوَدُّ أَحَدُهم لَوْ یُعَمَّرُ الفَ سنةٍ (بقره / ۹۶)

این «لَوْ» بیشتر پس از افعال وَدَّ یَوَدُّ، اَحَبَّ یُحِبُّ و مانند آن می‌آید.

☜ یادآوری ۲: برای ترجمه برخی از جمله‌های شرطی فارسی نمی‌توان از اسلوب

۱ـ در میان اسمهای شرط «ایٌّ» معرب است و به اقتضای جمله به سه شکل: ایٌّ، ایّاً و ایٍّ آشکارا می‌شود (رک: مبادی العربیه، ۱۷۷/۴)

۲ـ اگر جزای شرط فعلی طلبی باشد لازم است با حرف «فَ» آغاز گردد (رک: مبادی العربیه، ۱۷۷/۴)

شرط در زبان عربی استفاده کرد مثلاً:

«تا برنگردد نتیجهٔ کار معلوم نخواهد شد»: ۱ـ سوف لاتکون نتیجةُ العمل معلومةً حتی یرجعَ. ۲ـ سوف لاتُعْلَمُ نتیجةُ العمل مالَمْ یَرجِعْ.

تمرین:

۱ـ اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

ـ إن احسنتم احسنتم لانفکسم (قرآن کریم).

ـ ما تفعلوا من خیر یعلمه الله (قرآن کریم).

ـ اینما تولوا فثم وجه الله (قرآن کریم).

ـ و لو لا فضل الله ... لمسکم فی ما أفضتم فیه عذابٌ عظیم (قرآن کریم).

ـ اذا رغبت في المكارم فاجتنب المحارم.

ـ لو لم ينجح هذا الشاب في عمله لاستطعنا القول بأنه عاجز كل العجز.

ـ لو جئت هاهنا بعد سنتين لوجدت هذا البستان خرابا.

ـ إن أخطأت فأنا نادم.

ـ من لانت كلمته وجبت محبته.

ـ إذا أحب الله عبدا ابتلاه.

ـ من نظر في العواقب سلم من النوائب.

ـ اذا بلغنی موت أخ لی فکأنما سقط عضو منی (ابن قتیبة).

ـ إن تتكاسلْ فقد تندمُ بعد فوات الأوان.

ـ لو اجتمع البشر... علی أن یحرکوا ذرة بغیر ارادة الله لعجزوا من ذلک (غزالی).

ـ إن تنمْ فالنوم يريح الأعصاب.

ـ اذا ما تحيرت في حالة و لم تدرفيها الخطأ والصواب فخالف هواک.

ـ اذا کان من الطبیعی أن نؤمن بهذه المبادیء فلابدّ من تطبیقها.

ـ اذا كان هدفكم النجاح في الحياة وجب عليكم العمل الجدي منذ الان.

ـ لو كنت في مكان الحادث لرأيت كيف انقلبت السيارتان و تدحرجتا في الوادي.

ـ إن كان الكلام من فضة فالسكوت من ذهب.

ـ اذا الملک الجبار صعّر خدّه مشينا إليه بالسيوف نعاتبه.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:
ـ اگر به دنبال کتاب بگردی آن را می‌یابی.
ـ اگر پدرش به او دستور نمی‌داد که برود حتماً نمی‌رفت.
ـ اگر کتاب را می‌خواندی حتماً مطالبش را می‌فهمیدی.
ـ اگر دوستم مسافرت کند من هم با او به سفر می‌روم.
ـ اگر این قواعد را خوب بخوانی زبان عربی را می‌فهمی
ـ هر کس گناه کند مجازات می‌شود.
ـ وقتی به کتابخانه بروی او را می‌بینی.
ـ اگر کتابت چاپ شود حتماً مشهور می‌شوی.

۲۸
«که» و معادلهای آن در عربی

در بخشهای مختلف این کتاب با برخی معادلهای «که» در زبان عربی آشنا شدیم. اینک ضمن یادآوری و جمع‌بندی، مهمترین معادلهای «که» را در پی می‌آوریم و سپس واژه‌هایی را که با این حرف ترکیب می‌شوند و حروف ربط مرکب را می‌سازند به همراه معادلهای آن در عربی فهرست‌وار ذکر می‌کنیم:

۱ـ حرف ربط «که»: دو جمله را به یکدیگر ربط می‌دهد و معادل آن در عربی «أنّ» است:

شکی نیست که زبان فارسی زبانی کهن است: لاشک أنّ اللغةَ العربيةَ لغةٌ قديمةٌ

۲ـ «که» کلمه‌ای معرفه از جمله را وصف می‌کند و به آن «که» موصول می‌گویند. معادل این حرف در عربی اسمهای موصول خاص (الذي، الذين، التی و ...) می‌باشند:

زبانی که به آن صحبت می‌کنیم، زبانی کهن است: اللغةُ التي نتكلّم بها لغةٌ قديمةٌ

۳ـ «که» صفت برای اسمی نکره: که لفظی معادل آن در عربی وجود ندارد و جمله‌ای که پس از اسم نکره می‌آید معنای «که» را دربردارد.

این نامه‌ای است که آن را برای دوستم می‌نویسم: هذهِ رسالةٌ (اسم نکره) أكتُبها لصديقي

۴ـ «که» تعلیل که علت و سبب وقوع فعل را بیان می‌کند و معادل آن در زبان عربی «فاء سبب» است:

تنبلی نکن که مردود می‌شوی: لاتكسلْ فترسبَ

۵ـ «که» در وجه التزامی که معادل آن حرف مصدری «أنْ» یا «لَوْ» است:

ممکن است که به بازار بروم: يمكنُ أنْ أذهبَ إلى السوقِ

گاهی این نوع «که» را در عربی بدون استفاده از حرف «أنْ» می‌آورند:
این امر مرا واداشت که به او کمک کنم: جعلنی هذاالامر أساعِدُهُ
۶ـ «که» برای بیان حالت فاعل یا مفعول که معادل آن در عربی جمله‌های حالیه هستند

علی را که در کتابخانه مطالعه می‌کرد، دیدم: رایتُ علیاً یُطالِعُ فی المکتبةِ.
رأیتُ علیّاً وَ هُوَ یطالعُ فی المکتبةِ
«که»[1] به همراه پیشوندهای آن:
۱ـ هنگامی که: لمّا، عندما و حینما
هنگامی که وارد خانه شدم... : لمّا (عندما یا حینما) دخلتُ البیتَ ...
۲ـ برای اینکه: لِأنّ، لِأنْ، کیْ، لِکی، حَتّی، لِ
به خانه‌اش می‌روم برای اینکه مریض است: اذْهبُ الی بیته لانّه مریضٌ
أدرسُ لکیْ (کَیْ، لِ، حتی) انجحَ
۳ـ آن چنان که، آن طور که، به گونه‌ای که... معادل این گونه ترکیبها در عربی گاهی «ما» یا «کما»، مثلما و ... است.
انسان به آزادی نیاز دارد همانگونه که به آب و غذا نیاز دارد: یحتاج الانسان إلی الحریة کما هو یحتاج الی الماء والطعام
آن چنان که دستور داد عمل کردیم: عملْنا کما أمَرَنا
چنانکه پیداست او گریخته است: کما یبدوانّه هرب
این عبارتها را همان گونه که مولف نوشته است، ترجمه کردم: تَرجمتُ هـذهِ العباراتِ کما (= مثلما) کتبها المؤلفُ
آن طور که در کتابهای فقهی آمده است: حسبَ ما ورد فی الکتب الفقهیه
گاهی نیز معادل برخی از این ترکیبها مفعول مطلقی است که صفت آن یک جمله باشد:
صاح صیحة اهتزّتْ أرکان البیتِ:
چنان فریادی زد که ستونهای خانه لرزید.

۱ـ رجوع کنید به فصلنامهٔ ترجمه، زمستان ۱۳۶۵، مقالهٔ دکتر سعید نجفی اسداللهی

فریاد زد به گونه‌ای که ستونهای خانه لرزید.
۴ـ آن قدر که، به قدری که: معادل این ترکیب معمولاً حرف مصدری «ما» است.
به قدری که (یا اندازه‌ای که) در توانش بود، به او کمک کرد: اعانه بقدر ما کان في استطاعته (بقدرِ ما استطاعَ)
۵ـ مثل اینکه، گویی که: کأنّ، کأنّما
گویی که هنوز کتابش چاپ نشده است: کأنّ کتابَه لم یُطْبَعْ بَعدُ.
۶ـ هرچند که، گو اینکه، گرچه: وَ إنْ
هرچند که دانشجوی کوشایی بود، در امتحان موفق نشد: لم ینجحْ في الامتحانِ و إن کان طالباً مجدّاً.

نفی (ما، لا، ...) ... الّا

یکی از راههای حصر یا قصر (محبوس و محدودکردن) در زبان عربی استفاده از «نفی» و «استثنا» است مثلاً: «ما سافر إلّا أخوکَ». برای ترجمه این اسلوب بهتر است جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم. بدین منظور می‌توانیم از ابزارهای حصر در زبان فارسی مانند: «فقط» و «تنها» استفاده کنیم. بنابراین جمله فوق را می‌توان اینگونه ترجمه کرد: فقط (تنها) برادرت به سفر رفت (و نه: به سفر نرفت مگر برادرت). «انّما» نیز از ادوات حصر است که می‌توان آن را «فقط» یا «تنها» ترجمه کرد:
انّما الطلابُ المجدون ینجحون في الامتحان: «تنها دانشجویان کوشا در امتحان موفق می‌شوند».
گاه پس از إلّا (و) حالیه قرار می‌گیرد که در این صورت در ترجمه آن برای بیان حصر می‌توان غالباً از کلمهٔ «هر» استفاده کرد مثلاً: لم یخرج من الصف طالبٌ إلّا و هو مسرورٌ: هر دانشجویی که از کلاس خارج شد، شادمان بود (و نه: دانشجویی از کلاس خارج نشد مگر اینکه او خوشحال بود).

تمرین

۱ـ اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

ـ لانجد شاعراً في هذا العصر إلّا و له أشعار في وصف الطبيعة.
ـ لاينجح في هذا الامتحان إلّا من حفظ الكتاب كلّه.
ـ لمّا هجم الأعداء على المدينة لم يسلم إلّا من التجأ بالقلعة.
ـ انّما يأتي العبوس مما يعتري طبيعة الانسان من شذوذ.
ـ لم يصل إلينا من اشعار هذا الشاعر إلّا ابيات متناثرة بين الكتب.
ـ لانعرف راوياً من الرواة الأوائل إلّا و قد عاش فترة طويلة او قصيرة في البادية.
ـ لم يترك الخليفة قصره إلّا بعد دخول الأعداء المدينة.
ـ انما يصد النفس و يعبسها و يجعلها في سجن مظلم، اليأس و فقدان العمل.
ـ أنّما الجياع يفهمون مشكلة الجوع.
ـ انّ هذا المال ليس لي و لالک و انّما هو في للمسلمين (نهج البلاغه).
۲ـ عبارتهای زیر را با استفاده از اسلوب ما (لا)... إلّا به عربی ترجمه کنید:
ـ هنگام امتحانات هر دانشجویی را که می‌بینیم کتابی در دست دارد و آن را مطالعه می‌کند.
ـ او تنها اخبار ورزشی را در روزنامه‌ها می‌خواند و گویی اخبار سیاسی و اجتماعی برایش مهم نیست.
ـ دوستم محمد روز تولد خود را جشن گرفت و تنها دو تن از دوستانش را دعوت کرد.
ـ ما تقریباً چیز زیادی دربارهٔ آخرین سالهای زندگی این شاعر نمی‌دانیم و تنها اطلاعات ما دربارهٔ او منحصر به روایتهایی است که در کتاب طبقات‌الشعراء از ابن معتز آمده است.
ـ تقریباً شش ماه از رفتنش می‌گذرد و در این مدت تنها دو نامه از او به دست من رسیده است.

۲۹
چگونگی استفاده از فرهنگ لغت عربی

۱ـ این یک حقیقت است که برای بهره‌گیری از فرهنگهای ریشه‌ای باید با ساختار واژگان از طریق دانش صرف عربی آشنا بود. چرا که در بیشتر فرهنگهای عربی واژگان زیر ریشه‌های سه حرفی خود قرار گرفته‌اند و ریشه‌ها ترتیب الفبایی دارند و بدیهی است که برای بازیابی ریشه سه‌حرفی (حروف اصلی) از حروف زاید (غیراصلی) آگاهی از ساختمان کلمه ضرورت دارد. از سوی دیگر در برخی افعال تغییراتی رخ می‌دهد که سبب دگرگونی شکل ظاهری فعل می‌گردد، توضیح این دگرگونیها نیز بر عهده علم صرف است.

بنابراین برای یافتن کلمه‌ای که معنای آن را نمی‌دانیم نخست باید حروف ریشه را از حروف زاید جدا کنیم. مثلاً در کلمه «مجلِس» حرف میم زاید و ریشه «جلس» است. پس از یافتن ریشه در فرهنگ، دانشجو با واژه‌های متعددی که از آن مشتق شده‌اند مواجه می‌گردد. مسأله مهم این است که چگونه باید در میان آنها واژه مورد نظر خود را بیابد؟ در فرهنگها ریشه فعل در آغاز و بدنبال آن شکلهای مختلف فعل، اسم و صفت تقریباً بر اساس یک نظم عددی قرار می‌گیرد. بدین معنا که در ابتدا ساده‌ترین کلمات بدون حروف زاید سپس کلماتی که یک حرف زاید یا مصوت بلند، دو حرف زاید، سه حرف زاید و ... دارند و بعد از آن دیگر مشتقات که معمولاً با پیشوند میم آغاز می‌شوند، می‌آید.

مثلاً: علم (ریشه سه‌حرفی)

فعلها ← عَلِمَ (ساده‌ترین شکل فعل)، عَلَّمَ (فعل با یک حرف زاید)، عالَمَ (فعل با مصوت بلند)، أعْلَمَ (فعل با یک حرف زاید)، تَعَلَّمَ (فعل با دو حرف زاید)، تَعالَمَ

(دو حرف زاید)، إِعْتَلَمَ (دو حرف زاید)، إِسْتَعْلَمَ (سه حرف زاید).
اسمها و صفتها ← العلمُ (بدون حرف زاید)، العالم (با مصوت بلند)، العليم (با مصوت بلند) العلاّم و العُلاّم (با دو حرف زاید)، العلاّمة (با دو حرف زاید)، المعلوم، المعلوميّة.

خواندن صحیح برخی از کلمات و تشخیص درست ریشه سه حرفی ممکن است دانشجو را با مشکل مواجه کند که در این حالت لازم است با درنظرگرفتن معنای عبارت معادل مناسب را یافت مانند: ۱ـ التفت، اگر این واژه بدون اعراب باشد می‌توان آن را، إِلْتَفَّتْ تلفظ کرد که در این حالت ریشه آن لفّ و به معنای پیچیده است و یا آن را اِلْتَفَتَ خواند که در این صورت ریشه آن لفت و به معنای رو کرد و توجه کرد، است.
۲ـ أسر، ممکن است أَسَرَ باشد به معنای زندانی کرد، یا اینکه اسَرَّ از ریشه (سرّ) به معنای خوشحال کرد.

همچنین در استفاده از فرهنگهای لغت باید به فعلهای معتل توجه داشت چه تعیین اینکه فعل ریشه واوی دارد یا یایی در معنای آن نقش مهمی را بازی می‌کند مثلاً قال اگر ریشه واوی داشته باشد (قول) به معنای گفت و اگر ریشه یایی داشته باشد (قیل) به معنی در بین روز خوابیده است. البته تعداد این گونه فعلها بسیار کم است.

معمولاً فرهنگهای لغت کلماتی را که بر اساس یک قالب خاص صرفی ساخته می‌شوند و در آنها هیچگونه دگرگونی بوجود نمی‌آید معرفی نمی‌کنند مگر آنکه آن کلمه، معنایی ویژه داشته باشد. مثلاً ما نمی‌توانیم ذاهبٌ را در لغتنامه بیابیم زیرا دارای یک قالب کاملاً مشخص است و معنایی ویژه در قیاس با ریشه خود ارائه نمی‌کند، اما کاتبٌ را که بر معانی خاصی یعنی نویسنده دلالت دارند البته می‌یابیم. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که مضارع فعلها، مصدرهای ثلاثی مزید، همهٔ اسمهای فاعل یا مفعول را در فرهنگها پیدا کنیم مگر آنکه ـ همانطور که ذکر شدـ شکلهای خاصی خارج از قالبهای کلی داشته باشند مثلاً مضارع فعل ذَهَبَ یا مصدر فعل اِسْتَخْرَجَ در لغت موجود نیست اما مضارع وَعَدَ یعنی یَعِدُ و مصدر استقامَ یعنی إستقامة را خواهیم یافت چرا که در قیاس با قالبهای کلی در آنها

دگرگونی رخ داده است[۱].

فعلهای تعجب که قالبی ثابت دارند در فرهنگهای لغت نمی‌آید نیز صفتهای تفضیلی به ندرت نشان داده می‌شوند.

دربارهٔ جمع و مفرد نیز باید دانست که معمولاً نخست به کلمه مفرد اشاره می‌شود سپس جمع آن با علامت «ج یا جج»، ارائه می‌گردد: الطّالبُ ج طَلَبةٌ، طُلّابٌ، ... غالباً زمانی که جمع واژه‌ای را نمی‌یابیم خوب است آنرا البته با درنظرداشتن قواعد به صورت مذکر یا مؤنث سالم جمع ببندیم، شایان ذکر است که این گونه جمعها (جمعهای سالم) را در لابه‌لای جمعهای مکسر نیز می‌توان یافت: الکاتبُ ج کاتبون (جمع سالم)، کَتَبَةٌ، کُتّابٌ (مکسر).

شناخت اصطلاحات فرهنگهای لغت

برای کار با فرهنگ لغت لازم است پیش از هر چیز با اصطلاحاتی که مؤلف در تنظیم لغتنامه خود برگزیده است آشنا شد. به این اصطلاحات در مقدمه فرهنگها اشاره می‌گردد به عنوان نمونه برخی اصطلاحات فرهنگ المنجد از این قرار است: فا= اسم فاعل؛ مفع = اسم مفعول؛ ج = جمع؛ جج = جمع الجمع؛ مص = مصدر ؛ م =مؤنث؛ مث = مثنی؛ ه = مفعول بی‌واسطه؛ ـَـ = دومین حرف اصلی در مضارع مفتوح است؛ـِـ = دومین حرف اصلی در مضارع مکسور است؛ـُـ= دومین حرف اصلی در مضارع مضموم است؛ـَـِـُـ = دومین حرف اصلی مضارع را با سه اعراب ـَـِـُـ می‌توان خواند: .....

در اینجا با ارائه یک نمونه فعل در فرهنگ المنجد به برخی نکات دانستنی اشاره می‌گردد:

درس (ریشه):

۱ـ [۲] دَرَسَ (ساده‌ترین شکل فعل ـ ماضی ـ مفرد مذکر غایب) ـُـ (حرکت

۱ـ در یعد نخستین حرف اصلی حذف شده است و در مصدر استقام حرف ة افزوده شده است.

۲ـ نشان می‌دهد که فعل دارای معانی متعدد است و می‌بایست نخست همه این معانی را مطالعه و مناسبترین آنرا برای واژه مورد نظر در متن برگزینیم.

عین‌الفعل مضارع) دُرُوساً (مصدر ثلاثی مجرد)[۱] الرسمُ (فاعل فعل، اگر پس از فعل و مصدر آن کلمه‌ای به صورت مرفوع آمد نشان می‌دهد که فعل لازم است)؛ عفا و انمحی (معادلهای عربی فعل دَرَسَ)، فهو دارِسٌ (صفت فاعلی فعل دَرَسَ) ج دوارِسُ (جمع مکسر دارسٌ) و (به جای فعل دَرَسَ نشسته و دلالت دارد بر اینکه مؤلف می‌خواهد معنای دیگری از فعل درس ارائه دهد) الشیءُ (فاعل دَرَسَ در معنای جدید)؛ ذهب أثرُه (معادل دیگر دَرَسَ) و- دَرْساً (فعل دَرَسَ با یک مصدر جدید) الرسمَ (واژه الرسمَ به صورت منصوب نشان می‌دهد که فعل دَرَّسَ با مصدر جدید خود یعنی الدَّرْس متعدی است و مفعول صریح می‌گیرد بنابراین نتیجه می‌گیریم که تغییر مصدر یک فعل سبب دگرگون‌شدن معنای آن می‌شود)؛ مَحاهُ (معادل عربی، دَرَسَ با مصدر جدید آن)... إنْدَرَسَ (کاربرد دَرَسَ در باب انفعال) الرَسْمُ (فاعل فعل، که نشان می‌دهد إنْدَرَسَ لازم است و معنای آن با فاعل تمام می‌شود)؛ إنْمَحَی (معادل عربی إندرس) و - الخَبَرُ (فاعل دیگری برای إندرس)؛ إنْطَمَسَ (معادل إندریس با فاعل جدید آن)؛ از این جا به بعد به مشتقات اسمی ریشه دَرَسَ پرداخته می‌شود که هر یک معنای خاص خود را داراست: الدَّرْسُ (مص)ج : دُرُوسٌ: الطَّریقُ الخَفیّ و- الدرْسُ ج: أدراسٌ و دِرْسان، والدَریسُ: الثَوبلا البالی (همانطور که ملاحظه می‌شود تغییر مصوتها سبب تغییراتی معنایی شده و هر شکل از شکلهای اسمی مشتق دارای جمع مکسری ویژه خود است)؛ المَدروس (مفع): الثَّوب البالی (المدروس با الدرس، دِرْسان و الدَّریس، اشتراک معنایی دارد و همه به معنای الثَّوبُ البالی است). آنچه گفته شد تنها مربوط بود به بخشی از معنای دَرَسَ اما این فعل در معانی دیگری نیز بکار رفته است.

۲- دَرَسَ - دَرْساً النَّاقَةَ: راضَها (شتر را رام کرد، آموزش داد)

۳- دَرَسَ - دَرْساً و دِراسَةً الکتابَ و العِلمَ: أقبل علیهِ یَحفظه (کتاب را خواند، حفظ کرد)

۴- دَرَسَ - دَرْساً و دِراساً الحنطةَ: داسها بالنورج و نحوه (خرمن گندم را با خرمن

۱- چون این کلمه در فرهنگ مفعول مطلق فرض شده، منصوب آمده است: درس، دروساً ؛ البته احتمال دارد یک فعل دارای چندین مصدر ثلاثی مجرد باشد.

کوب کوبید)... المدورس: کثر مشی الناس علیه حتی ذللوه فراش مدروس: مُمَهَّدٌ مُوَطأ

۵ـ دارَسَ مُدارَسَةً و دِراساً الذُنوبَ: إقترفها (به گناهان آلوده شد)

نیز: ۶ـ الدَّرْسُ و الدِّرْسُ ج أدراس و دِرْسان، و الدَّريس: ذَنَبُ البعیر (دُم شتر)... المدروس: المجنون با بررسی این واژه (دَرَسَ) و مشتقات آن به چند نکته بسیار مهم دست می‌یابیم که به طور خلاصه از این قرار است:

ـ فعل دَرَسَ در نخستین معنای خود تنها در باب انفعال بکار رفته است و در دیگر بابها کاربرد ندارد.

ـ در معنای سوم (رک: المنجد) این فعل در قالبهای تفعیل، إفعال، مفاعلة و تفاعل بکار رفته است.

ـ با آن که شکلهای ثلاثی مجرد فعل دَرَسَ همه در قالب فَعَلَ ـُ است اما در معانی گوناگونی استفاده شده‌اند.

تغییر مصوتها گاه سبب تغییر معنایی می‌شود و گاه تأثیری در معنا ندارد و تنها دلالت بر گویشهای مختلف می‌کنند.

فعل دَرَسَ گاه به صورت لازم و گاه به صورت متعدی بکار رفته است.

گاه یک واژه بر معانی گوناگون دلالت دارد: الدَّریس: لباس کهنه، دم شتر؛ المدروس: لباس کهن، راهی که از کثرت آمد و شد مردم هموار شده باشد، بستر آماده، دیوانه؛ لذا در معادل‌گذاری باید دقت داشت که کدام معنا مناسب عبارت است.

همچنین باید در مورد افعال به حروف اضافه آنها توجه خاص داشت چه همانطور که در بخش حروف اضافه و عمل افعال بدان اشاره شد، حروف اضافه نقش بسیار مهمی را در معنای فعل ایفا می‌نمایند.

قالبهای مختلف فعلها و معانی آنها

فعلهای سه حرفی در زبان عربی در شش قالب ظاهر می‌شوند:

۱ـ فَعَلَ یَفْعَلُ

۲ـ فَعَلَ یَفْعِلُ
۳ـ فَعَلَ یَفْعُلُ
۴ـ فَعِلَ یَفْعِلُ
۵ـ فَعِلَ یَفْعَلُ
۶ـ فَعُلَ یَفْعُلُ

یک ریشه سه حرفی ممکن است در یک یا چند قالب از قالبهای یادشده بکار رود آنچه در اینجا دانستن آن ضرورت دارد این است که با تغییر قالبها ممکن است معنا نیز تغییر کند و نیز ممکن است در معنای فعل تغییری حاصل نگردد همچنین ـ همانطور که در فعل دَرَسَ دیدیم ـ برخی فعلها تنها در یک قالب بکار می‌روند اما معانی گوناگونی را ارائه می‌دهند همه اینگونه آگاهیها را می‌توانیم از فرهنگ لغت به آسانی بدست آوریم اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

رَسَبَ یَرْسُبُ و رَسُبَ یَرْسُبُ = موفق نشد، مردود شد (تغییر قالب فعل سبب تغییر معنا نشده است)

سَجَدَ یَسْجُدُ: سجده کرد، فروتنی کرد؛ سَجِدَ یَسْجَدُ: پای او ورم کرد (تغییر قالب سبب تغییر معنا شده است)

در خصوص فعلهای بیش از سه حرفی و معادل‌یابی آنها لازم است به فرهنگهای لغت مراجعه کنیم و به استناد معنای ریشه سه حرفی یا معانی غالبی آنها که در دانش صرف آمده به ترجمه آنها اقدام نکنیم.

توجه به حروف اضافه افعال نیز از دیگر مواردی است که باید مورد دقت قرار گیرد چه حروف خانه (جر) در معنای فعل تأثیر می‌گذارند (رک: حروف اضافه).

۳۰
تمرینهای عمومی

۱ـ متن زیر را اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

دخل حطّاب الی غابة قريبة و تقدّم نحو شجرة كبيرة غضّة و شرع يُهوي بفأسه على جذعها. في تلک اللحظة مرّبه مأمور أحراج فتأثر تأثراً بالغا من عمل الحطاب و منعه من متابعة عمله و حاول أن ينظّم محضرا بهذه المخالفة و لكن الحطاب أخذ يتوسل اليه راجيامنه أن يعفو عنه رحمة بأطفاله المساكين و وعده بعدم تكرار هذا العمل تنفيذا للقانون و محافظة على ثروة البلاد الحرجيّة. فرقّ قلب المأمور عليه و عفاعنه قائلا: يجب على كل مواطن أن يحافظ على الأشجار لانها تحفظ التربة و تنقى الهواء و تجوّد المناخ و تجلب الأمطار و تضفي على المناظر الطبيعية رونقاً و جمالاً.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ دانشجویان خوشحال به خانه بازگشتند.

ـ مدتی است که شروع به ترجمه این کتاب کرده‌ام.

ـ وقتی وارد دانشکده شدم دانشجویان را غمگین در حیاط دانشکده یافتم.

ـ تا وقتی به خدا و روز قیامت ایمان داری از چیزی نمی‌ترسی.

ـ او سالهای بسیار استاد من بود و من آن گونه که در خور او بود به او احترام گذاشتم.

ـ شاعرانی که مدت زیادی در صحرا میان بدویان زندگی کرده‌اند اشعارشان از قصاید دیگر شاعران استوارتر است.

ـ در آنچه گذشت دانستیم که ترجمه را اصول و معیارهایی است و ملتی که بخواهد

راههای پیشرفت را بپیماید باید به ترجمه اهمیت فراوان دهد.
- اگر بخواهیم اصول ترجمه را کاملاً بفهمیم باید در این باره تلاش فراوان کنیم.
- چهره‌اش خندان است اما دلش همچون شب سیاه است (با استفاده از مفعول مطلق ترجمه کنید) از این رو در خور این همه ستایش نیست.
- چرا اشعار این شاعر را که به خداوند و روز قیامت کاملاً ایمان دارد، به فارسی ترجمه نمی‌کنی؟
- می‌خواهم همچون کبوتران سپید در دل آسمان اوج بگیرم و همچون آهوان در صحراهای امن به دور از هیاهوی شهرها زندگی کنم.
- یونانیان و رومیان گرچه مشرک بودند، کتابهای بسیاری در موضوعات مختلف تالیف کردند که بعدها به زبانهای زندهٔ مختلف ترجمه شد.
- تقریباً چیز زیادی دربارهٔ زندگی این شاعر و آثار او نمی‌دانیم و تنها می‌دانیم که در قرن سوم هجری می‌زیسته است.
- به محض اینکه زنگ زده شد دانشجویان شتابان از کلاس خارج شدند و به کتابخانه رفتند تا در جستجوی کتابهایی که به آنها نیاز دارند، برآیند. اما غمگین بازگشتند زیرا کتابخانه از کتابهای علمی تقریباً خالی بود.
- صفحاتی را از این کتاب ارزشمند خواندم، اما نتوانستم جز صفحاتی اندک از آن را به فارسی ترجمه کنم.
- ابرها آسمان آبی را پوشاندند و آسمان شروع به باریدن کرد و اندکی بعد هوا تاریک‌تر از شب شد.
- در آن روز غمگین هر کسی را که دیدم از شدت اندوه می‌گریست (ترجمه کنید: هیچ کس را ندیدم مگر آنکه گریه می‌کرد).
- آسمان تاریک بود که به خانه بازگشتم و نزدیک بود که فراموش کنم کجا می‌روم.
- هر کجا می‌روم اثری از آثار او را نمی‌یابم. چه اتفاقی ممکن است افتاده باشد.
- دانشجویان را دیدم که با یکدیگر صحبت می‌کنند برخی از آنان دربارهٔ امتحان سؤال می‌کنند و برخی دیگر انتظار رسیدن استاد را می‌کشند. (با استفاده از اسلوب مِنْ... مَنْ)
- پدیدهٔ قابل ملاحظه‌ای است که شعر در این دوره مختص به غزل است و تقریباً

۳۰
تمرینهای عمومی

۱ـ متن زیر را اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

دخل حطّاب الی غابة قریبة و تقدّم نحو شجرة کبیرة غضّة و شرع یُهوي بفأسه علی جذعها. في تلک اللحظة مرّبه مأمور أحراج فتأثر تأثراً بالغا من عمل الحطاب و منعه من متابعة عمله و حاول أن ینظّم محضرا بهذه المخالفة و لکن الحطاب أخذ یتوسل الیه راجیامنه أن یعفو عنه رحمة بأطفاله المساکین و وعده بعدم تکرار هذا العمل تنفیذا للقانون و محافظة علی ثروة البلاد الحرجیّة. فرقّ قلب المأمور علیه و عفاعنه قائلا: یجب علی کل مواطن أن یحافظ علی الأشجار لانها تحفظ التربة و تنقی الهواء و تجوّد المناخ و تجلب الأمطار و تضفی علی المناظر الطبیعیة رونقاً و جمالاً.

۲ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ دانشجویان خوشحال به خانه بازگشتند.

ـ مدتی است که شروع به ترجمه این کتاب کرده‌ام.

ـ وقتی وارد دانشکده شدم دانشجویان را غمگین در حیاط دانشکده یافتم.

ـ تا وقتی به خدا و روز قیامت ایمان داری از چیزی نمی‌ترسی.

ـ او سالهای بسیار استاد من بود و من آن گونه که در خور او بود به او احترام گذاشتم.

ـ شاعرانی که مدت زیادی در صحرا میان بدویان زندگی کرده‌اند اشعارشان از قصاید دیگر شاعران استوارتر است.

ـ در آنچه گذشت دانستیم که ترجمه را اصول و معیارهایی است و ملتی که بخواهد

راههای پیشرفت را بپیماید باید به ترجمه اهمیت فراوان دهد.

ـ اگر بخواهیم اصول ترجمه را کاملاً بفهمیم باید در این باره تلاش فراوان کنیم.

ـ چهره‌اش خندان است اما دلش همچون شب سیاه است (با استفاده از مفعول مطلق ترجمه کنید) از این رو در خور این همه ستایش نیست.

ـ چرا اشعار این شاعر را که به خداوند و روز قیامت کاملاً ایمان دارد، به فارسی ترجمه نمی‌کنی؟

ـ می‌خواهم همچون کبوتران سپید در دل آسمان اوج بگیرم و همچون آهوان در صحراهای امن به دور از هیاهوی شهرها زندگی کنم.

ـ یونانیان و رومیان گرچه مشرک بودند، کتابهای بسیاری در موضوعات مختلف تالیف کردند که بعدها به زبانهای زندهٔ مختلف ترجمه شد.

ـ تقریباً چیز زیادی دربارهٔ زندگی این شاعر و آثار او نمی‌دانیم و تنها می‌دانیم که در قرن سوم هجری می‌زیسته است.

ـ به محض اینکه زنگ زده شد دانشجویان شتابان از کلاس خارج شدند و به کتابخانه رفتند تا در جستجوی کتابهایی که به آنها نیاز دارند، برآیند. اما غمگین بازگشتند زیرا کتابخانه از کتابهای علمی تقریباً خالی بود.

ـ صفحاتی را از این کتاب ارزشمند خواندم، اما نتوانستم جز صفحاتی اندک از آن را به فارسی ترجمه کنم.

ـ ابرها آسمان آبی را پوشاندند و آسمان شروع به باریدن کرد و اندکی بعد هوا تاریک‌تر از شب شد.

ـ در آن روز غمگین هر کسی را که دیدم از شدت اندوه می‌گریست (ترجمه کنید: هیچ کس را ندیدم مگر آنکه گریه می‌کرد).

ـ آسمان تاریک بود که به خانه بازگشتم و نزدیک بود که فراموش کنم کجا می‌روم.

ـ هر کجا می‌روم اثری از آثار او را نمی‌یابم. چه اتفاقی ممکن است افتاده باشد.

ـ دانشجویان را دیدم که با یکدیگر صحبت می‌کنند برخی از آنان دربارهٔ امتحان سؤال می‌کنند و برخی دیگر انتظار رسیدن استاد را می‌کشند. (با استفاده از اسلوب مِنْ... مَنْ)

ـ پدیدهٔ قابل ملاحظه‌ای است که شعر در این دوره مختص به غزل است و تقریباً

از سایر مضامین شعری خالی است.

۳ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

كانت ديانة العرب في الجاهلية مقتصرة على عبادة الاصنام و الأوثان، إن كانوا يعرفون الله سبحانه و تعالى، كما يبدومن احدى آيات الذكر الحكيم. و كذلک وجد اقوام من العرب اعتنقوا اليهودية و المسيحية في بعض المناطق و شبه الجزيرة. و وجد افراد قلائل نبذوا عبادة الاصنام و الاوثان و اعتقدوا بالتوحيد و دعي هولاء الأفراد باسم الأحناف و الديانة باسم الحنيفية. و لسنا نعرف الكثير عن ديانة اجداد هم العرب قبل الاسلام و يبدو أن معارفهم الدينية كانت قليلة ساذجة تتناسب مع حاجاتهم اليومية و حياتهم البدوية القبلية.

و مهما يكن، فان المصادر التى تحدثنا عن ديانات العرب قبل الاسلام قليلة جدّا و الاخبار عنها مبعثرة في عدد كبير جدا من المصادر. أتى الاسلام بنوره و اشراقه فغمر شبه الجزيرة العربية و اكتسح امامه جميع الديانات و زالت تلک من الجزيرة العربية بسهولة و يسر. و من ثم انتقل الدين الاسلامى الى جميع البلاد المجاورة و اصبح الاسلام الدين السائد في شبه‌الجزيرة العربية و في شمال افريقيا و مصر و السودان و في غربى اسيا و أواسطها و في اصقاع اخرى كثيرة و لازال و الحمدلله و هذا التوسع الهائل السريع اقتضى توسعا في معارف المسلمين الدينية و اقتضى تسجيلا و درسا و تمحيصا و تأليفا في مصادر هذاالدين. لذلک نجد حركة علمية عزّ نظيرها في العالم الاسلامي هدفها دراسة الاسلام دراسة اصوله و فروعه و استنباط الاحكام منه و قد وصلتنا ثمار يانعة و غزيرة جداً من ثمار ذلک النشاط العلمى الدينى.

۴ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ اسلام در شبه جزیرهٔ عربستان که سرزمینی به دور از تمدن و فرهنگ بود، ظهور کرد. نور ایمان در دل جاهلیان وارد شد و بسیاری از آنان خیلی زود ایمان آوردند تا اینکه به تدریج دامنهٔ اسلام گسترش یافت و کشورهای ایران، مصر و دیگر سرزمینها به تصرف سپاهیان اسلام درآمد و این چنین اسلام بر بیش از نیمی از کرهٔ زمین حاکم گردید. اما متأسفانه به زودی فرقه‌ها و گروههای مختلفی در اسلام پدید آمدند که اساس اختلافاتشان بیشتر سیاسی بود و نه مذهبی. و این اختلافات

بعداً به اختلافات مذهبی مبدل شد. هر گروه یا فرقه‌ای سعی می‌کرد که از خود و اهدافش کاملاً دفاع کند و دشمنانش را به شدت مورد تهاجم قرار دهد. این امر منجر شد به پیدایش فرقه‌های جدیدی از آن جمله: معتزله و اشاعره که اختلافاتشان در اوائل قرن سوم به اوج خود رسید.

- می‌دانیم که جاهلیان در نادانی و فقر بسر می‌بردند و همیشه با یکدیگر می‌جنگیدند. گویی جنگ و دشمنی اساس زندگیشان بود. تا اینکه اسلام آمد و ایشان را به خداوند و روز قیامت و صبر و تقوا دعوت کرد. به زودی آنان به خداوند ایمان آوردند بعد از آن که مشرک و بت‌پرست بودند. اسلام آنان را زیر پرچم واحدی گرد آورد که همان پرچم ایمان و وحدت بود. ایشان دعوت حق را پذیرفتند و در سایه اسلام متحد شدند و اسلام را دین خود قرار دادند و بت‌پرستی را رها کردند. هنوز قرن اول هجری به پایان نرسیده بود که مسلمانان با اتکاء بر ایمان و اعتقاد قلبیشان بر بیشتر کرهٔ زمین دست یافتند.

۵- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- كلمة «أدب» من الكلمات التي تطور معناها بتطور حياة الامة العربية و انتقالها من دور البداوة الى دور المدنية و الحضارة. و قد اختلفت عليها معان متقاربة حتى أخذت معناها الذي يتبادر الى أذهاننا اليوم، و هو الكلام الانشائي البليغ الذي يُقصدبه الى التأثير في عواطف القراء و السامعين، سواء أكان شعرا أم نثراً. و اذا رجعنا الى العصر الجاهلي ننقّب عن الكلمة فيه لم نجدها تجري على ألسنة الشعراء، انما نجد لفظة «آدب» بمعنى الداعي الى الطعام... و لانمضي في عصر بني امية حتى نجد الكلمة تدور في المعنى الخلقي التهذيبي و تضيف اليه معنى ثانيا جديدا و هو معنى تعليمي فقد وجدت طائفة من المعلمين تسمى بالمؤدبين، كانوا يعلمون أولاد الخلفاء ما تطمح اليه نفوس آبائهم فيهم مِن معرفة الثقافة العربية، فكانوا يلقّنونهم الشعر و الخطب و اخبار العرب و أنسابهم و أيامهم في الجاهلية و الاسلام و اتاح هذا الاستخدام الجديد لكلمة الأدب أن تصبح مقابلة لكلمة العلم الذي كان يطلق حينئذ على الشريعة الاسلامية و ما يتصل بها من دراسة الفقه و الحديث النبوي و تفسير القرآن الكريم. و اذا انتقلنا الى العصر العباسي وجدنا المعنيين التهذيبي و التعليمي يتقابلان في استخدام الكلمة. فقد سمى ابن المقفع رسالتين له تتضمنان ضروبا من

الحکم و النصائح الخلقیة و السیاسیة باسم «الادب الصغیر» و «الادب الکبیر» (شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ۷-۸)

۶ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ بنا به خبرهای رسیده رئیس‌جمهور دیروز از نمایشگاه بین‌المللی تهران بازدید کرد و در سخنرانی خود که در مراسم افتتاح این نمایشگاه ایراد کرد، جهان را به همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل فراخواند.

ـ در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری، وزیر امور خارجه سوریه در رأس یک هیأت بلندپایهٔ سوریه وارد تهران شد و گفتگوهایی با معاون رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه ایران انجام داد. وی از تلاش‌های مثبت ایران در جهت بهبود روابط ایران با کشورهای عربی اظهار خشنودی کرد. او ضمن گفتگو با خبرنگاران گفت: هوشیاری سیاسی ایرانیان دنیا را شگفت‌زده کرده است.

ـ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثریت آراء پیشنهاد ایران در زمینهٔ علوم و فن‌آوری را تصویب کرد.

ـ رئیس‌جمهور نمایندهٔ ویژهٔ دبیر کل سازمان ملل متحد را در امور افغانستان به حضور پذیرفت و در سخنانی گفت که در مقابل وضع اسفبار مردم مظلوم افغانستان و بخصوص زنان و کودکان که از ساده‌ترین حقوق طبیعی خود برخوردار نیستند، احساس نگرانی عمیق می‌کنند. وی تأکید کرد که هیچ راه حل نظامی برای قضیهٔ افغانستان وجود ندارد و کسانیکه حل این بحران را از طریق نظامی ممکن می‌دانند، با جان و مال مردم افغانستان بازی می‌کنند.

ـ سفیر جدید ایران در ترکیه با وزیر امور خارجهٔ ترکیه دیدار کرد. وزیر خارجه ترکیه گفت که دو کشور برای گسترش روابط در زمینه‌های مختلف مصمم هستند و ما و همتای ایرانیمان مایل به بالابردن سطح روابط سیاسی دو کشوریم.

۷ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ للباحثین المحدثین من عرب و مستشرقین کتب مختلفة في تاریخ الادب العربي أدّت کثیراً من الفائدة والنفع منذ ظهورها، غیر أن من الحق أنه لیس بین هذه الکتب ما یبسط الحدیث في ادبنا و ادبائنا علی مرّ التاریخ من الجاهلیة الی العصر الحدیث بسطا مفصلا دقیقا. و اغزر هذه الکتب و أحفلها مادة، کتاب تاریخ

الادب العربی لبروکلمان و هو دایرة معارف جامعة، لاتقتصر علی الحدیث عن الشعراء و الکتاب، بل تفیض في الکلام عن الفلاسفة و العلماء من کل صنف و علی کل لون مع استقصاء آثار هم المطبوعة و المخطوطة في مشارق الارض و مغاربها و الاشارة الی ما کُتب عنهم قدیما و حدیثا. و هذه العنایة من وصف التراث العربی جمیعه جعلت بروکلمان لایعنی عنایة مفصلة ببحث العصور و الظواهر الادبیة و لا ببحث شخصیات الادباء بحثا تاریخیا نقدیا تحلیلیّا، إذ شغلته عن ذلک مواد کتابه المتنوعة الکثیرة.

العصر الجاهلی ـ شوقی ضیف، ۴

۸ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ در کتابهای تاریخ به هیچ سندی که تاریخ ولادت ابراهیم (ع) را تعیین کند، برنمی‌خوریم. اما بیشتر محققان اتفاق نظر دارند که وی در قرن ۲۰ قبل از میلاد به دنیا آمده است و برخی از آنان رقمی دقیق‌تر یعنی ۱۹۹۶ قبل از میلاد را ذکر کرده‌اند. اگر گفته برخی از مورخان که ابراهیم در حدود ۱۹۰۰ قبل از میلاد وارد کنعان شده، درست باشد، باید وی در حدود ۱۹۷۵ ق.م به دنیا آمده باشد. در روایتی که در تاریخ طبری نقل شده، آمده است که ابراهیم در شوش به دنیا آمده است. با این همه بیشتر محققان برآنند که ابراهیم در شهر اور متولد شده و در آنجا پرورش یافته است.

بنا به بررسیهایی که دانشمندان انجام داده و اسنادی که از آن منطقه به دست آورده‌اند، در آن هنگام شهر اور در نهایت قدرت و اوج شهرت بود چنانکه حلقه ارتباطی در مسیر بازرگانی شرق و غرب به شمار می‌رفت.

چنانکه پیداست پرستش ستارگان در آنجا مانند شهرهای دیگر بین‌النهرین رواج داشته است و خورشید را نیز خدای بزرگ به شمار می‌آوردند. به گفتهٔ قرآن کریم چون ابراهیم (ع) پرستش ستارگان را که در آن هنگام رایج بود، رد کرد، مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد. درواقع اظهار عقیدهٔ ابراهیم (ع) به ستارگان و سپس رویگردانی او از آنها تنها برای متوجه‌کردن قوم خود به باطل بودن این آیین و تشویق آنان به پرستش خداوند بوده است.

۹ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

إنّ الاسکندر الذي اتفق المورخون علی أنه ملک الدنیا لم یملکها في هذه السرعة، انما ملکها في عشر ستین، و لم یقتل أحداً، انّما رضي من الناس بالطاعة، و هولاء (التتر) قدملکوا أکثرالمعمور من الأرض و أحسنه، و أکثره عمارة و أهلاً، و أعدل أهل الارض أخلاقاً و سیرة، في نحو سنة، و لم یبق أحد في البلاد التی لم یطرقوها الّا و هو خائف یتوقعهم و یترقب وصولهم الیه.و من أعظم ما یذکرون (في الکتب التاریخیة) من الحوادث ما فعله بخت نصّر ببني اسرائیل من القتل و تخریب البیت المقدس و ماالبیت المقدس بالنسبة الی ما خرّب هولاء.الملاعین من البلاد... فلمّا کان اللیلة الرابعة افترقوا، فنزل بعضهم مقابل بعض، فلمّا أظلم اللیل أوقد الکفار نیرانهم و ترکوا بحالها و ساروا و کذلک فعل المسلمون ایضاً. (الکامل في التاریخ)

۱۰ـ به عربی ترجمه کنید:

در قرنهای دوم و سوم هجری راویان بزرگی را می‌یابیم که به تدوین روایتها در زمینه‌های مختلف همت گماشتند. آنان برای شنیدن احادیث و اخبار راه بادیه پیش گرفتند و سالهای بسیاری از عمرشان را در میان بدویان گذراندند تا اخبار و اشعار پراکنده را جمع‌آوری و تدوین کنند. لغت‌نویسان در قرنهای بعد واژه‌هایی را که راویان کهن جمع‌آوری کرده بودند، اساس کار قرار دادند و دست به تألیف لغت‌نامه‌هایی زدند که امروزه در دسترس ما هستند و ما از آنها بهره‌مند می‌شویم. نخستین فرهنگهای لغت دراواخر قرن دوم پدید آمدند و دانشمندان خیلی زود به آنها روی آوردند. می‌دانیم که لغت‌نامه‌ها در سه مرحله بوجود آمدند: در اولین مرحله لغت‌شناسان نخستین شروع به جمع‌آوری لغتهایی با یک موضوع واحد نمودند. در مرحلهٔ دوم آنان به دو کار مهم دست زدند: نخست واژه‌هایی را که از بدویان شنیده بودند، گردآوری کردند و دوم آنکه آنها را به ترتیبی خاص مرتب ساختند و سپس به شرح آنها پرداختند. در مرحلهٔ سوم که مرحلهٔ پیدایش لغت‌نامه‌های عمومی است، لغت‌نویسان به گردآوری واژه‌ها در یک موضوع اکتفا نکردند و همهٔ واژه‌هایی را که در بین مردم و قبایل مختلف متداول بود، گردآوری کردند و به شرح آنها پرداختند و اینچنین نخستین لغت‌نامه‌ها در میان عربها بوجود آمد. لازم به ذکر است که ما هر لغت‌نامه‌ای را که امروز می‌یابیم مواد اصلی آن در نخستین قرنها جمع‌آوری شده است.

۱۱ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ المسجد الاقصی فی القدس هو ثالث المساجد الاسلامیة بعد الکعبة و مسجد الرسول (ص) بالمدینة و هو اول قبلة للمسلمین. یحیط به سور عظیم و فی ساحته الواسعة «قبةالصخرة» و هذا هو المسجد الذی اسری الله بنبیه محمد (ص) من المسجد الحرام الیه.

ـ مسجد قرطبة فی الأندلس من اکبر مساجد الاندلس و اجملها بُدِیء بناءُه فی القرن الثانی الهجری. یشتهر بمئذنته العالیة و محاریبه الثلاثة و اعمدته المصنوعة من الرخام و منبره الفرید و قد استمر بناء هذاالمسجد ثلاثةَ قرون کاملة.

ـ ضلّوا طریقهم فی الصحرا و ماتوا جوعاً و عطشاً.

ـ اذا اردت أن تعیش سعیدا متمتعاً بصحة جیدة فاعملْ بنصائح من هم اکبر سنا منک.

ـ اذا وضعنا الرسالات السماویة جانبا فلست أری رسالة بشریة أسمی هدفها و اکثر فائدة و خیرا من رسالة المعلم.

ـ ان اروع واجبات الانسان المتعلم هو فی نشر الافکار النبیلة فی کل مکان.

ـ لاشک أنه سیفوز علی اصدقائه لانه أقوی و أسرع منهم.

ـ یحتاج المرء غالبا الی من هو اصغر منه سنا و أقل منه ثقافة و علما.

ـ انّ الکذب اکثر العیوب ضرراً للانسان لانه یفقده شخصیته.

ـ لقد عبرت البشریة أخطر مرحلة من مراحل تاریخها المظلم و ربما تکون أفجعها.

۱۲ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ مازال هذا شأنه حتی علم أن مکة لن تکون مبعث الدعوة و لامطلع الشمس المشرقة، فهاجر الی المدینة فانتقل الاسلام بانتقاله من السکون الی الحرکة و من طور الخفاء الی طور الظهور لذلک کانت الهجرة مبدأ تاریخ الاسلام لانها اکبر مظهر من مظاهره.

ـ لاحاجة لنا بتاریخ حیاة فلاسفة الیونان و حکماء الرومان و علماء الافرنج، فلدینا فی تاریخنا حیاة شریفة مملوءة بالجد و العمل.

ـ و انشأتُ أمشی مشیة الحائر الذاهل لاأعرف لی مذهبا و لا أجد من یأخذ

بیدی و یدلّنی علی نفسی في هذا الموقف.

ـ و ما انقطع عنا صوت هذا الشقي حتی رأینا شقیا آخر ذالحیة طویلة.

ـ و ما وصلا من حدیثهما الی هذا الحد حتی ترکا مکانهما و ذهبا لشأنهما.

ـ مررت صباح الیوم امام المرآة فلمحت في رأسی شعرة بیضاء تلمع في تلک اللمة السوداء لمعان شرارة البرق في اللیلة الظلماء.

ـ لو کانت السعادة سعادة المال لکنت أنا اشقی الناس، لانني افقر الناس.

ـ لاعلاقة بیني و بین احد فی هذا العالم الّا تلک العلاقة بینی و بین ربی فأنا أعبده حق عبادته.

ـ قال المحدث: فاکبرت الرجل في نفسی کل الاکبار و أعجبت بصفاء ذهنه و ذکاء قلبه وحدته علی قناعته و اقتناعه بسعادة نفسه.

ـ خیّل الی انه سیف جرده القضاء علی رأسی أو علم ابیض یحمله رسول جاء من عالم الغیب ینذرنی باقتراب الاجل.

ـ ما کان الوجه الجمیل جمیلا الّا للتناسب بین اجزائه و ماکان الصوت الجمیل جمیلا الّا للتناسب بین نغماته.

ـ کان لی صدیق احبه لفضله و أدبه اکثر مما أحبه بصلاحه و دینه.

ـ بینا أنا عائد الی منزلی فی لیلة من لیالی السرار اذ دفعنی الجهل بالطریق فی هذا الظلام المدلهم الی زقاق موحش مهجور یخیل للناظر الیه فی مثل تلک الساعة التی مررت فیها أنه مسکن الجان او مأوی الغیلان.

لیس الاحسان هو العطاء کما یظن عامة الناس فالعطاء قدیکون نفاقا و ریاء.

(منفلوطی ـ نظرات)

۱۳ـ اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

ـ ولد مصطفی بن محمد لطفی سنة ۱۸۷۷ م في منفلوط من صعید مصر فعرف لذلک بالمنفلوطي و تلقّی مبادیء دروسه الاولی فی کتاب قریته، و حفظ القرآن الکریم، ثم انتقل الی القاهرة و دخل الأزهر حیث تلقّن علوم‌الدین و اللغة مدّة عشر سنوات، ثم التحق بالشیخ محمد عبده و تلمذ له و أخذ عنه روح‌الانفتاح و انطلق الی جانبه فی عالم الأدب والاجتماع والحکمة، ثم عاد الی منفلوط و راح یعالج المقالة الصحفیّة و ینشرها فی جریدةالمؤیّد فذاع صیته، و کان له في النفوس تأثیر شدید

حمله علی العودة الی القاهرة حیث انصرف الی التألیف و الترجمة و الصحافة.

ـ شارک المنفلوطی في السیاسة الوطنیّة و کان من مناصری سعد زغلول، و قد لقی من جرّاء ذلک ضیماً، و لما رجع سعد من منفاه ولّاه أعمالاً انشائیة فی وزارة المعارف و فی أواخر حیاته أسندت الیه وظیفة کتابیة فی مجلس النّواب لبث فیها الی أن توفّی سنة ۱۹۲۴.

ـ للمنفلوطی عدّة آثار، منها الموضوع و منها المترجم، أما الموضوع فکتاب «النظرات» فی ثلاثة أجزاء، و هو مجموعة المقالات الأسبوعیة التی کان ینشرها فی «المؤید» و یعالج فیها موضوعات الاجتماع والسیاسة و الأدب، و یصوّر فیها أحوال المجتمع المصریّ لذلک العهد و مابلغه من البؤس والشقاء و انحطاط الأخلاق.

ـ و اما المترجم من آثاره فکتاب «العبرات» و هو ینطوي علی قصص أکثره مترجم، والذی یطالع اجتماعیات المنفلوطی یجد نفسه فی نفق مظلم من الشذوذ الانسانی، والظلم الاجتماعي، البؤس الحیاتی، والغدر فی التعامل، والخیانة فی الحیاة الزوجیّة، فکأن المجتمع البشری جحیم، و کان الناس فیه ذئاب مفترسة، و کان المنفلوطی لایری الوجود الّا من خلال السواد، ولا ینظر الی الناس الّا من خلال الغیوم السُّود.

۱۴ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ بیشتر کتابهایی که در عصر عباسی از فارسی به عربی ترجمه شد، در ارتباط با ادب و حکمت بود و این آثار که از کهن‌ترین متون نثر فارسی به شمار می‌روند با گذشت زمان از میان رفتند و تنها شمار اندکی از آنها به دست ما رسیده است. این آثار که به صورت نظم و نثر به عربی برگردانده شده‌اند، چنان تأثیر عمیقی در ادبیات عرب گذاشتند که بسیاری از دانشمندان و بخصوص نویسندگان و شاعران شیفتهٔ فرهنگ و تمدن ایران شدند. حقیقت این است که همین مترجمان بزرگ که بیشترشان همچون ابن مقفع ایرانی بودند، فرهنگ ایرانی را به عربها شناساندند. و اگر بخواهیم نام این مترجمان و آثاری را که از پهلوی به عربی ترجمه کرده‌اند بدانیم، بهتر است به کتاب الفهرست از ابن ندیم مراجعه کنیم. گرچه بیشتر این کتابها در طول تاریخ ازمیان رفته است، اما همچنان که محققان اتفاق نظر دارند، تأثیر آنها را بر زبان و ادبیات عرب نمی‌توانیم انکار کنیم.

۱۵ـ به عربی ترجمه کنید:

ـ اصطلاح علوم اجتماعی اصطلاح جدیدی است که در این دوره پدید آمد و این علم باعث پیدایش و تکامل تحقیقاتی شده است که در ارتباط با جامعهٔ انسانی است. این به آن معنا نیست که تحقیقات اجتماعی موضوعی جدید است بلکه آن بسیار قدیمی است و از زمانی شروع شد که انسان شروع به تفکر دربارهٔ جامعهٔ کوچک خود کرد. اندیشمندان و فلاسفهٔ اسلام به جامعهٔ انسانی و تحقیقات اجتماعی کاملاً اهمیت می‌دهند. برخی از آنان به تحقیق دربارهٔ سیاست پرداختند همچون فارابی و برخی از آنان به جامعه و افرادی که در آن زندگی می‌کنند، اهمیت دادند. بسیاری از محققان معتقدند که ابن‌خلدون نخستین بنیانگذار جامعه‌شناسی است. آنچه مایهٔ تأسف است این است که بذر نخستین علم جامعه‌شناسی را مسلمانان کاشته‌اند، اما میوهٔ آن را غربیان چیده‌اند.

۱۶ـ ترجمه و اعراب‌گذاری کنید:

ـ انفجرت صباح امس متفجرة كبيرة في أحد الأبـنية الادارية التابعة لجامعة «ستيل» في ولاية واشنطن و قالت تقارير الشرطة ان الأضرار التي نجمت عن هذا الانفجار قدرت بثلاثمائه الف دولار دون تقدير الأضرار التي الحقها الانفجار بالمباني القريبة من الجامعة؛والتي تحطم زجاجها كلها حتى مسافة ۲۰۰ متر من مكان الانفجار. و اعلنت الشرطة في واشنطن ان الانفجار لم يحدث خسائر في الارواح كما بدأت التحقيقات في محاولة لاكتشاف الفاعلين و كان الانفجار الذي وقع في ايلول الماضي في الجامعة ذاتها قد احدث أضراراً قيمتها مائة الف دولار و لا سيما في القاعة الكبرى للجامعة التي كانت تستخدم كقاعة دروس لضباط الاحتياط في البحرية الاميركية.

* * *

ـ قالت مصادر امنية صهيونية ان اثنين من الصهاينة اصيبا بجروح بعد اطلاق الرصاص عليهما في الضفة الغربية يوم الثلاثاء فيما يبدو أنه هجوم شنّه فلسطينيون. و اضافت المصادر: انّ الرصاصات اطلقت على سيارتهما قرب احدى المستوطنات في جنوب الضفة الغربية و نقل الاثنان الى مستشفى في الأراضي المحتلة و قال مسؤول بالمستشفى إنّ حالة أحدهما خطيرة. و قال شهود عيان إنّ الجيش

الاسرائيلي أوقف ستة فلسطينيين و فرض حظراً للتجول أمس الأربعاء على قرية قرب الخليل.

* * *

ـ صرح معاون قائد قوات التعبئة الشعبية أن بامكان مختلف افراد الشعب التطوع و العضوية فى قوات التعبئة مهما كانت اذواقهم و توجهاتهم. و أضاف ان الشرط الاساس لهذه العضوية الالتزام بنظام الجمهورية الاسلامية و الدستور و دعا ابناء الشعب و خاصة الشباب والناشئة الى الالتحاق بالتعبئة الشعبية معلنا استعداد قواعد و مكاتب التعبئة الشعبية لتسجيل أسماء الراغبين فى التطوع بهذه القوات. و اوضح أن موظفي الدولة الذين مضى على تعيينهم فترة ۴ سنوات يتم اعطاؤهم رتبة اعلى كما يتمتع اعضاء قوات التعبئة بتسهيلات و امتيازات خاصة في القبول بالجامعات و مؤسسات التعليم العالي.

* * *

ـتم فى اللقاء الذي جرى بين سفير الجمهورية الاسلامية الايرانية لدى تايلند و وزير الطرق و المواصلات التايلندي بحث التعاون الثنائي في مجال الاتصالات. واكد سفير ايران في اللقاء الذى جرى هذا الاسبوع في العاصمة التايلندية بانكوك على الدور الايجابي لاتفاقيات التعاون الجوي و البريدي في العلاقات التجارية بين البلدين، و قال: ان توقيع الاتفاقيات المشتركة و تسيير رحلة جوية مباشرة بين طهران و بانكوك سيعزز العلاقات الثنائيه اكثر فاكثر. بدوره المسؤول التايلندى اكد على ضرورة تعزز العلاقات بين طهران و بانكوك مرحبا باقتراح ايران لتوقيع اتفاقيات جوية بين البلدين و تسيير رحلة جوية مباشرة بين طهران و بانكوك معلنا استعداد بلاده لتبادل الوفود فى هذا المجال.

* * *

ـ قال مساعد الممثلية الدائمة للجمهورية الاسلامية الايرانية فى مقر الامم المتحدة فى جنيف يوم الثلاثاء امام اللجنة الثالثة للجمعية العامة للامم المتحدة قال: ان ايران تلتزم و بصورة كاملة بتعزيز حقوق الانسان و ان هذا الالتزام لاينبع من مصالح سياسية بل يأتى انطلاقا عن تعاليم الاسلام السامية. و تبحث اللجنة الثالثة القضايا الاجتماعية و الانسانية و الثقافية و دراسة تقارير المقررين الخاصين للامم

المتحدة في مجال حقوق الانسان.

- وانتقد هذا المسؤول الذى كان يرد تقرير المقرر الخاص للامم المتحدة حول اوضاع حقوق الانسان في ايران الطريقة المتبعة في التحقيق في قضايا حقوق الانسان من قبل المنظمات المختلفة لحقوق الانسان و قال: للأسف فان قضية حقوق الانسان و نشاطات و طريقة عمل منظمات حقوق الانسان تخضع فى جانب كبير منها لتأثير المصالح الاقتصادية و السياسية للاقلية. و مضى يقول: ان ايران قد خطت خطوات كبيرة منذ العام الماضى على طريق تعزيز المؤسسات الديمقراطية وحث الشعب على المشاركة السياسية و المدنية و دعم و تعزيز حكومة القانون و حقوق المرأة و حقوق الانسان والحريات الاساسية لاسيما حق التعبير عن الرأي.

❋ ❋ ❋

- ان مورخ الآداب مضطر الى أن يلم بتاريخ العلوم والفلسفة والفنون الجميلة و تاريخ الحياة الاجتماعية و السياسية و الاقتصادية أيضاً. الماماً يختلف ايجازاً واطناباً و يتفاوت اجمالاً و تفصيلاً باختلاف ما لهذه الاشياء كلها من تأثير في الشعر والنثر او تأثر بهما.

- الادب راق خصب اذا ارتقت الحياة السياسية وازدهرت و هو منحط جدب اذا انحطت الحياة السياسية و عقمت و آية ذلك ان الأدب العربى كان راقيا ايام بنى امية و صدر العصر العباسي لان الحياة السياسية في هذا العصر كانت فيما يظهر راقية، فقد تمت الفتوح للعرب و سيطروا على جزء ضخم من العالم القديم، حتى اذا اخذ السلطان العربى في الضعف و اخذ السلطان الا عجمى في القوة، اخذ الادب في الضعف و الانحلال، فاذا تمت الغلبة للترک فقد محى الادب العربى اوكاد. و هو يظل في ذبوله و جموده حتى يأتى محمد على الى مصر و فى يده عصا سحرية يضرب بهاالادب فينتعش ويزهر و تمتد اغصانه النظرة، لكن الذين يذهبون هذا المذهب يجهلون ان الحياة السياسية العربية ليست كما يخيّل اليهم قوة و ضعفاً و ليس من المحقق مطلقاً أن حياة العرب السياسية ايام بنى امية كانت عزاً كلّها و ربما كان من المحقق انها لم تخل من ذل و خنوع.

طه حسين ـ من تاريخ الادب العربي.

❋ ❋ ❋

ـ وصل طهران يوم السبت وزير الطاقة النووية الروسى على رأس وفد من مسؤولى الطاقة النووية و عدد من رؤساء اللجان الحقوقية والصناعية في مجلس الدوما حيث كان في استقبالهم مساعد رئيس الجمهورية الاسلامية الايرانية و رئيس منظمة الطاقة النووية فى ايران. و ذكر الضيف الروسى لدى وصوله طهران في تصريح للصحفيين أن الهدف من زيارة الوفد لطهران هو تفقد محطة الطاقة النووية في بوشهر و تقويم نشاطات هذه المحطة.

ـ وحول تطوير التعاون بين ايران و بلاده، أكد أن التعاون مع ايران يرتكز حالياً على محطة بوشهر. و اعرب عن اعتقاده بضرورة تطوير هذا التعاون و ذلك نظراً للعلاقات الطيبة القائمة بين البلدين. و بدوره اعرب رئيس منظمة الطاقة النووية في ايران عن ارتياحه لازالة المشاكل الخاصة بمحطة بوشهر بعد اجراء محادثات مع وزارة الطاقة النووية الروسية و وصف التعاون بين طهران و موسكو في هذا المجال بأنه جيد للغاية.

۳۱
نمونه‌هایی از ترجمه‌های گوناگون

تاکنون با روش ترجمهٔ برخی اسلوبها و ساختارها آشنا شدیم و می‌دانیم که تنها شناخت ساختارهای زبانی و آشنایی با چند اسلوب در زبان مبدأ و مقصد به تنهایی کافی نیست. ترجمه مهارتی است که تمرین و ممارست لازمهٔ آن است. خواندن متنهای ترجمه‌شده و مقایسهٔ آنها با متون اصلی بهترین تمرین برای یادگیری فنون ترجمه است. از این رو در این بخش به عنوان الگو نمونه‌هایی از آثار ترجمه شده را به همراه متن اصلی آنها می‌آوریم تا ضمن مقایسه آنها با شیوه‌های ترجمه بیشتر آشنا شویم:

سُورةُ التَّکویر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ (١) وَ إِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ (٢) وَ إِذَا ٱلْجِبَالُ سُيِّرَتْ (٣) وَ إِذَا ٱلْعِشَارُ
عُطِّلَتْ (۴) وَ إِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ (٧) وَ
إِذَا ٱلْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (٨) بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ (٩) وَ إِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ (١٠) وَ إِذَا ٱلسَّمَآءُ
كُشِطَتْ (١١) وَ إِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (١٢) وَ إِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (١٣) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ
(١۴) فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلْخُنَّسِ (١۵) ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ (١۶) وَٱلَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (١٧) وَٱلصُّبْحِ إِذَا
تَنَفَّسَ (١٨) إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (١٩) ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ (٢٠) مُّطَاعٍ ثَمَّ
أَمِينٍ (٢١) وَ مَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ (٢٢) وَ لَقَدْ رَءَاهُ بِٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ (٢٣) وَ مَا هُوَ عَلَى ٱلْغَيْبِ
بِضَنِينٍ (٢۴) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ (٢۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (٢۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ

(۲۷) لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَ مَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ (۲۹)

سورهٔ تکویر

ترجمه: محمد مهدی فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱ آنگاه که خورشید به هم درپیچد،
۲ و آنگه که ستارگان همی تیره شوند،
۳ و آنگاه که کوهها به رفتار آیند.
۴ وقتی شتران ماده وانهاده شوند،
۵ و آنگه که وحوش را همی گرد آرند،
۶ دریاها آنگاه که جوشان گردند،
۷ و آنگاه که جانها به هم درپیوندد،
۸ پرسند چو زان دخترک زنده‌به گور:
۹ به کدامین گناه کشته شده است؟
۱۰ و آنگاه که نامه‌ها زهم بگشایند،
۱۱ و آنگاه که آسمان زجا کنده شود،
۱۲ و آنگه که جحیم را برافروزانند،
۱۳ وآنگه که بهشت را فراپیش آرند،
۱۴ هر نَفْس بداند چه فراهم دیده.
۱۵ نه، نه! سوگند به اختران گردان،
۱۶ [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند،
۱۷ سوگند به شب چو پشت گرداند،
۱۸ سوگند به صبح چون دمیدن گیرد،
۱۹ که [قرآن] سخن فرشتهٔ بزرگواری است.
۲۰ نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلند پایگاه است.
۲۱ در آنجا [هم] مُطاع [و هم] امین است.

۲۲ و رفیق شما مجنون نیست،
۲۳ و قطعاً آن [فرشتهٔ وحی] را در اُفق رخشان دیده.
۲۴ و او در امر غیب بخیل نیست.
۲۵ و [قرآن] نیست سخن دیوِ رجیم.
۲۶ پس به کجا می‌روید؟
۲۷ این [سخن] بجز پندی برای عالمیان نیست،
۲۸ برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رَوَد.
۲۹ و تا خدا، پروردگار جهانها، نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست.

۱ـ بخشی از خطبهٔ ۱۸۳ نهج‌البلاغه

فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّةُ اللّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُ وَارْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ نُورَهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ فَرَغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ. فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُم شَيْئاً مِنْ دِينِهِ. وَلَمْ يَتْرُک شَيْئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلاَّ وَ جَعَلَ لَهُ عَلَماً بَادِياً وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَ سَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرٍ بَيِّنٍ وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ. قَدْ كَفَاكُمْ مَؤُونَةَ دُنْيَاكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَافْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ. وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوااللّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ. وَ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ. قَدْ وَكَّلَ بِذٰلِکَ حَفَظَةً كِرَاماً لاَيُسْقِطُونَ حَقّاً، وَ لاَ يُثْبِتُونَ بَاطِلاً.

مترجم: دکتر سید محمدجعفر شهیدی

ترجمهٔ فارسی:

پس قرآن فرمان‌دهنده است و بازدارنده، خاموش است و گوینده، حجت خداست بر آفریدگانش که بدان پیمان گرفته است از ایشان، و همگان را نهاده است در گرو آن نور ـ هدایت ـ خود را با قرآن تمام گرداند، و دین خود را بدان به کمال رساند،

و جان پیامبر خویش را هنگامی ستاند که از رساندن احکامی که موجب رستگاری آفریدگان است، فارغ ماند. پس خدا را چنان بزرگ دارید که خود بزرگ داشته، چه او چیزی از دین خویش را از شما پنهان نداشته، و آنچه را از آن خشنود باشد یا نپسندد وانگذاشته، جز آنکه برای آن نشانی نهاده است آشکارا، و آیتی محکم ـ و معنی ـ آن هویدا، تا ـ مردم ـ را از آنچه نخواهد بازدارد، و یا ـ بدانچه رضای اوست ـ بخواند. پس خشنودی و ناخشنودی او در گذشته و حال یکسان است ـ حرام و حلال خدا نه دستخوش گذشت زمان است ـ و بدانید که خدا چیزی را از شما نمی‌پسندد که از پیشینیان شما ناپسند انگاشته، و بر چیزی خشم نمی‌گیرد که از آنان خوش می‌داشته، و همانا شما بر پیِ نشانه‌ای می‌روید که آشکار است، و سخنی را می‌گویید که پیشینیان شما می‌گفتند و باز گردانِ همان گفتار است. ـ خدا ـ هزینهٔ دنیای شما را عهده‌دار گردیده، و شما را به سپاس‌گفتن خود ـ وادار فرموده، و ذکر خود را بر زبانهاتان واجب داشته، و به پرهیزگاری‌تان سفارش کرده، و آن را نهایت خشنودیِ خود و خواستش از بندگان قرار داده. پس بترسید از خدایی که بر کارهای شما بیناست، و بر شما چیره و تواناست، و در آنچه کنید قدرت او پیداست. اگر چیزی را پوشاندید، آن را می‌داند، و اگر آشکار کردید ثبت می‌گرداند، و بدین کار فرشتگانی گمارده است، نگاهبان و ارجمند که نه حقی را وامی‌نهند و نه باطلی را ثبت می‌کنند.

* * *

۲ـ کتاب البدء و التاریخ   **تألیف: مطهربن طاهر مقدسی**

و فی التوریة من ذکره و ذکر أمته شیء قلیل یقول اللّه عزّ و جلّ فی السِفْر الأوّل فی مخاطبة ابراهیم (عم) حیثُ دعا لاسحق و اسماعیل و قد أثبتُ هذا الحرف بخطّ العبرانیّ و لفظه و بیّنتُ وجوهه و معانیه و حروفه لأنّی رأیتُ کثیراً من أهل الکتاب یسرعون الی تکذیب هذا الفصل بعد اطباقهم علی مخالفة التأویل تقلیداً منهم لأوائلهم و ذلک أنّ بخت نّصر لمّا خرّب بیت‌المقدس و أحرق التوریة و ساق بنی اسرائیل إلی أرض بابل ذهبت التوریة من أیدیهم حتّی جدّدها لهم عُزیزٌ فیما یحکون والمحفوظ عن اهل المعرفة بالتواریخ والقصص أن عزیراً أملی التوریة فی آخر عمره و لم یلبث بعدها أنْ مات و دفعها الی تلمیذٍ من تلامذته و أمره بأن

یقرأها علی الناس بعد وفاته فَعنْ ذلک التلمیذ أخذوها و دوّنوها و زعموا أنّ التلمیذ هو الذی أفسدها و زاد فیها و حرّفها فمن ثَمّ وقع التحریف و الفساد فی الکتاب و بُدّلَتْ الفاظُ التوریة لأنّها من تألیف إنسان بعد موسی لأنّه یُخبر فیها عمّا کان من أمر موسی (عم) و کیف کان موته و وصیته الی یوشع بن نون و حُزْن بنی اسرائیل و بکاؤهم علیه و غیر ذلک ممّا لایُشکل علی عاقل أنّه لیس من کلام الله عزّ و جلّ و لا من کلام موسی. و فی أیدی السامرة توراة مخالفة للتوریة التی فی أیدی سائر الیهود فی التواریخ و الاعیاد و ذکر الانبیاء و عند النصاری توریة منسوبة الی الیونانیّة فیها زیادة فی تواریخ السنین علی التوریة العبرانیّة ألف و أربع مائة سنة ونیف و هذا کلّه یدلّ علی تحریفهم و تبدیلهم اذ لیس یجوز وجود التضادّ فیها من عندالله فکیف یحتجون بالنقل و هذا سبیل نقلهم.

ترجمهٔ فارسی: مترجم: دکتر شفیعی کدکنی

و در تورات از او و امت او اندک یادی شده است. خداوند در سفر اول، خطاب به ابراهیم، آنجا که برای اسماعیل و اسحاق دعا می‌کند، گوید، و من این حرف را به خط عبرانی و لفظ آن آوردم و وجوه و معانی و حروف آن را توضیح دادم چرا که دیدم بسیاری از اهل کتاب با شتاب این فصل را تکذیب می‌کنند و به تقلید از پیشینیان خویش بر مخالفت تأویل، یک رأی و هم عقیده‌اند.

و چنین بود که بخت نصر، چون بیت‌المقدس را ویران کرد و تورات را بسوخت و بنی‌اسرائیل را به سرزمین بابل برد، ایشان تورات را از دست دادند تا اینکه عزیر در پایان عمر خویش تورات را بر ایشان املاء کرد و چندی درنگ نکرد و مرد آن را به شاگردی از شاگردان خویش سپرد و بدو فرمان داد تا آنرا پس از مرگ وی برای مردم بخواند. و ایشان تورات را از آن شاگرد فراگرفتند و مدون کردند و معتقدند که همین شاگرد بود که تورات را فاسد کرد و چیزهائی در آن افزود و تحریف کرد و سپس تحریف و فساد در کتاب راه یافت و الفاظ تورات بدل گردید زیرا آن تألیف انسانی است که پس از موسی بوده است چرا که در آن اخباری آمده از موسی و چگونگی مرگ وی و وصیت او به یوشع بن نون و اندوه بنی‌اسرائیل و گریهٔ ایشان بر او و چیزهائی دیگر که هیچ خردمندی را جای تردید باقی نمی‌ماند که این سخنان گفتار خدا نیست و سخن موسی نیز نیست.

و در دست «سامره» توراتی است که با توراتی که در دست یهود است مخالف است. از نظر تاریخ‌ها و جشنها و یادکرد پیامبران. و در دست نصارا توراتی است که منسوب به یونانیان است و هزار و چهار صد و چند سال در تواریخ سالها، بر تورات عبری، افزونی دارد. و اینها همه دلیل است بر اینکه ایشان تورات را تحریف و تبدیل کرده‌اند چراکه تضاد از سوی خداوند در آن روانیست، پس چگونه در نقل به این کتاب استدلال می‌کنند؟

* * *

۳ـ صناعة الشعر مقدمة ابن‌خلدون

و اعلم أن فن الشعر من بين الكلام كان شريفاً عند العرب، و لذلک جعلوه ديوان علومهم و اخبارهم و شاهد صوابهم و خطئهم، و أصلاً يرجعون اليه في الكثير من علومهم و حكمهم، و كانت ملكته مستحكمةً فيهم شأن الملكات كلّها و الملكات اللسانية كلّها انما تكتسبُ بالصناعة والارتياض في كلامهم حتى يحصل شبه في تلک الملكة، و الشعر من بين فنون الكلام صعب المأخذِ على من يُريدُ اكتساب ملكته بالصناعة من المتأخرينَ لاستقلال كلّ بيت منٌ بأنهُ كلام تامّ في مقصوده، و يصلحُ أن ينفرد دون ما سواه فيحتاج من أجل ذلک الى نوع تلطف في تلک الملَكَة، حتى يفرغ الكلام الشعريّ في قوالبِهِ التى عرفت له في ذلک المنحى من شعر العربِ، ويبرزه مستقلّا بنفسه ثم يأتى ببيتٍ آخر كذلک، ثم ببيتٍ، و يستكملُ الفنون الوافية بمقصوده ثم يناسبُ بين البيوت في موالاةِ بعضها مع بعضٍ بحسبِ اختلافِ الفنونِ التى في القصيدةِ. ولصعوبَةِ منحاه و غرابَة فنّه كان محكّا للقرائح في استجادةِ أساليبه و شحذ الأفكار في تنزيل الكلامِ في قوالبه. و لا يكفي فيه ملكة الكلام العربيّ على الاطلاقِ بل يُحتاجُ بخصوصِهِ الى تلطُّف و محاولةٍ في رِعايَةِ الاساليبِ التى اختَصَّتهُ العربُ بها و استعمالها.

و لنذكر هنا سلوكَ الأُسلوبِ عند أهل هذه الصناعَةِ و ما يريدونَ بها في اطلاقِهِم. فاعلم أنها عبارَةٌ عند هم عن المنوالِ الذى يُنْسَجُ فيه التراكيبُ، أو القالب الذى يفرغُ فيه. و لا يرجع الى الكلام باعتبار افادته أصل المعنى الذى هو وظيفةُ الاعراب، و لا باعتبار افادته كمال المعنى من خواصّ التراكيب الذى هو وظيفةُ البلاغة و البيان، و لا باعتبار الوزن كما استعمله العرب فيه الذى هو وظيفة العروض. فهذه العلوم الثلاثة

خارجةٌ عن هذه الصناعة الشعرية و انما يرجع الى صورةٍ ذهنيّةٍ للتراكيب المنتظمة كليّةٌ باعتبار انطباقها على تركيبٍ خاص، و تلك الصورة ينزعها الذهن من أعيان التراكيب و أشخاصها و يصيّرها في الخيال كالقالب أو المنوال، ثم ينتقى التراكيب الصحيحة عندالعرب باعتبار الاعراب والبيان فيرصُّها فيه رصّاً كما يفعله البنّاءُ فى القالب أو النسّاجُ في المنوال، حتى يتّسع القالب بحصول التراكيب الوافية بمقصود الكلام، و يقع على الصورةِ الصحيحة باعتبار ملكة اللسان العربيّ فيه، فانَّ لكلّ فنٍّ من الكلام أساليب تختصُّ به و توجدُ فيه على انحاءٍ مختلفةٍ فسؤال الطلول في الشعر يكونُ بخطاب الطلول كقوله:

يادار ميّة بالعلياء فالسَّند.

و يكونُ باستدعاء الصحب للوقوف و السؤال كقوله:

قفا نسأل الدار التى خفَّ أهلها.

أو باستبكاء الصحب على الطلل كقوله:

قفا نبک من ذکری حبیب و منزل.

ترجمهٔ فارسی: مترجم: محمدپروین گنابادی

و باید دانست که فن شعر از میان اقسام سخن در میان تازیان منزلتی شریف داشته است و به همین سبب شعر را دیوان علم و اخبار و گواه صواب و خطای خود قرار داده‌اند و آنرا به منزلهٔ مأخذ و اصلی می‌دانند که در بسیاری از علوم و حکمت‌های خود بدان رجوع می‌کنند و ملکهٔ شعر در میان ایشان مانند همهٔ ملکات مستحکم و استوار بوده است.

و کلیهٔ ملکات لسانی بطریق صناعت (آموختن) و ممارست در سخنانی که در آن زبان هست می‌آید و باید ممارست را آنقدر ادامه داد تا در آن ملکه همانندهایی حاصل آید و برای کسانی که بخواهند ملکهٔ شعر را بطور صناعی از متأخران بیاموزند فن مزبور از دیگر فنون سخن دشوارتر است، زیرا هر بیتی باید به خودی خود استقلال داشته باشد و بتوان آن را از لحاظ مقصود، کلام تامی شمرد و سزا باشد جداگانه و بتنهائی آنرا یاد کرد و از اینرو در این ملکه باید نوعی باریک‌بینی و تلطف وجود داشته باشد تا شاعر بتواند سخن شعری را در قالبهائی

که در هر شیوهٔ شعر عرب معروف است فرو ریزد و آنرا به خودی خود نمودار سازد، و آنگاه یکایک ابیات دیگر را بر همین شیوه بسراید و فنون وافی به مقصودش را تمام می‌کند. و سپس برحسب اختلاف مضامین و شیوه‌هایی که در قصیده باید مراعات شود ابیات را آنچنان بدنبال هم بیاورد که تناسب آنها کاملاً محفوظ باشد.

و بعلت دشواری مقصد و غرابت فن شعر آن را از لحاظ مهارت در اسلوبهای شعری و تشحیذ اندیشه‌ها در قالب‌ریزی سخن، بمنزلهٔ محک قریحه‌ها می‌دانستند و برای سرودن شعر تنها ملکهٔ سخن عربی کافی نیست، بلکه شاعر به ویژه باید دارای تلطف و کوشش در رعایت اسلوبهای خاصی باشد که عرب بدانها اختصاص یافته و آنها را در شعر بکار برده است و ما در اینجا مدلول لفظ اسلوب (سبک) را در نزد صاحبان این صناعت و آنچه را در اطلاقشان بدان اراده می‌کنند یاد می‌کنیم:

باید دانست که اسلوب همچون نوردی است که ترکیب‌ها را بر آن می‌بافند یا مانند قالبی است که سخن را در آن قالب‌ریزی می‌کنند و نباید تصور کرد که در اسلوب دلالت سخن را بر اصل معنی که مربوط به اعراب (نحو) است در نظر می‌گیرند. یا به دلالت سخن بر کمال معنی که از خواص ترکیبات مربوط به علم بلاغت و بیان است توجه می‌کنند یا وزن شعر را بر حسب استعمالات عرب مورد دقت قرار می‌دهند که مربوط به علم عروض است و بنابراین سه دانش یادکرده به هیچ رو مربوط به این فن شعر نیست بلکه اسلوب شعر عبارت از صورتی ذهنی است مخصوص ترکیب‌های منظوم و کلی به اعتبار انطباق آن بر هر ترکیب خاصی و ذهن این صورت را از عین یا ذات ترکیبها منتزع می‌کند و آن را مانند قالب یا نوردی به خیال می‌سپرد سپس ترکیباتی راکه در نزد عرب از لحاظ اعراب و بیان صحیح است برمی‌گزیند و آنها را به بهترین ترتیبی قالب‌ریزی می‌کند همچنانکه بنّا به قالب‌گیری می‌پردازد یا بافنده پارچه را بر نورد می‌پیچد تا رفته رفته در نتیجهٔ حصول ترکیبهای وافی به مقصود قالب ذهن توسعه می‌یابد و از لحاظ ملکهٔ زبان عربی، بر صورت صحیحی که در آن هست منطبق می‌گردد. چنانکه هر یک از فنون کلام دارای اسلوبهای خاصی است و این اسلوبها در آن به شیوه‌های

گوناگون جلوه‌گر می‌شود مانند اینکه پرسش از آثار منزل خراب در شعر گاهی از راه خطاب‌کردن به آثار مزبور است بدینسان:

ای خانه میة که در بالای کوه و سپس در تکیه‌گاه آن واقع شده‌ای!

و گاهی به شیوهٔ این است که شاعر از همراهان خود درخواست می‌کند بایستند و از خانهٔ ویرانه بپرسند چون:

بایستید از خانه‌ای که ساکنان آن با شتاب سفر کرده‌اند بپرسیم.

یا اینکه شاعر از همراهان خود می‌طلبد که بر آثار منزل ویران بگریند بدینسان:

بایستید! از به یادآوردن یار و دیار «ویرانهٔ» وی، گریستن آغاز کنیم.

* * *

۴ـ فتوح‌البلدان از بلاذری

قُمُّ و قاشان و أصبهان

قالوا: لمّا انصرف ابو موسی عبدالله بن قیس الاشعری من نهاوند سار الی الاهواز فاستقراها، ثمّ اتی قُمّ و اقام علیها ایّاماً، ثمّ افتتحها و وجّه الا حنف بن قیس، و اسمه الضحاک بن قیس التمیمی الی قاشان ففتحها عنوة ثمّ لحق به، و وجّه عمر بن الخطاب عبدالله بن بُدَیل بن وَرْقاء الخُزاعیّ الی اصبهان سنة ۲۳، و یقال بل کتب عمر الی ابی موسی الاشعری یأمره بتوجیهه فی جیش الی اصبهان، فوجّهه ففتح عبدالله بن بُدَیل جَیّ صلحاً بعد قتال، علی ان یؤدّی اهلها الخراج و الجزیة، و علی ان یؤمنوا علی انفسهم، و اموالهم خلا ما فی ایدیهم من السلاح، و وجّه عبدالله بن بدیل الا حنف بن قیس، و کان فی جیشه، الی الیهودیة فصالحه اهلها علی مثل ذلک الصلح، و غلب ابن بدیل علی ارض اصبهان و طساسیجها، و کان العامل علیها الی ان مضت من خلافة عثمان سنة ثم و لاها عثمان السائب بن الاقرع.

و حدّثنی محمّد بن سعد، مولی بن هاشم، قال حدثنا موسی بن اسماعیل، عن سلیمان بن مسلم، عن خاله بشیر بن ابی امیّة ان الاشعری نزل باصبهان فعرض علیهم الاسلام، فأبوا، فعرض علیهم الجزیة فصالحوه علیها، فباتوا علی صلح، ثمّ اصبحوا علی غدر فقاتلهم و اظهره اللّه علیهم، قال محمد بن سعد، احسبه عن اهل قُمّ.

ترجمهٔ فارسی: مترجم: دکتر آذرتاش آذرنوش

فتح قم و کاشان و اصفهان

گویند: ابوموسی، عبدالله بن قیس اشعری از نهاوند بیرون شد و روانهٔ اهواز گردید. سراسر آن دیار را طی کرد تا سرانجام به قم رسید. چند روزی بر در شهر بماند تا آنرا فتح کرد و احنف بن قیس را که ضحاک بن قیس تمیمی نام داشت به کاشان فرستاد. احنف آنجای را به جنگ بگشود و سپس به وی پیوست.

عمر بن خطاب نیز عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی را در سال بیست و سه هجری به اصفهان فرستاد. برخی گویند: عمر به ابوموسی نامه نوشت که وی را با سپاه به اصفهان فرستد و ابوموسی چنان کرد که وی فرموده بود. عبدالله پس از نبردی کوچک جی را به صلح فتح کرد، بدان شرط که اهل آن خراج و جزیه بپردازند. وی نیز مردمان را بر جان و مال، بجز سلاحی که در دست داشتند، امان داد، سپس احنف بن قیس را که در سپاه وی بود به یهودیه فرستاد و او با ساکنان یهودیه به همان شرایط صلح کرد. بدین سان ابن بدیل بر همهٔ اصفهان و بخش‌ها و دیه‌های آن چیره شد و تا یک سال پس از قتل عمر و خلافت عثمان عامل آن جای بود، تا عثمان، سائب بن اقرع را به جای او گمارد.

محمد بن سعد مولای بنوهاشم، از موسی بن اسماعیل، از سلیمان بن مسلم و او از خال خود بشیر بن ابی امیّه روایت کند که: ابوموسی اشعری به اصفهان رفت و اهل آن را به آیین اسلام خواند. سرباز زدند، پس طلب جزیه کرد. ایشان پذیرفته با وی صلح کردند. اما دیری نپائید که با وی غدر ورزیدند. ابوموسی به جنگ پرداخت و به یاری خداوند پیروز شد. محمدبن سعد گوید: گویا این حال با اهل قم رفته بود.

نمونه‌هایی از برخی افعال با حروف اضافهٔ مختلف و معادل فارسی آنها[1]

آخَذَ فلانا بِ... و علی:	تنبیه‌کردن کسی برای چیزی، سرزنش‌کردن کسی برای چیزی
آمَنَ فلاناً:	حفاظت‌کردن از کسی، دفاع‌کردن از
ـ بِ...:	اعتقادداشتن، ایمان‌آوردن
أتی:	آمدن
ـ علی الشیء:	تمام‌کردن، کامل‌کردن چیزی
ـ بکذا:	کسی یا چیزی را آوردن
ـ فلانا بالشیء:	اهداکردن، چیزی را به کسی دادن یا تقدیم‌کردن
اتّصل بِ:	تماس‌گرفتن، مرتبط بودن با
اتّفق:	موافقت‌کردن
ـ مع فلان علی الشیء:	با کسی بر سر چیزی موافقت‌کردن
أثّر فی ... وعلی ...:	اثرگذاردن، تحت تأثیر قراردادن
أجاب:	پاسخ‌دادن
ـ فلانا عن السؤال او الیه:	در مورد سؤالی به کسی پاسخ‌دادن
اجتمع:	جمع‌شدن، گرد هم آمدن
ـ علی:	متحدشدن علیه
ـ بفلان:	کسی را ملاقات‌کردن
أجمع علی:	بر چیزی اتفاق‌کردن، در مورد چیزی تصمیم‌گرفتن،

۱ـ افعال عمداً به صورت مصدر ترجمه شده است. علامت (ـ) دلالت بر تکرار فعل دارد.

	اتفاق نظر داشتن
أحاط بِ	احاطه کردن
احتاج الی:	به چیزی نیاز داشتن
احتج الی فلان علی الامر:	دربارهٔ چیزی با کسی مخالفت‌کردن یا اعتراض‌نمودن
احتفظ الشیء یا بِهِ:	نگهداشتن، نگهداری‌کردن چیزی
احتفل:	دور هم جمع‌شدن، اجتماع‌کردن
ـ بِ:	جشن‌گرفتن، اهمیت‌دادن، توجه‌کردن
ـ بِ یا فی:	مواظبت‌کردن، خوش‌آمدگفتن، استقبال‌کردن از، پذیرایی‌کردن از
احتوی الشیء یا علیه:	دربرگرفتن، شامل‌شدن
اخبر فلانا الشیء یا بِهِ:	دربارهٔ چیزی به کسی اطلاع دادن
اخذ:	گرفتن
ـ فی‌الامر:	شروع کردن به کاری
ـ (العلم) عن فلان:	زیر نظر شخصی (علمی را) فراگرفتن
أدّی:	پرداختن، بازپرداخت‌کردن، تسویه (حساب)کردن
ـ إلی:	منجرشدن به
أدار:	گرداندن، به گردش درآوردن، اداره کردن
ـ فلاناً عَنْ:	دورکردن، بازگردانیدن
ـ فلانا علی:	کسی را به کاری ترغیب‌کردن یا واداشتن
ادعی الشیء یا بِهِ:	ادعای حقی کردن، وانمود یا تظاهرکردن
ـ علی:	دادخواست علیه کسی دادن، شکایت‌کردن
ـ علیه بِ...:	به او تهمتِ ... زدن
أذن الی:	گوش‌دادن
ـ لفلان بِ	اجازه‌دادن، به کسی اجازه چیزی دادن
استعدّ لِ	آماده‌شدن برای
استقلّ:	کوچک‌شمردن، مستقل‌بودن (وابسته‌نبود)، برداشتن و بردن
ـ عن:	مستقل‌بودن از

	خود رأی و خودکامه‌بودن
ـ بِ	
استولی علی (البلاد):	تصرف‌کردن، دست‌یافتن، چیره‌شدن
أسفر:	نقاب‌برداشتن، روی نشان‌دادن
ـ عن:	منجرشدن
اشاد:	ساختن، بناکردن
أشاد بِ	ستایش‌کردن، ستودن
اشتمل علی:	دربرگرفتن، شامل‌شدن، از چیزی تشکیل‌شدن
اشرف علی (العمل):	نظارت‌کردن به (کاری)
ـ علی (المکان):	از بالا به جایی نگریستن
ـ علی (الموت):	در آستانه مرگ قرارگرفتن
أصاب:	اصابت‌کردن، به نشان‌زدن، درست‌بودن، اندیشه یا گفتار درست‌داشتن، بدست‌آوردن
ـ فلانا بالعین:	چشم‌زدن
اصیب بِ	مبتلاشدن، دچارشدن
أصغی الی:	به چیزی توجه‌کردن، گوش‌دادن
أضاف:	پذیرایی‌کردن (از مهمان)، افزودن، ملحق‌کردن
ـ الی:	افزودن به، ادامه‌دادن، اضافه‌کردن به
اضرب عن الامر:	کار را متوقف‌کردن، اعتصاب‌کردن
إضطرّ فلانا الی الشیء:	کسی را به کاری واداشتن
أُضطُرّ الی:	مجبورشدن به، وادارشدن به
اطّلع علی:	فهمیدن، دانستن، اطلاع‌یافتن
اطمأنّ:	مطمئن‌شدن، اعتماد پیداکردن
ـ الی:	اعتمادداشتن به
اعتبر:	در نظرگرفتن، محترم‌شمردن، به حساب‌آوردن
ـ بِ	پندگرفتن، درس عبرت آموختن
اعتدی علی:	تجاوزکردن، یورش و حمله‌بردن
اعترض:	در راه کسی قرارگرفتن

ـ لِ:	جلوگیری‌کردن، مانع‌شدن
ـ علی:	مخالفت‌کردن، ایرادگرفتن، اعتراض و شکایت‌کردن
اعترف بِ:	اقرارکردن، تصدیق‌نمودن، پذیرفتن، قبول‌کردن، به رسمیت‌شناختن
ـ الی:	اعتراف‌کردن
اعرب:	به عربی فصیح سخن‌گفتن، سخن را آشکارا بیان‌کردن
ـ عن:	بیان‌کردن، توضیح‌دادن، اظهارکردن
ـ (الجملة):	ترکیب‌کردن جمله (در نحو)
ـ اعلم فلانا الشیء یا بالشیء:	دربارهٔ چیزی به کسی اطلاع‌دادن، کسی را از چیزی آگاه‌کردن
افضی الی:	منتهی‌شدن، رسیدن، کشیده‌شدن
أفضی بفلان الی:	کسی را به چیزی یا جایی رساندن
ـ الی فلان بالشیء:	چیزی را برای کسی فاش‌ساختن
اقام:	بلندکردن، برداشتن، تأسیس‌کردن، مستقرکردن، به پا داشتن، اقامت‌گزیدن
ـ الصلاة:	نماز به جای آوردن
ـ علی:	ادامه‌دادن، پایداری‌کردن، ثابت‌بودن و استواربودن بر عقیده
ـ فلانا علی:	کسی را به کاری واداشتن، کسی را به کاری مأمورکردن یا منصوب‌کردن
ـ بِ (مکان):	در جایی باقی‌ماندن
أقبل:	نزدیک‌شدن
ـ الی یا علی:	روآوردن به، واردشدن بر
ـ علی:	شروع به انجام کاری‌کردن
أقبلت علیه الدنیا:	نیکبخت‌شدن، گرفتن کار و بار، رونق‌یافتن
اقترب مِنْ یا إلی:	نزدیک‌شدن به، نزدیک‌آمدن

اقترح: پیشنهادکردن
ـ علی: پیشنهاددادن به
اقتصر علی: محدودشدن به، اکتفاکردن به، قانع‌شدن به
التقی: یکدیگر را ملاقات‌کردن
ـ بفلان: کسی را ملاقات‌نمودن، به کسی رسیدن، روبروشدن، برخوردکردن
آلف: اهلی‌کردن، رام‌کردن، نگارش (نوشتن)، تشکیل‌دادن، ترکیب‌کردن، متحدکردن
ـ بین کذا و کذا: هماهنگ‌کردن، سازگارکردن، موافقت‌برقرارکردن (میان دو یا چند چیز)
القی: افکندن، انداختن
ألقی (خطابا) فی‌الناس: ایراد سخنرانی برای مردم
امر فلانا بالامر: به کسی دستور انجام کاری‌دادن
انجلی: واضح‌شدن، روشن‌شدن، درخشیدن
ـ عن الشیء: منتهی یا منتج‌شدن به، منجر شدن به
انصرف: ترک‌کردن، رفتن، حرکت‌کردن، برگشتن
ـ عن: ترک‌کردن، دست‌کشیدن از، صرفنظرنمودن از
انضمّ الی کذا: پیوستن به، متحدشدن با
ـ علی: دربرگرفتن، مشتمل‌بودن بر
انقطع: قطع‌شدن، شکسته‌شدن
ـ عن‌الامر: دست برداشتن از، دست کشیدن از چیزی
ـ الی الامر: همه وقت را روی چیزی گذاشتن، وقت را وقف چیزی‌کردن
اهتمّ بالشیء: به چیزی علاقه‌داشتن، مواظبت‌کردن از، رسیدگی‌کردن، خود را با چیزی مشغول‌کردن، اهمیت‌دادن به چیزی

أوصی لفلان بالشیء: چیزی را برای کسی به ارث گذاشتن
ـ فلانا بالشیء: کسی را متعهد کاری کردن، دربارهٔ چیزی به کسی سفارش‌نمودن
ـ فلانا بعمل شیء: دستور انجام کاری را به کسی دادن
ـ بفلان: به شخصی توصیه‌نمودن یا سفارش‌کردن، تحسین‌نمودن یا ستودن شخصی
بحث فی: مطالعه‌کردن، بررسی‌کردن، تحقیق‌کردن
ـ عن: جستجوکردن برای، به دنبال چیزی گشتن
بعث کذا یا بکذا: فرستادن، کسی یا چیزی را اعزام یا ارسال‌نمودن، به نمایندگی‌فرستادن
بعث: بیدارکردن، برانگیختن، به هیجان‌آوردن
ـ من الموت: زنده‌نمودن پس از مرگ، محشورکردن، زنده‌کردن، احیانمودن
بعث فلانا علی: کسی را برانگیختن یا تحریک‌نمودن به
تأثر بِ: تحت تأثیر چیزی قرارگرفتن
ـ من: تحت تأثیر چیزی قرارگرفتن، دلگیرشدن از، مکدرشدن از، به دل گرفتن
تأکّد: اطمینان‌کردن، یقین‌داشتن، تأییدشدن، ثابت‌شدن
ـ من: تحقیق‌کردن، مطمئن‌بودن از، مطمئن‌کردن یا شدن از
تألّف: مرکب‌بودن، متشکل‌بودن
ـ من: متشکل‌بودن از (چیزی)، مرکب‌بودن از (چیزی)
تَتَلْمَذَ علی فلان یا له: نزد شخصی مطالعه‌کردن یا دانش فراگرفتن
تجاوز: از حد گذشتن، فراتررفتن، تجاوزکردن
ـ عن: چشم‌پوشی‌کردن، صرفنظرکردن
تحدّث: صحبت‌کردن، سخن‌گفتن
تحدث بالشیء یا عنه: دربارهٔ چیزی صحبت‌کردن
تخلّص من: راحت‌شدن از، رهاشدن از، نجات‌یافتن

ترتّب:	مرتب‌شدن، منظم‌شدن
ـ علی:	منتج‌شدن از، مترتب‌شدن بر
تظاهر:	یکدیگر را مورد پشتیبانی قراردادن، تظاهرات‌کردن
ـ بالشیء:	تظاهرکردن
تعلّق:	آویزان‌شدن، آویختن
ـ بِ:	چسبیدن به، وابسته‌بودن به
تقدّم:	جلوافتادن، پیشرفت‌کردن، مقدم‌بودن بر
ـ علی:	پیشی‌جستن بر، تفوق‌یافتن
تمكّن:	ثابت و برقرارشدن، پابرجاشدن، رسوخ‌کردن
ـ من الامر:	بر کاری تسلط پیداکردن، قدرت انجام کاری را داشتن
توقّف:	ایستادن، مکث و درنگ‌کردن
ـ عن:	خودداری کردن از
ـ علی:	بستگی‌داشتن به، مربوط یا موکول‌بودن به
جاء:	آمدن
ـ بِ:	آوردن
جرّد فلانا من الشیء:	کسی را از چیزی محروم‌کردن، چیزی را از کسی گرفتن
جمع:	جمع‌کردن، گردآوردن، دروکردن، ملحق‌کردن
ـ بین:	جمع‌کردن میان دو چیز
حافظ علی:	حفظ و نگهداری‌کردن، دفاع‌کردن، رعایت و حفظ سنن
حال (یحول) بین:	میان... حائل شدن (قرارگرفتن)
ـ دون:	جلوگیری‌کردن از، بازداشتن از، ممانعت‌کردن از
حبّب الشیء الی فلان:	کسی را به چیزی علاقمندساختن، چیزی را در نظر کسی دوست‌داشتنی‌کردن
حصل:	واقع‌شدن، به وقوع پیوستن، اتفاق‌افتادن
ـ علی:	بدست‌آوردن
ـ لِکذا:	رخ‌دادن برای، اتفاق‌افتادن برای
حکم:	حکومت‌کردن، قضاوت‌کردن، تصمیم‌گرفتن

- علی فلان: محکوم‌کردن
- لفلان: به نفع کسی حکم‌دادن
حکم علی یا لفلان بالشیء: قضاوت‌کردن علیه یا به نفع کسی در ارتباط با موضوعی
- علی فلان بالاعدام: کسی را محکوم به اعدام‌کردن
حلّ: حل‌کردن، فرودآمدن، حلال یا مباح‌بودن
- بِ (مکان): در جایی اقامت‌گزیدن
- بفلان الامرُ: چیزی برای کسی رخ‌دادن
حمی: محافظت‌کردن، دفاع‌نمودن
- کذا من: از کسی یا چیزی در مقابل چیزی یا از چیزی محافظت‌کردن یا حمایت‌کردن
حمل: حمل‌کردن
حمل فلانا علی‌الامر: کسی را به کاری واداشتن
حمل علی کذا: به کسی یا چیزی یورش‌بردن
- الشیء علی عاتقه: چیزی را روی شانه خود حمل‌کردن
حوّل: جابه‌جاکردن، برگرداندن، دگرگون‌کردن
- عن: منحرف‌کردن، برگرداندن
خافه و منه: ترسیدن از او
خاف علیه: نگران‌شدن برای کسی یا چیزی
خرج: خارج‌شدن
- من: خارج‌شدن از
- علی فلان: حمله‌کردن
- علی (الحاکم): قیام‌کردن علیه دولت و حکومت
- عن: کناره‌گیری کردن از، جداشدن از
خشی: ترسیدن
- علی فلان: از کسی ترسیدن
خصّ فلانا بالشیء: او را بـه کاری اختصاص داد و برگزید (کاری را مخصوص و مناسب کسی گرداندن)

خطب فی (القوم): برای گروهی صحبت‌کردن، سخنرانی‌کردن

دعا: فراخواندن، دعوت‌کردن

ـ فلانا الی الامر: از کسی درخواست انجام کاری را نمودن، دعوت‌کردن و فراخواندن کسی را به چیزی

ـ علی کذا: نفرین‌کردن

ـ لکذا: دعاکردن برای کسی

دفع: راندن، هل‌دادن، ردکردن، پرداختن (پول و مانند آن)

ـ فلانا الی الامر: کسی را به کاری ترغیب‌نمودن یا واداشتن

ـ عن فلان الشیء: چیزی را از کسی دفع‌نمودن، از کسی در مقابل چیزی دفاع‌کردن

دلّ فلانا علی الامر یا الیه: نشان‌دادن، کسی را به کاری راهنمایی‌کردن

ذهب: رفتن، ترک‌کردن

ـ بکذا: کسی یا چیزی را بردن، چیزی را از بین‌بردن

ـ الی: به جایی رفتن

ـ الی الامر یا الی أنّ: اعتقادداشتن

ـ رجع: بازگشتن

ـ الی: به جایی بازگشتن

ـ من: از جایی بازگشتن

ـ الی کذا فی الامر: توسل‌جستن به کسی یا چیز در کاری

ـ عن: دست‌برداشتن، متوقف‌کردن، عقب‌رفتن، عقب‌نشینی

ـ رحّب بکذا: خوش‌آمد گفتن به، (پذیرایی‌کردن)، استقبال‌کردن از

ردّ: برگشتن، برگرداندن، پس‌دادن، استرداد، عقب‌راندن نپذیرفتن، ردکردن

ـ علی کذا: به چیزی یا کسی پاسخ‌دادن

ـ فلانا عن الأمر: منصرف‌کردن کسی از چیزی

ـ الامر عن فلان: چیزی را از کسی منع‌کردن

رضی الشیء یا به یا فیه: خشنودشدن از، رضایت‌دادن، موافقت‌کردن، تن‌دادن،

زیربارفتن

ـ عن فلان او علیه: خشنودشدن از، رضایت‌دادن، موافقت‌کردن

رغب في: خواستن، تمایل‌داشتن

ـ عن: دوری‌جستن، اجتناب‌کردن

ـ الی فلان: از کسی التماس‌نمودن، با زاری چیزی را خواستن

رفع: بالابردن، برپاکردن، برطرف‌کردن، افزایش‌دادن

ـ الشيء الی فلان: چیزی را به کسی ارائه‌کردن

ـ الشيء عن كذا: چیزی را از کسی یا چیزی دورکردن

رمی: پرتاب‌کردن

ـ الی: هدف‌گرفتن به

ـ عن: تکان‌دادن، جنباندن، گردگیری‌کردن

ـ فلانا بالامر: شخصی را به چیزی متهم‌نمودن، سرزنش‌کردن بخاطر چیزی

زاد: افزودن

ـ عن كذا بالشيء: بیشترشدن یا بودن چیزی، فراتررفتن چیزی یا کسی

ـ علی الشيء: به چیزی اضافه‌کردن، به چیزی افزودن

زحف الی: پیشروی‌کردن به سوی، یورش‌بردن

سار (یسیر): رفتن، حرکت‌کردن، در حرکت بودن

ـ بفلان: راهنمایی و هدایت‌کردن، با کسی رفتن (همراه کسی رفتن)، کسی را با خود بردن

ـ علی: قدم‌رورفتن، به سرعت‌گذشتن، راه‌پیمایی‌کردن

ساعد: کمک‌کردن، یاری‌نمودن

ـ علی: کمک‌رساندن، یاری‌کردن

سبق: پشت سرگذاشتن، جلوزدن

ـ الی: پیشی‌گرفتن

سعی: راه‌رفتن، دویدن، کار و کوشش‌نمودن

ـ الی: حرکت‌کردن یا رهسپارشدن به سوی

ـ للامر: برای کاری کوشش و جد و جهدنمودن

ـ فی‌الامر:	در انجام کاری به خود فشارآوردن
ـ بفلان:	سخن‌چینی‌کردن
ـ سکت:	خاموش‌بودن، ساکت‌شدن
ـ عنه الغضب:	فرونشستن خشم، آرام‌شدن
سمّی:	نامیدن
ـ فلانا الشیء بالشیء:	کسی را با اسمی نامیدن (نامگذاری‌کردن)
سمح له بالامر:	اجازه انجام کاری را به کسی دادن
سمع:	شنیدن
ـ بکذا:	دربارهٔ کسی یا چیزی شنیدن
ـ من فلان یا له:	فرمان‌بردن، حرف‌شنوی‌کردن
ـ عنه (الحدیث):	استماع (حدیث)کردن
سیطر علی:	مسلط‌شدن، حاکم‌شدن، تحت کنترل‌درآوردن، چیره‌شدن
شعر بالشیء:	چیزی را دریافتن یا شناختن، پی‌بردن، حس‌کردن
شهد بالامر:	شهادت‌دادن به، گواهی‌کردن، تأییدنمودن
ـ لفلان:	شهادت‌دادن به نفع کسی
ـ علی فلان:	شهادت‌دادن علیه کسی
ـ صار (یصیر):	شدن، شروع‌کردن، اتفاق‌افتادن، واقع‌شدن
ـ لفلان کذا:	چیزی برای کسی رخ‌دادن
ـ الی الامر:	منتهی یا منجرشدن به
ـ بفعل:	شروع به کاری‌کردن
صدّ:	بازداشتن، متوقف‌کردن، جلوگیری‌نمودن
ـ عن کذا:	از چیزی دورکردن، از چیزی مانع‌شدن یا جلوگیری‌کردن، از چیزی بازداشتن و منصرف‌نمودن
ـ کذا عن کذا:	چیزی یا کسی را از چیزی یا کسی منع‌کردن، جلوگیری‌نمودن، برگرداندن
صدر:	اتفاق‌افتادن، واقع‌شدن، روی‌دادن
ـ عن یا من:	ناشی شدن از، منبعث‌شدن از، سرچشمه گرفتن از

صرّح الامر یا بالامر: آشکارشدن، روشن‌ساختن، اظهارنمودن، توضیح‌دادن، شرح‌دادن
صرف: راندن، برگرداندن، مرخص‌کردن
ـ فلانا عن: منصرف‌کردن، کسی را از چیزی بازداشتن یا برگرداندن
ـ النظر عن: اعتنانکردن، توجه‌نکردن، صرف‌نظرکردن از
صلح: خوب و نیک‌بودن، بهبودیافتن
ـ لکذا: مناسب و شایسته‌بودن برای
ضحّی بالشیء: قربانی‌کردن، فداکردن، بخشیدن
ضرب: زدن
ـ فلانا بِ: با چیزی کسی را زدن، آسیب‌رساندن
ـ عددا فی آخر: ضرب‌کردن عددی در عدد دیگر
ـ عن فلان: اجتناب‌کردن، توجه و اعتنانکردن به کسی
ـ عنه صفحا: بخشیدن، نادیده‌گرفتن
ـ الی فلان: متمایل‌شدن به، تمایل‌یافتن به
ـ علی ید فلان: جلوگیری‌نمودن، مانع‌شدن، نهی‌کردن، قدغن‌نمودن
ضمّ: ضمیمه‌کردن، چسباندن
ـ الی: افزودن به، تصرف‌کردن، تصاحب‌نمودن
ـ الیه یا الی صدره (ابنه): در آغوش گرفتن، همدلی و مهربانی‌نمودن
طاف (یطوف) حول الشیء یا بِهِ: دور چیزی چرخیدن
ـ فی (البلاد): گردش در شهرها
طالب فلانا بالشیء: چیزی را از کسی درخواست‌نمودن
طلب کذا: جستجوکردن برای، تقاضاکردن، خواستن
ـ الی فلان: استدعا، تمنا، تقاضا، التماس‌کردن
ـ من فلان الامر: تقاضاکردن چیزی از کسی، درخواست‌نمودن از کسی
طمع فی الشیء یا به: مشتاقانه چیزی را خواستن، چشم‌دوختن به
ظنّ: گمان‌کردن، حدس‌زدن
ـ بِهِ: بدگمان‌شدن، تهمت‌زدن

ظهر علی:	غلبه‌یافتن، چیره‌شدن
عاد:	برگشتن، مراجعت‌نمودن
ـ الی الامر:	از سرگرفتن، دوباره شروع‌کردن
ـ علی فلان بالشیء:	به بارآوردن، نتیجه و سوددادن
ـ عبّر عن الامر:	بیان‌کردن چیزی
عثر:	لغزیدن، افتادن، سقوط کردن
ـ علی:	برخوردکردن به، کشف‌کردن، یافتن
ـ بفلان الزمان:	ناسازگاربودن روزگار با کسی
عجز عن الامر:	از انجام کاری ناتوان‌بودن، عاجزبودن
عدل:	مستقیم و معتدل کردن، درست انجام‌دادن، مرتب و منظم‌کردن
ـ عن‌الامر:	منحرف‌شدن از کاری
عُرِفَ بِ:	شناخته‌شدن به عنوان
عزم‌الامر او علیه:	آهنگ انجام کاری‌کردن، دل بر کاری نهادن
علّق:	آویختن، مسکوت‌گذاشتن، به حالت تعلیق و وقفه‌درآوردن
ـ الشیء بالشیء:	چیزی را از چیزی آویختن
ـ أهمّیةً علی:	به چیزی اهمیت‌دادن، چیزی را مهم جلوه‌دادن
ـ علی‌الامر:	چیزی را مورد بررسی و بحث قراردادن، شرح و نقدکردن
عمل:	ساختن، انجام‌دادن، کارکردن
ـ فی کذا:	تأثیرگذاردن
ـ علی:	مؤثرواقع‌شدن روی
ـ بالامر:	براساس چیزی عمل‌کردن
عنی:	دلالت‌داشتن بر، معنی‌داشتن، معنی‌دادن
عُنی بالامر:	به چیزی توجه‌کردن، اهتمام‌ورزیدن به
عهد:	رعایت و مراقبت‌کردن، دانستن، وفاکردن به عهد
ـ الی فلان بالامر:	کاری را به کسی واگذارنمودن یا محول‌کردن
فاز بالشیء:	دست‌یافتن به چیزی، پیروزشدن بر چیزی

ـ من:	نجات‌یافتن، جان سالم به دربردن، خلاص‌شدن، درامان‌ماندن
فتح:	گشودن، آغازکردن، تأسیس‌کردن، افتتاح‌نمودن، غلبه‌یافتن
ـ الله علی فلان:	اعطای موفقیت و پیروزی از جانب خداوند به کسی، آگاه‌شدن یا فراگرفتن از جانب خداوند،
فتّش:	بازرسی‌نمودن، بازدیدکردن
ـ عن:	جستجوکردن، پی چیزی گشتن
فرغ:	خالی‌شدن
ـ من:	تمام‌کردن، کامل‌نمودن
ـ للامر او الیه:	کاملاً خود را وقف انجام کاری کردن، آهنگ کاری کردن، به آن پرداختن
ـ الصبر:	ناشکیباشدن، ناآرامی‌نمودن، به پایان‌رسیدن صبر
فضّل کذا علی کذا:	کسی یا چیزی را ترجیح‌دادن به
فکّر فی‌الامر:	فکر و اندیشه‌کردن
قابل:	مواجه‌شدن، ملاقات یا مصاحبه‌کردن، مقابل یا محاذی‌بودن
ـ کذا بکذا:	چیزی را با چیز دیگر سنجیدن یا مقابله‌کردن، مقایسه‌نمودن
ـ الشر بالشر:	بدی را با بدی پاسخ‌دادن، (بدی‌کردن در مقابل بدی)
قارن:	همنشین و همدم‌شدن با
ـ کذا بکذا:	مقایسه‌نمودن کسی یا چیزی با
قال:	گفتن، صحبت‌کردن
ـ لفلان:	گفتن به
ـ بالامر:	به چیزی عقیده‌داشتن، ابراز و اظهار عقیده
ـ علی کذا:	بهتان یا تهمت‌زدن
ـ فی کذا:	نظردادن دربارهٔ موضوعی
ـ عن فلان:	روایت‌کردن از کسی

یقال عن کذا أنّ:	دربارهٔ کسی یا چیزی گفته شده که
قام:	ایستادن، برخاستن
ـ بالامر:	به عهده‌گرفتن، اقدام‌نمودن، مبادرت‌کردن به، پرداختن به، دست به کاری زدن
ـ علی فلان:	بر ضد کسی قیام‌کردن
ـ علی الشیء:	نظارت‌کردن بر، سرپرستی‌کردن بر، اداره کردن

ـ قبض الشیء او علیه او به: گرفتن، نگهداشتن چیزی

ـ علی فلان:	دستگیرکردن
ـ قدر:	توانستن
ـ علی:	تواناشدن بر، توانایی‌یافتن بر، تسلط یا مهارت پیداکردن
ـ قدّر:	ارزیابی‌کردن، سنجیدن، برآوردکردن
ـ کذا بکذا:	چیزی را با چیزی اندازه‌گرفتن
ـ الله علی فلان الامر:	مقدرگردانیدن و حکم‌راندن خداوند
ـ الامر لفلان:	چیزی را به کسی اختصاص‌دادن
قدّم:	تقدیم‌کردن، حاضر و آماده‌کردن، پیش‌بردن، جلوبردن
ـ فلانا الی فلان:	کسی را به کسی نزدیک‌گردانیدن
ـ الشیء لفلان:	چیزی را برای کسی فراهم‌نمودن یا تهیه‌دیدن
ـ کذا علی کذا:	کسی یا چیزی را ترجیح‌دادن به
قضی:	اجراکردن، به اجرادرآوردن، تصمیم‌گرفتن، حکم‌کردن، تعیین‌کردن
ـ علی:	نابودکردن، پایان‌دادن به، از بین‌بردن
ـ علی فلان بالامر:	کسی را محکوم‌کردن به، حکم‌کردن علیه کسی
ـ لفلان بالامر:	حکم‌کردن به نفع کسی در ارتباط با چیزی
ـ بالامر:	حکم به انجام کاری کردن
قطع:	بریدن، قطع‌کردن
ـ عن:	منع‌کردن، جلوگیری‌نمودن، قدغن‌کردن، بازداشتن
ـ فی‌القول:	به طور قطع سخن‌گفتن

ـ کتب:	نگاشتن
ـ الی فلان بالامر:	دربارهٔ چیزی به کسی نوشتن
ـ لفلان الشیء:	چیزی را برای کسی به ارث‌گذاشتن
ـ الله علی فلان الامر:	مقدرکردن خداوند چیزی را (حکم یا تقدیر خداوند)، واجب‌کردن خداوند چیزی را
ـ فلان کتابه علی فلانة:	عقد ازدواج‌بستن، ازدواج‌کردن
کشف الشیء یا عنه:	کنارزدن پوشش چیزی، آشکارکردن، بررسی، مطالعه و تحقیق
کلّف فلانا بالامر:	کسی را عهده‌دار کاری کردن، تکلیفی را بر عهدهٔ کسی گذاشتن.
لجأالی:	پناه‌بردن به، پناهنده‌شدن به
لعب:	بازی‌کردن، ورزش‌کردن، تفریح‌نمودن، شوخی‌کردن
ـ علیه:	نیرنگ‌زدن، گول‌زدن کسی
ـ مع فلان:	با کسی بازی‌کردن
ـ بالشیء:	با چیزی بازی‌کردن، چیزی را بازیچه قراردادن
ـ فی‌الامر:	ناچیز شمردن چیزی
لفت:	برگرداندن، پیچاندن، چرخاندن
ـ فلانا عن:	بازگرداندن کسی از
ـ نظر فلان الی:	توجه و نظر کسی را به چیزی جلب‌کردن
ـ مال (یمیل):	کج‌شدن، مایل‌شدن، خم‌شدن
ـ الی الشیء:	روکردن به، متمایل‌شدن به، توجه‌کردن به
ـ عن الشیء:	روی‌گرداندن از، منحرف‌شدن از
مال علی کذا:	تکیه‌دادن به
مثّل:	مانندکردن، مثال‌زدن، نمایش‌دادن، جانشین‌شدن
ـ بفلان:	به سختی تنبیه‌کردن، رفتار شدید، قطع‌کردن اعضای بدن کسی، مثله‌کردن
ـ مرّ:	گذشتن، عبورکردن، سپری‌شدن
ـ بالشیء او علیه:	از پیش کسی گذشتن، بر کسی یا از جایی گذرکردن،

به کسی برخوردن

- من: عبورکردن از، گذشتن از کنار یا وسط

- في: عبورکردن از میان

- مضی: رفتن، گذشتن، عبورکردن

- علی الامر: بر کاری مداومت‌کردن، به انجام رسانیدن کاری

- علی کذا وقت: از موعد و موقع چیزی گذشتن

- فی‌الامر: کاری را ادامه‌دادن و در آن پیش‌رفتن

- منع: جلوگیری‌کردن، قدغن‌نمودن، دفاع‌کردن

- فلاناالامر یا منه یا عنه: کسی را از کاری دور و محروم‌گرداندن، ردکردن، دریغ‌کردن

- نادی: صداکردن

- بالامر: اعلام‌کردن، نامیدن، خواندن

- بفلان ملکا: شخصی را پادشاه اعلام‌کردن یا خواندن

- نال (ینال نیلاً): بدست‌آوردن، رسیدن

- من فلان: تأثیرگذاشتن، تحت تأثیر قراردادن

- من عرض فلان: دشنام‌دادن، بدنام‌کردن، تهمت‌زدن

- فلانا شیء: چیزی را به دست آوردن

ندد: شناساندن

- بفلان (بالشی): انتقادکردن، عیب کسی را آشکارکردن، چیزی را شایع‌ساختن، مشهور و معروف‌ساختن، محکوم‌کردن

نزع: برداشتن، کندن، خلع‌کردن، عزل‌نمودن

- الشیء من فلان: چیزی را از کسی دورکردن، گرفتن چیزی از کسی، غصب‌کردن

- الی الشیء: به طرف چیزی رفتن

- عن الشیء: از چیزی احتیاط کردن، خودداری کردن

نزل: پائین‌آمدن، فرودآمدن

- عن (الفرس او السیارة): پیاده‌شدن، پایین‌آمدن از

ـ عن حق: از حق چشم‌پوشی‌کردن، حق خود را واگذارنمودن
ـ الی المیدان: به میدان جنگ رفتن، به صحنهٔ کارزارشتافتن
ـ علی: حمله‌کردن بر، هجوم‌بردن به
ـ علی القوم او بهم: با گروهی از مردم باقی‌ماندن، بر آنان واردشدن
ـ عند ارادة فلان: اجرای خواسته کسی (اطاعت‌کردن)
ـ بفلان الامر: روی دادن حادثه‌ای برای کسی
ـ فی المکان: در جایی ایستادن یا ماندن
ـ نصّ: معین‌کردن، روشن‌کردن، بیان‌کردن
ـ القانون علی: تصریح‌کردن قانون
نصح فلانا او له بکذا: کسی را نصیحت‌نمودن به چیزی
نطق: سخن‌گفتن
ـ بکلمة: کلام یا سخنی گفتن
ـ بالحکم: صادرکردن حکم (صدور حکم)
نظر: دیدن
ـ الی کذا: نگاه‌کردن به
ـ فی: اندیشیدن، بررسی‌کردن
ـ بین: داوری و قضاوت‌نمودن
نفّذ: شکاف یا رخنه ایجادکردن در چیزی، به اجرادرآوردن، اجراکردن
ـ الی: فرستادن، ارسال‌کردن
نقص: کاستن، فاقد چیزی بودن
ـ عن: کمتر یا پایین‌تربودن از، کمتربودن
ـ فلانا الشیءَ: از دست‌رفتن چیزی، از دست‌دادن
نقل: جابجاکردن، نسخه‌برداری‌کردن
ـ عن فلان: روایت‌کردن
ـ من لغة الی اخری: ترجمه‌کردن
و افق فلانا: با کسی هم عقیده بودن، سازگار و موافق‌بودن

ـ فلانا فی الامر او علیه: دربارهٔ چیزی با کسی موافق‌بودن

ـ وثق بکذا: اعتماد و اطمینان داشتن به

وجب: لازم و واجب‌بودن

ـ علی فلان: بر کسی واجب و لازم‌بودن

وجّه کذا الی: کسی یا چیزی را فرستادن به

ورد: واردشدن، به سوی (آب) آمدن، رسیدن

ـ الشیء فلانا او علیه او الیه: چیزی به کسی رسیدن، چیزی دریافت‌داشتن

ورد فی (الکتاب): ذکرشدن چیزی در کتاب

وصل المکان او الیه: به جایی رسیدن

ـ الشیء بالشیء: تماس‌پیداکردن دو چیز

وضع: قراردادن، قانونگذاری، بدنیاآوردن

ـ الشیء من یده: افتادن چیزی از دست

ـ الشیء علی فلان: بستن یا (قراردادن مالیات) بر کسی، تحمیل‌کردن چیزی بر کسی

ـ الکتاب: نوشتن، تألیف‌کردن

ـ الحدیث: جعل‌کردن حدیث

ـ نُصْبَ عینیه: خوب به خاطرسپردن، خاطرنشان‌کردن

ـ یده علی الشیء: تصاحب‌کردن، تملک‌کردن

ـ علی جنب: کنارگذاشتن

ـ من قدر فلان: خوار و پست‌گردانیدن، کسی، از ارزش کسی کاستن

ـ وعد: قول‌دادن، تهدیدکردن، هشداردادن

ـ فلانا الامر یا بالامر: وعده انجام کاری را به کسی دادن

ـ وفد علی او الی: آمدن پیش (کسی)، واردشدن بر، رسیدن

ـ وفّق: سازگارکردن، مناسب‌کردن

ـ بین: ایجاد سازش و صلح

ـ الله فلانا: هدایت‌کردن و موفق‌گردانیدن خداوند کسی را

وقع: افتادن، سقوط‌کردن، یا به وقوع پیوستن

ـ لفلان الامر: پیش‌آمدن کاری، واقع‌شدن امری
ـ الامر من فلان موقعاً حسناً: خوشایندبودن، رخ‌دادن چیزی مطابق میل
ـ الکلام فی یا من نفسه: تأثیرگذاشتن روی کسی
ـ الامر عند فلان موقع الرضی: خوشایندبودن، خوشوقت‌شدن
وقع الحق علی فلان: مقصربودن، مقصرشناخته‌شدن
ـ بلسانه یا فی کلامه: خود را لودادن، رسواکردن
وقف: ایستادن، پیوسته ایستادن، توقف‌کردن، برخاستن
ـ امام فلان او فی وجهه: سدراه‌شدن، رودررو‌ایستادن، مقاومت‌نمودن، ایستادگی‌کردن
ـ علی الامر: درک‌کردن، فهمیدن، آگاهی‌یافتن
ـ الامر علی کذا: وابسته‌بودن به چیزی، بستگی‌داشتن به، موکول‌بودن به
وقف المال علی کذا: وقف‌کردن دارای به منظوری (بخاطر هدفی)
ـ موقفا: در موقعیتی قرارگرفتن
ـ عن العمل: دست‌کشیدن از کار
ولی: نزدیک‌شدن، چیزی یا کسی را دنبال‌کردن (پیروی‌کردن)
ـ کذا یا علیه: سرپرستی‌کردن چیزی یا کسی، تسلط‌یافتن، یاری‌نمودن
ـ هام (ـِ)بکذا: عشق‌ورزیدن به، دوست‌داشتن
ـ علی وجهه: سرگردان‌شدن، آواره و بی‌هدف راه‌رفتن
ـ هنّأ فلاناً بکذا: تبریک‌گفتن به مناسبت
ـ یئس من: ناامیدشدن

یادداشت

یادداشت

یادداشت

یادداشت